



پوهنتون سالم

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماسټری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

معینیت امور علمی

احکام جن در شریعت اسلامی

رساله ماستری

محصل: عبدالواجد بشام

استاد رهنما: دکتور رفیع الله عطاء

سال فراغت: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شریعات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

احکام جن در شریعت اسلامی

رساله ماستری

محصل: عبدالواجد بشام
استاد رهنما: دکتور رفیع الله عطاء

سال فراغت: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق

سلام افلا



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعيات و قانون

ديپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستري

تصديق نامه

محترم عبدالواحد ولد عبدالرسول ID: SH-MSF-S1400-802 نمبر محصل دور نهم فقه و قانون

که رساله ماستري خویش را زیر عنوان: احکام جن در شریعت اسلامی

به روز سه شنبه تاریخ ۱۳ / ۸ / ۱۴۰۲ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس

بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۲ (نمره به عدد) نود و دو (نمره به حروف) گردید، موفقیت

شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم :

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۲	استاد وزیر محمد سعیدی	عضو هیات	
۳	دکتور رفیع الله عطاء	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستري

اهداء

الحمد لله رب العالمين که مرا کمک نمود تا مرحله تحصیلی خویش را تا مرحله ماستری تکمیل نمودم، و یک بخش از عمرم را در نشستن پای تدریس علماء و اساتذه گرامی بخاطر حاصل نمودن علم سپری نمودم، البته در این مسیر فرازو نشیب های زیادی را متحمل شدم.

ثمره تحصیل من به نسبت فراغت از دوره تحصیلی برنامه ماستری نوشتن این رساله پر اهمیت میباشد، لهذا این گنج با ارزش را برای استاد مهربانم جناب دکتور صاحب رفیع الله عطاء اهدا مینمایم.

سیاس گزاری

الله تعالی در قرآن کریم میفرماید: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ﴾^۱
ترجمه: پس یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را و سپاسم را بجای آورید نا سپاسی نکنید.

در جای دیگر میفرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾^۲

ترجمه: اگر (از نعمتهای خدادادی به وسیله ثبات درایمان و تلاش در عبادت) سپاس گزاری کردید، هر آینه نعمتهای خود را برایتان افزایش میدهم.

رسول الله ﷺ میفرماید: (من لم يشكر الناس لم يشكر الله)^۳ کسی که سپاس گزار مردم نباشد، سپاس گزار نعمت های الله نمیشد.

نهایت خرسندم از اینکه الله ﷻ مرا توفیق عنایت فرمود تا بتوانم این رساله را بنویسم و در خدمت امت مسلمة قرار دهم، البته در طول مدت که در برنامه ماستری مشغول تحصیل بودم از رهنمای جناب دکتور صاحب رفیع الله عطاء مستغنی شده نتواستیم و همیشه از علم و اخلاق و روش تدریس شان متأثر بودیم و استفاده مزید نمودم.

در قدم نخست سپاسگزارم از والدین محترم که بنده را از بدو طفولیت سرپرستی درست نمودند و همیشه در عرصه تعلیم و تحصیل تشویق و همکاری نمودند و از هیچ زحمت درین راستا کوتاه نیامدند از الله منان طلب دعا مینمایم تا آنها را در فردوس اعلی جاگزین بسازد.

ثانیا سپاس فراوان از وزارت محترم تحصیلات عالی امارت اسلامی افغانستان، پوهنتون سلام، اداره محترم ماستری پوهنتون سلام و همه اساتید گرامی که تمام وقت خویش صرف دانش و تدریس کردند تا در بیداری امت اسلامی چراغ روشن باشند و در خصوص از جناب دکتور صاحب و همکاری که در نوشتن این رساله از ابتداء انتخاب عنوان الی ختم آن با من همکاری نموده ممنون شان میباشم، الله جل جلاله تمام این زحمات شان را در میزان حسنات شان جمع نماید.

^۱ - سورة البقره آیت ۱۰۲

^۲ - سورة ابراهيم آیت ۷

^۳ - مسند بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ۲۴۱هـ)، باب ابتداء مسند أبي هريرة، المحقق: أحمد محمد شاكر و قال الترمذی هذا حديث صحيح، دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۵ م، جزء ۷، صفحه ۲۹۵.

خلاصه بحث

جن موجودات غیبی هستند که قرآن و سنت از آنها صحبت نموده و ایمان آوردن به آنها لازم و ضروری است.

در فصل اول بحث را از تعریف جن شروع نمودیم، اینکه جن اولین مخلوقات است که الله تعالی بر روی زمین آنها را جاگزین ساخت و تکلیف عبادت را بر دوش شان سپرد.

در مبحث اول پیرامون تعریف جن سخن آغاز نمودیم که جن به کسر ه: خلاف کلمه انسان، مفرد آن جنی میباشد، بخاطر به این نام مسمی گردیده.^۱

در مبحث دوم در باره اصل خلقت جن صحبت نمودیم و اینکه بطور قطعی و یقین آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این دلالت دارد که جن از آتش آفریده شده است و خداوند می‌فرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾^۲ ترجمه: و آفریده جن را از شعله آتش.

در مبحث سوم در باره جای زندگی جن اشاره شده که جن بیشتر در جاه های خلوت و صحرا، مکانهای که در آن کسی زندگی نمی‌کند می‌پسندد، و برخی دیگر از جنیان در جاه های کثیف و زباله، حمامها و دستشوییها (توالت) نیز زندگی می‌کنند و اینکه حیات و زندگانی همه مخلوقات زنده بر خوردن و نوشیدن استوار میباشد، جن هم از جمله مخلوقات میباشد که به خوردن و نوش ضرورت دارد بحث صورت گرفته است و همچنان در باره نکاح و تناسل جن نیز صحبت بمیان آمده، الله متعال میفرماید: ﴿لَمْ يَطْمِئِنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾^۳

در فصل دوم اینکه جن همانند انسان مکلف به اوامر شرع میباشد و رسول الله ﷺ به آنها نیز فرستاده شده، پیام را که برای انسانها رساند برای جنیان نیز رساند بحث صورت گرفته.

بدلیل فرموده الله جل جلاله: ﴿يَمْعَشِرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾^۴

ترجمه: ای گروه جن و انس! آیا نیامده بودند بشما رسولان از جنس شما که میخواندند بر شما احکام مرا و میترسانیدند شما را از پیش آمد این روز شما؟!.

در مبحث دوم در باره اینکه رسول الله ﷺ بر جنیان چندین مرتبه قرآن تلاوت نموده و در مکه و مدینه ملاقات نمودند و جنیان را دعوت داده و قرآن را بالایشان تلاوت نموده است. این امر نیز بحث شده که بر اعمال نیک جنیان ثواب و بر معصیت شان عذاب داده میشود.

در مبحث سوم نیز بحث شده که جن هایکه در جنت داخل میشوند آیا الله تعالی را می بینند یا نه، در این مسئله نیز علماء اختلاف دارند و قول صحیح همین است که در جنت داخل می شوند و کسیکه در جنت داخل شود از تمام نعمت های جنت مستفید میشود.

^۱ - ابن المنظور، لسان العرب، محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین ابن منظور الأنصاري الرويفی الإفريقی (المتوفى: ۷۱۱هـ)، دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۴ هـ، جزء ۱۳، صفحه ۹۳

^۲ - سورة الرحمن آیت ۱۵

^۳ - سورة الرحمن آیت ۵۶

^۴ - سورة الانعام آیت ۱۳

در فصل سوم در باره تعلقات جن و انس بحث صورت گرفته و احکام مربوط تشریح شده است.

در مبحث اول در باره نزاع بین جن و انسان بحث صورت گرفته.

در مبحث دوم در باره اینکه اگر جن بر کسی ظلم و تعرض نکرده باشد قتلش جواز ندارد، باید اول امر بمعروف و نهی از منکر شود، بعداً ترسانده شود و زدن سُبک و آهسته صورت گیرد، باز هم اگر از بیرون شدن ابا و رزد کشتنش جواز دارد.^۱ و همچنان جماع جن با انسان ممکن است، زیرا جن قدرت و توانایی تغییر شکل بصورت بشر را دارد.

در مبحث سوم مسئله ازدواج انسان با جن، و حکم زن که شوهرش توسط جن اختطاف شده را مورد بحث قرار دادیم، که در زمانه عمر رضی الله عنه این نوع واقعه صورت گرفته و نیز اختلاف علماء در باره حکم مفقود عنها زوجها بحث قرار گرفته.

در مسئله نکاح انسان با جن اختلاف وجود دارد، بعضی فقهاء میگویند: نکاح انسان همراه جن جواز ندارد نظر به اختلاف جنس، زیرا الله تعالی میفرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾^۲، ترجمه: و آفرید برای شما از جنس شما زنان را، و ﴿فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ.....﴾^۳ ترجمه: پس نکاح کنید کسی را خوش آید بشما از زنان....

در فصل چهارم در مبحث اول در باره صرع صحبت صورت گرفته الله تعالی میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾^۴

ترجمه: کسانی که می خورند سود را بر نمیخیزند در قیامت مگر برمیخیزند مانند کسی که مانند کسی که خراب ساخته حواس او را شیطان بسبب آسیب رسانیدن.

در تسخیر جن غالباً شیطان و ساحر با هم قرار می‌گذارند، بر اینکه ساحر برخی امور شرکی یا کفر صریح را مخفیانه یا آشکار انجام دهد، آنگاه شیطان و جن، برای او نیز خدمتی انجام میدهد.

در مبحث دوم در باره حرکت کردن جن مانند خون در بدن انسان بحث صورت گرفته، و جن میتواند مانند مار خود را شکل بدهد، و جن در صورت های مختلف متصور میشود، اگر در خانه مار دیده میشه سه بار برایش اخطار داده شود، اگر رفت خوب و گرنه بعد از آن کشته شود.

در مبحث سوم: ساحر یا جادوگر که از شیطان سحر میاموزد یا از شیطان کمک می جوید، این سحر را میاموزد یا اینکه میاموزاند، اینکه به آن عمل کند یا نکند، خود کفر بزرگ و از جمله عبادت طاغوت بشمار میرود.

^۱ - فتح المنان فی معرفه احکام الجن، صفحه ۷۵.

^۲ - سوره النحل آیت ۷۲

^۳ - سوره النساء آیت ۳

^۴ - سوره البقره آیت ۲۷۵

فهرست موضوعات

۱	مقدمه:
۲	اهمیت موضوع:
۳	اسباب اختیار موضوع:
۳	سوالات اصلی تحقیق:
۳	سوالات فرعی تحقیق:
۴	پیشینه تحقیق:
۴	مواد و روش تحقیق:
۵	اهداف تحقیق:
۷	خطه بحث
۱۱	فصل اول: کلیات
۱۱	مبحث اول: جن
۱۱	مطلب اول: تعریف جن در لغت و در اصطلاح
۱۲	مطلب دوم: اثبات جن
۱۵	مطلب سوم: ابتدا خلقت جن
۱۷	مبحث دوم: اصل خلقت جن
۱۷	مطلب اول: اصل جن از آتش هست
۱۷	الف: چگونه جنهای کافر با آتش عذاب داده می شوند؟
۱۹	مطلب دوم: هیأت و شکل جن
۲۳	مطلب سوم: جای زندگی جن
۲۵	مبحث سوم: خوردن و نوشیدن جن
۲۶	مطلب اول: جن ها میخورد و مینوشند
۲۶	مطلب دوم: جن ها تناکح و تناسل دارند
۲۷	مطلب سوم: اجسام جن ها
۳۰	فصل دوم: مکلفیت تبعدی جن
۳۰	مبحث اول: جن ها و بعثت پیامبر ﷺ
۳۰	مطلب اول: آیا جن ها بر عبادت مکلف هستند؟
۳۱	مطلب دوم: آیا قبل از بعثت رسول الله در جن ها پیامبری آمده هست؟
۳۲	مطلب سوم: جن ها در عموم بعثت نبی ﷺ داخل هست
۳۴	مطلب چهارم: حکم نماز به امامت جن

۳۵	مطلب پنجم: دایر کردن جماعت با جن ها
۳۷	مبحث دوم: جن ها و شنیدن قرآن
۳۷	مطلب اول: رفتن جن ها پیش رسول الله بخاطر شنیدن قرآن
۴۰	مطلب دوم: ملاقات جن ها همراه رسول الله ﷺ در مکه و مدینه
۴۴	مطلب سوم: پاداش بر اعمال جن ها
۴۶	مبحث سوم: جن در آخرت
۴۶	مطلب اول: داخل شدن جن های مسلمان در جنت
۵۱	مطلب دوم: جن هایکه در جنت داخل میشوند ایا الله متعال را می بینند
۵۲	مطلب سوم: داخل شدن جن های کافر در دوزخ
۵۵	فصل سوم: تعلق جن با انسان
۵۵	مبحث اول: نزاع جن با انس
۵۵	مطلب اول: در باره نزاع و خصومت بین جن و انسان و بردن آن نزد انسان بخاطر حل
۵۶	مبحث دوم: تعرض جن بر انسان
۵۶	مطلب اول: حکم قتل جن توسط انسان
۵۷	مطلب دوم: حکم تعرض جن بر زن مسلمان
۵۹	مطلب سوم: حکم جماع کردن جن با زن مسلمان آیا بر زن مسلمان غسل واجب میگردد؟
۶۰	مبحث سوم: نکاح جن
۶۰	مطلب اول: تناکح بین جن و انسان
۶۵	مطلب دوم: آیا مخنثین اولاد جن هست؟
۶۶	مطلب سوم: حکم زن که شوهرش توسط جن اختطاف شده
۷۰	فصل چهارم: جن زدگی
۷۰	مبحث اول: مرض جن زدگی
۷۰	مطلب اول: جن زدگی انسان
۷۳	مطلب دوم: داخل شدن جن در بدن انسان
۷۹	مطلب سوم: تسخیر جن توسط انسان
۸۶	مبحث دوم: دیدن جن
۸۸	مطلب اول: جن مانند خون در بدن انسان حرکت می تواند
۸۹	مطلب دوم: جن برای بعض انسان ها ظاهر می شوند
۹۳	مطلب سوم: شکل گرفتن جن مانند مار و حکم قتل آن

مبحث سوم: سحر	۹۷
مطلب اول: تعریف سحر در لغت و در اصطلاح	۹۷
مطلب دوم: حکم ساحر در شریعت	۱۰۷
مطلب سوم: حکم رفتن نزد ساحر و طلب کمک از آنها در حوایج که به دیگران ضرر	۱۱۳
نتیجه گیری:	۱۱۶
پیشنهادهات:	۱۲۰

مقدمه

الحمد لله خالق الانس و الجنة^۱، و أشهد ان الا اله الا الله وحده لا شريك له، و أشهد ان محمدا عبده و رسوله الداعي الى الجنة صلى الله عليه و على آله و اصحابه اولى بالباس و النجدة صلاة يعظم بها عليهم المنة و سلم تسليما كثيرا يقوم بالفرض و السنة كما علم الصلاة و السلام عليه .

وبعد: سپاس گزار هستم که الله منان ما را انسان آفرید، و از تمام مخلوقات بهترین خلق نمود چنانچه الله منان میفرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.....﴾^۲ ترجمه: (و هرآینه) بزرگ ساختیم فرزندان آدمرا

و نیز ما را در بهترین شکل و صورت پدید آورد چنانچه میفرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^۳ ترجمه: هرآینه آفریدیم آدمی را در نیکوترین اندازه (صورتی)، و میفرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ﴾^۴ ترجمه: آن خدای که بیافرید ترا پس راست کرد اندام ترا پس برابر ساخت ترا.

انعام دیگر الله ﷻ این است که ما را مسلمان آفریده و برتری ویژه نسبت به تمام انسان ها نصیب فرمود، الله جل جلاله در باره کفار میفرماید: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۵، و میفرماید: ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۶.

علم چنان نعمت است که ذات الله ﷻ را به انسان معرفی میکند، و نیز قدرت و توانایی او تعالی را در دل انسان می افزاید، به این جهت الله جل جلاله در باره علماء میفرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.....﴾^۷

این علم است که برای انسان توانایی می بخشد تا در باره مخلوقات الله جل جلاله فکر کند و در باره آنان تحقیق نماید.

من درین رساله در باره جن که یک نوع مخلوق الله ﷻ میباشد بحث نمودم.

جن مخلوق است که در قران و احادیث متعدد در باره آن ذکر گردیده چنانچه الله جل جلاله میفرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۸.

الله ﷻ در باره جن میگوید که: آنان همانند انسان مکلف بر عبادت و پابند شرایع اسلام میباشند، لهذا این امر را تحت بحث و مناقشه قرار دادم و احکام ضروری که مربوط جن میباشد درج این رساله نمودم، از جمله اینکه آیا نکاح جن و انس جواز دارد یا نه؟ حکم قتل جن؟ حکم داخل شدن جن در بدن انسان؟ و بعض مسائل دیگر مانند:

^۱ - الجن جماعة ولد الجان و جمعهم الجنة و الجنان، كتاب العين، أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم الفراهيدي البصري (المتوفى: ۱۷۰هـ)، المحقق: د مهدي المخزومي، د إبراهيم السامرائي، الناشر: دار ومكتبة الهلال، الجزء ۶، صفحه ۲۰.

^۲ - سورة الاسراء آیت ۷۰

^۳ - سورة التين آیت ۴

^۴ - سورة الانطار آیت ۷

^۵ - سورة الفرقان آیت ۴۴

^۶ - سورة الانفال آیت ۵۵

^۷ - سورة فاطر آیت ۲۸

^۸ - سورة الذاريات آیت ۵۶

- ۱- اقرار نمودن بر وجود جن خلاف فلاسفه و جمهور قدریه و تمام زنادقه .
 - ۲- ثابت نمودن اینکه جن دارای جسم مشخص میباشد اینکه جسم شان رقیق است یا کثیف به اشکال مختلف تغیر میدهند بنا بر ضرورت که پیش میاید و همچنان در باره خورد و نوش شان بحث صورت گرفته بخاطر که آنها دارای جسم زنده میباشد.
 - ۳- آیا برایشان قبل از رسول الله ﷺ پیامبر آمدهاست یا نه؟
 - ۴- اینکه رسول الله ﷺ برای انس و جن فرستاده شده.
- این یک امر ضروری و مهم بنظرم رسید که باید در باره اش نوشته کنم، لهذا این اقدام را نمودم تا کسانی که ضرورت دارند از این احکام باخبر شوند، با مطالعه نمودن این رساله معلومات زیاد حاصل مینمایند.

اهمیت موضوع:

خداوند در این جهان پهناور بنابر حکمت خویش موجودات زیادی آفریده است، و هر کدام را برای هدفی خلق کرده است، بسیاری از این موجودات با چشم دیده می شوند و بسیاری هم قابل رؤیت نیستند، یکی از این موجودات که قابل رؤیت نیستند، جن هست که خداوند آنها را مثل انسانها برای عبادت آفریده است میفرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱، آنها موجودات غیبی هستند که قرآن و سنت از آنها صحبت نموده و ایمان آوردن به آنها لازم و ضروری است بطوریکه علمای اسلام اتفاق نظر دارند که هر کس وجود جن را انکار نماید از دایره اسلام خارج میشود، زیرا وی در حقیقت قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ را انکار و تکذیب نموده است.

ابن حزم^۲ رحمه الله میفرماید: در بین جن ها روحانیون بوده که آنها از جمله پیامبران از طرف الله تعالی نبوده بلکه الله متعال آنها را در روی زمین پخش کرده بود که سخنان انبیاء علیهم السلام را شنیدند که از بنی آدم بودند، پس به طرف قوم خود از جن ها برگشتند و آنها را ترساندند، و این قول جماهیر علمای سلف و خلف میباشد، و همچنان تعداد از جنات قرآن را از نبی علیه السلام شنیدند و برگشتند به طرف قوم خود و گفتند: ما کتاب را شنیدیم که بعد از موسی علیه السلام نازل شده ، و این واقعه قبل از دعوت نبی علیه السلام برایشان بود.^۳

الله منان ترحما ما را مجبور نساخته تا از اخبار جن ها، حالت و وضعیت آنها را بهتر از آنکه الله جل جلاله برایمان ذکر نموده است روایت کنیم، چیزیرا که فهمیده میتوانیم ازین بفهمیم و چیزیرا که نمیدانیم به الله مؤل نماییم، پس الله متعال قادر برین است که در زمان مستقبل مارا بفهماند و از اسرار آنها برایمان بگوید.

^۱ - سوره الذاریات آیت ۵۶

^۲ - أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ۴۵۶هـ)

^۳ - ذخيرة العقبی فی شرح المجتبى، محمد بن علي بن آدم بن موسى الإثيوبي الوُلُوي، الناشر: دار المعراج الدولية للنشر [ج ۱ - ۵] ، باب لعن ابليس و تعوذ بالله منه، جزء ۱۴، صفحه ۲۴۰.

اسباب اختیار موضوع :

مردم تصورات مختلف و گوناگونی در باره جن دارند، که تصور آنها بستگی به میزان علم و آگاهی آنها دارد.

در جامعه کنونی ما در اثر غفلت از ذکر خدا جل جلاله، و عدم پرهیز از محرمات، و سست شدن پایه‌های اعتقادی، شیطان آنان را دچار سر در گمی نموده و از صراط مستقیم منحرف نموده است؛ زیرا هر چه انسان از خدا ﷻ دور شود شیطان به وی بیشتر نزدیک می‌شود، و گذشته از آن، بنده جهت امور ذیل دریزهش علمی دست به قلم شده:

۱. پیامبر ﷺ فرمودند: (من یرد الله به خیرا یفقهه فی الدین)^۱، و خواستم یکی از کسانی باشم که الله نسبت به آنان اراده خیر نموده باشد.
۲. اثبات حقیقت جن در قرآن و حدیث برخلاف فلاسفه، جمهور قدریه، تمام زنداقه و کسانی که از وجود جن منکر هستند.
۳. رد نمودن اقوال نا درست در باره جن .
۴. اثبات اینکه جن هم مانند انسان مخلوقات الله بوده و به عبادت مامور می‌باشند.
۵. اثبات اینکه جن غیب را نمیدانند، خلاف کسانی از سحره و جادوگران که براین عقیده هستند گویا غیب را توسط جنها میدانند.
۶. ذکر اینکه جن ها دارای اجسام نازک و قوی می‌باشند که به صورت های مختلف متشکل میتواند، و همچنان جاهای بخاطر زندگی دارند و نیز خورد و نوش نکاح و تناسل دارند.

سوالات اصلی تحقیق :

سوال های مطرح شده :

۱. آیا احکام در شریعت اسلامی مربوط جن میباشد؟

سوالات فرعی تحقیق:

۱. آیا جن مکلف است؟
۲. آیا به امامت جن نماز جواز دارد؟
۳. آیا انسان با جن عروسی کرده میتواند؟

^۱ - الألبانی، مُختَصَر صَحیح الإمام البخاری، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، الأشقودري الألبانی (المتوفی: ۱۴۲۰هـ)، قال اسنادہ صحیح، والحديث رواه الترمذی وقال: "حديث حسن صحيح"، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۲ م، باب العلم قبل القول والعمل، جزء ۱، صفحه ۴۶.

پیشینه تحقیق :

تحقیقات زیاد در داخل و خارج از کشور در رابطه به این موضوع انجام شده ، و اکثر مراجعی که در دسترس بنده قرار دارد مراجع عربی میباشد، و علت در دست نداشتن مراجع به زبان های ملی را میتوان در چند نکته ذیل خلاصه نماییم.

۱. مستوای علمی و پژوهش و اعتماد به نفس فارغ التحصیلان جامعه بنابر علت های گوناگون به آن حدی دیده نمی شود که آنان در خود اهلیت چاپ تحقیقات شان را ببینند.

۲. بی بضاعتی و ضعف اقتصاد صاحب قلمان جامعه را از چاپ آثار علمی گرانبهای شان مانع میگردد.

۳. چونکه فرهنگ پخش و نشر رایگان کتاب ها و مراجع مفید در سافت پی دی اف درین کشور منعدم هست، در نتیجه افراد جامعه از علم و آثار علمی شان محروم و بدور می مانند.

اما اگر نگاهی به تحقیقات علمی عربی بیندازیم، می بینیم که کتاب های زیادی درین مورد نوشته شده، بطور مثال:

۱. آکام المرجان فی احکام الجان للشیخ الامام العلامة بدرالدین ابی عبدالله محمد بن عبدالله^۱.
۲. لقط المرجان فی احکام الجان للامام الحافظ جلال الدین السیوطی^۲.
۳. وقایه الانسان من الجن و الشیطان لوحید بن عبدالسلام بالی.
۴. الصارم البتار فی التصدی للسحرة الأشرار لوحید بن عبدالسلام بالی.

در کتب فوق تمام معلومات در باره جن، خلقت آنها، جای بود و باش، خوراک، طریقه زندگی، اشکال مختلف، ایا از اخبار اسمان با خبر هستند؟ وسایر معلومات دیگر جمع اوری گردیده هست، چونکه به زبان عربی بوده اکثر افراد جامعه ما از مطالعه آن محروم میباشد.

مواد و روش تحقیق :

در نوشتن این بحث از روش کتابخانه ای (تشریحی) استفاده کرده ام و همچنان اکثرا از مکتبه شامله استفاده کرده ام، و گاه گاهی از سایت های معتبر عربی توسط انترنت استفاده نموده ام.

آیات قرآن کریم را در پاورقی به سورت نسبت داده و شماره آیات آنر ذکر نموده ام .

ترجمه آیات را از تفسیر قرآن مجید که بنام تفسیر کابلی مشهور میباشد نقل کردیم.

احادیث نبوی را از منابع اصلی آن تخریج نموده و در صورت که غیر از کتاب امام بخاری و مسلم رحمهم الله روایت کرده باشد در جه حدیث را به استناد به یکی از کتب علمای معتبر حدیث ذکر نموده ام و مرجع حکم را نیز بیان داشته ام.

در بیان معانی لغوی در بحث به کتابهای اصلی لغت مراجعه نموده، و در معانی اصطلاحی به کتابهای تخصص و فن مربوط مراجعه نمودم.

^۱ - محمد بن عبد الله الشبلي الدمشقي الحنفي، أبو عبد الله، بدر الدين ابن تقي الدين (المتوفى: ٧٦٩هـ)

^۲ - عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)

اهداف تحقیق :

درین شکی وجود ندارد که جن همانند انسان مخلوق الله ﷻ میباشد، و درقرآن و حدیث نیز برآن اشاره شده بلکه صراحتاً از آن یاد شده، الله منان میفرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که: شب همراه رسول الله ﷺ بودیم، ناگهان ایشان را گم کردیم و در جستجوی آنها دره ها و راه ها را تلاش کردیم نیافتیم، با خود گفتیم حتماً پنهان شده یا اختطاف شده، شب را به مشکل سپری نمودیم، وقت صبح شد دیدیم که رسول الله ﷺ از طرف حراء آمد، گفتیم یا رسول الله ﷺ: شمارا زیاد جستجو نمودیم نیافتیم و بدترین شب را سپری نمودیم، رسول الله ﷺ فرمود: یک داعی جن آمد و من همراهش رفتم، و بر ایشان قرآن خواندم، باز رسول الله ﷺ ما را همراه خود برد و نشانه های بجا مانده جن و نشانه های آتش آنانرا نیز برایمان نشان داد، جن ها از رسول الله ﷺ در باره خوردنی خود پرسیدند؟ رسول الله ﷺ برایشان فرمود: هراستخوان که نام الله برآن ذکر شده باشد در دست تان قرار گرفت پر از گوشت باشد، و هرپشکل علف حیوانات تان باشد، سپس رسول الله ﷺ فرمود: به این دو چیز استنجا نکنید زیرا اینها طعام برادران شما میباشد^۲.

عالم بزرگوار شیخ عبدالقادر مغربی در تفسیر سورت جن چنین میفرماید که تلخیص اش قابل ذکر هست:

۱. به گفته های مردمان بی عقل و نادان که از گرماهی ها و اباطیل روایت میکند فریب نخوریم.
۲. کمک خواستن از خانواده های جن باطل میباشد، قرآن و حدیث پناه حقیقی ازین اوهام میباشد.
۳. قرآن کریم تحدید مینماید که جن و جادوگران غیب را نمیدانند، وحی درین باره به زبان جن تصریح میدارد که آنها چیزیرا که الله ﷻ به اهل آسمان میگوید را نمیدانند.
۴. جن خیر و شر را که الله متعال به ملت ها میخواهد را نمیدانند، مگر اینکه الله متعال بر بعض این ملت ها خیر را و بر بعض دیگر شر را مقدر بسازد.
۵. ذکر که الله متعال به آن امر نموده در حقیقت امر به معنی عمل و اتباع سنت میباشد نه فقط اینکه تنها به زبان باشد زیرا این قسم ذکر هیچ اثر در سعادت امت ها ندارد.
۶. غیب را هیچ کسی نمیداند، اما غیب که بعض از پیامبران بر آن به رضایت الله مطلع میشوند در باره شرایع دینی متعلق به مصالح بشر و عمارت دنیا بوده است.^۳

قرآن کریم ما را از دشمنی شیطان باخبر ساخته پس باید مسلمان دشمن خود را بشناسد، راه های داخل شدن به نفس انسان، مکر و فریب وی را نیز بداند.

در جامعه ما چنان سخنان دروغین و افواهات در باره جن مشهور و معروف هست که گویا جن غیب را میداند، و بر امور مسلط شده هر کار بخواهد انجام میدهد، اکثر این احوال در قصبات و قریه جات

^۱ - سوره الذاریات آیت ۵۶

^۲ - مسلم، المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، لمسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ۲۶۱هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، باب الجهر بالقراءة في الصبح، جزء ۱، صفحه ۳۳۲.

^۳ - المغربي، تفسیر جزء تبارک للعالم الجلیل الشیخ عبدالقادر المغربي، الناشر: وزارت المعارف العمومیة، مصر، المطبعة الامیریة بالقاهرة ۱۳۶۶هـ - ۱۹۴۸م، صفحه ۱۴۵ - ۱۷۰.

مشهور میباشد، و برآن نیز عقیده مند بوده، خصوصاً ساحران ازین فرصت بیشتر استفاده کرده مردم را گمراه میکند و یک وسیله جمع کردن و غارت کردن اموال مردم توسط این ساحران میباشد، لهذا نوشتن این بحث را یکی از ضرورت های جدی این جامعه دانسته تا اخبار و حقایق را که در قرآن و سنت بیان شده جمع اوری نموده و احکام که متوجه اینها میباشد در تحریر در آورم، تا برای اهل دانش و معارف منبع علمی و سبب ازدیاد معلومات در عرصه دینی گردد

خطه بحث

(تقسیم بندی موضوع به فصلها، مباحث و مطالب)

فصل اول: کلیات

مقدمه

مبحث اول: جن

مطلب اول: تعریف جن در لغت و در اصطلاح

مطلب دوم: اثبات جن

مطلب سوم: ابتداء خلقت جن

مبحث دوم: اصل خلقت جن

مطلب اول: اصل جن از آتش هست

مطلب دوم: هیأت و شکل جن

مطلب سوم: جای زندگی جن

مبحث سوم: خوردن و نوشیدن جن

مطلب اول: جن ها میخورند و مینوشند

مطلب دوم: جن ها تناکح و تناسل دارند

مطلب سوم: اجسام جن ها

فصل دوم: مکلفیت تعبدی جن

مبحث اول: جن ها و بعثت پیامبر ﷺ

مطلب اول: آیا جن ها بر عبادت مکلف هستند؟

مطلب دوم: آیا قبل از بعثت رسول الله در جن ها پیامبری آمده هست؟

مطلب سوم: جن ها در عموم بعثت نبی ﷺ داخل هست

مطلب چهارم: حکم دایر کردن جماعت با جن ها

مطلب پنجم: حکم نماز به امامت جن

مبحث دوم: جن ها و شنیدن قرآن

مطلب اول: رفتن جن ها پیش رسول الله بخاطر شنیدن قرآن

مطلب دوم: ملاقات جن ها همراه رسول الله ﷺ در مکه و مدینه....

مطلب سوم: پاداش بر اعمال جن ها

مبحث سوم: جن ها در آخرت

مطلب اول: داخل شدن جن های مسلمان در جنت

مطلب دوم: جن هایکه در جنت داخل میشوند ایا الله متعال را می بینند

مطلب سوم: داخل شدن جن های کافر در دوزخ

فصل سوم: تعلق جن با انسان

مبحث اول: نزاع جن با انس

مطلب اول: در باره نزاع و خصومت بین جن و انسان و بردن آن نزد انسان بخاطر حل

مبحث دوم: تعرض جن بر انسان

مطلب اول: حکم قتل جن توسط انسان

مطلب دوم: حکم تعرض جن بر زن مسلمان

مطلب سوم: حکم جماع کردن جن با زن مسلمان آیا بر زن مسلمان غسل واجب میگردد؟

مبحث سوم: نکاح جن

مطلب اول: تناکح بین جن و انسان

مطلب دوم: آیا مخنثین اولاد جن هست؟

مطلب سوم: حکم زن که شوهرش توسط جن اختطاف شده

فصل چهارم: جن زدگی

مبحث اول: مرض جن زدگی

مطلب اول: جن زدگی انسان

مطلب دوم: داخل شدن جن در بدن انسان

مطلب سوم: تسخیر جن توسط انسان

مبحث دوم: دیدن جن

مطلب اول: جن مانند خون در بدن انسان حرکت میتواند

مطلب دوم: جن برای بعض انسان ها ظاهر میشود

مطلب سوم: شکل گرفتن جن مانند مار و حکم قتل آن

مبحث سوم: سحر

مطلب اول: تعریف سحر در لغت و در اصطلاح

مطلب دوم: حکم ساحر در شریعت

مطلب سوم: حکم رفتن نزد ساحر و طلب کمک از آنها در حوایج که به دیگران ضرر نداشته باشد.

خاتمه بحث

پیشنهادهات

فصل اول کلیات

مبحث اول: جن

مبحث دوم: اصل خلقت جن

مبحث سوم: خوردن و نوشیدن جن

فصل اول: کلیات

خداوند در این جهان پهناور بنابر حکمت خویش موجودات زیادی آفریده است، و هر کدام را برای هدفی خلق کرده است بسیاری از این موجودات با چشم دیده می‌شوند و بسیاری هم قابل رؤیت نیستند، یکی از این موجودات که قابل رؤیت نیستند، جنها هستند که خداوند آنها را مثل انسانها برای عبادت آفریده است، ﴿وَمَا خَلَقْنَا الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۱، آنها موجودات غیبی هستند که قرآن و سنت از آنها صحبت نموده و ایمان آوردن به آنها لازم و ضروری است بطوریکه علمای اسلام اتفاق نظر دارند که هر کس وجود جن را انکار نماید از دایره اسلام خارج می‌شود؛ زیرا وی در حقیقت قرآن کریم و سنت رسول الله ﷺ را انکار و تکذیب نموده است.

مسلمانان امروزه از وجود نعمت‌های بزرگی که الله تعالی برای آنها ارزانی داشته غافل هستند، نعمت‌هایی که پیامبران پیشین آرزوی آنها را برای خود و امتشان داشتند؛ بهترین کتاب، بهترین رسول، بهترین امت، ولیکن صد افسوس که ما قدر آنها را نمی‌شناسیم و حق آنها را بجای نمی‌آوریم. البته مردم تصورات مختلف و گوناگونی در باره جن دارند، که تصور آنها بستگی به میزان علم و آگاهی آنها دارد.

در جامعه کنونی ما در اثر غفلت از ذکر خدا، و عدم پرهیز از محرّمات، و سست شدن پایه‌های اعتقادی، شیطان آنان را دچار سر در گمی نموده و از صراط مستقیم منحرف نموده است؛ زیرا هر چه انسان از خدا دور شود شیطان به وی بیشتر نزدیک می‌شود، لهذا من در اینجا کوشیدم تمام ابعاد جن و احکام آن را به اندازه وسع و طاقت خود بگنجانم تا خواننده از آن مستفید شود.

مبحث اول: جن

جن اولین مخلوقات است که الله تعالی بر روی زمین آنها را جاگزین ساخت و تکلیف عبادت را بر دوش شان سپرد؛ و اینکه احکام الله تعالی را در روی زمین نهادینه بسازد و سرکشی نکنند؛ آنها خلاف دستورات الهی عمل کردند و فساد پیشه کردند که درین مبحث در باره اسم جن، اثبات جن در قرآن و سنت و مکلفیت جن و احکام که متوجه آنها می‌باشد ذکر می‌کنیم.

مطلب اول: تعریف جن در لغت و در اصطلاح

جن به کسره: خلاف کلمه انسان، مفرد آن جنی میباشد، بخاطر به این نام مسمی گردیده؛ زیرا از نظر غایب میباشد و دیده نمی‌شود، و این برگرفته شده از اجتنان بوده که به معنای پنهان شدن و غایب شده می‌آید، و جمع آن جنان و اجنّه میباشد.^۲

ابن عقیل^۳ رحمه الله میفرماید: جن بخاطر پنهان شدن و غایب شدن اش از نظر مردم مسمی شده، و از

^۱ - سوره الذاریات آیت ۵۶

^۲ - لسان العرب، جزء ۱۳، صفحه ۹۳

^۳ - ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن العقيلي الهمداني المصري (المتوفى: ۷۶۹هـ)

همین جهت طفل وقت در شکم مادر میباشد جنین گفته میشود.^۱

الله متعال میفرماید: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا﴾^۲ پس چون تاریکی افگند بروی شب دید ستاره را، و میگویند {اجنت الحامل الجنین} طفل را در شکم خود پنهان نمود، و نیز الله متعال میفرماید: ﴿وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَةُ فِی بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ﴾^۳ و آن هنگام که در شکم مادران تان جنین (پنهان) بودید، و اجتن الرجل اجتنانا: آن مرد خود را پنهان نمود، و جن الرجل جنونا و اجنه الله فهو مجنون: آن مرد دیوانه شد و عقل اش پنهان شد.^۴

امام شوکانی رحمه الله میفرماید: لفظ جان که در قرآن آمده همان پدر جن میباشد، و در نزد جمهور مفسرین، عطاء، قتاده، حسن و مقاتل^۵ رحمهم الله عبارت از ابلیس بوده که از نظر مردم پنهان میباشد مسمی به جان شده است، گفته میشود: جن الشی اذا ستره: پس جن خود را از نظر مردم پنهان مینماید.^۶

مطلب دوم: اثبات جن

آنچه که بر ما پوشیده است و خدا و رسولش درباره آن به ما خبر داده غیب میباشد، و ایمان به غیبی که از اصول بنیادی عقیده اسلامی میباشد، بلکه اولین صفتی است که خداوند در قرآن کریم متقین را به آن توصیف نموده و چنین فرموده است: ﴿الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ لَا يَكْتُبُ لَهُمْ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾^۷ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ^۸

ترجمه: الم، این کتاب: نیست هیچ شکی در آن، رهنما ست ترسندگان (پرهیزگاران) را آنانیکه ایمان دارند به چیزهای نادیده و درست برپا میدارند نماز را و از آنچه عطا کرده ایم ایشان را خرچ می کنند. لهذا بر هر مسلمانی واجب است که به غیب ایمان داشته باشد، ایمانی که شک به آن راه نداشته باشد، از چیزهای غیبی که ایمان داشتن به آن واجب است ایمان داشتن به وجود جن میباشد، ادله بسیاری در قرآن کریم و سنت مطهره درباره وجود آنها ذکر شده است.

دلیل از قرآن کریم:

۱- ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمْعُونَ الْقُرْآنَ﴾^۹

ترجمه: (و یاد کن) چون متوجه ساختیم بسوی تو چند نفر از جن (در حالیکه مفروض بود) که بشنود قرآن را.

^۱ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفی بدر الدين العيني (المتوفى: ۸۵۵هـ)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، باب الاسير او الغريب يربط في المسجد، جزء ۴، صفحة ۲۳۴.

^۲ - سورة الانعام آیت ۷۶

^۳ - سورة النجم آیت ۳۲

^۴ - فتح المنان فی معرفة احكام الجن، صفحه ۶.

^۵ - قتادة بن دعامة بن قنادة بن عزيز، أبو الخطاب السدوسي البصري (المتوفى: ۱۱۷هـ)

^۶ - أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي (المتوفى: ۱۵۰هـ)

^۷ - فتح القدير، لعبد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ۱۲۵۰هـ)، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى - ۱۴۱۴ هـ، جزء ۳، صفحه ۱۵۶.

^۸ - سورة البقرة آیت ۱-۳

^۹ - سورة الاحقاف آیت ۲۹

۲- ﴿يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَفْصُونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾^۱

ترجمه: ای گروه جن و انس! آیا نیامده بودند بشما رسولان از جنس شما که میخواندند بر شما احکام مرا و میترسانیدند شما را از پیش آمد این روز شما؟!.

۳- ﴿يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسُ إِنْ أَسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَتَفَدُّوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُدُوا لَا تَتَفَدُّونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ﴾^۲

ترجمه: ای گروه جن و انس! اگر میتوانید که بیرون بر آمده بگریزید از کناره های آسمانها و زمین پس بگریزید برآمده نمیتوانید مگر به سند(قوه).

۴- ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا﴾^۳

ترجمه: بگو: وحی فرستاده بمن که شنیدند چند نفر از جن قرآن را پس گفتند (هرآینه) ما شنیدیم قرآن عجبی که دلالت میکند بسوی راه راست پس ایمان آوردیم به آن و هرگز شریک نسازیم به پروردگار خود کسی را .

۵- ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾^۴

ترجمه: و (وحی شده بمن) اینکه بودند مردانی از انسان که پناه میگرفتند به مردانی از جن پس زیاده کردند آنها ایشان را سرکشی.

وجه دلالت از آیات این است که الله تعالی در باره جن در قرآن کریم صحبت نموده و از احوال شان برای ما بیان نموده است و همچنان ملاقات شان با نبی علیه السلام برای ما خبر داده است پس معلوم شد که جن مخلوقات است که در این کره خاکی وجود دارد و زندگی میکند، اگر حقیقت نمی داشت الله تعالی در باره آن صحبت نمی کرد.

دلیل از سنت

۱- قال علقمة، أنا سألت ابن مسعود رضی الله عنه فقلت: هل شهد أحد منكم مع رسول الله صلى الله عليه وسلم ليلة الجن؟ قال: لا ولكننا كنا مع رسول الله ذات ليلة ففقدناه فالتمسناه في الأودية والشعاب، فقلنا: استطير أو اغتيل، قال: فبتنا بشر ليلة بات بها قوم فلما أصبحنا إذا هو جاء من قبل حراء، قال: فقلنا يا رسول الله فقدناك فطلبناك فلم نجدك فبتنا بشر ليلة بات بها قوم، فقال: (أتاني داعي الجن فذهبت معه فقرأت عليهم القرآن) قال: فانطلق بنا فأرانا آثارهم وآثار نيرانهم وسألوه الزاد، فقال: (لكم كل عظم ذكر اسم الله عليه يقع في أيديكم أوفر ما يكون لحما وكل بعرة علف لدوابكم)، فقال رسول الله ﷺ: (فلا تستنجوا بهما فإنهما طعام إخوانكم)^۵

علقمه میگوید: از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه پرسیدم آیا کسی از شما در شب جن همراه رسول الله ﷺ بود؟ فرمود: خیر، بلکه شبی همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم بودیم، ناگهان

^۱ - سوره الانعام آیت ۱۳۰

^۲ - سوره الرحمن آیت ۳۳

^۳ - سوره الجن آیت ۱

^۴ - سوره الجن آیت ۶

^۵ - مسلم، باب الجهر بالقراءة فی الصبح، جزء ۱، صفحه ۳۳۲.

او را نیافتیم، پس در وادی ها و دره ها وی را جستجو کردیم و نیافتیم، گفتیم که: شاید ربوده شده باشد، یا ترور شده است، پس به بدترین حالت، شب گذرانیدیم، هنگامی که صبح کردیم، دیدیم که او از طرف حراء میاید، پس گفتیم: شما را جستجو کردیم و نیافتیم، سپس به بدترین حالت شب گذرانیدیم!

آنگاه رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (فرستاده جن نزد من آمد، پس به همراه او رفتم، و بر آنان قرآن خواندم).

این مسعود رضی الله عنه میگوید: سپس همراه ما براه افتاد، و اثر آنان و اثر آتش آنها را به ما نشان داد، و درباره توشه از رسول الله پرسیده بودند، پس به آنان فرمودن: (هر استخوانی که نام خدا بر آن برده شده، برای شماسست، وقتی که بدست تان میرسد پر از گوشت باشد و هر پشکلی علف حیوانات تان خواهد بود)، سپس رسول الله فرمود: (پس با این دو استنجا نکنید، زیرا که غذای برادرانتان (جن) میباشد).

۲- أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخَدْرِي قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: إِنِّي أَرَاكَ تَحِبُّ الْعَنَمَ وَالْبَادِيَةَ، فَإِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأَذْنَتْ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالْإِدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنَّ، وَلَا إِنْسٍ، وَلَا شَيْءٍ، إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۱

قال أبو سعيد: سمعته من رسول الله - ﷺ -.

از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود: (همانا میبینم که تو گوسفند و صحرا نشینی را دوست داری، پس هر گاه در بین گوسفندان و در بادیه ات بودی، آن گاه برای نماز اذان دادی، پس صدایت را بلند کن، زیرا که صدای مؤذن را جن و انس و چیزی دیگری نمیشنود مگر اینکه در روز قیامت برای او گواهی میدهد).

۳- عن عبد الله بن عباس رضي الله عنهما، قال: "انطلق النبي ﷺ في طائفة من أصحابه عامدين إلى سوق عكاظ، وقد حيل بين الشياطين وبين خبر السماء، وأرسلت عليهم الشهب، فرجعت الشياطين إلى قومهم، فقالوا: ما لكم؟ فقالوا: حيل بيننا وبين خبر السماء، وأرسلت علينا الشهب، قالوا: ما حال بينكم وبين خبر السماء إلا شيء حدث، فاضربوا مشارق الأرض ومغاربها، فانظروا ما هذا الذي حال بينكم وبين خبر السماء، فانصرف أولئك الذين توجهوا نحو تهامة إلى النبي ﷺ وهو بنحلة عامدين إلى سوق عكاظ، وهو يصلي بأصحابه صلاة الفجر، فلما سمعوا القرآن استمعوا له، فقالوا: هذا والله الذي حال بينكم وبين خبر السماء، فهناك حين رجعوا إلى قومهم، وقالوا: يا قومنا: إنا سمعنا قرآنا عجايبا، يهدي إلى الرشd، فأما به ولن نشرك بربنا أحدا، فأنزل الله على نبيه ﷺ: ﴿قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ وَإِنَّمَا أُوْحِي إِلَيْهِ قَوْلَ الْجِنِّ﴾.^۲

ترجمه: از عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم همراه با گروهی از یارانش به سوی بازار عکاظ میرفتند، در حالی که بین شیاطین «جن» و اخبار آسمان پرده و مانع ایجاد شده بود، و آتش پاره «شعله‌ی آتش» به سویشان انداخته شده بود، پس شیاطین «جنیها» به سوی اقوامشان باز گشتند، پس آنها گفتند: شمارا چه شده است؟ گفتند: در میان ما و خبر آسمان پرده و مانع ایجاد شده، آتش به سوی ما انداخته شده است، گفتند: بین شما و خبر آسمان پرده ایجاد نشده مگر بخاطر حادثه ای که رخ داده است، پس به سوی

^۱ - صحيح البخاري، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه = صحيح البخاري، لمجد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ، باب رفع الصوت بالنداء، جزء ١، صفحة ١٢٥.

^۲ - صحيح البخاري، جزء ١، باب الجهر بالقراءة في صلاة الفجر، صفحة ١٥٤.

مشرق و مغرب زمین بروید و ببینید چه چیزی سبب حائل شدن بین شما و خبر آسمان شده است، سپس آن گروهی که به سوی تهامه رفته بودند به بازار عکاظ رسیدند، و رسول الله صلی الله علیه و سلم همراه اصحابش در منطقه نخله نماز صبح را میخواندند، سپس آنان هنگامی که قرآن را شنیدند به آن گوش فرا دادند، آنگاه گفتند: قسم به خدا این همان چیزی است که بین ما و خبر آسمان مانع ایجاد کرده است، پس هنگامی که نزد قومشان برگشتند، گفتند: ای قوم ما، بدون شک که ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم که به سوی رشد هدایت میکند ما به آن ایمان آورده ایم، و کسی را با پروردگارمان شریک نمیگیریم، پس خداوند بر پیغمبرش ﷺ نازل فرمود: ﴿قُلْ أُوْحِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ^۱﴾

الف: عدم رؤیت دلیل بر عدم وجود نیست!

عدم رؤیت جن دلیل بر عدم وجود آنها نیست، چه بسا چیزهای در اطراف ما وجود دارد ولی ما آنها را نمی‌بینیم، بطور مثال برق جریان دارد ولی ما آن را نمی‌بینیم، لیکن برای اثبات آن به اثر آن در لامپ و غیره استدلال میکنیم، و همچنین هوایی که بوسیله آن وجود آن را احساس میکنیم.

بلکه روح که اساس زندگی ما بر آن استوار است و بدون آن میمیریم، با وجود اینکه آن را نمی‌بینیم و حقیقت آن را نمیشناسیم، به موجود بودن آن ایمان داریم، و چیزهای دیگری مثل جاذبه زمین، نیروی آهن ربا (مغناطیس) و غیره نیز می‌توان نام برد.

مطلب سوم: ابتدا خلقت جن

ابوحذیفه بن بشر قرشی^۲ در المبتدأ میگوید: عبدالله بن عمرو بن العاص میفرماید: « الله تعالى اولاد جن را دوهزار سال قبل از آدم علیه السلام آفریده» و بعض دیگر میگویند: « دوهزار سال در زمین زندگی کردند» و بعض ها میگویند: « چهل سال زندگی کردند» .

ابن عباس رضی الله عنهما میفرماید: « الله تعالى سومیا پدر جن را از شعله آتش آفرید و فرمود که تمنا کن، سومیا گفت: میخوام ببینم و دیده نشوم و اینکه در خاک پنهان شویم، پیرما جوان گردد پس این تمنا

هایشان برآورده شد، آنها میبینند و دیده نمی شوند و قتیکه میمیرند در خاک پنهان میشوند و پیرهای شان نمی میرند مگر اینکه جوان شده مانند طفل به بدترین مرحله عمر برمیگردند، و میفرماید: الله تعالى آدم علیه السلام را خلق کرد و برایش فرمود که تمنا کن گفت: کوه میخوام و برایش داده شد»^۳.

در کتاب عمدة القاری هم این روایت شده اما آنجا پدر جن بنام (شوما) آمده.^۴

امام شوکانی رحمه الله میفرماید: نزد جمهور مفسرین (جان) پدر جن است، قتاده، حسن، عطاء و مقاتل رحمهم الله میگویند: (جان) همان ابلیس است.^۵

۱- سوره الجن آیت ۱

۲- أبو حذيفة إسحاق بن بشر القرشي، وهو متروك الحديث ساقط رمي بالكذب.

۳- إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني، القتيبي المصري، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ۹۲۳هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة: السابعة، ۱۳۲۳ هـ، باب ذكر الجن و ثوابهم و عقابهم، الجزء ۵، صفحة ۳۰۳.

۴- عمدة القاري، باب ذكر الجن و اثباتهم، جزء ۱۵، صفحة ۱۸۴

۵- فتح القدير، جزء ۳، صفحة ۱۵۶.

ابو اسحاق^۱ میگوید: جویبر^۲ و عثمان با اسنادش برایم گفتند: «الله تعالی جن را خلق کرد و به زندگی کردن در زمین امر نمود تا اینکه زمان درازی بر آنها گذشت و نافرمانی الله تعالی را کردن، و خون ریختن و ملک خود را که یوسف نام داشت به قتل رساندن، پس الله تعالی بر آنها لشکر از ملائکه را که در آسمان دنیا بودن و اینها بنام جن یاد میشدند که در بین شان ابلیس هم موجود بود، و تعدادشان به چهار هزار نفر میرسید فرستاد، پایین شدن و اولاد جن را از بین بردند و جلاوطن ساختن تا به جزیره های بحر رساندن، ابلیس همراه سربازهای خود در زمین زندگی اختیار کردند و کاربرایشان آسان شد.

محمد بن اسحاق از حبیب بن ابی ثابت و دیگران نقل میکند که ابلیس و سربازانش چهل سال قبل از آدم علیه السلام در زمین زندگی میکردن.

ادریس اودی^۳ از مجاهد^۴ رحمه الله نقل میکند: ابلیس پادشاه آسمان دنیا و زمین بود و در نزد الله تعالی نوشته شده بود اینکه الله تعالی از قبل میدانست که او تعالی در روی زمین خلیفه پیدا میکند، ابلیس این نوشته را دریافت و بدون فرشته ها خواند، و قتیکه الله تعالی قضیه آدم علیه السلام را برای فرشتگان بازگو کرد پس ابلیس برای فرشتگان گفت: این خلیفه قسم است که شما برایش سجده میکنید و این امر را در نزد خود پنهان کرد که خودش هرگز برایش سجده نمی کند و برای فرشتگان گفت: الله تعالی خلیفه را پیدا میکند که خون می ریزد و فرشتگان را امر میکند که برای این خلیفه سجده کنند، پس وقتی که الله تعالی فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۵ فرشتگان به یاد آوردن چیزی را که ابلیس برایشان قبلاً گفته بود و فرشتگان گفتن ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾^۶.

جویبر و مقاتل از ضحاک^۷ از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند: وقتی که الله تعالی خواست آدم علیه السلام را پیدا کند برای فرشتگان فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾^۸، فرشتگان گفتن: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾^۹ بخاطر اینکه جنات زندگی در زمین را پسندیدن و بخاطر عبادت در آن پنهان شدند، ابن عباس رضی الله عنهما میفرماید: «فرشته ها غیب را نمیدانستند لکن بنا بر اعمال جنات گفتن اینها فساد میکنند مانند اینکه جنات فساد کردن و مانند آنها خونریزی میکنند، زیرا آنها یک پیامبر بنام یوسف داشتن که او را به قتل رساندن».

ابن عباس رضی الله عنهما میفرماید: «الله تعالی به جنات رسول فرستاد که آنها را به عبادت الله امر میکرد و اینکه به الله کسی را شریک نسازد و یکدیگر را نکشند، و قتیکه طاعت الله تعالی را ترک کردن و کشتار را پیشه کردن پس فرشتگان گفتن: ﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا﴾^{۱۰} الله تعالی این گفته فرشتگان را رد نموده فرمود: آنها علم الله تعالی در باره آدم علیه السلام را نمیدانند، فرشتگان از اینکه نافرمانی الله تعالی را نکرده باشند به عرش پناه برده و اطراف آن طواف و استغفار میکردن الله تعالی فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^{۱۱} و بدانید که آدم خلیفه روی زمین و اولادش در آن زندگی میکنند و شما ساکنان آسمان میباشین.

^۱ - أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن الحارث بن أسماء بن خارجة بن حصن الفزاري (المتوفى: ۱۸۸هـ)

^۲ - جویبر بن سعید الأزدي أبو القاسم البلخي المتوفى (۱۴۰هـ)

^۳ - إدریس بن یزید بن عبد الرحمن الأودي أبو عبد الله

^۴ - أبو الحجاج مجاهد بن جبر التابعي المكي القرشي المخزومي (المتوفى: ۱۰۴هـ)

^۵ - سورة البقرة آیت ۳۰

^۶ - سورة البقرة آیت ۳۰

^۷ - الضحاک بن مزاحم، أبو القاسم، الهلالي المتوفى (۱۰۲هـ)

قلتُ (السيوطي): هذه الاسانيد تالفه، و ابو حذيفه كذاب، و جويبر متروك، و الضحاك لم يسمع من ابن عباس رضى الله عنهما.^۱

ابن جريج نقل میکند که الله تعالى میفرماید: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ پس فرشتگان باهم در خلقت آدم علیه السلام گفتگو کردن، الله تعالى برایشان فرمود: ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، و فرمود: ﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْذُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾، و درباره چیزیکه پنهان کرده بودن الله تعالى فرمود: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ فرشتگان در باره چیزیکه الله تعالى بخواهد پیدا میکند گفتن: هیچ چیزی را الله تعالى پیدا نمیکند مگر اینکه ما براو گرامی و از او فهمیده تر میباشیم، و قتیکه به سجده کردن به آدم علیه السلام مامور شدن گفتن: آدم علیه السلام نسبت به ما نزد الله گرامی تر هست اما ما فهمیده تر هستیم، اما و قتیکه نام اشیا را برایشان گفت دانستن که آدم علیه السلام از آنها فهمیده تر میباشد.^۲

مبحث دوم: اصل خلقت جن

الله تعالى قادر بر هر کار میباشد و تمام کار ها را از روی حکمت میکند که علت اش را جز خودش کسی دیگری نمی داند و او بر همه چیز دانا است، و مانند اینکه انسان را از خاک آفرید و در آن روح دمید همچنان در اینجا اینرا بحث می کنیم که جن را از آتش آفرید و در آن روح دمید و بخاطر عبادت خود در روی زمین جاگزین ساخت؛ الله خالق است و هرچه بخواهد پیدا کرده می تواند؛ و هر شکل و صورت که بخواهد میدهد و براین نیز قادر که آتش را با آتش غذاب بدهد.

مطلب اول : اصل جن از آتش هست

بطور قطعی و یقینی آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این دلالت دارد که جن از آتش آفریده شده است و خداوند میفرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ﴾^۳

ترجمه: و آفریده جن را از شعله آتش.

حضرت عبدالله بن عباس رضى الله عنهما میفرماید: ﴿مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَّارٍ﴾ یعنی: از آتش خالص، و در روایت دیگر میگوید: از شعله های آتش^۴.

و خداوند میفرماید: ﴿وَالْجَانَّ خَلَقَهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ﴾^۵

ترجمه: و جن که پدر پریان است آفریدیم اورا پیش از آفریدن انسان از آتش سوزان .

^۱ - لفظ المرجان فی احکام الجان، للامام الحافظ جلال الدین السيوطی، (المتوفی ۸۴۹-۹۱۱هـ)، المحقق: مصطفى عاشور، مكتبة القرآن، شارع عابدين- قاهره، صفحه ۱۸.

^۲ - آكام المرجان فی احکام الجان لعبد بن عبد الله الشبلي الدمشقي الحنفي، أبو عبد الله، بدر الدين ابن تقي الدين (المتوفى: ۷۶۹هـ) ۱۴، المحقق: إبراهيم محمد الجمل، مكتبة القرآن - مصر - القاهرة، صفحه ۱۲ -

^۳ - سورة الرحمن آیت ۱۵

^۴ - تفسير القرآن العظيم، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ۷۷۴هـ)، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة: الثانية ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م، الجزء ۷، صفحه ۵۳۱.

^۵ - سورة الحجر آیت ۲۷

و ابليس هنگامی که به سجده کردن برای آدم امر شد چنین گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾^۱

ترجمه: من از او (آدم) بهترم مرا از آتش آفریده ای، و او را از خاک آفریده ای.

و عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها میگوید: رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (فرشتگان از نور آفریده شده اند، و جن از آتش آفریده شده، و آدم از آنچه که برای شما توصیف شده آفریده شده است)^۲.

چگونه جنهای کافر با آتش عذاب داده می شوند؟

این سو الی است که خیلی ها مطرح میسازند، و اگر آنها اندکی تفکر و اندیشه نمایند جواب این پرسش را خواهند فهمید.

این واضح است که انسان از خاک آفریده شده است ولی اکنون او خاک نیست، فقط اصل وی از خاک بوده است، جن نیز چنین است از آتش آفریده شده ولی اکنون وی آتش نیست، دلایل بسیاری در این زمینه وجود دارد.

حضرت ابوهریره رضی الله عنه میفرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم درحالی که نماز می خواند شیطانی نزدش آمد، آنگاه رسول الله ﷺ او را محکم گرفت و گلویش را فشار داد، و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (فَأَخَذْتُ بِخَلْقِهِ فَخَنَقْتُهُ حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ لِسَانِهِ عَلَى كَفِّي)^۳.

ترجمه: آنقدر گلویش را فشار دادم، تا اینکه سردی زبانش را بر دستم احساس نمودم.

از این حدیث چنین نتیجه می گیریم که جن اکنون آتش نیست، زیرا اگر آتش میبود رسول الله صلی الله علیه و سلم سردی زبان شیطان را بر دست خود احساس نمی کرد.

قام رسول الله ﷺ یصلي ثم بسط يده كأنه يتناول شيئاً، فلما فرغ من الصلاة، قلنا: يا رسول الله رأيناك بسطت يدك، قال: (إن عدو الله إبليس جاء بشهاب من نار ليجعله في وجهي، فقلت: أعوذ بالله منك، فلم يستأخر، ثلاثاً، ثم أردت أخذه، ولولا دعوة أخينا سليمان ﷺ لأصبح موثقاً يلعب به ولدان أهل المدينة)^۴ ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم بلند شد نماز میخواند دست خود دراز کرد گویا چیزی را میگیرد، وقت از نماز قارغ شد، گفتیم یا رسول الله دیدیم دستت را دراز نمودی؟، فرمودند: (دشمن خدا، ابلیس، شعله ای از آتش جهت قرار دادن آن در چهره ام آورد ...)

از این حدیث چنین می فهمیم که اگر شیطان بر کیفیت که آفریده شده یعنی (آتش) با قی میبود احتیاجی برای آوردن شعله ای از آتش نداشت.

و همچنان رسول الله صلی الله علیه و سلم فرموده است: (إن الشيطان يجري من الإنسان مجرى الدم، وإنني خشيت أن يقذف في قلوبكما شراً) أو قال «شيئاً»^۱

^۱ - سوره الاعراف آیت ۱۲

^۲ - مسلم، باب في احايث متفرقه، جزء ۴، صفحه ۲۲۹۴.

^۳ - الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان بن محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبذ، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ۳۵۴هـ)، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: حسنه شعيب الأرنؤوط، قال الالباني حسن صحيح، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸م باب ذكر الاباجه للمرعقتل الحيات و لعقارب، صفحه ۱۱۵.

^۴ - صحيح ابن خزيمة، اسناده صحيح رجالهم كلهم ثقات، الجزء ۴، صفحه ۴۴۸.

ترجمه: رسول الله فرموده است: (شیطان مانند خون در رگ انسان حرکت می‌کند).

پس اگر بحالت خودش باقی میبود هر آئینه جسد انسان را میسوزاند.

و باید گفت: انسانی که از خاک آفریده شده است شکنجه دادن آن بوسیله خاک ممکن می‌باشد و همچنین میتوان آن را با آب عذاب و شکنجه کرد، پس هیچ جای تعجبی نیست که شیطان و جنی که از آتش آفریده شده بوسیله آتش شکنجه و عذاب شود؛ زیرا که خداوند بر هر چیز قادر و توانا است.

ابوالوفاء بن عقیل می‌گوید: کسی در باره جن پرسید که الله تعالی در قرآن میفرماید: ﴿وَالْجَانَّ خَلْقًا مِنْ قَبْلِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ﴾^۱، و هم چنان خبر داده شهاب میسوزاند و برایش ضرر میرساند، پس چطور آتش آتش را میسوزاند؟

در جواب باید گفت: بدان که الله تعالی شیاطین و جن را بسوی آتش نسبت داده و انسان را بطرف خاک و گل، مقصود این هست که اصل انسان گل است، نه اینکه انسان گل حقیقی می‌باشد و هم چنین جن در اصل خود آتش می‌باشد، و در قول رسول الله ﷺ درین باره دلیل هست میفرماید: (عرض لی الشیطان فی صلاتی فخنقته فوجدت برد ريقه علی یدی و لولا دعوة اخي سليمان عليه السلام لقتلته) اگر کسی آتش سوزان باشد چطور آب دهنش سرد می‌باشد بلکه اصلاً آب دهن نمی‌داشته باشد، باید میگفت که زبان و گیسوی آتشین داشت، ازین حقیقت سخن دانسته میشود، و اگر آنها بر اشکال غیر آتشی نمی‌بود صورت را ذکر نمی‌کرد، و از شعله و شراره های آتش یاد نکرد.

و همچنان وجه دلالت این هست که جن بر عنصر اصلی خود آتش باقی نمانده، رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید: (ان عدوا لله تعالی ابليس جاء بشهاب من نار لیجعله فی وجهی) و قولاً و ﷺ: (رایت ليله اسری بی عفریتا من الجن یطلبنی بشعله من نار کما التفت رایته)^۲.

اگر آنها بر اصل خود آتش باقی میماند یا آتش سوزان میبود، پس شیطان به آوردن شعله آتش ضرورت نمیداشت، یا اینکه دست عفریت یا شیطان یا قسمت از اعضایش را اگر انسان دست میزد میسوزاند مانند اینکه آتش حقیقی میسوزاند، پس معلوم که آتش در تمام بدن تاله شد تا اینکه سرد شد، و بعض احیان این سردی غالب می‌آید مانند لعاب دهن جن که بر دست رسول الله ﷺ ظاهر شد، و درین شکی نیست که الله تعالی غذا را سبب نموی اجسام گردانیده، و نموی که از غذا حاصل شده گرمی و سردی بنا بر اختلاف شان در تری و خشکی می‌باشد، و شکی نیست که آنها میخورند و مینوشند از چیزهاییکه میخوریم و مینوشیم، مانند خاصیت تری و خشکی گرمی و سردی در بدن شان میماند، و این صفت آنها را از اصل آتش منفصل کرده و طبایع چهارگانه در آنها به وجود آمده است.^۳

مطلب دوم: هیأت و شکل جن

درین شکی نیست که جن بصورت انسان و حیوان متشکل میشود، و همچنان بصورت مار و کژدم و در صورت شتر، گاو، گوسفند، اسب و سایر حیوانات.

^۱ - مسلم، باب بیان أنه یستحب لمن رئی خالیا بامرأة....، الجزء ۴، صفحه ۱۷۱۲.

^۲ - سورة الحجر آیت ۲۷

^۳ - التَّحْبِیر لِإِیضَاحِ مَعَانِي التَّيْسِير، محمد بن إسماعیل بن صلاح بن محمد الحسني، الکحلاني ثم الصنعاني، أبو إِبْرَاهِيم، عز الدين، المعروف كَأَسْلَافِهِ بِالْأَمِير (المتوفى: ۱۱۸۲هـ)، حَقَّقَهُ وعلق عليه وخرج أحاديثه و ضبط نصه: مُحَمَّد صُنْجِي بن حَسَن خَلَّاق أَبُو مَصْعَب، قال حسن لغيره، الناشر: مَكْتَبَةُ الرُّشْد، الرياض - المملكة العَرَبِيَّة السَّعُودِيَّة، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۳ هـ - ۲۰۱۲م، الفصل الثاني في الاستغفار و التسبيح، الجزء ۴، صفحه ۲۳۴.

^۴ - آكام المرجان في احكام الجن، صفحه ۱۴-۱۷

چنانچه شیطان در صورت انسان بنام سراقه بن مالک بن جعشم نزد قریش وقت بسوی میدان بدر حرکت میکردند آمد، الله متعال میفرماید: ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۱

ترجمه: و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردارهای ایشان را و گفت هیچکس غلبه کننده نیست بر شما امروز از مردم و هرآینه من مدد کننده ام شمارا پس چون روبرو شدند هردو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه های خود و گفت هرآینه من بیزارم از شما هرآینه من می بینم آنچه شما نمی بینید هرآینه میترسم از خدا و خدا سخت عقوبت کننده است.

و همچنان روایت شده که در صورت شیخ نجدی در دارالندوه بخاطر مشوره در باره اینکه آیا رسوالله را بکشند، بندی کنند، یا اینکه در مکه بکشند، ظاهر شد، الله تعالی میفرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۲.

ترجمه: و(یادکن) آنگاه که مکر کردند بتو آنانکه نگریده اند تا حبس کنند ترا یا بکشند ترا یا بیرون کنند ترا از مکه و ایشان بدسگالی میکنند و(جزامیدهد خدا ایشانرا) و تدبیر میکند خدا و خدا بهترین خفیه تدبیر کنندگان است.

عن ابی سعید الخدری مرفوعاً: (إن بالمدينة نفراً من الجن قد أسلموا، فمن رأى شيئاً من هذه العوامر فليؤذنه ثلاثاً، فإن بدا له بعد فليقتله، فإنه شيطان)^۳

ترجمه: در مدینه چند نفر از جن مسلمان شده وقتی ازین مارهای خانگی چیزی را دیدید سه بار اخطار دهید اگر باز هم ظاهر شد بکشید؛ زیرا او شیطان است.

قاضی ابو یعلی میگوید: شیطان ها قدرت بر تغییر خلقت خویش و از صورت بصورت دیگر را ندارند، و امکان دارد که الله متعال برایشان بعض کلمات و حرکات را یاد داده باشد وقتی این افعال را انجام بدهد و کلمات را بخواند الله تعالی آنها را از یک صورت بصورت دیگر انتقال بدهد.

گفتن اینکه: جن قدرت دارد براینکه شکل و صورت خود را تغییر بدهد به این معنی هست که قدرت افعال و اقوال دارند که اگر بگویند یا انجام دهد الله تعالی شکل و صورت شان را تغییر میدهد، و اما اینکه خودشان شکل و صورت خود را تغییر بدهد امکان ندارد، زیرا در تغییر از یک صورت بصورت دیگر شکستگی در اصل بنیه و تفریق اجزاء بوجود میاید، و قتی بنیه از بین رفت زندگی ختم میشود.

و همچنان میگوید: و چیزیکه در روایت آمده که ابلیس در صورت سراقه بن مالک و جبرئیل در صورت دحیه کلبی متصور شده محمول بر چیزیکه قبلاً گفتیم میباشد، و اینکه الله متعال آنها را قدرت داده برگرفتن بعض کلمات و الله متعال از یک صورت بصورت دیگر انتقال میدهد.^۴

^۱ - تفسیر البیغوی = معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البیغوی الشافعی (المتوفی: ۵۱۰هـ)، المحقق: عبد الرزاق المهدی، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۰هـ، جزء ۲، صفحه ۲۹۹.

^۲ - جامع البیان فی تأویل القرآن، باب ۳۰، جزء ۱۳، صفحه ۴۹۸.

^۳ - مسلم، جزء ۴، صفحه ۱۷۵۷، باب قتل الحیات و غیرها.

^۴ - لوامع الأنوار البهیة وسواطع الأسرار الاثرية لشرح الدرّة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة، المؤلف: شمس الدین، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفارینی الحنبلی (المتوفی: ۱۱۸۸هـ)، الناشر: مؤسسة الخافقین ومکتبتها - دمشق، الطبعة: الثانية - ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۸۲م، باب الکلام عن الجنة و النار، جزء ۲، صفحه ۲۲۱.

عن يسير بن عمرو قال: ذكرنا الغيلان عند عمر فقال: « إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَتَحَوَّلَ عَنْ صُورَتِهِ الَّتِي خَلَقَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا؛ وَلَكِنْ لَهُمْ سَحَرَةٌ كَسَحَرَتَكُمْ؛ فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَأَذِّنُوا »^١.

ترجمه: نزد عمر رضی الله عنه در باره غیلان یاد اوری کردیم گفت: هیچ کسی شکل خود را تغییر داده نمیتواند و لکن آنها جاود گران دارن مانند جادو گران شما، وقت آنها را دیدین به آذان دادن شروع کنید.

عن عبدالله بن عمير قال: سئل رسول الله عن الغيلان قال: (هم سحرة الجن).^٢

ترجمه: از رسول الله ﷺ در باره غیلان (یک نوع از جن) پرسیده شده فرمودند که ساحران جن هستند.

عن سعد بن ابی وقاص قال: «امرنا اذا راينا الغول ان ننادی بالصلاه»^٣

ترجمه: مارا رسول الله صلی الله علیه و سلم امر نمود وقت غول (یک نوع از جن است) را دیدید به آذان و ذکر الله شروع کنید.

عن المجاهد قال: كان الشيطان لا يزال يتزين لي اذا قمت الى الصلاة في صورت ابن عباس قال: فذكرت قول ابن عباس فجعلت عندى سكيناً فزين لي فحملت عليه فطعنته فوقع، و له جبته فلم اره بعد ذلك.

ترجمه: مجاهد رحمه الله میگوید: هرگاه که در نماز ایستاد میشدم شیطان اکثراً خود را برایم مانند ابن عباس رضی الله عنهما متشکل میساخت، قول ابن عباس رضی الله عنهما را بیاد آوردم، نزد یک چاقو را ماندم ، وقت آمد با چاقو زدم افتاد، چین پوشیده بود دیگه هرگز ندیدم.

وذكر العُتْبِي: أن ابن الزبير رأى رجلاً طوله شبران على بردعة رَحْلَه فَقَالَ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: إِزْب قَالَ: وَمَا إِزْب؟ قَالَ: رَجُلٌ مِنَ الْجِنِّ قَضَرَبُهُ عَلَى رَأْسِهِ بِعُودِ السَّوْطِ حَتَّى نَاصَ أَيَّ هَرَبٍ^٤.

عتبی میگوید: ابن زبیر یک مرد را پشت سواری خود دید که قامتش دو وجب بود، ابن زبیر پرسید تو کی هستی؟ گفت : ازب هستم، پرسید ازب کیست؟ گفت: مرد از جن، ابن زبیر او را همراهی چوب قمچین خود بر سرش زد تا اینکه فرار کرد.

قبلا هم ذکر کردیم که نزد معتزله این هست که جن اجسام نازک دارد و به سبب نازک بودنش آنها را نمی بینیم، و در نزد آنها جواز دارد اینکه الله متعال اجسام جن را در زمان انبیاء علیهم السلام بزرگ بسازد بدون زمانه دیگر و آنها را نیز قوی بسازد بخلاف اوقات دیگر.

قاضی عبدالجبار همدانی^٥ میگوید: دلیلش هم قول الله تعالی در قصه سلیمان علیه السلام هست ، الله تعالی اجسام جن را آنقدر کلان کرد که مردم میدید، و انقدر قوت داد که اعمال شاقه و سنگین را برای سلیمان

^١ - فتح الباری شرح صحیح البخاری، المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، قال اسناده صحيح، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، باب قوله ذكر باب الجن ثوابهم و عقابهم، جزء ٦، صفحة ٣٤٤.

^٢ - سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠ هـ)، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م، وهذا سند صحيح لولا أنه مرسل، جزء ٤، صفحة ٢٠٩، باب ١٨٠٩.

^٣ - فتح الباری شرح صحیح البخاری، باب قوله ذكر باب الجن ثوابهم و عقابهم، وقال الهيثمي: رجاله ثقات إلا أن الحسن لم يسمع من سعد فيما أحسب، جزء ٦، صفحة ٣٤٤.

^٤ - أكام المرجان في احكام الجن، صفحة ٢٢.

^٥ - عبد الجبار بن أحمد القاضي أبو الحسن الهمداني المعتزلي المتوفى (٤١٤ هـ أو ٤١٥ هـ).

علیه السلام انجام میداد، از جور کردن محراب ها، مجسمه ها، ظروف بزرگ دیگهای چسبیده به زمین ، بسته شده در زنجیرها قطعا جسم های بزرگ میباشد.

نزد شافعی رحمه الله کسیکه از اهل عدالت ادعا میکند که جن را می بیند شهادت اش باطل هست زیرا الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۱ مگر اینکه نبی باشد.

ترجمه: هرآینه میبیند شمارا شیطان و قوم او از آنجا که شما نمی بینید ایشان را.

ابوالقاسم انصاری در مقنع شرح الارشاد میگوید: اینرا بدان که الله تعالی فرق گذاشته بین ملایکه، جن و انس در شکل و صورت و همچنان در صفات، و هرکسیکه بنیه انسان را ظاهرا و باطنا حاصل کرد پس او انسان است، و انسان اسم همین جمله است که می بینیم الله تعالی میفرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ﴾^۲ ترجمه: و هرآینه آفریدیم انسان را از خلاصه کشیده شده از گل، اهل تفسیر میگوید: ما درین روح و زندگانی را آفریدیم، و میفرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ﴾^۳ ترجمه: به تحقیق ما آفریدیم انسانرا از قطره منی درهم آمیخته در حالیکه می آزماییم اورا، و میفرماید: ﴿فَتِلْ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ﴾^۴ مِنْ أَيْ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسْرُهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ^۵ ترجمه: هلاک باد انسان چه ناسپاس است، از چی چیز آفرید اورا، از یک قطره آب آفریدش پس اندازه کرد اورا، پس راه را بروی آسان کرد، باز بمیراندش پس در گور کردش، پس وقت که خواهد زنده اش گرداند.

تمام همین آیات و همچنان آیات دیگر دلیل بر بطلان قول کسانی هست که میگویند: انسان تنها روح است و روح از خاک خلق نشده و بدون نطفه امکان ندارد، و نمی میرد چنانچه گوینده ادعا دارد، و نه در قبر دفن میشه و نه از قبر دوباره زنده میشه، و اگرالله متعال ملک را بر بنیه انسان تبدیل کند در ظاهر و باطن پس از ملک بودن خارج میشود و همچنان اگر شیطان را به بنیه انسان تبدیل کند از شیطان بودن می براید.

و دلیل اینکه صورت ملک مخالف صورت انسان میباشد قول الله متعال است: ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا﴾^۶.

ترجمه: اگر میگردانیدیم رسول فرشته را هر آینه (متمثل) میگردانیدیم او را بصورت مردی و هرآینه مشتبه میکردیم بر ایشان آنچه اشتباه میکنند.^۶

خداوند بزرگ و قادر این قدرت را به جن داده تا خود را به صورت های مختلف و گوناگون در آورند، و در احادیث بسیار این حقیقت ثابت می باشد که آنها بیشتر بصورت سگ سیاه، گربه سیاه، و مار و عقرب برای انسان ظاهر می گردند.

۱- سوره الاعراف آیت ۲۷

۲- سوره المومنون آیت ۱۲

۳- سوره الدهر آیت ۲

۴- سوره عیس آیت ۱۷-۲۲

۵- سوره الانعام آیت ۹

۶- آکام المرجان فی احکام الجن، صفحه ۲۱-۲۴.

و همچنین جن بشکل و صورت انسانها نیز ظاهر می‌گردد چنانکه در روز بدر شیطان به صورت سراقه بن مالک برای مشرکین ظاهر شد و گفت: امروز کسی بر شما غلبه نمی‌کند و من حامی و پشتیبان شما هستم^۱.

همچنین جن خود را به شکل شتر، گاو، گوسفند، اسب و قاطر و الاغ، و پرندگان نیز در می‌آورد، پس اگر جن در صورت و شکلهای که گفتیم آشکار شود میتوانیم آنها را مشاهده کنیم و در صورت و شکل اصلی که خداوند آنها را آفریده است دیدن آنها ممکن نیست چنانکه در قرآن کریم آمده است:

﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۲

ترجمه: هر آینه میبیند شمارا شیطان و قوم او از آنجا که شما نمی بینید ایشان را .

مطلب سوم : جای زندگی جن

جن بیشتر جاهای خلوت و صحرا، مکانهای که در آن کسی زندگی نمی‌کند، می‌پسندد، و بدین خاطر بود که رسول الله برای دعوت دادن آنان بسوی الله و خواندن قرآن برایشان به صحرا میرفتند، چنانکه در احادیث آمده است.

عن بلال بن الحارث، قال: خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم في بعض أسفاره، فخرج لحاجته وكان إذا خرج لحاجته يبعد، فأتيته بإداوة من ماء، فانطلق، فسمعت عنده خصومة رجلاً، ولغطا لم أسمع مثلها، فجاء، فقال: «بلال؟» فقلت: بلال، قال: «أمعك ماء؟» قلت: نعم، قال: «أصبت» فأخذ مني فتوضأ، قلت: يا رسول الله، سمعت عندك خصومة رجال ولغطا ما سمعت أحد من ألسنتهم، قال: «اختصم عندي الجن المسلمون والجن المشركون، سألوني أن أسكنهم فأسكنت المسلمين المجلس، وأسكنت المشركين الغور» قال عبد الله بن كثير: قلت لكثير: ما المجلس، وما الغور؟ قال: «المجلس القرى والجال، والغور ما بين الجبال والبحار» قال كثير: «ما رأينا أحداً أصيب بالمجلس إلا سلم، ولا أصيب أحد بالغور إلا لم يكد يسلم»^۳

بلال ابن الحارث میگوید: همراه رسول الله در یک سفر برآمدیم، رسول الله ﷺ بخاطر قضای حاجت خود رفت، هر وقت برای قضای حاجت میرفت دور میرفت و من برایش آب گرفتم وقت نزدیک شدم صدای نزاع و گفتگو را شنیدم که قبلاً چنین زبان نشنیده بودم، رسول الله ﷺ آمد و فرمود: بلال هستی؟ گفتم: بلال هستم، فرمود: همراهت آب هست؟ گفتم: بلی، گفت: درست است، آب را بلند کرد و وضو گرفت، گفتم: یا رسول الله نزدت نزاع مردان را شنیدم که قبلاً نشنیده بودم فرمود: جن های مسلمان و جن های مشرک نزد من بخاطر حل منازعه شان آمدن که جای زندگی برایشان اختیار کنم، منطقه (جلس) را برای مسلمانان و منطقه (غور) را برای مشرکین برگزیدم.

عبدالله بن كثير میگوید: من به كثير گفتم: جلس كجا است و غور كجا است؟ كثير گفت: «جلس قريه جات و كوه ها، و غور بين كوه ها و بحر ها میباشد».

^۱ - تفسیر القرآن العظيم، الجزء ۴، صفحه ۱۸۳.

^۲ - سوره الاعراف آیت ۲۷

^۳ - المعجم الكبير لسليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ۳۶۰هـ)، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، وفيه كثير بئ عبيد الله بن عمرو بن عوف، وقد أجمعوا على ضعفه، وقد حسن الترمذي حديثه، قال الألباني وهذا اسناد ضعيف جداً، باب بلال بن الحارث المزني يكنى أبا عبد الرحمن، الجزء ۱، صفحه ۳۷۱.

و فی الموطا انه بلغه ان عمر بن الخطاب اراد الخروج الى العراق فقال له كعب الاحبار: لاتخرج يا امير المؤمنين فان بها تسعة اعشار السحر و الشر و فيها فسقة الجن و بها الداء العضال.^۱

(الداء العضال: يريدُ الهلاك في الدين وكذلك كانَ منها نشأة البدع ومنه طارت إلى الآفاق)^۲

ترجمه: در موطا آمده به کعب احبار رضی الله عنه خبر رسید که عمر رضی الله عنه بسوی عراق سفر دارد برایش گفت: ای امیر المومنین به عراق سفر نکو زیرا آنجا سحر و ساحری زیاد است، و در آنجا جن های فاسق زندگی میکند، و هلاکت در دین است یا گمراهی است.

قال الزمخشري في ربيع الابرار: تقول الاعراب: ربما نزلنا بجمع كثير و راينا خياما و اناسا ثم فقدناهم من ساعتنا يعتقدون انهم الجن و ان تلك خيامهم و قبابهم.^۳

زمخشري در کتاب ربيع الابرار میگوید: مرمان بادیه نشین میگویند: بعض اوقات ما فرود می امديم و مردمان زیادی و خیمه ها را میدیدیم بعدا همه ناپدید میشدند، گمان میکردند که آنها جن بودند با خیمه هایشان.

الف: برخی دیگر آنها همراه انسانها در منازل سکونت می کنند.

قال ابوبكر بن عبيد في «مكايد الشيطان» عن يزيد بن جابر قال: ما من اهل بيت من المسلمين الا و في سقف بيتهم من الجن المسلمين اذا وضع غداؤهم فتغدوا معهم و اذا وضع عشاؤهم نزلوا فتعشوا معهم يدفع الله بهم عنهم.^۴

ترجمه: در کتاب مکاید الشیطان از یزید بن جابر نقل میکند که فرمود: هیچ خانه از مسلمانان نیست مگر اینکه در سقف آن خانه جن های مسلمان زندگی میکند، وقت غذای چاشت آماده میشه آنها را همراهی اهل خانه غذا میخورند همچنان در غذای شب، خداوند توسط آنها از انسان ها دفاع میکند.

و برخی دیگر از جنها در جاهای کثیف و زباله سکونت می کنند، و این بخاطر اینست که آنها باقی مانده غذای انسانها را می خورند چنانکه در حدیث ذکر شده است.

و همچنین در حمامها و دستشویها (توالت) نیز زندگی می کنند، در این جاها بیشتر جنهای کافر زندگی می کند؛ زیرا که آنها جاهای نجس و کثیف را بیشتر دوست دارند و از بوی خوب بخصوص بوی مشک بدشان می آید.

قال رسول الله ﷺ: (ان هذه الحشوش محتضره فاذا اتى احدكم الخلاء فليقل: اللهم انى اعوذبك من الخبث و الخبائث).^۵

^۱ - موطأ الإمام مالك، مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المدني (المتوفى: ۱۷۹هـ)، صححه ورقمه وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، عام النشر: ۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۵م، باب مجاء في المشرق، جزء ۲، صفحة ۹۷۵.

^۲ - القيس في شرح موطأ مالك بن أنس، المؤلف: القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشيلي المالكي (المتوفى: ۵۴۳هـ)، المحقق: الدكتور محمد عبد الله ولد كريم، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ۱۹۹۲م، الجزء ۱، صفحة ۱۱۵۰.

^۳ - ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، جاز الله الزمخشري توفي ۵۸۳هـ، الناشر: مؤسسة الأعلمي، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ، باب العاشر الملائكة الانس و الجن، جزء ۱، صفحة ۳۱۵.

^۴ - مكائد الشيطان، أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادي الأموي القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (المتوفى: ۲۸۱هـ)، صفحة ۲۵. در کتب حدیث نیافتم.

^۵ - شرح صحيح البخاري لابن بطلال أبو الحسن علي بن خلف بن عبد الملك (المتوفى: ۴۴۹هـ)، صححه شعيب الارنوط، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م، باب الدعاء عند الخلاء، جزء ۱۰، صفحة ۹۰.

ترجمه: جن و شیاطین در مکان قضای حاجت حاضر می شوند و قتی یکی از شما به محل قضای حاجت میاید باید بگوید بار الها از شرشیاطین نر و ماده به تو پناه میبرم.

عن انس عن رسول الله ﷺ قال: (هذه الحشوش محتضرة فإذا دخل أحدكم الخلاء فليقل بسم الله).^۱

ترجمه: جن و شیاطین در مکان قضای حاجت حاضر می شوند و قتی یکی از شما به محل قضای حاجت میاید، باید بگوید بسم الله.

و همچنین در شکافها و سوراخها نیز زندگی می کند، در حدیث آمده است، عن قتادة عن عبد الله بن سرجس: أن النبي - ﷺ - نهى أن يبال في الجحر، قال: قالوا لقتادة: ما يكره من البول في الجحر؟ قال: كان يقال: إنها مساكن الجن)^۲

ترجمه: رسول الله از ادرار کردن در سوراخ نهی نموده است، از قتاده پرسیده شد: برای چه ادرار در سوراخ کراهت دارد؟ گفت: گفته می شود که محل سکونت جن می باشد.

و جن در محل خوابیدن شتر نیز زندگی می کنند چنانکه در حدیث آمده است: براء بن عازب رضی الله عنهمگوید: از پیامبر درباره نماز خواندن در طویله شتران سوال کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ)^۳.

ترجمه: در طویله شتران نماز نخوانید چون از شیاطین است.

و اکثرا جن در جاهای نجاست و ناپاک مانند حمام، جای گندگی، خاکروبه هامیباشد، و کسانی که شیطان همراهشان همکار میشه و احوال شیطانی را بخود میگیرد اکثرا در همین قسم اماکن میروند.

در آثار از نماز خواندن برچنین اماکن منع شده است بخاطر که جای زندگی شیاطین می باشد، بعض فقهاء علت اش را جای نجاست دانسته، و همچنان مقابر نیز جای شیاطین می باشد.^۴

اهل بدعت و گمراهی کسانی که زهد و عبادت بطریقه غیر شرعی انجام میدهد و بعض اوقات کشف و تأثیرات نیز میداشته باشند اکثرا در همین جاهای که نماز در آن جاها منع هست میروند، زیرا شیاطین انجا آمده بعض سخن ها را برایشان میگویند، مانند اینکه برای جادوگران میگویند، و مانند اینکه در بت ها داخل میشدند و همراهی بت پرستان صحبت میکردند تا انها را در فتنه بیندازند.^۵

مبحث سوم: خوردن و نوشیدن جن

حیات و زندگانی همه مخلوقات که زنده است بر خوردن و نوشیدن استوار می باشد و بدون خوردن و نوش زندگی پیش نمی رود، انواع خوردنی نسبت به هر مخلوق فرق میکند، جن هم از جمله مخلوقات می باشد که به خوردن و نوش ضرورت دارد.

^۱ - التَّوْبِيُّ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ لِمُعَدِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَاحِبِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ، الْكَلْبَانِيِّ ثُمَّ الصَّنَعَانِيِّ، أَبُو إِبْرَاهِيمَ، عَزَّ الدِّينَ، الْمَعْرُوفُ كَأَسْلَافِهِ بِالْأَمِيرِ (الْمُتَوَفَّى: ١١٨٢هـ) الْمُحَقَّقُ: د. مُحَمَّدٌ إِسْحَاقُ مُحَمَّدٌ إِبْرَاهِيمَ، وَقَالَ ابْنُ حَجَرٍ: هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ، ضَعْفُهُ الْإِلْبَانِيُّ، مَكْتَبَةُ دَارِ السَّلَامِ، الرَّيَاضُ، الطَّبْعَةُ: الْأُولَى، ١٤٣٢هـ - ٢٠١١م، بَابُ حَرْفِ الْهَاءِ، الْجُزْءُ ١١، صَفْحَةُ ١٦.

^۲ - سَنَنُ أَبِي دَاوُدَ، لِأَبِي دَاوُدَ، سَلِيمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ بَشِيرَ بْنِ شَدَّادِ بْنِ عَمْرِو الْأَزْدِيِّ السَّجِسْتَانِيِّ (الْمُتَوَفَّى: ٢٧٥هـ)، دَارُ الرِّسَالَةِ الْعَالَمِيَّةِ، الطَّبْعَةُ: الْأُولَى، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م، جُزْءُ ١، بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْبَوْلِ فِي الْجَحْرِ، صَفْحَةُ ٢٣، صَحْحَةُ شُعَيْبِ الْأَرْنَؤُوط - مُحَمَّدٌ كَامِلٌ قَرَهَ بَلَلِي.

^۳ - سَنَنُ أَبِي دَاوُدَ، لِأَبِي دَاوُدَ، سَلِيمَانَ بْنِ الْأَشْعَثِ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ بَشِيرَ بْنِ شَدَّادِ بْنِ عَمْرِو الْأَزْدِيِّ السَّجِسْتَانِيِّ (الْمُتَوَفَّى: ٢٧٥هـ)، دَارُ الرِّسَالَةِ الْعَالَمِيَّةِ، الطَّبْعَةُ: الْأُولَى، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م، جُزْءُ ١، بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْبَوْلِ فِي الْجَحْرِ، صَفْحَةُ ٢٣، صَحْحَةُ شُعَيْبِ الْأَرْنَؤُوط - مُحَمَّدٌ كَامِلٌ قَرَهَ بَلَلِي.

^۴ - صَاحِبُ كِتَابِ أَكَامِ الْمَرْجَانِ أَيْنَ مَسْئَلُهُ رَا ذَكَرَ نَمُودَةَ بَخَاطِرِ أَكْثَرِ كَسَانِيكِهِ سَحَرِ تَفْرِيقِ وَ عِدَاوَتِ رَا اَنجَامِ مِيْدهِدِ بَايْدِ سَحَرِ رَا دَرِ مَقْبِرَةِ كَهْنَةِ دَفْنِ كُنْد، مُؤَلَّف.

^۵ - أَكَامِ الْمَرْجَانِ فِي أَحْكَامِ الْجَانِ، صَفْحَةُ ٢٥-٢٧.

مطلب اول : جن ها ميخورند و مينوشند

آيا جن مي خورد و مي نوشد؟

احاديث صحيح وارد شده است كه جن مي خورد و مي نوشد.

عن سعيد بن عمرو قال: كان أبو هريرة يتبع رسول الله - عليه السلام - بإداة لوضوئه وحاجته، فأدركه يوماً، فقال: (مَنْ هَذَا؟) قال: أنا أبو هريرة، قال: (إِغْنِي أَحْجَارًا اسْتَنْفُضَ بِهَا، وَلَا تَأْتِنِي بِعَظْمٍ وَلَا رُوثٍ) فَأَتَيْتُهُ بِأَحْجَارٍ فِي ثَوْبِي فَوَضَعْتُهَا إِلَى جَنْبِهِ، حَتَّى إِذَا فَرَّغَ وَقَامَ تَبِعْتُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا بَالُ الْعَظْمِ، وَالرُّوثِ؟ فَقَالَ: (أَتَانِي وَفَدَ جُنٌّ نَصِيبِينَ فَسَأَلُونِي الزَّادَ، فَدَعَوْتُ اللَّهَ لَهُمْ أَنْ لَا يَمْرُؤًا بِرُوثَةٍ وَلَا عَظْمٍ إِلَّا وَجَدُوا عَلَيْهِ طَعَامًا).^١

حضرت ابو هريره رضي الله عنه روايت ميكند او همراه پيامبر ﷺ بود، و براي ايشان آب براي قضاي حاجت و وضویش با خود حمل ميكرد، روزي همراه با آب دنبال رسول الله صلى الله عليه و سلم ميرفت پس رسول الله صلى الله عليه و سلم فرمود: اين كيست؟ وي گفت: من ابو هريره هستم، رسول الله فرمود: (برايمن چند سنگ جهت طهارت گرفتن بيار، و استخوان و سرگين نيار)، پس من سنگها را در حالي كه در پيراهن خود گرفته بودم آوردم و نزد رسول الله ﷺ گذاشتم، تا اينكه ايشان فارغ شدند، همراه ايشان به راه افتادم سپس عرض كردم: يا رسول الله استخوان و سرگين چه كارشان است؟ فرمود: (آن دو غذاي جن ميباشد، چونكه وفد جن نصيبين نزد من آمدند- و چه جن خوبي- آنگاه از من توشه طلب كردند، من برايشان از خدا خواستم و دعا كردم كه به هيچ استخوان و سرگيني گذر نكنند مگر اينكه بر آن غذا بيبانند).

عن عبدالله ابن عمر، عن النبي - ﷺ - قال: (إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ)^٢

و حضرت عبدالله بن عمر رضي الله عنه از رسول الله صلى الله عليه و سلم روايت مي كند كه فرمود: (هركس خواست غذا بخورد پس با دست راست بخورد، و هر گاه خواست آب بنوشد با دست راست بنوشد، زيرا كه شيطان با دست چپ غذا مي خورد و با دست چپ آب مينوشد).

مطلب دوم : جن ها تناكح و تناسل دارند

الله متعال ميفرمايد: ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾^٣

ترجمه: قبل از شوهران شان هيچ انسان و جن همرايشان جماع نكرده .

فراء^٤ ميگويد: الطمث: بمعناي ريختاندين ميباشد كه عبارت از جماع هست كه خون بيرون آيد، ميگويند: طمث الجارية: يعنى بر بالاي او قرار گرفت.^٥

^١ - السنن الكبرى، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُو جردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المحقق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م، فذكره بمعناه رواه البخاري في الصحيح مختصراً دون سؤال أبي هريرة ودون ذكر الجن من نصيبين، اسناده قوى، باب الاستنجاء بما يقوم مقام الحجارة في الإنقاء دون ما نهى عن الاستنجاء به، الجزء ١، صفحة ١٧٤.

^٢ سنن أبي داود و أخرجه مسلم في حديث (٢٠٢٠)- صححه شعيب الأرناؤوط- مَحْمَدُ كَامِلُ قَرَه بَلَلِي، باب الاكل باليمين، جزء ٥، صفحة ٥٩٦.

^٣ - سورة الرحمن ايت ٥٦

^٤ - أبو زكريا يحيى بن زياد بن عبد الله بن منظور الدليمي الفراء (المتوفى: ٢٠٧هـ)

^٥ - تفسير مقاتل بن سليمان، أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي (المتوفى: ١٥٠هـ)، المحقق: عبد الله محمود شحاته، الناشر: دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٢٣هـ، جزء ٤، صفحة ٢٠٣.

واحدی^۱ میگوید: اهل تفسیر میگویند: بآنها قبل از آن هیچ کسی مجامعت و همبستری نکرده. مقاتل میگوید: بخاطر آنها در جنت آفریده شده.^۲

این سخن دلالت میکند که آنها مجامعت میکنند و طمث بمعنای افتضاض (مجامعت هست). علماء در کلمه طمث اختلاف دارند:

بعض میگوید: طمث جماع را گفته میشود که از فرج مونث خون برآید.

دیگران میگویند: طمث به معنای لمس کردن است و این لفظ از عرب شینده شده میگوید: این شتر ماده را هیچ شتر نر طمث (لمس) نکرده است، و بعض دیگر گفته است که طمث به معنای حیض میباشد.

میگویم معنای حیض دور است و احتمال معنای مس واضح است و الله اعلم.

الله متعال میفرماید: ﴿أَفْتَنِّحْدُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾^۳، و این دلالت براین میکند که آنها بخاطر اولاد و نسل نکاح میکنند.^۴

مطلب سوم : اجسام جن

قاضی ابویعلی^۵ محمد بن حسین حنبلی میگوید: (الجن اجسام مولفة و اشخاص ممثلة) جن اجسام مرکب و اشخاص معلوم هستند، و امکان دارد که اجسام بزرگ داشته باشند خلاف معتزله که براین نظر هستند (انهم اجسام رقیقة و لرقتهم لانراهم) دارای اجسام نازک میباشند به همین خاطر دیده نمی توانیم.

بنا براین دلیل دانستیم که اجسام میتواند نازک باشد یا بزرگ، و امکان ندارد نازک بودن و بزرگ بودن اجسام جن را بدانیم مگر بعد از مشاهده یا اینکه خبری از طرف الله و رسول اش به ما رسیده باشد، مگر هر دو غیر موجود هست و حکم کردن براینکه نازک هست یا بزرگ درست نیست.

اما قولشان براینکه جن دارای اجسام نازک می باشند و بخاطر نازک بودنش دیده نمی توانیم درست نیست زیرا نازک بودن مانع دیدن نمی شود، و امکان دارد که اجسام بزرگ باشد و ما دیده نتوانیم اگر الله قدرت دیدن را در ما نمانده باشد.

اگر کسی بگوید: چطور امکان دارد جن که از آتش ساخته شده با اینکه میدانیم پاره های آتش و شعله های او تقاضای از هم پاشیدن پاره های او و عدم ثابت ماندن جسم را میکند؟

در جواب باید گفت: زندگی متعلق به تمام جسم نیست، و زندگی جای خود را دارد، و اگر ایجاد او در زنده بدون ارتباط با ساختار غیر ممکن باشد، لازم نیست مکان آن از ساختار خاص باشد، و اگر گفتیم زندگی نیاز به ساختار دارد این را ممانعت نمیکند از اینکه الله متعال از جسم آتش چنین آتش بسازد که شعله ور و حرکت داشته باشد.

۱ - أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ٤٦٨هـ)

۲ - فتح القدير، جزء ٥، صفحه ١٧٠.

۳ - سوره كهف آیت ٥٠

۴ - تفسیر مقاتل بن سلیمان، جزء ٤، صفحه ٢٠٣.

۵ - عُبيد الله بن علي بن محمد بن الحسين ابن الفراء، أبو القاسم بن أبي الفرج بن أبي خازم ابن القاضي أبي يعلى البغدادي، الحنبلي (المتوفى: ٥٨٠هـ)

و اگر گفته شود: چطور امکان دارد با وجود اینکه جن و ملایکه اجسام نازک دارند اما قدرت بسیار بزرگ، عرش را حمل میکنند، قریه جات را سرنگون کردند، جبریل فضا را با بال خود پوشاند؟ در جواب باید گفت: برالله متعال دشوار نیست که از آتش و هوا مخلوق بسازد که دارای قدرت بزرگ باشد.

قاضی عبدالجبار همدانی میگوید: فرق بین اینکه اجسام جن نازک هست و ما دیده نمیتوانیم چیزی دیگری نیست جز اینکه الله تعالی ما را قوت دید بدهد یا اینکه اجسام آنها را بزرگ بسازد باز می بینیم . چیزیکه برنازک بودن اجسام شان دلالت میکند قول الله تعالی هست: ﴿ إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ﴾^۱، ترجمه: هرآینه میبیند شمارا شیطان و قوم او از آنجا که شما نمی بینید ایشان را.

اگر در نزدیک مان میبود و ما را می دیدن و در بین ما کدام حایل وجود نمی داشت و به ما وسوسه میکرد در حالیکه دارای اجسام بزرگ بودند حتما می دیدیم مانند اینکه ما را می بینند و مانند اینکه یکدیگر خود را می بینند، و دلیل درست بودن دلیل ما همین است که علم ما خلاف حالت ایشان میباشد شیوخ ما میگویند: نازک بودن یکی از موانع دیدن میباشد بشرط اینکه چشم ضعیف باشد ، مانند دوری و نرمی .

ازینرو میگویند: امکان دارد آنها را ببینیم اگر الله تعالی نور چشم مان را زیاد کند و همچنان اگر اجسام شان بزرگ شود.

تمام انبیاء علیه السلام ملایکه و جن را میدیدن، و اگر اجسام بزرگ داشتن مانع دیدن کسانیکه نزد مان بود میشد و حکم دیوار و تمام اجسام بزرگ را داشت، مگر سخن خلاف این هست در حالیکه در قلب مان وسواس ایجاد میشد مگر کسانیکه نزد ما هست می بینیم این خود دلالت بر نازک بودن اجسام شان می نماید.

یک عده بر این نظر هستند که الله تعالی برای جن رنگ نداده و اگر میداشت دیده میشد لهذا نازک بودن اجسام شان مانع دیدن شده نمی تواند.

قاضی عبدالجبار همدانی میگوید: این قول برچند وجه درست نمی باشد: اینکه الله تعالی می بیند و همچنان یکدیگر خود را نیز می بینند و اگر چنین میبود باید دیده نمی شد، بخاطر که علت دیدن را در احداث رنگ مخصوص میدانند، و اگر رنگ بوجود نیاید دیده نمی شود، در حالیکه الله تعالی این رنگ را بوجو آورده لهذا آنها را دید و یکدیگر خود را می بیند، پس ما هم باید آنها را ببینیم برخلاف دلیل که ذکر کردند.

اینکه اجسام از رنگ یا از ضد اش خالی نیست، حتما باید یکی از رنگها در آن موجود باشد.

گفته میشود: جن یکدیگر خود را توسط لطافت حواس خود می بیند و نرمی تاثیر خود را میداشته باشد در احساس و درک کردن، انسان توسط چشم خود گرمی و سردی را احساس میکند در حالیکه با کف پا نمی تواند؛ زیرا چشم نرم میباشد بر خلاف کف پا.^۲

^۱ - سوره الاعراف آیت ۲۷

^۲ - آکام المرجان فی احکام الجان ، صفحه ۱۷ - ۲۰.

فصل دوم: مکلفیت تعبدی جن
مبحث اول: جن و بعثت پیامبر ﷺ
مبحث دوم: جن ها و شنیدن قرآن
مبحث سوم: جن ها در آخرت

فصل دوم : مکلفیت تعبدی جن

جن همانند انسان مکلف میباشد و رسول الله ﷺ برای آنها نیز فرستاده شده، پیام را که برای انسانان رساند برای جنیان نیز رساند و بارها برای دعوت شان شتافت و آنها نیز بر رسول الله ﷺ ایمان آوردند و داعی های خوب شدند حتی اینکه الله تعالی از زبان آنها آیات نازل کرد که حالات شان را بیان نموده و به ما خبر داد.

مبحث اول : جن و بعثت پیامبر ﷺ

رسول الله ﷺ تنها برای انسانان فرستاده نشده بلکه برای جنیان نیز فرستاده شده، زیرا آنها نیز همانند انسان ها مکلف هستند و الله ﷻ بر اعمال نیک شان پاداش و بد شان عذاب میدهد، همچنان رسول الله ﷺ چندین بار با آنها ملاقات کرده و آنها را به اسلام دعوت نموده؛ زیرا جن در امت رسول الله صلی الله علیه وسلم داخل میباشد.

مطلب اول: آیا جن بر عبادت مکلف هست؟

می گوئیم: بله، جن نیز مانند انسان مکلف به تکالیف شرع است.

بدلیل فرموده الله جل جلاله : ﴿يَمْعَشَرُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾^۱

ترجمه: ای گروه جن و انس! آیا نیامده بودند بشما رسولان از جنس شما که میخواندند بر شما احکام مرا و میترسانیدند شما را از پیش آمد این روز شما؟!.

و همچنین بدلیل آیه: ﴿فَبَايَ ءَالَآءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۲

ترجمه: پس بکدام نعمت های پروردگار خویش شما هر دو تکذیب میکنید.

و علمای اسلام براین مطلب اتفاق نظر دارند که جن نیز مانند انسان مکلف می باشد.

و خداوند می فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۳

ترجمه: و نیا فریدیم جن و انس را مگر برای آنکه بپرستند مرا.

در نتیجه جن نیز برای عبادت و بندگی آفریده شده است پس پاداش صالحان و نیکو کارانش بهشت و کیفر کافران و ظالمان و بد کارانشان دوزخ میباشد.

^۱ سوره الانعام آیت ۱۳۰

^۲ سوره الرحمن آیت ۱۳

^۳ سوره الذاریات آیت ۵۶

و همچنین در ابواب گذشته ذکر نمودیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خواندن قرآن و بیان احکام دین نزدشان رفت، پس بر این دلالت دارد که آنها نیز مکلف به امور شریعت و دین اسلام می‌باشند.

الف: انواع جن

جن انواع گوناگون هستند، در حدیث آمده است که رسول الله فرموده است: (الجن على ثلاثة أصناف: صنف كلاب وحيات، وصنف يطیرون في الهواء، وصنف يحلون ويطعنون)^۱ (جن سه صنف و نوع هستند، یک نوع آن بال دارند و در هوا پرواز می‌کنند، و نوع دیگر مار و کژدم هستند، و نوع سوم آنها سکونت می‌کنند و کوچ نمی‌نمایند).

مطلب دوم: آیا قبل از بعثت رسول الله ﷺ در جن ها پیامبری آمده هست؟

جمهور علماء به این نظر هستند که هیچ پیامبری در جن نیامده و تمام انبیاء از انسانها بوده و همین مفهوم از ابن عباس رضی الله عنهما و ابن جریج، مجاهد و کلبی^۲ و ابی عبید است^۳.

اسحاق بن بشر از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکند: اینکه جن پیامبر خویش را که قبل از آدم علیه السلام و نامش یوسف بود کشتند در حالیکه الله متعال او را فرستاده بود و مامور به اطاعتش شده بودن.

ضحاک رحمه الله در باره جن پرسیده شد آیا در بین آنها پیامبر بود قبل از بعثت رسول الله ﷺ؟ فرمود: آیا قول الله تعالی را نشنیدی که میفرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي﴾^۴ ترجمه: ای گروه جن و انس آیا نیامده بودند بشما رسولان از جنس شما که می‌خواندند بر شما حکمهای مرا.

یعنی پیامبر از انس و پیامبر از جن بود^۵.

ابن جریر رحمه الله میفرماید: کسانی که به قول ضحاک رحمه الله میگویند اگر چنین باشد که خبر در باره پیامبران جن بمعنای اینکه پیامبران انس هم بودن، پس این هم درست است که خبر پیامبران انس بمعنای پیامبران جن باشد، پس به این معنی که همه پیامبران الله هستند^۶.

^۱ - الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، صححه الحاكم، ووافقه الذهبي، جزء ۱۴، باب ذكر اصناف الجن التي عليها خلقت، صفحة ۲۶.

^۲ - هو محمد بن السائب بن بشر الكلبي المفسر، وكان رأساً في الأنساب إلا أنه شيعي متروك الحديث المتوفى (۱۴۶هـ).

^۳ - البحر المحيط في التفسير، المؤلف: أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي (المتوفى: ۷۴۵هـ)، المحقق: صدقي محمد جميل، الناشر: دار الفكر - بيروت، جزء ۴، صفحة ۶۴۷.

^۴ - جامع البيان في تأويل القرآن، جزء ۱۲، صفحة ۱۲۱، باب ۱۳۰.

^۵ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، باب ذكر الجن و اثباتهم، جزء ۱۵، صفحة ۱۸۵.

^۶ - جامع البيان في تأويل القرآن، جزء ۱۲، صفحة ۱۴۴.

ابن حزم میگوید: هیچ پیامبر از انسانها قبل از بعثت نبی صلی الله علیه وسلم برای جن نیامده، زیرا جن از قوم انس نیست، و رسول الله ﷺ میفرماید: (وإنما كان النبي صلى الله عليه وسلم يبعث إلى قومه).^۱

ترجمه: هر نبی به قوم خود فرستاده میشد.

ابن حزم رحمه الله میگوید: جن انذار داده شده و از نسل خود شان نیز انبیاء آمده هست، الله تعالی میفرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا﴾.^۲

و جمهور قول ابن عباس، مجاهد، ابن جریج، و ابی عبید رحمهم الله را چنین تاویل کرده، پیامبران انس از طرف الله تعالی بسوی آنها هست اما پیامبران جن از طرف الله تعالی من حیث پیامبران نبوده، بلکه فرستاده های در روی زمین بخاطر شنیدن کلام الله از پیامبران الله تعالی که از نسل آدم بودن و برگشتن بطرف قوم خود از جن تا آنها را از الله تعالی بترسانند.^۳

مطلب سوم: جن ها در عموم بعثت نبی ﷺ داخل هستند

هیچ طایفه از مسلمانان مخالفت این را ندارند که رسول الله ﷺ به انسانها و جن فرستاده شده، رسول الله ﷺ میفرماید: (أعطيت خمسا لم يعطها نبي قبلي،..... بعثت إلى الناس كافة الأحمر والأسود وإنما كان النبي ﷺ يبعث إلى قومه.....)^۴

ترجمه: تا اینکه فرمود هر نبی به قوم خود فرستاده میشود و من برای تمام مردم فرستاده شده ام.

ابن عقیل رحمه الله میگوید: کلمه ناس عبارت از جماعت حیوان دارای فکر و رویه میباشد، و جن هم رویه و فکر دارد، و کلمه الناس از ناس ینوس یعنی حرکت کردن را گویند.

جوهری^۵ میگوید: کلمه الناس شامل جن و انس میباشد، رسول الله ﷺ میفرماید: (بعثت إلى الأحمر والأسود).^۶

علماء در کلمه احمر و اسود اختلاف دارند، بعضی ها میگویند: بمعنای عرب و عجم است؛ زیرا غالب عجم سرخ و سفید و مردم عرب گندمی و سیاه رنگ میباشند، یک تعداد دیگر میگویند: هدف از انس و جن میباشد، و بعض دیگر میگویند: هدف خود رنگ سیاه و سفید است، زیرا در زبان عرب گفته میشود امرأة حمراء یعنی زن سفید رنگ، و کسانی که میگویند کلمه سیاه دلالت بر جن میکند دلیلشان این

^۱ - المعجم الكبير، إسناده صحيح على شرط الشيخين، صححه الالباني، باب مجاهد عن ابن عباس، جزء ۱۱، صفحه ۷۳.

^۲ - سورة الانعام آیت ۱۳

^۳ - أكام المرجان في احكام الجن، صفحه ۳۶-۲۰.

^۴ - المعجم الكبير، صححه الالباني، إسناده صحيح على شرط الشيخين، باب مجاهد عن ابن عباس، جزء ۱۱، صفحه ۷۳.

^۵ - أبو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد الغافقي، الجوهر في المالكي (المتوفى: ۳۸۱هـ)

^۶ - سنن الدارمي، أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي (المتوفى: ۲۵۵هـ)، الناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ - ۲۰۰۰ م، حسين سليم أسد الداراني قال إسناده صحيح على شرط شيخين، باب الغنيمه لاحد قبلنا، جزء ۳، صفحه ۱۶۰۳.

است که اطلاق بر جن میشود به اعتبار مشابهت شان با ارواح ، و کلمه سیاه در حدیث اسراء آمده (أنه رأى آدم وعن يمينه أسودة وشماله أسودة و أنها نسمة بنية)^۱

و در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه آمده (.....ليلة الجن فغشيته اسودة مجتمعه)^۲.

ابن عباس از رسول الله ﷺ نقل میکند که فرمود: (أرسلت الى الجن و الانس و الى كل أحمر و أسود)^۳

ابن عبدربه^۴ میگوید: هیچ کسی اختلاف ندارد که محمدرسول الله ﷺ به طرف انس و جن بشارت دهنده و انذار دهنده فرستاده شده هست، و این برتری که به تمام مخلوق فرستاده شده بخاطر عظمت و بزرگی او علیه السلام بر تمام انبیاء میباشد.

ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: الله رب العزت محمد ﷺ را برای تمام ثقلین انس و جن فرستاده و ایمان آوردن بر او و چیزی که او آورده را واجب قرار داده است، و اینکه چیزی را که الله و رسولش حلال قرار داده حلال بدانند و چیزی را که حرام قرار داده حرام بدانند، و چیزی را که الله و رسولش دوست دارد دوست داشته باشند و چیزی را که دوست ندارد دوست نداشته باشند، و اگر مخالفت الله و رسولش را میکنند مانند کفار مستحق عذاب الهی میشوند، و این اصل است که اتفاق تمام امت بر آن میباشد صحابه، تابعین، و ائمه مسلمانان بلکه تمام فرقه های مسلمانان^۵.

الله تعالی میفرماید: جن که قرآن را شنید و به او ایمان آورد ○ وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ..... أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ○^۶، باز امر نمود تا مردم را خبر کند، تمام سورت را نازل فرمود تا اینکه مردم از احوال جن باخبر شود، و اینکه او ﷺ به انس و جن فرستاده شده ، ایمان بر او صلی الله علیه وسلم و طاعت او در همه امور واجب هست.

اینکه بعض مردم به جن ها پناه میبرند میفرماید: ○ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا ○^۷

در دوران جاهلیت و قت یک انسان در دره ای بخاطر شب گذراندن میماند به جن پناه میبرد و جن اکثرا در دره زندگی میکند میگفت: به بزرگ این دره پناه میبرم از اینکه نادان هایش برایم آسیب برساند.

در روایت میاید که نصرین حجاج طرف مکه سفر داشت در مسیر راه در یک دره ترسناک شب آنها را فراگرفت، مردمش از او خواستن که برای خود و مردمت امان بگیر؛ از جایش بلند شده و در اطراف قافله در حرکت شده صدا میزد من و اصحابم پناه میبریم ازینکه درین دره به ما آسیب برسد تا اینکه سالم بمانیم، ناگهان یک صدای را شنید که میگفت: ○ يَامَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتِطْعْتُمْ أَنْ

^۱ - صحيح البخاري، جزء ١، صفحة ٧٨، باب كيف فرضت الصلاة في الاسراء.

^۲ - المعجم الكبير، قال شعيب الارنوط ضعيف، من ذكر عن عبدالله بن مسعود، الجزء ١٠، صفحة ٦٥.

^۳ - مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، المحقق: أحمد محمد شاكر، قال اسناده صحيح، دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م، جزء ٣، صفحة ٢٢٢، باب كلمة الاستاذ الشيخ محمد حامد الفقى.

^۴ - أبو عمر، شهاب الدين أحمد بن محمد بن عبد ربه ابن حبيب ابن حدير بن سالم المعروف بابن عبد ربه الأندلسي (المتوفى: ٣٢٨هـ)

^۵ - مجموع الفتاوى، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ١٤١٦هـ/١٩٩٥م، باب الجن لهم ارادة و فعل، جزء ١٩، صفحة ١٠.

^۶ - سورة الاحقاف آيت ٢٩-٣٢

^۷ - سورة الجن آيت ٦

تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا^۱، وقت به مکه رسید کفار قریش را به چیزیکه شنیده بود خبر کرد، کفار گفتن: ای ابا کلاب! مجد ادعا میکند که این کلمات بر او امشب نازل شده گفت: قسم به الله که من و آنهای که با من هستند شنیدیم، باز ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و یک مسجد بنا نمود. وقت جن دید که انسانها به آنها پناه میبرند نافرمانی و سرکشی شان زیاد شد، به این خاطر در خدمت جادوگران و ساحران میایند زیرا آنها در امور خود بنام های بزرگان شان قسم یاد میکنند، و جن به این کار افتخار میکند و خود را صاحب شرف و عزت میداند بر انسان.

قول الله تعالى: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲، واضح و آشکار هست بر اینکه پیامبر به سوی جن و دعوت دادن آنها به ایمان بود، و قول: ﴿وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^۳ واضح است بر اینکه کسانی که از جن بر رسول الله ﷺ ایمان نمی آورد کافر هست.^۴

مطلب چهارم : حکم نماز به امامت جن

{قَوْلُهُ (الدرالمختار) وَتَصِحُّ إِمَامَةُ الْجَنِّ} لِأَنَّهُ مُكَلَّفٌ، بِخِلَافِ إِمَامَةِ الْمَلِكِ فَإِنَّهُ مُتَنَفِّلٌ وَإِمَامَةُ جِبْرِيلَ لِحُصُوصِ التَّعْلِيمِ مَعَ احْتِمَالِ الْإِعَادَةِ مِنَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ،.....انْعِقَادَ الْجَمَاعَةِ بِإِقْنَاءِ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِنِّ إِنَّمَا يَسْتَلْزِمُ أَحْكَامَهَا إِذَا كَانُوا عَلَى صُورَةٍ ظَاهِرَةٍ،.....عَلَى صُورَةِ آدَمِيِّ كَمَا فِي الْحَلِيَّةِ وَكَذَا يُقَالُ فِي إِمَامَةِ الْجَنِّ، وَاللَّهُ أَعْلَمُ.^۵

امامت جن درست است؛ زیرا جن مکلف میباشد بر خلاف امامت ملک که متنفل است، و امامت جبریل علیه السلام برای تعلیم بود با احتمال اینکه رسول الله ﷺ اعاده کرده باشد،.....منعقد کردن نماز باجماعت به امامت ملائکه و جن احکامش را نیز لارمی و حتمی میدارد، اینکه در صورت ظاهر و آشکار باشد.....در امامت جن این شرط است که به شکل آدمی بیاید.

وسئل أبو البقاء العکبري^۶ الحنبلي عن الجن: (هل تصح الصلاة خلفهم؟ قال: نعم، لأنهم مكلفون، والنبي ﷺ أرسل إليهم.^۷

از ابو البقاء عکبری حنبلی پرسیده شد: آیا نماز به امامت جن درست است؟ گفت: بلی، زیرا آنها مکلف هستند و رسول الله ﷺ برای آنها نیز فرستاده شده.

^۱ - سورة الرحمن آیت ۳۳

^۲ - سورة الاحقاف آیت ۳۱

^۳ - سورة الاحقاف آیت ۳۲

^۴ - آکام المرجان فی احکام الجن، صفحه ۳۷ الى ۳۹.

^۵ - رد المحتار على الدر المختار، ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ۱۲۵۲هـ)، الناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۲هـ - ۱۹۹۲، باب الامامة، جزء ۱، صفحه ۵۵۴.

^۶ - أبو البقاء عبد الله بن الحسين بن عبد الله العکبري البغدادي محب الدين (المتوفى: ۶۱۶هـ)

^۷ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، باب ذكر الجن و ثوابهم و عقابهم، جزء ۱۵، صفحه ۱۸۵.

در کتاب در المختار شرح تنویر لابصار و جامع البحار چنین آمده: {وَتَصِحُّ إِمَامَةُ الْحَنَفِيِّ} امامت جن درست است.^۱

مطلب پنجم : حکم دایر کردن جماعت با جن ها

عن عبدالله بن مسعود رضی الله عنه قال: بینا نحن مع رسول الله بمكة و هو فی نفر من اصحابه اذ قال: (ليقيم منكم معي رجلا ولا يقوم معي رجل في قلبه من الغش مثقال ذره) قال: فقمتم معه و اخذت ادوة ولا احسبها الا ماء فخرجت مع رسول الله ﷺ حتى ادا كنا بأعلى مكة رايت اسودة مجتمعة قال: فخط لي رسول الله صلى الله عليه و سلم خطا ثم قال : (ههنا حتى آتيك) قال: فقمتم و مضى رسول الله صلى الله عليه و سلم اليهم فرأيتهم يثرون اليه قال: فسمر معهم رسول الله صلى الله عليه و سلم ليلا طويلا حتى جاءني مع الفجر فقال: (مازلت قائما يا ابن مسعود) قال: فقلت: يا رسول الله صلى الله عليه و سلم اولم تقل: قم حتى آتيك، ثم قال لي: (هل معك من وضوء) ؟ فقلت : نعم. ففتحت الادوة فاذا هو نبذ فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم : (ثمره طيبه و ماء طهور) ثم قال: توضأ منها، فلما قام يصلى ادرکه شخصان منهم فقالا له: يا رسول الله انا نحب ان تؤمنا فی صلاتنا قال: فصفهما رسول الله خلفه ثم صلى بنا، ثم انصرف . قلت له : من هؤلاء يا رسول الله؟ قال: (هؤلاء جن نصيبين جاءوني يختصمون الى فی امور كانت بينهم و قد سألتوني الزاد فزودتهم الرجعة، و ما وجدوا من روث وجدوه شعيرا، و ما وجدوا من عظم وجدوه كاسيا) قال: و عند ذلك نهى رسول الله صلى الله عليه و سلم ان يستطاب بالروث و العظم.^۲

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه میگوید: رسول الله ﷺ در مکه به صحابه فرمود: (دو نفرتان بامن بیاید که در قلب اش زره از خیانت نباشد)، گفت: من همراهش بلند شدم و ابزار را برداشتم فکر کردم آب باشد، حرکت کردیم همراه رسول الله ﷺ تا اینکه به بالای مکه رسیدیم، سیاهی را دیدم که یکجا جمع بود، و رسول الله ﷺ برایم خط کشید و فرمود: (اینجا باش تا اینکه بیایم)، گفت: من انتظار ماندم و رسول الله ﷺ صلی الله علیه وسلم رفت نزد آنها، دیدم که بطرف رسول الله ﷺ حرکت کردند، شب را با آنها گذراند تا اینکه صبح نزد من آمد، فرمود: (ای ابن مسعود تا هنوز اینجا هستی)، گفتم: یا رسول الله آیا برایم نگرانی اینجا باش تا اینکه بیایم، باز فرمود: (آیا آب وضو داری)؟ گفتم: بلی، ابزار را باز نمودم دیدم که آب کشمس هست، رسول الله ﷺ صلی الله علیه وسلم فرمود: (میوه حلال و آب پاک است)، گفت: با او وضو گرفتم، وقت خواست نماز بخواند دو شخص از آن جمله آمدند و به رسول الله ﷺ گفتند: میخواهیم برایمان امامت کنی، رسول الله ﷺ آنها را در صف ایستاده کرده و برای ما امامت نمود، باز رفتند، پسران کُردم یا رسول الله ﷺ آنها کی بود؟ فرمود: (آنها جن از اهل نصیبین بود بخاطر حل منازعه که داشت نزد من آمدند و در باره غذا از من پرسیدند برایشان در بازگشت توشه دادم، هر سرگین برایشان پر از جو و هر

^۱ - الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، المؤلف: محمد بن علي بن محمد الحصني المعروف بعلاء الدين الحصكفي الحنفي (المتوفى: ۱۰۸۸هـ)، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، باب الامامة، الجزء ۱، صفحه ۷۶.

^۲ - مسند أحمد، ضعفه محمد شاكر، و قال شعيب الارنؤوط ضعيف، باب ابتداء مسند عبدالله بن مسعود، جزء ۴، صفحه ۲۳۷.

استخوان پر از گوشت باشد) گفت: بعد از آن رسول الله ﷺ از استنجا کردن با سرگین و استخوان منع نمود.

وقال ابن جرير: حدثنا ابن حميد، حدثنا مهران، حدثنا سفيان، عن إسماعيل بن أبي خالد، عن محمود بن سعيد بن جبير: {وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ} قَالَ: قَالَتِ الْجَنُّ لِنَبِيِّ اللَّهِ ﷺ: كَيْفَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَ الْمَسْجِدَ وَنَحْنُ نَاعُونَ [عَنكَ]؟، وَكَيْفَ نَشْهَدُ الصَّلَاةَ وَنَحْنُ نَاعُونَ عَنْكَ؟ فَنَزَلَتْ: {وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا}

ابن جرير رحمه الله در تفسیرش از اسماعیل و سعید بن جبیر در باره سبب نزول این آیت (و ان المساجد لله) نقل میکند: جن ها به نبی ﷺ گفتند: چطور میتوانیم به مسجد تان بیاییم در حالیکه از شما دور هستیم؟ و چطور میتوانیم در مسجد خودت همرايتان نماز ادا کنیم در حالیکه از شما دور هستیم؟ این آیت نازل شد.

وقال الأعمش^۲: قَالَتِ الْجَنُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ائْذَنْ لَنَا نَشْهَدَ مَعَكَ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِكَ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ: {وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا} قَالَ: صَلُّوا، لَا تَخَالَطُوا النَّاسَ.^۳ اعمش میگوید: جن گفتند: یا رسول الله برای ما اجازه بدهید تا نماز ها را همراهی شما در مسجد تان ادا کنیم، الله تعالی این آیت را نازل فرمود: (و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا) فرمود: نماز بخوانید و همراهی مردم خلط نشوید.

وَمِنْهَا اِنْعِقَادُ الْجَمَاعَةِ بِالْجَنِّ..... مُسْتَدَلًّا بِحَدِيثِ أَحْمَدَ عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ فِي قِصَّةِ الْجَنِّ، وَفِيهِ «فَلَمَّا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُصَلِّي أَدْرَكَهُ شَخْصَانِ مِنْهُمْ، فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّمَا نُحِبُّ أَنْ تَوُفَّا فِي صَلَاتِنَا، قَالَ: فَصَفَّهُمَا خَلْفَهُ ثُمَّ صَلَّى بِنَا ثُمَّ انْصَرَفَ» وَنُظِيرُ ذَلِكَ مَا ذَكَرَهُ السُّبُّكِيُّ أَنَّ الْجَمَاعَةَ تَحْصُلُ بِالْمَلَأْنِكَةِ^۴.

صحت منعقد کردن نماز جماعت با جن.... دلیلش هم حدیث ابن مسعود رض الله عنه در قصه جن آمده « وقت رسول الله ﷺ خواست نماز را ادا کند دو شخص از آن جمله آمد و به رسول الله ﷺ گفتند: میخواهیم برایمان امامت کنی، رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها را در صف ایستاده کرد و برای ما امامت کرد، و رفتند» و همانند این سبکی رحمه الله نیز میفرماید که جماعت همراه ملائکه درست است.

(وَأَقْلَاهَا اثْنَانِ) واحد مع الامام ولو ممیزا أو ملکا أو جنیا فی مسجد أو غیره.^۶ و اقل جماعت دو نفر جواز دارد یکی امام و دیگرش مقتدی طفل ممیز، ملک یا جن باشد، اگر در جماعت مسجد یا بیرون از آن باشد.

^۱ -جامع البیان فی تأویل القرآن، جزء ۲۳، صفحه ۶۶۵، این حدیث را در کتب حدیث نیافتیم.

^۲ -عبید الله بن عبد الله بن عتبة بن مسعود و كان أعمش وكان أحد فقهاء أهل المدينة في زمانه تابعي ثقة رجل صالح جامع للعلم وكان أحد علماء المدينة (المتوفى ۹۴ او ۹۵هـ).

^۳ - تفسیر القرآن العظیم، الجزء ۸، صفحه ۵۷۲.

^۴ - رد المحتار علی الدر المختار، باب الامامة، جزء ۱، صفحه ۵۵۴.

^۵ - مسند أحمد، ضعفه محمد شاکر، و قال شعيب الارنؤوط ضعيف، باب ابتداء مسند عبدالله بن مسعود، جزء ۴، صفحه ۲۳۷.

^۶ - الدر المختار شرح تنویر الأبصار وجامع البحار، باب الامامة، جزء ۱، صفحه ۷۶.

مبحث دوم: جن ها و شنیدن قرآن

در این مبحث ان شاء الله در باره اینکه رسول الله ﷺ بر جنیان چند مرتبه قرآن تلاوت نموده و در کجا ها از رسول الله ﷺ قرآن را شنیده، و نیز قول ابن عباس رضی الله عنه را تحت بحث قرار می دهیم که می گوید: « برجن نه قرآن تلاوت نموده و نه آنها را دیده».

مطلب اول: رفتن جن ها پیش رسول الله ﷺ بخاطر شنیدن قرآن

ابن اسحاق میگوید: وقت رسول الله ﷺ از بنی ثقیف مایوس شد به طرف مکه حرکت نمود تا به منطقه النخله رسید و همان جا شب را قیام نمود، در اثنای نماز تهجد تعداد از جن گذر کردند که درباره آنها در قرآن کریم نیز اشاره شده و تعدادشان به هفت نفر می رسید، به تلاوت قرآن کریم گوش فرادادن و بعد ازینکه رسول الله ﷺ از نماز فارغ شد آنها به طرف قوم خود حرکت کردند در حالیکه خودشان بر رسول الله ﷺ ایمان آوردند و تصدیق کردند رفتن تا قوم خود را بترسانند، قصه آنها را الله منان در قرآن کریم برای مان تعریف کرده است میفرماید: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾^۱.

در صحیحین از ابن عباس رضی الله عنهما روایت میکند که فرمود: (ماقرأ رسول الله على الجن ولا رءاهم)^۲ ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و سلم برجن نه قرآن تلاوت نموده و نه آنها را دیده است.

عن ابن عباس رض الله عنهما قال: ما قرأ رسول الله ﷺ على الجن وما رآهم، انطلق رسول الله صلی الله علیه وسلم في طائفة من أصحابه عامدين إلى سوق عكاظ وقد حيل بين الشياطين وبين خبر السماء، وأرسلت عليهم الشهب، فرجعت الشياطين إلى قومهم فقالوا: ما لكم؟ قالوا: حيل بيننا وبين خبر السماء وأرسلت علينا الشهب، قالوا: ما ذاك إلا من شيء حدث، فاضربوا مشارق الأرض ومغاربها فانظروا ما هذا الذي حال بيننا وبين خبر السماء فانطلقوا يضربون مشارق الأرض ومغاربها، فمر نفر الذين أخذوا نحو تهامة - وهو بنخل عامدين إلى سوق عكاظ وهو يصلي بأصحابه صلاة الفجر - فلما سمعوا القرآن استمعوا له وقالوا: هذا الذي حال بيننا وبين خبر السماء فرجعوا إلى قومهم فقالوا: يا قومنا إنا سمعنا قرآنا عجبا يهدي إلى الرشاد فأما به ولن نشرك بربنا أحدا، فأنزل الله عز وجل على نبيه محمد ﷺ: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾^۳.

رسول الله ﷺ همراه با بعض صحابه به طرف بازار عكاظ میرفتن این در حال بود که بین شیاطین و خبر آسمان مانع پیدا شده بود و برایشان شهاب (آتش) از آسمان فرود میامد، شیاطین به قوم خود برگشتند، آنها پرسیدن چرا دست خالی برگشتین؟ گفتن میان ما و خبر آسمان حایل پیدا شده و برما آتش از آسمان فرود میاید، آنها گفتن: حتما چیزی جدید بوجود آمده، تمام مشرق و مغرب زمین را بگردید و خبر را پیدا کنید، چند نفر از آنها طرف تهامة حرکت کردن که در منطق النخله با نبی

^۱ - في ظلال القرآن، المؤلف: سيد قطب إبراهيم حسين الشاربي (المتوفى: ١٣٨٥هـ)، الناشر: دار الشروق - بيروت - القاهرة، الطبعة: السابعة عشر ١٤١٢ هـ، جزء ٦، صفحة ٣٢٧٢.

^۲ - مسلم، جزء ١، صفحة ٣٣١، باب الجهر بالقراءة في الصبح.

^۳ - مسلم، جزء ١، صفحة ٣٣١، باب الجهر بالقراءة في الصبح.

ﷺ روبرو شدن و رسو الله ﷺ در حال ادای نماز فجر با اصحاب خود در مسیر راه طرف بازار عکاظ بود، وقت آنها قرآن را شنیدن و به او گوش فرا دادند و گفتند همین چیزی هست که بین ما و خبر آسمان مانع واقع شده است، سپس به طرف قوم خود برگشتند و گفتند ای قوم ما، بعد از آن الله ﷻ بر نبی ﷺ همین آیات را وحی نمود: ﴿قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾.

نفی دیدن و شنیدن از طرف عبدالله بن عباس رضی الله عنهما وارد شده است در حالیکه آنها در نماز فجر به تلاوت گوش فرادادن و هیچ نفی دیدن و شنیدن وارد نشده، پس معلوم میشود که ابن عباس رضی الله عنهما در باره قول الله تعالی: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾ است.

آنها هفت نفر از منطقه نصیبین بودند، آنها را رسول الله ﷺ بحیث فرستاده به طرف قوم شان ارسال نمود، پس دانسته میشود که ابن عباس رضی الله عنهما سخن رسول الله ﷺ نفی نکرده مگر جایکه در نماز فجر به تلاوت قرآن گوش فرادادند بعد از آن نفی سخن وارد نشده، و اینکه رسول الله ﷺ آنها را بحیث نماینده به سوی قومشان فرستاد دلیل است که همراهی آنها سخن گفتند، زیرا جن ها گفتند ﴿يا قومنا اجيبوا داعي الله﴾ ای قوم ما فرستاده الله را اجابت کنین، این خود دلالت میکند که نبی الله آنها را دعوت داد قبل از اینکه طرف قومشان برود و نفی این سخن نیز وارد نشده، و همچنان در شب که در اطراف عبدالله بن مسعود رضی الله عنه خط کشید و گفت تا که بر نگشیم از جای خود حرکت نکنی.

بیهقی رحمه الله میگوید: چیزی را که ابن عباس رضی الله عنهما حکایت کرده او در اولین شنیدن جن قرائت رسول الله ﷺ بود که از حالش خبر شدن، در آن وقت نه بر جن قرآن خوانده بود و نه دیده بود، بعد از آن داعی از جن آمد و رسول الله ﷺ با آنها رفت و قرآن را بر آنها تلاوت نمود، مثلیکه ابن مسعود رضی الله عنه روایت میکند و میگوید: به من نشانه های خودشان و نشانه های آتش شان را نشان داد

و عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه هر دو قصه را حفظ داشته و روایت کرده است، میفرماید: جن در حال بر رسول الله در منطقه النخله پایین شدن که قرآن تلاوت مینمود، وقت قرآن را شنیدن گفتن خاموش باشین و تعداد شان به نه نفر میرسید که یکی آنها (زوبعه) نام داشت، سپس الله جل جلاله این آیات را نازل نمود: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾.

ابن تیمیه رحمه الله میگوید: ابن عباس رضی الله عنهما چیزی را دانسته بود که قرآن بر آن دلالت میکند و چیزی را ابن مسعود و ابوهریره رضی الله عنهما دانسته بود او نمیدانست از آمدن جن نزد رسول الله ﷺ و سخن گفتن شان با او، و اینکه الله تعالی رسول خود را خیر داد و امر کرد تا به دیگران نیز خبر بدهد و این حادثه در اولین فرصت انجام شد وقتی که در آسمان حراست برپاشد و بین جن و خبر آسمان حایل بوجود آمد و این خود از دلایل نبوت بود، و بعد از آن جن نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمد و بر آنان قرآن تلاوت نمود، و در روایت آمده که بر آنها سورت الرحمن را تلاوت نمود و هرگاه بر ﴿فبای آلاء ربکما تکذبان﴾ میرسید آنها میگفتن: هیچ یکی از نعمتهای پروردگار مان را دروغ نمی پنداریم.

عبدالله ابن مسعود رضی الله عنه در باره قصه جن از ابن عباس رضی الله عنهما فهمیده تر بود ، زیرا او آنجا حاضر بوده و این قصه را نیز حفظ کرده بود و ابن عباس رضی الله عنهما در آن وقت طفل شیرخوار بود، و گفته شده که قصه جن سه سال قبل از هجرت بوقوع پیوسته است.

واقدی^۱ میگوید: سال یازدهم نبوت صورت گرفته و ابن عباس رضی الله عنهما در حجه الوداع نوبالغ بود.

سهیلی^۲ میگوید در تفسیر آمده: آن جنات یهود بودن لهذا گفتن: من بعد موسی و نگفتن من بعد عیسی.

ابن سلام^۳ میگوید: الله متعال جن را سه سال قبل از هجرت و قبل از واقعه اسراء فرستاد.

واقدی میگوید: رسول الله ﷺ طرف طایف سفر کرد در ۲۷ شوال و مدت ۲۵ روز آنجا اقامت گزین شد در ۲۳ ذی القعدة بسوی مکه برگشت روز سه شنبه بود، و سه ماه در مکه گذشته بود که در ربیع الاول سال یازده نبوت جنات بخاطر حج به مکه آمدن.^۴

الف: در تعداد شان اختلاف وجود دارد

ابن اسحاق میگوید: آنها هفت نفر بودن.^۵

ابن ابی حاتم در تفسیرش از مجاهد نقل میکند: آنها هفت نفر بودن سه نفرشان از اهل حران و چهار نفر دیگرش از اهل نصیبین بودن.^۶

در فضایل عمر بن عبدالعزیز رحمه الله میاید: عمر بن عبدالعزیز رحمه الله در یک دشت سفر میکرد چشمش بر مار مرده افتاد، با قطعه از چادر خود تکفین نموده دفن نمود، ناگهان صدای شنید میگفت: ای سرق شهادت میدهم که از رسول الله ﷺ شنیدیم به تو میگفت: تو در یک دشت وفات مینمایی و تورا یک مرد صالح تکفین و تدفین مینماید، عمر بن العزیز پرسید: کی هستی الله برتورحم کند؟ گفت: مرد هستم از جمله کسانی که قرآن را از رسول الله ﷺ شنیدند و از آن جمله مردم جز من و سرق کسی دیگری باقی نمانده و این سرق هست که وفات شد.

ابوبکر بن ابی الدنیا میگوید: عمر بن العزیز در مسیر راه با دوستانش بر سر قچر سوار بود چشمش بر مار مرده در جانب راه افتاد از سر قچراش پایین شده امر کرد تا مار را از لب راه دور کرده چقری کنند و دفن کردن، وقت حرکت کردن ناگهان صدای را شنید که میگفت: به تو بشارت باد ای امیر المومنین! من و دوستم که قبلا دفن نمودی از جمله کسانی بودیم که الله تعالی در باره شان میفرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾ وقتی ایمان آوردیم رسول الله ﷺ به دوستم که قبلا دفن

^۱ - محمد بن عمر بن واقد السهمي الأسلمي بالولاء، المدني، أبو عبد الله، الواقدي (المتوفى: ۲۰۷هـ)

^۲ - أبو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد السهيلي (المتوفى: ۵۸۱هـ)

^۳ - محمد بن سلام (بالتشديد) بن عبيد الله الجمحي بالولاء، أبو عبد الله (المتوفى: ۲۳۲هـ)

^۴ - أكام المرجان في احكام الجن ، صفحه ۶۹

^۵ - في ظلال القرآن، جزء ۶، صفحه ۳۲۷۲.

^۶ - تفسير القرآن العظيم ، جزء ۱۰، صفحه ۳۲۹۷.

نمودی فرمود: تو در دیار غربت وفات میکنی و تو را در آن روز بهترین انسان کسه در روی زمین زندگی میکند دفن مینماید.^۱

ابن مسعود رضی الله عنه میفرماید: با چند نفر از صحابه رسول الله ﷺ در راه بودیم که گرد باد آمد، بعدا گرد باد بزرگتر از آن آمد، و بعدا هوا صاف شد دیدیم که یک مار کشته شده افتاده هست، یکی از دوستانم چادر خود را پاره کرد و مار را در آن تکفین کرده دفن نمود، وقت شب تاریک شد دو زن آمدن و پرسان میکردند کدام یکی از شما عمروبن جابر را دفن نمود؟ گفتیم: عمروبن جابر را نمی شناسیم کی هست؟ گفت: شما بسیار اجر بزرگ را بدست آوردین بخاطر که جن های فاسق همراهی جن های مسلمان جنگ کردن و عمرو کشته شد و او همان مار بود که شما دیدین، او از جمله کسانی بود که قرآن را از رسول الله ﷺ شنیده پس به طـرف قوم خود انذار دهنده رفتن^۲.

مطلب دوم : ملاقات جن ها همراه رسول الله ﷺ در مکه و مدینه

قال علقمة، سألت ابن مسعود فقلت: هل شهد أحد منكم مع رسول الله ﷺ ليلة الجن؟ قال: لا ولكننا كنا مع رسول الله ﷺ ذات ليلة ففقدناه فالتمسناه في الأودية والشعاب، فقلنا: استطير أو اغتيل، قال: فبتنا بشر ليلة بات بها قوم فلما أصبحنا إذا هو جاء من قبل حراء، قال: فقلنا يا رسول الله فقدناك فطلبناك فلم نجدك فبتنا بشر ليلة بات بها قوم، فقال: (أتاني داعي الجن فذهبت معه فقرأت عليهم القرآن) قال: فانطلق بنا فأرانا آثارهم وآثار نيرانهم وسألوه الزاد فقال: (لكم كل عظم ذكر اسم الله عليه يقع في أيديكم أوفر ما يكون لحما وكل بكرة علف لدوابكم، فقال رسول الله ﷺ: (فلا تستنجوا بهما فإنهما طعام إخوانكم)^۳.

ترجمه: مسلم و ابوداود از علقمه رضی الله عنه روایت میکنند: از ابن مسعود رضی الله عنه پرسیدم آیا در شب جن کدام یکی از شما با رسول الله ﷺ یکجا بودین؟ فرمود: هیچ یکی از ما با رسول الله ﷺ نبودیم، مگر شب دیگری با رسول الله ﷺ بودیم ناگهان او را گم کردیم و در کوه و دره گشتیم مگر او را نیافتیم، گفتیم: یا اینکه در جای پنهان شده یا اغوا شده، و بدترین شب را سپری نمودیم، وقت صبح شد دیدیم از طرف منطقه حراء آمد، گفتیم: یا رسول الله ﷺ ترا گم کردیم، در دره ها و کوه ها جستجو کردیم مگر شما را نیافتیم و بدترین شب را سپری کردیم، فرمود: یک داعی از جن نزد آمد همرايش رفتم و بر آنها قرآن تلاوت نمودم، ابن مسعود رضی الله عنه میگوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را همراه خود برد و به ما جاهای شان و جاهای آتش شان را نشان داد، و از رسول الله در باره غذا پرسیدن، فرمود: هر استخوان که نام الله بر او گرفته شده باشد در دست تان برسد پر از

^۱ - دلائل النبوة، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسْرُوچردی الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المحقق: د. عبد المعطي قلنجي، رَجَحَهُ الْبَيْهَقِيُّ وَحَسَّنَهُ، الناشر: دار الكتب العلمية، دار الريان للتراث، الطبعة: الأولى - ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م، جزء ٦، صفحة ٤٩٦، باب ماجاء في حرز ربيع بنت معوذ بن عفراء.

^۲ - لقط المرجان في احكام الجن، صفحة ٤٦-٤٧.

^۳ - مسلم الجزء ١، صفحة ٣٢، باب الجهر بالقراءة في الصبح.

گوشت شود و هر سرگین علف چهارپایان تان باشد، باز رسول الله ﷺ فرمود: با استخوان و سرگین استنجا نزنید زیرا غذا برادران شماست.

آنها از منطقه جزیره بودن و غذا را در مکه پرسیان کردن، این شب غیر آن شب بود که ابن مسعود رضی الله عنه در آن خودش حضور داشت، زیرا این شب را رسول الله ﷺ خودش برایشان بیان کرد^۱.

عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه میگوید: رسول الله ﷺ در مکه به صحابه رضی الله عنهم فرمود: اگر کسی از شما میخواهد امشب حالت جن را مشاهده کند تیار شود، غیر از من هیچ کسی تیار نشد، ما حرکت کردیم تا بر بلندی مکه رسیدیم، رسول الله ﷺ در اطراف من خط کشید و مرا امر کرد در آن بنشینم، از نزد رفت تا اینکه ایستاد شد و خواندن قرآن را شروع کرد، سیاهی زیادی اورا پوشانید تا بین ما حایل واقع شد، تا اینکه آوازش بگوשמ نمیرسید، بعد از ختم دعوت حرکت نمودن و مانند پارچه های بزرگ ابر از هم جدا شدن و رفتن، تا اینکه از آنها یک تعداد باقی ماند، در اثنای فجر رسول الله ﷺ فارغ شد تا اینکه قضای حاجت نموده بطرف من برگشت و فرمود: تعداد باقی مانده چه شدند گفتم: آنها همانجا هستند، رسول الله ﷺ یک استخوان و سرگین را برای آنها بخاطر توشه داد، و از استنجا زدن با استخوان و سرگین منع فرمودند.^۲

در بعض روایات آمده ابن مسعود رضی الله عنه میگوید: شنیدم که جن به نبی الله ﷺ میگفت کی شهادت میده که تو رسول الله هستی؟ و در قریب آنها یک درخت موجود بود، رسول الله ﷺ صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر این درخت شهادت داد باز شما ایمان میاورید؟ گفتند: بلی، رسول الله ﷺ آن درخت را طلب کرد و درخت شاخه های خود را گشیده میامد، رسول الله ﷺ به درخت گفت: آیا شهادت میدهی که من رسول الله ﷺ هستم؟ درخت گفت: شهادت میدهم که تو رسول الله ﷺ هستی.^۳

درین شکی نیست که جن چندین وفد نزد رسول الله ﷺ در مکه و مدینه بعد از هجرت آمدن و ابن مسعود رضی الله عنه در مدینه هم حاضر بود.

عن عمرو بن غیلان الثقفی، قال: أتیت عبد الله بن مسعود، فقلت له: حدثت أنك، كنت مع رسول الله ﷺ ليلة وفد الجن؟ فقال: أجل، فقلت: حدثني كيف كان شأنه؟ قال: "إن أهل الصفة أخذ كل رجل منهم رجلين يعشيهم، وتركت فلم يأخذني منهم أحد، فمر بي رسول الله ﷺ، فقال: «من هذا؟» فقلت: أنا ابن مسعود، فقال: (ما أجذك أحد يعشيك؟) قلت: لا، قال: (فانطلق لعلی أجد لك شيئاً) فانطلقنا حتى أتى حجرة أم سلمة، فتركني رسول الله ﷺ قائماً ودخل إلى أهله، ثم خرجت الجارية، فقالت: يا ابن مسعود إن رسول الله ﷺ لم يجد لك عيشاً، فارجع إلى مضجعك، فرجعت إلى المسجد، فجمعت حصی المسجد فتوسدته، والتفتت بثوبي، فلم ألبث إلا قليلاً حتى جاءت الجارية، فقالت: عبد الله بن مسعود أجب رسول الله ﷺ فاتبعها وأنا أرجو العشاء، حتى إذا بلغت مقامي، خرج رسول الله ﷺ وفي يده عسيب من نخل، فعرض به على صدري، فقال: (انطلق أنت معي حيث أنطلق) قلت: ما شاء الله، فأعادها علي ثلاث

^۱ - آكام المرجان فی احكام الجن ، صفحه ۴۴.

^۲ - دلائل النبوة، رَجَّحَهُ الْإِسْلَامِيُّ وَحَسَّنَهُ، باب ماجاء فی حرز ربیع بنت معوذ بن عفراء، الجزء ۲، صفحه ۲۳۰.

^۳ - لفظ المرجان فی احكام الجن، صفحه ۴۶-۴۷، همچنان در عمدة القاری شرح صحیح البخاری آمده باب الجن، جزء ۱۶، صفحه ۳۰۹، درکتاب احادیث دیگر نیافتم، مولف.

مرات، كل ذلك أقول: ما شاء الله، فانطلق وانطلقت معه حتى أتينا بقيع الغرقد، فخط بعصاه خطا، ثم قال: (اجلس فيها ولا تبرح حتى أتيتك) ثم انطلق يمشي وأنا أنظر إليه خلال النخل، حتى إذا كان من حيث أراه ثارت مثل العجاجة السوداء، ففرقت فقلت ألحق برسول الله ﷺ، فإني أظن هذه هوازن مكروا برسول الله ﷺ ليقتلوه، فأسعى إلى البيوت فأستغيث الناس، فذكرت أن رسول الله ﷺ أوصاني أن لا أبرح مكاني الذي أنا فيه، فسمعت رسول الله ﷺ يقرعهم بعصاه، ويقول: (اجلسوا) فجلسوا حتى كاد ينشق عمود الصبح، ثم ثاروا وذهبوا، فأتاني رسول الله ﷺ فقال، (أمنت بعدي؟) قلت: لا والله، لقد فزعت الفرعة الأولى حتى أردت أن آتي البيوت فأستغيث، حتى سمعتك تقرعهم بعصاك، وكنت أظنها هوازن مكروا برسول الله ﷺ ليقتلوه، قال: (لو أنك خرجت من هذه الحلقة ما أمنت عليك أن يخطفك بعضهم، فهل رأيت من شيء منهم؟) قلت: رأيت رجالا سودا مستدبرين بثياب بيض، فقال رسول الله ﷺ: (أولئك وفد جن نصيبين، فسألوني المتاع والزاد، فمتعهم بكل عظم حامل أو روثة أو بعرة) قلت: وما يغني عنهم ذلك؟ قال: (إنهم لا يجدون عظما، إلا وجدوا لحمه الذي كان عليه يوم أكل، ولا روثة إلا وجدوا فيها حبها الذي كان فيها يوم أكلت، فلا يستنقي أحد منكم بعظم وروثة)^١

ترجمه: عمرو بن غيلان الثقفي ميگويد: نزد عبد الله بن مسعود آمدم و پرسیدم: آیا شما شب جن با رسول الله ﷺ بودین فرمود: بلی، گفتم برآیم بیان کو چی حالتی بود، گفت: مردمان اهل صفه را هرکس یک نفر را باخود بخاطر نان شب برد و من ماندم هیچ کسی مرا با خود نبرد، رسول الله صلی الله علیه وسلم بر من گذر کرد فرمود: کی هست؟ گفتم: ابن مسعود هستم، فرمود: کسی ترا با خود بخاطر نان شب نبرد؟ گفتم: خیر، فرمود: بیا با من تا اگر برایت چیزییافم، حرکت کردیم تا به خانه ام سلمه رسیدیم، رسول الله ﷺ مرا اسیتاد ماند و خودش به خانه داخل شد، بعدا کنیزک برآمده گفت: ای ابن مسعود! رسول الله ﷺ چیزی برایت بخاطر نان شب نیافت لهذا بر سر جایب برگرد، بطرف مسجد برگشتم و سنگ ریزه هارا جمع نمودم تا تکیه ساختم و در لباسم خود را پیچاندم، اندکی نگذشته بود اینکه کنیزک آمد و گفت: ای ابن مسعود رسول الله ﷺ شما را خواسته است، پشت کنیزک رفتم و من توقع نان شب را داشتم تا اینکه در جای قبلی خود رسیدم، رسول الله برآمد و در دستش خوشه از خرما بود برسنه ام زد و فرمود: همراهم بیا هر جایکه رفتم، گفتم: ماشاءالله، سه بار تکرار کرد و در هر بار میگفتم ماشاءالله، حرکت کردیم تا به منطقه بقیع غرقد رسیدیم، با عصای خود در اطرافم خط کشیده و فرمود: اینجا بنشین و حرکت نکن، تا اینکه مانند خاکباد سیاه پیدا شد، ترسیدم و باخود گفتم: به رسول الله ﷺ خود را میرسانم، فکر میکردم که آنها از قبیله هوازن است و بر رسول صلی الله علیه وسلم مکر و فریب کردن تا او را به قتل برسانند، و بطرف خانه ها میدوم و مردم را صدا میزنم، باز بیادم آمد که رسول الله مرا امر نموده تا از جایم حرکت نکنم، پس شنیدم رسول الله ﷺ آنها را توسط عصای خود میترسانید و میگفت: بنشینین بنشینین، تا صبح دمید و حرکت کردند و رفتند، رسول الله بطرف من برگشت و فرمود: آیا بعد از رفتنم خواب شدی؟ گفتم: نخیر به الله قسم، بلکه بار اول ترسیدم تا اینکه به خانه ها بروم و طلب کمک کنم تا اینکه شنیدم آنها را با عصای خود میزدی و فکر میکردم که قبیله هوازن بر شما مکر نموده تا شما را به قتل برسانند، رسول الله ﷺ

^١ - مسند الشاميين، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٤، و قال ابن كثير: وهذا إسناد غريب جدا، ولكن فيه رجل مبهم لم يسم، والله أعلم، باب معاوية عن زيد بن ثابت، جزء ٤، صفحہ ١١٣.

فرمود: اگر تو ازین حلقه بیرون می آمدی ترا اختطاف میکردند، باز فرمود: آیا چیزی را دیدی؟ گفتم: مردان سیاه پوست را دیدم که بر آنها لباس های سفید بود، رسول الله ﷺ فرمود: آنها وفد جن از اهل منطقه نصیبین بود از من در باره غذا و توشه پرسان کردن، برایشان اجازه خوردن استخوان و سرگین را دادم و گفتم: این برایشان چه فایده میرساند؟ فرمود: هیچ استخوان را نمی یابند مگر پراز گوشت مانند روز خوردن باشد، و هیچ سرگین را نمی یابند مگر تمام دانه که در روز خوردن موجود بود می باشد، پس هیچ یکی از شما با استخوان و سرگین استنجا نزنید.

و این شب همراه جن در مدینه منوره بود و در منطقه بقیع غرق در خط نشسته بود^۱.

حدثني الزبير بن العوام رضي الله عنه، قال: صلى بنا رسول الله ﷺ صلاة الصبح في مسجد المدينة، فلما انصرف، قال: (أيكم يتبعني إلى وفد الجن الليلة؟) فأسكت القوم فلم يتكلم منهم أحد، قال ذلك ثلاثا، فمر بي يمشي فأخذ بيدي فجعلت أمشي معه حتى خنست عنا جبال المدينة كلها، وأقصينا إلى أرض قرار، فإذا رجال طوال كأنهم الرماح، مستدفري ثيابهم من بين أرجلهم، فلما رأيتهم غشيتني رعدة شديدة حتى ما يمسكني رجلاي من الفرق، فلما دنونا منهم خط رسول الله ﷺ بإبهام رجله في الأرض خطأ، فقال لي: (أقعد في وسطه) فلما جلست ذهب عني كل شيء أجده من ريبة، ومضى النبي ﷺ بيني وبينهم فتلا قرآنا رفيعا حتى طلع الفجر، ثم أقبل حتى مر بي، فقال لي: (إلحق) فجعلت أمشي معه، فمضينا غير بعيد، فقال لي: (التفت فانظر، هل ترى حيث كان أولئك من أحد؟) فقلت: يا رسول الله أرى سوادا كثيرا، فخفض رسول الله ﷺ رأسه إلى الأرض، فنظم عظما بروثة، ثم رمى به إليهم، وقال: (رشد أولئك من وفد قوم هم وفد نصيبين، سألوني الزاد فجعلت لهم كل عظم وروثة) قال الزبير: «فلا يحل لأحد أن يستنجي بعظم ولا روثة أبدا»^۲

زبير بن العوام میگوید: رسول الله ﷺ نماز فجر را برایمان در مسجد نبوی امامت کرد و فرمود: کدام یکی از شما امشت همراهم به ملاقات وفد جن میرود، تمام مردم خاموش ماند و این سخن را سه بار تکرار کرد هیچ کس جواب نداد، رسول الله ﷺ بر من گذر کرد و دستم را گرفت و همراهش حرکت کردم تا اینکه تمام کوه های مدینه پنهان شد و به یک دشت رسیدیم، انسان های قامت بلند را دیدم مانند نیزه بودن لباس های خود را از بین پاهایشان بیرون کشیده بودن، وقت آنها را دیدم لرزه شدید برجام افتاد تا اینکه قدم هایم از دست ترس توان برداشتم را نداشت، وقت نزدیک شدیم رسول الله ﷺ در روی زمین برایم خط کشید و فرمود: در بین این خط بنشین و قوت نشستم تمام ترسم برطرف شد، و نبی ﷺ رفت و در بین من و آنها قرار گرفت و بر آنها قرآن میخواند تا اینکه صبح دمید باز بطرف من آمد و فرمود: بیا و من حرکت کردم، کمی نگذشته بود برایم فرمود: روگردان و ببین آیا کسی را می بینی در جایکه آنها بودن؟ گفتم: یا رسول الله ﷺ سیاهی زیاد میبینم، رسول الله ﷺ سرخود را پایین کرد استخوان و سرگین را گرفت و بطرف آنها پرتاب کرد و فرمود: آنها بزرگان قوم نصیبین بودن در باره غذایشان پرسان کردن، برایشان استخوان و سرگین را اجازه دادم، ابن زبیر میگوید: برای کسی جواز ندارد با استخوان و سرگین استنجا بزند.

^۱ - آکام المرجان فی احکام الجن ، صفحه ۴۵ .

^۲ - المعجم الكبير، قال ابن كثير: وهذا حديث غريب، والله أعلم، مما اسند زبير بن العوام، جزء ۱، صفحه ۱۲۵ .

عن بلال بن الحارث، قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ في بعض أسفاره، فخرج لحاجته وكان إذا خرج لحاجته يبعد، فأتيته بإدواة من ماء، فانطلق، فسمعت عنده خصومة رجال، ولغطا لم أسمع مثلها، فجاء، فقال: (بلال؟) فقلت: بلال، قال: (أمعك ماء؟) قلت: نعم، قال: (أصبت) فأخذه مني فتوضأ، قلت: يا رسول الله ﷺ، سمعت عندك خصومة رجال ولغطا ما سمعت أحدا من ألسنتهم، قال: (اختصم عندي الجن المسلمون والجن المشركون، سألوني أن أسكنهم فأسكنت المسلمين الجلس، وأسكنت المشركين الغور)، قال عبد الله بن كثير: قلت لكثير: ما الجلس، وما الغور؟ قال: «الجلس القرى والجبال، والغور ما بين الجبال والبحار» قال كثير: «ما رأينا أحدا أصيب بالجلس إلا سلم، ولا أصيب أحد بالغور إلا لم يكذب يسلم»^١

بلال ابن الحارث ميگويد: همراه رسول الله ﷺ در یک سفر برآمدم، رسول الله ﷺ بخاطر قضای حاجت خود رفت، هروقت برای قضای حاجت میرفت دور میرفت و من برایش آب گرفتم وقت نزدیک شدم صدای نزاع و گفتگو را شنیدم که قبلا چنین زبان نشنیده بودم، رسول الله آمد و فرمود: بلال هستی؟ گفتم: بلال هستم، فرمود: همراهت آب هست؟ گفتم: بلی، گفت: درست است آب را بلند کرد و وضو گرفت، گفتم: یا رسول الله نزدت نزاع مردان را شنیدم که قبلا نشنیده بودم فرمود: جن های مسلمان و جن های مشرک نزد من بخاطر حل منازعه شان آمدن که جای زندگی برایشان اختیار کنم، منطقه جلس را برای مسلمانان و منطقه غور را برای مشرکین برگزیدم.

مطلب سوم : پاداش بر اعمال جن ها

علماء در مورد اینکه آیا برای جن ثواب و اجر میباشد بر دو قول هستند :

قول اول: ثواب شان فقط نجات از آتش هست باز برایشان گفته میشود خاک شوید مانند چهارپایان، و این قول ابو حنیفه و سفیان ثوری رحمهم الله میباشد^٢.

ف قوله تعالى: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجْزِئَكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ "تمسك جماعة من العلماء؛ منهم الإمام أبوحنيفة -رحمه الله تعالى- بظاهر هذه الآية، فقالوا: إن المؤمنين المطيعين من الجن لا يدخلون الجنة"^٣.

روى الطبري^٤ وبن أبي حاتم^٥ من طريق أبي الزناد^٦ موقوفا قال: إذا دخل أهل الجنة الجنة وأهل النار النار قال الله لمؤمن الجن وسائر الأمم أي من غير الإنس كونوا ترابا فحينئذ يقول الكافر يا ليتني كنت ترابا .

^١ - المعجم الكبير، قال الالباني وهذا إسناد ضعيف جدا، باب بلال بن الحارث المزني يكتي ابا عبدالرحمن، الجزء ١، صفحه ٣٧١.

^٢ - الفصل في الملل والأهواء والنحل، المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، جزء ٣، صفحه ١٤٧، باب شركة النبطيون الفصل في الملل و الأهواء.

^٣ - جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطي في تقرير عقيدة السلف، عبد العزيز بن صالح بن إبراهيم الطويان، الناشر: مكتبة العيكان، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ/١٩٩٩م، باب الفصل الاول الايمان بالملائكة و الجن، جزء ١، صفحه ٣٦١.

^٤ - هو محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي، أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)

^٥ - أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ٣٢٧هـ).

^٦ - عبد الله بن ذكوان المدني الرملي، أبو الزناد مولى رملة بنت شيبه من أهل المدينة.

وروی بن ابی الدنيا^۱ عن لیث بن ابی سلیم^۲ قال ثواب الجن أن یجاروا من النار ثم یقال لهم کونوا تراباً^۳.

طبری و ابن ابی حاتم از ابی زناد موقوفاً نقل میکنند: وقت اهل جنت در جنت و اهل دوزخ در دوزخ داخل میشوند، الله متعال به مومنان جن و مخلوقات دیگر میفرماید: خاک شوید، در این وقت کافر میگوید یا لیتنی کنت تراباً.

ابن ابی الدنيا از لیث بن ابی سلیم نقل میکند: ثواب اعمال جن اینست که از آتش نجات داده شود باز برایشان گفته میشود خاک شوید.

قول دوم: آنها بر طاعت شان اجر داده میشود و بر معصیت و گناه شان عذاب و این قول ابی یعلی و امام مالک رحمهم الله هست و نیز مذهب اوزاعی ابویوسف و محمد رحمهم الله میباشد، و همچنان از شافعی و احمد بن حنبل رحمهم الله نقل شده میگویند: بلی برای آنها اجر پاداش و همچنان عذاب میباشد.

از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیده شد: آیا برای جن اجر و ثواب بر طاعت و عذاب بر معصیت داده میشود؟ فرمود: بلی بر طاعت شان ثواب و بر معصیت شان عذاب داده میشود.

ابن هشام^۴ از ارطأ بن المنذر^۵ نقل میکند گفت: از حمزه بن حبیب بن صهیب زبیدی^۶ پرسیدم: آیا برای جن اجر و ثواب هست؟ گفت: بلی باز این آیت را تلاوت نمود، ﴿لَمْ يَطْمِثْهُنَّ اَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾^۷ ابن ابی حاتم در تفسیراش میگوید: ابن ابی لیلی گفت: برای آنها اجر و ثواب داده میشود الله تعالی میفرماید: ﴿وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا﴾^۸

حرمه^۹ گفت: از ابن وهب سوال کرده شد و من می شنیدم: آیا برای جن اجر و ثواب هست؟ ابن وهب^{۱۰} گفت: الله تعالی میفرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ

۱ - أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادي الأموي القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (المتوفى: ۲۸۱هـ).

۲ - ليث بن أبي سليم بن زعيم واسم أبيه أيمن وقيل: غير ذلك يكنى أبا بكير وقيل: أبا بكر مات سنة ثمان وأربعين ومائة وقيل قبلها.

۳ - فتح الباري شرح صحيح البخاري، محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه، باب قوله ذكر باب الجن ثوابهم و عقابهم، الجزء ۶، صفحه ۳۴۶.

۴ - لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرّة المضیة في عقد الفرقة المرضیة، باب الكلام عن الجنة و النار، جزء ۲، صفحه ۲۲۳.

۵ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، باب ذكر الجن و ثوابهم و عقابهم، جزء ۱۵، صفحه ۱۸۴.

۶ - عبد الملك بن هشام بن أيوب الحميري المعافري، أبو محمد، جمال الدين (المتوفى: ۲۱۳هـ).

۷ - أرطاة ابن المنذر ابن الأسود الأللهاني بفتح الهمزة أبو عدي الحمصي ثقة من السادسة (المتوفى: ۳۶۶هـ).

۸ - جاء في تاريخ دمشق لابن عساكر بهذا الاسم ولكن ما وجدت في غيره من الكتب الا باسم ضمرة بن حبيب بن صهيب الزبيدي أبو عتبة الحمصي (المتوفى: ۱۳۰هـ).

۹ - جامع البيان في تأويل القرآن، جزء ۲۳، صفحه ۶۵، باب ۵۸.

۱۰ - تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: ۳۲۷هـ)، المحقق: أسعد محمد الطيب، الناشر: مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثالثة - ۱۴۱۹هـ، جزء ۴، صفحه ۱۳۸۹.

۱۱ - حرملة بن يحيى بن عبد الله بن حرملة بن عمران المصري، الفقيه، الحافظ (المتوفى: ۲۴۳هـ).

۱۲ - أبو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم المصري القرشي (المتوفى: ۱۹۷هـ).

وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ ○ وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا ○^۱

محمد بن رشد ابو الوليد قاضی^۲ در کتاب خود « الجامعه البيان و التحصيل » میگوید: برای جن ثواب هم هست و عذاب هم ، و قول الله تعالى را تلاوت نمود ○ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا ○ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ○^۳

عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنْ مُؤْمِنِي الْجَنِّ لَهُمْ ثَوَابٌ وَعَلَيْهِمْ عِقَابٌ فَسَأَلْنَا عَنْ ثَوَابِهِمْ وَعَنْ مُؤْمِنِيهِمْ فَقَالَ عَلَى الْأَعْرَافِ وَلَيْسُوا فِي الْجَنَّةِ فَقَالُوا مَا الْأَعْرَافُ قَالَ حَائِطُ الْجَنَّةِ تَجْرِي مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَتَنْبِتُ فِيهِ الْأَشْجَارُ وَالتِّمَارُ قَالَ شَيْخُنَا الْحَافِظُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الدَّهَبِيُّ تَعَمَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِرَحْمَتِهِ هَذَا مُنْكَرٌ جَدًّا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَمُ.^۴

انس ابن مالک از رسول الله ﷺ روایت میکند: برای جن های مومن ثواب بر اعمال نیک و سزا بر اعمال بد شان داده میشود، در باره ثواب شان و مومنان شان پرسان کردیم، فرمود: در اعراف میباشند نه در جنت، پرسان کردن: اعراف چی است؟ فرمود: باغ هست در بهشت در آن نهادهای جاری و درختان پر میوه میباشد.

مبحث سوم : جن ها در آخرت

در این مبحث در باره اینکه آیا جن ها در آخرت همانند انسان محاسبه می شود که مردمان صالح و نیک شان به جنت بروند و مردمان مشرک شان به دوزخ یا اینکه همه همه خاک می شوند .

مطلب اول : داخل شدن جن های مسلمان در جنت

آیا جن های مسلمان در جنت داخل میشوند بر چهار قول اند:

قول اول: جمهور علماء بر این نظر هستند که آنها در جنت داخل میشوند ، ابن حزم این را در کتاب الملل نقل کرده است.^۵

بعد از آنکه در جنت داخل شدن آیا خورد و نوش میکنند؟

۱ - التفسير المظهری، المؤلف: المظهری، محمد ثناء الله، المحقق: غلام نبی التونسی، الناشر: مكتبة الرشدية - الباكستان، الطبعة: ۱۴۱۲هـ، جزء ۱۰، صفحه ۸۹.

۲ - محمد بن أحمد بن محمد بن رشد، أبو الوليد، قاضي الجماعة بقرطبة، وكان أوحده زمانه في طريقة الفقه، (المتقى: ۵۳۰ هـ) بقرطبة.

۳ - آكام المرجان فی احكام الجن، صفحه ۵۵.

۴ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، وقال الحافظ الذهبي: هذا حديث منكر جدا، باب ذكر الجن و ثوابهم و عقابهم، جزء ۱۵، صفحه ۱۴۵.

۵ - الفصل في الملل والأهواء والنحل، باب شركة النبطيون الفصل في الملل والأهواء، جزء ۳، صفحه ۱۴۷.

ابن ابی الدنيا نقل میکند که او در بارده جن های مومن پرسیده شد آیا در جنت داخل میشوند؟ گفت داخل میشوند مگر خورد و نوش نمی کنند، تسبیح و تقدیس میگویند و در آن لذت طعام و شراب اهل جنت میباشد.

حارث المحاسبی^۱ میگوید: جن های که در جنت داخل میشوند ما آنها را می بینیم و ما را نمی بینند بر عکس آن که در دنیا بودیم.^۲

قول دوم: آنها در جنت داخل نمی شوند بلکه در حومه های آن میباشند، انسانها آنها را میبیند و آنها انسانها را نمی بیند و این قول ماثور از مالک ، شافعی ، احمد و ابویوسف و محمد میباشد.^۳

قول سوم: آنها بر اعراف میباشد و درین باره حدیث را هم بعدا ذکر خواهم نمود.

قول چهارم: وقف هست.

دلایل قول اول

دلیل اول:

قول الله تعالى: ﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ﴾^۴، و قول الله تعالى ﴿وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۵، و حدیث رسول الله ﷺ: (مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصاً مِنْ قَلْبِهِ، دَخَلَ الْجَنَّةَ)^۶، اینکه آنها با وعید ها مخاطب هستند همینطور با وعده ها مخاطب هستند، واضح ترین دلیل قول الله تعالى است: ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾^۷ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ^۸ خطاب به عموم جن و انس میباشد، و الله تعالى بخاطر دادن جنت بر آنها منت گذاری میکند و جنت را توصیف کرده تشویق میکند، پس این خود دلیل براین هست که آنها چیزی را که الله تعالى منت گذاری میکند برایشان میدهد اگر ایمان بیاورند.

عن جابر قال: خرج رسول الله ﷺ على أصحابه، فقرأ عليهم سورة الرحمن من أولها إلى آخرها فسكتوا، فقال: " لقد قرأتها على الجن ليلة الجن فكانوا أحسن مردودا منكم، كنت كلما أتيت على قوله ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾^۹، قالوا: لا بشيء من نعمك ربنا نكذب فلك الحمد).^۱

۱ - الحارث بن أسد، أبو عبد الله المحاسبی المتوفى (٢٤٣ هـ).

۲ - آكام المرجان في أحكام الجن، صفحه ٩٢.

۳ - النبوات، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨ هـ)، المحقق: عبد العزيز بن صالح الطويان، الناشر: أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ/ ٢٠٠٠ م، جزء ٢، صفحه ١٠١.

۴ - سورة ق آيت ٣١

۵ - سورة آل عمران آيت ١٣٣

۶ - موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان، المؤلف: أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧ هـ)، المحقق: حسين سليم أسد الذاراني - عيده علي الكوشك، هذا اسناد صحيح، الناشر: دار الثقافة العربية، دمشق، الطبعة: الأولى، (١٤١١ - ١٤١٢ هـ) = (١٩٩٠ م - ١٩٩٢ م)، باب فيمن شهد ان لا اله الا الله، جزء ١، صفحه ٩٧.

۷ - سورة الرحمن آيت ٤٦-٤٧

۸ - سورة الرحمن آيت ١٣

جابر رضي الله عنه ميگويد: رسول الله ﷺ نزد اصحاب رضي الله عنهم آمد و بر آنها سورت الرحمن را از اول تا آخر تلاوت نمود و آنها خاموش بودند، رسول الله ﷺ فرمود: (جن بهترين جواب را نسبت به شما حينکه هر بار آيت ﴿فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمْ تَكْذِبَانِ﴾ را بر آنها تلاوت مينمودم ميگفتند: به هيچ يکي از نعمتهای رب ما دروغ نمی بنديم...

دليل دوم:

ابن حزم از قول الله تعالى ﴿أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲، و ﴿وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ﴾^۳، و ﴿قُلْ أُوجِي إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنَّ﴾^۴، و ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾^۵ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ^۶، چيزيکه برداشت ميکند اين است ميگويد: اينها صفات هست که جن و انس را در بر ميگيرد و اين قطعا جواز ندارد که یک نوع مختص شود، و همچنان محال است اينکه الله تعالى ما را به یک خبر عام مطلع بسازد و جز بعض از آن را نخواهد، و اين بيان ضد کلام الله ميباشد، پس چطور امکان دارد در حالیکه آنها از جمله مومنين هستند که در جنت داخل ميشود.^۱

دليل سوم:

از ضميره بن حبيب رحمه الله پرسیده شد آیا جن در جنت داخل ميشود؟ گفت : بلی، و تصديق اين سخن در کتاب الله متعال هست ميفرمايد: ﴿لَمْ يَطْمِئْنُوا أَنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ﴾^۷، جمهور ميگويند: اين دلالت بر جماع از سوی جن ميکند و جماع حور فقط در جنت امکان دارد.^۸

دليل چهارم:

عن ابن عباس - رضي الله عنهما - قال: "الخلق أربعة، خلق للجنة لا يدخل النار منهم أحد وهم الملائكة، وخلق للنار لا يدخل الجنة منهم أحد وهم الشياطين، وخلقان بعضهم إلى الجنة وبعضهم للنار وهم الجن والإنس."^۹

^۱ - سنن الترمذي، المؤلف: محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، الترمذي، أبو عيسى (المتوفى: ۲۷۹هـ)، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج ۱، ۲)، ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج ۳)، وإبراهيم عطوة عوض المدرس في الأزهر الشريف (ج ۴، ۵)، قال: هذا حديث غريب، الناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، الطبعة: الثانية، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م، باب ومن سورت الرحمن، جزء ۵، صفحه ۳۹۹.

^۲ - سوره آل عمران آيت ۱۳۳

^۳ - سوره الجن آيت ۱۳

^۴ - سوره الجن آيت ۱

^۵ - سوره البينه آيت ۷-۸

^۶ - الفصل في المال والأهواء والنحل، جزء ۳، صفحه ۱۴۷، باب البنطيين الفصل في المال والأهواء.

^۷ - سوره الرحمن آيت ۵۶

^۸ - جامع البيان في تأويل القرآن، جزء ۲۳، صفحه ۶۵، باب ۵۸.

^۹ - الانتصار في الرد على المعتزلة القدرية الأشرار، المؤلف: أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (المتوفى: ۵۵۸هـ) المحقق، المحقق: سعود بن عبد العزيز الخلف، الناشر: أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۹م، باب تابع النص، جزء ۲، صفحه ۴۳۴.

ابن عباس رضی الله عنهما میگوید: مخلوق بر چهار نوع میباشد: همه شان در جنت میباشند مانند ملائکه، همه شان در آتش میباشند مانند شیاطین، هم در جنت و هم در آتش میباشند مانند انسان و جن هم وعده ثواب و هم وعده عذاب برایشان داده شده است.

دلیل پنجم:

عقل این قول را ترجیح میدهد، اینکه الله تعالی کسانی را کفر می ورزند و نافرمانی میکنند برایشان آتش هست، پس چطور کسانی که اطاعت میکند در جنت داخل نشود در حالیکه الله تعالی حکیم و عادل است، اگر گفته شود: الله تعالی وعده سپرده به ملائکه اگر بگویند: ﴿وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَلِكُفْرِهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾^۱، اگر کسی از ملائکه بگوید که شریک الله است بالفرض و التقدير پس جزای او جهنم است، مع ذلک در جنت هستند، پس جواب چنین است.

اولاً: مقصود در قول الله تعالی ابلیس لعین میباشد، زیرا دعوایی الوهیت را جز ابلیس کسی دیگر نکرد، و دیگران را به عبادت خود دعوت نمود.

ثانیاً: رحمه الله میفرماید: این خاص برای ابلیس است که الله تعالی او را به شیطان رجیم مبدل ساخت. ثانیاً: اگر تسلیم کنیم که عبارت از عموم ملائکه میباشد، مگر از ملائکه صورت نگرفت بلکه این شرط هست و واقع شدن شرط لازم نیست، و این مانند قول الله تعالی میباشد: ﴿لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲

ثالثاً: اگرچه برای ملائکه بنا بر اعمالشان جنت داده نمی شود اما نعمت های داده میشود که مناسب شان میباشد، بنا بر قول صحیح علماء.

اهل قول دوم بر قول الله تعالی استدلال میکنند: ﴿يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُم مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۳، الله تعالی داخل شدن جنت را ذکر فرموده، پس دلالت به این میکند که در جنت داخل نمی شوند؛ زیرا مقام مقام فخر است.

این دلیل از چند جهت جواب دارد:

الف: بنا بر عدم علم شان یا سکوت شان لازم نیست داخل شدن جنت را نفی کنیم.

ب: الله تعالی خبر داده که آنها به طرف قوم خود بیم دهنده رفتن، پس مقام ترساندن هست نه مقام بشارت.

ج: این عبارات نفی دخول جنت را نشان نمیدهد، بدلیل اینکه انبیاء سابقه قوم خود را از عذاب میترساند و مسئله داخل شدن جنت را مطرح نمی کرد، در باره نوح علیه السلام میفرماید: ﴿إِنِّي أَخَافُ

۱- سوره الانبیاء آیت ۲۹

۲- سوره الزمر آیت ۶۵

۳- سوره الاحقاف آیت ۳۱

عَلَيْكُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ^۱ و در باره هود علیه السلام میفرماید: ﴿إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^۲، و در باره شعيب علیه السلام میفرماید: ﴿عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾^۳.

د: کسیکه گناهش بخشیده شود و از عذاب الله تعالى نجات حاصل کند و به شرائع انبیاء علیهم السلام مکلف باشد لازم هست که در جنت داخل شود.

در حدیث آمده است که انس رضی الله عنه از رسول الله نقل میکند فرمود: (ان مومنی الجن لهم ثواب و علیهم عقاب، فسألنا عن ثوابهم و عن مؤمنیهم؟ فقال: علی الأعراف و لیسوا فی الجنة، فقالوا: ما الأعراف؟ قال: حائط الجنة تجری منه الأنهار و تنبت فیہ الأشجار و الثمار)^۴،

ترجمه: (برای جنیان مومن بر نیکی هایشان ثواب و بر نافرمانی هایشان عذاب میباشد، ما در باره ثواب و مومنانیش پرسیدیم؟ فرمود: بر اعراف میباشد نه در جنت، پرسیدند: اعراف چی است؟ فرمود: باغ جنت هست که در آن نهرها جاری میباشد و درخت و میوه در آن سبز می شود.

عَنِ الضَّحَّاكِ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ: «الْجَنُّ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ»^۵

ضحاک رحمه الله می فرماید: جن در جنت داخل می شوند و می خورند و می نوشند.

مطلب دوم : جن هایکه در جنت داخل میشوند ایا الله متعال را می بینند

در (قواعد صغری) در سخنان عبدالسلام^۶ آمده که دلالت بر آن می کند که جن الله تعالى را در جنت نمی بیند و دیدن مخصوص انسانهای مومنان می باشد، بر این سخن تصریح می کند که فرشتگان الله تعالى را در جنت نمی بیند، پس مقتضای سخن این است که جن هم نمی بیند.

فقد وقع في كلام عبد السلام في (القواعد الصغرى) ما يدل على أنهم لا يرون الله تعالى وأن الرؤية مخصوصة بمؤمني البشر، فإنه صرح بأن الملائكة لا يرون الله تعالى في الجنة، ومقتضى هذا أن الجن لا يرونه.^۷

من می گویم: دیدار الله تعالى برای جن قطعاً حاصل می شود همراه تمام مخلوقات، و همچنان در جنت هم برایشان حاصل می شود به احتمال راجح، و همراهی انسان در دیدار هر جمعه یکسان می باشد.

^۱ - سورة الاعراف آیت ۵۹

^۲ - سورة الشعراء آیت ۱۳۵

^۳ - سورة الشعراء آیت ۱۸۹

^۴ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، وقال الحافظ الذهبي: هذا حديث منكر جدا، باب ذكر الجن و ثوابهم و عقابهم، جزء ۱۵، صفحه ۱۴۵.

^۵ - أكام المرجان في احكام، صفحه ۵۶ - ۵۹.

^۶ - العظمة، أبو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان الأنصاري المعروف بأبي الشيخ الأصبهاني (المتوفى: ۳۶۹هـ)، المحقق: رضاء الله بن محمد إدريس المباركفوري، الناشر: دار العاصمة - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸هـ، جزء ۵، صفحه ۱۶۹۵، باب ذكر الجن و خلقهن.

^۷ - أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء (المتوفى: ۶۶۰هـ).

^۸ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، باب ذكر الجن و ثوابهم و عقابهم، جزء ۱۵، صفحه ۱۸۴.

وَالَّذِي أَقُولُهُ: إِنَّ الْجَنَّةَ تَحْصُلُ لَهُمُ الرُّؤْيَةُ فِي الْمَوْقِفِ مَعَ سَائِرِ الْخَلْقِ قَطْعًا، وَيَحْصُلُ لَهُمْ فِي الْجَنَّةِ فِي وَقْتٍ مَا مِنْ غَيْرِ قَطْعٍ بِذَلِكَ، لَكِنْ بِاخْتِمَالٍ رَاجِحٍ، أَمَّا أَنَّهُمْ يُسَآوُونَ الْإِنْسَ فِي الرُّؤْيَةِ كُلِّ جُمُعَةٍ^١

سخن درست این است که جن الله تعالى را می بیند، الله تعالى در حق کفار می فرماید: زهی پندار که آنان در آن روز از پرودگار شان سخت محبوبند، اینرا بخاطر تحقیرشان ذکر نموده است، پس مومنان ازین منزله می شوند و حتمی می گردد که از دیدارش محبوب نشوند و نصیب شان گردد، و حسن بصری^٢ رحمه الله میگوید: چنانچه که در دنیا کفار از توحید الله تعالى خود را پنهان کردند الله تعالى انها را از دیدار خود محبوب ساخت.

امام مالک رحمه الله می گوید: بعد از اینکه از کفار خود را پنهان کرد و او را ندیدند، برای دوستان خود آشکار کرد و او را دیدند.

الله تعالى می فرماید: در آن روز چهره ها شاداب اند، و بسوی پرودگار خود می نگرند، و می فرماید: برای کسانی که کار نیکو کرده اند بهشت و دیدار چهره الله تعالى میباشد، ابن عباس رض الله عنهما می گوید: برای کسان است که لاله الا الله گفتن.

از ابی ابن کعب روایت می شود که از رسول الله ﷺ در باره قول الله تعالى: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ پرسید، رسول الله ﷺ فرمود: (للذين احسنوا عبارت از اهل توحید می باشد، و الحسنی عبارت از جنت می باشد، و الزیاده عبارت از دیدار به چهره الله تعالى می باشد.

از نبی ﷺ روایت شده می فرماید: برای کسانی که عمل نیک انجام داده در دنیا جنت می باشد، و الزیاده دیدار چهره الله تعالى می باشد، و این محمول بر توحید می باشد، زیرا هرکه از الله ترسید و تقوی اختیار کرد و با الله شریک نیاورد پس عمل خود را نیکو ساخت، و در این شکی نیست که هرکسی که داخل جنت شد از نظر به چهره الله تعالى لذت می برد.

رسول الله ﷺ می فرماید: اهل جنت در هر جمعه به چهره پروردگار می بینند، پس از این ثابت می گردد که جنیان مومن هم الله تعالى را می بینند، و دیدار الله تعالى در جنت می باشد.

فَالْمُعْتَمِدُ أَنَّهُمْ يَرَوْنَهُ فَقَدْ قَالَ تَعَالَىٰ فِي حَقِّ الْكُفَّارِ ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^٣، ذَكَرَ ذَلِكَ تَحْقِيرًا لِشَأْنِهِمْ فَلَزِمَ مِنْهُ كَوْنُ الْمُؤْمِنِينَ مُبَرِّئِينَ مِنْهُ وَوَجِبَ أَنْ لَا يَكُونُوا مَحْجُوبِينَ عَنْهُ بَلْ رَأَيْنَ لَهُ قَالَ الْحَسَنُ: وَكَمَا حَجَبَ الْكُفَّارَ فِي الدُّنْيَا عَنْ تَوْحِيدِهِ حَجَبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَنْ رُؤْيَيْهِ.

وَقَالَ مَالِكٌ: لَمَّا حَجَبَ أَعْدَاءَهُ فَلَمْ تَرَهُ تَجَلَّى لِأَوْلِيَائِهِ رَأَوْهُ وَقَالَ تَعَالَىٰ ﴿وَجُوهٌ نَّاصِرَةٌ﴾^٤ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ^٥، وَقَالَ تَعَالَىٰ ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^٦، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - يُرِيدُ لِلَّذِينَ قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

وَعَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ «أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَىٰ: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ فَقَالَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا هُمْ أَهْلُ التَّوْحِيدِ وَالْحُسْنَى الْجَنَّةُ وَالزِّيَادَةُ الرُّؤْيَةُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ تَعَالَىٰ».

وَرَوَى عَنْ «النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَنَّهُ قَالَ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْعَمَلُ فِي الدُّنْيَا الْجَنَّةُ وَالزِّيَادَةُ النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ» وَهُوَ مَحْمُولٌ عَلَى التَّوْحِيدِ؛ لِأَنَّ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ تَعَالَى لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا فَقَدْ أَحْسَنَ الْعَمَلُ وَلَا شَكَّ أَنَّ كُلَّ مَنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ يَتَمَتَّعُ بِالنَّظَرِ إِلَى وَجْهِ اللَّهِ الْكَرِيمِ .

^١ - الحاوي للفتاوي، المؤلف: عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ٩١١هـ)، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر، بيروت-لبنان، عام النشر: ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م، باب تَعْرِيفُ الْفِتْنَةِ بِأَجْوِبَةِ الْأَسْئَلَةِ الْمِائَةِ، جزء ٢، صفحة ٣٦٣.

^٢ - الحسن بن يسار البصري، أبو سعيد (المتوفى: ١١٠هـ)

^٣ - سورة المطففين آیت ١٥

^٤ - سورة القيامة آیت ٢٢-٢٣

^٥ - سورة يونس آیت ٢٦

وَعَنْهُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ لَيَنْظُرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ» وَقَدْ عَلِمَ مِمَّا مَرَّ أَنَّ مُؤْمِنِي الْجَنِّ يَرُونَهُ أَيْضًا، وَأَنَّ رُؤْيَا الْمُؤْمِنِينَ لَهُ تَعَالَى إِنَّمَا هِيَ فِي الْجَنَّةِ.^١

قول راجح این است که فرشتگان الله تعالى را می بینند، چنانکه امام اهل سنت و الجماعت شیخ ابو الحسن اشعری در کتاب خود (الإبانة في أصول الديانة) ذکر کرده و همچنان امام بیهقی و دیگران مانند ابن قیم، حداد، و جلال بلقینی گفتند، جلال می گوید: نظر به عموم دلایل جن الله تعالى را می بیند، در احادیث گذشته بیهقی، ابی الشیخ، خطیب و ابن عساکر متعلق به فرشتگان واضح شد که فرشتگان الله تعالى را می بینند، و شاید ابن عبد السلام بر این احادیث مطلع نشده باشد وگرنه مخالفت نمی کرد.

لَكِنَّ الْأَرْجَحَ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ يَرُونَهُ كَمَا نَصَّ عَلَيْهِ إِمَامُ أَهْلِ السَّنَةِ وَالْجَمَاعَةِ الشَّيْخُ أَبُو الْحَسَنِ الْأَشْعَرِيُّ فِي كِتَابِهِ (الإبانة في أصول الديانة) وَتَابِعَهُ الْإِمَامُ الْبَيْهَقِيُّ وَغَيْرِهِ كَأَبْنِ الْقِيمِ وَالْحَدَّادِ وَالْجَلَّالُ الْبُلْقِينِيُّ. قَالَ الْجَلَّالُ، وَكَذَلِكَ الْجَنُّ يَرُونَهُ لِعُمُومِ الْأَدْلَةِ، وَفِي الْأَحَادِيثِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِالْمَلَائِكَةِ التَّصْرِيحُ فِي حَدِيثِ الْبَيْهَقِيِّ وَأَبِي الشَّيْخِ وَالْخَطِيبِ وَابْنِ عَسَاكِرٍ بِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ يَرَوْنَ رَبَّهُمْ، وَلَعَلَّ ابْنَ عَبْدِ السَّلَامِ لَمْ يَطَّلِعْ عَلَيْهِ وَإِلَّا لَمْ يُخَالِفْهُ.^٢

مطلب سوم : داخل شدن جن های کافر در دوزخ

علماء بر این متفق هستند که جن کافر در آخرت عذاب داده میشود، الله ﷻ میفرماید: ﴿وَالنَّارُ مَثْوًى لَّهُمْ﴾^٣، ترجمه: ولی جایگاه آنها آتش است، و میفرماید: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^٤، أي: واما الكافرون الجائرون البعيدون عن الحق والإيمان كانوا حطبًا للنار التي وقودها الناس، والحجارة؛ تسعر بهم كما تسعر بكفرة الإنس.^٥

ترجمه: کفار و ظالمان که از حق و ایمان دور هستند..... آنها چوب سوخت آتش هستند، اشتی که مواد سوخت آن مردم و سنگها میباشد، آتش بر آنها برافروخته میشود چنانکه بر کفار انس برافروخته میشود.

وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ الَّذِينَ عَدَلُوا، وَكَفَرُوا بِرَبِّهِمْ، ﴿فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ و كانوا وقودًا للنار في الآخرة.^٦

ترجمه: و اما منحرفان کسانی راه خود را کج کردند و به الله کفر ورزیدن، آنها مواد سوخت آتش در آخرت است.

^١ - فتاوی الرملی، شهاب الدین أحمد بن حمزة الأنصاري الرملی الشافعی (المتوفی: ٩٥٧هـ)، جمعها: ابنه، شمس الدین محمد بن أبی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین الرملی (المتوفی: ١٠٠٤هـ)، الناشر: المكتبة الإسلامية. (احادیث فوق را فقط در همین کتاب به این شکل یافتیم و در کتب حدیث دیگری نیافتیم) ، هَلْ الْمَلَائِكَةُ وَالْجَنُّ يَرَوْنَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ، جزء ٤، صفحه ٣٣٨.

^٢ -الفتاوى الحديثية، أحمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي السعدي الأنصاري، شهاب الدين شيخ الإسلام، أبو العباس (المتوفى: ٩٧٤هـ)، المحقق: لا يوجد، الناشر: دار الفكر، باب الفتاوى الحديثية لابن حجر، الهيتمي، جزء ١، صفحه ٥٢.

^٣ - سورة محمد آیت ١٢

^٤ - سورة الجن آیت ١٥

^٥ - التفسير الوسيط للقرآن الكريم، مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر، الناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، الطبعة: الأولى، (١٣٩٣ هـ = ١٩٧٣ م) - (١٤١٤ هـ = ١٩٩٣ م)، جزء ١٠، صفحه ١٦٢١.

^٦ - الوسيط في تفسير القرآن المجيد، أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ٤٦٨هـ)، تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض، الدكتور أحمد محمد صيرة، الدكتور أحمد عبد الغني الجمل، الدكتور عبد الرحمن عويس، قدمه وقرظه: الأستاذ الدكتور عبد الحي الفرماوي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٥هـ - ١٩٩٤م، جزء ٤، صفحه ٣٦٦.

وَقَوْلُهُ: ○ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ○ أَي: الْكَافِرُونَ، وَهُوَ فِي مَعْنَى قَوْلِهِ تَعَالَى: ○ وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْجِبَارَةُ ○.^١

ترجمه: یعنی کسانی که کافر شدند این در معنای قول الله تعالى است {آتشی که مواد سوخت آن مردم و سنگها است} ○ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا ○ في علم الله ○ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ○ وقوداً وفيه دليل على أن الجني الكافر يعذب في النار.^٢

ترجمه: در این دلیل است که جن کافر در آتش عذاب میشود.
○ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ○ فالكافر من الجن في النار بالنص والإجماع، ولا خلاف في ذلك.^٣

ترجمه: جن کافر در آتش میباشد با نص و اجماع، و هیچ خلاف در این نیست.
○ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ○ وَكَافِرُهُمْ مُعَذَّبٌ فِي الْأَخِرَةِ بِاتِّفَاقِ الْعُلَمَاءِ.^٤

ترجمه: و کفار شان در آخرت عذاب داده میشود به اتفاق علماء.

○ وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا ○ وَمِنْهُمْ الظَّالِمِينَ أَنْفُسُهُمْ بِالْكَفْرِ، وَمَنْ ظَلَمَ نَفْسَهُ فَهُوَ حَطَبٌ جَهَنَّمَ.^٥

ترجمه: و بعض شان با کافر شدن بر نفسهای خود ظلم کردند، و کسی که بر نفس خود ظلم کرده چوب سوخت دوزخ میباشد.

○ وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ○^٦

ترجمه: و در حقیقت بسیار از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم.

○ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمْلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ○^٧

ترجمه: و تمام (ثابت) شد سخن پروردگار تو که البته پر کنم از جن و مردمان همه آنها .

^١ - تفسیر القرآن، أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی السمعاني التميمي الحنفي ثم الشافعي (المتوفى: ٤٨٩هـ)، المحقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، الناشر: دار الوطن، الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م، جزء ٦٠، صفحة ٦٩.

^٢ - تفسیر النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي (المتوفى: ٧١٠هـ)، حققه وخرج أحاديثه: يوسف علي يديوي، راجعه وقدم له: محيي الدين ديب مستو، الناشر: دار الكلم الطيب، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م، جزء ٣، صفحة ٥٥١.

^٣ - شرح العقيدة السفارينية - الدرر المضية في عقد أهل الفرقة المرضية، المؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١هـ)، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى ١٤٢٦هـ، الباب الرابع في اشرط الساعه، جزء ١، صفحة ٤٩٤.

^٤ - الإيمان بالجن بين الحقيقة والتهويل، جمع وإعداد: علي بن نايف الشحود، الناشر: دار المعمور، بهانج - ماليزيا، الطبعة: الأولى، ١٤٣٢هـ - ٢٠١٠م، المبحث الثامن الجن مكلفون كالانس، جز ١، صفحة ٩٩.

^٥ - العقائد الإسلامية، المؤلف: سيد سابق (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت، باب طوائفهم، جزء ١، صفحة ١٣٤.

^٦ - سورة الاعراف آيت ١٧٩

^٧ - سورة هود آيت ١١٩

فصل سوم : تعلق جن با انسان
مبحث اول : نزاع جن با انسان
مبحث دوم : تعرض جن بر انسان
مبحث سوم : نکاح جن

فصل سوم : احکام تعلق جن با انسان

دین اسلام در کل هیچ حکم را بدون توضیح و بیان ترک نکرده، حتما صراحتا یا اشارتا رهنمایی کرده که علماء بزرگوار آن احکام را از قرآن و حدیث برای ما استخراج کرده ، و اینکه یک دشمنی سابقه بین انسان و جن از ابتداء خلقت انسان به ارث باقی مانده، و در این هیچ شکی وجود ندارد که انسان اکثرا توسط جن متضرر میشود مانند اینکه جن در وجود انسان داخل میشود که بنام (صرع) یاد میشود، در فصل چهارم در باره او بحث میکنیم، که این خود یک ظلم و تجاوز است باید به هر طریقه ممکن باشد جلو گیری شود، که ابتداء از مسئله عبادت شروع مینماییم.

مبحث اول: خصومت بین جن و انسان

خصومت و دشمنی همیشه یکی از صفات مخلوقات میباشد که بنا بر اختلافات ذهنی و فکری، همچنان اختلاف بر جای زندگی یا حق و حقوق و یا چیزهای دیگری بوجود میاید که سبب قتل و غارت و دشمنی های طولانی میگردد؛ فلذا بنسبت دشمنی که میان انسان و جن میباشد در اینجا بحث میکنیم.

مطلب اول : نزاع و خصومت بین جن و انسان و حکم بردن آن نزد انسان بخاطر حل

عن بلال بن الحارث، قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ في بعض أسفاره، فخرج لحاجته وكان إذا خرج لحاجته يبعد، فأتيته بإداة من ماء، فانطلق، فسمعت عنده خصومة رجال، ولغطا لم أسمع مثله، فجاء، فقال: «بلال» فقلت: بلال، قال: «أمعك ماء؟» قلت: نعم، قال: «أصبت» فأخذه مني فتوضأ، قلت: يا رسول الله ﷺ ، سمعت عندك خصومة رجال ولغطا ما سمعت أحد من ألسنتهم، قال: «اختصم عندي الجن المسلمون والجن المشركون، سألوني أن أسكنهم فأسكنت المسلمين الجلس، وأسكنت المشركين الغور» قال عبد الله بن كثير: قلت لكثير: ما الجلس، وما الغور؟ قال: «الجلس القرى والجبال، والغور ما بين الجبال والبحار» قال كثير: «ما رأينا أحدا أصيب بالجلس إلا سلم، ولا أصيب أحد بالغور إلا لم يكديسلم»^۱

بلال ابن الحارث رضی الله عنه میگوید: همراه رسول الله ﷺ در یک سفر برآمدیم، رسول الله صلی الله علیه وسلم بخاطر قضای حاجت خود رفت، هروقت برای قضای حاجت میرفت دور میرفت و من برایش آب گرفتم، وقت نزدیک شدم صدای نزاع و گفتگو را شنیدم که قبلا چنین زبان نشنیده بودم ، رسول الله ﷺ آمد و فرمود: بلال هستی؟ گفتم: بلال هستم، فرمود: آب داری؟ گفتم: بلی، گفت : درست است آب را بلند کرد و وضو گرفت، گفتم: یا رسول الله ﷺ نزدت نزاع مردان را شنیدم که قبلا نشنیده بودم فرمود: جن های مسلمان و جن های مشرک نزدم بخاطر حل منازعه شان آمدند که جای زندگی برایشان اختیار کنم، منطقه جلس را برای مسلمانان و منطقه غور را برای مشرکین برگزیدم.

^۱ - المعجم الكبير قال الالبانی و هذا اسناد ضعيف جدا، باب بلال بن الحارث المزني يكتي ابا عبد الرحمن، جزء ۱، صفحه ۳۷۱.

در کتاب «العجائب» آمده است: جن ها و انسانها بر سر چاه در مدائن نزد محمد بن قاضی منازعه کردن، ابو عبدالله از ابو میسره پرسید آیا جن برای او ظاهر شد، گفت: نی مگر سخن شان را شنید و چنین فیصله کرد، انسانها از طلوع آفتاب الی غروب آفتاب آب بردارند، و جن ها از غروب آفتاب الی طلوع فجر آب بردارند گفت: هرگاهی کسی بعد از غروب آفتاب آب برمیداشت به سنگ زده میشد^۱.

مبحث دوم : قتل جن

اگرچه در باره این موضوع قبلا در فصل دوم اشاره کردیم، مگر اینجا با کمی تفاوت بحث میکنیم، اینکه اگر جن در بدن مصروع داخل شود و از خارج شدن ابا ورزد معالج باید چی کند و آیا شریعت برایش اجازه قتل را میدهد یا نه.

مطلب اول : حکم قتل جن توسط انسان

حکم کشتن جن چیست ؟

اگر بر کسی ظلم و تعرض نکرده باشد قتلش جواز ندارد، باید اول امر بمعروف و نهی از منکر شود، بعدا ترسانده شود و زدن سبک و آهسته صورت گیرد، باز هم اگر از بیرون شدن ابا ورزد کشتنش جواز دارد.^۲

ولا يحل قتل الجني إلا بعد الإنذار والإعذار وهو أن يقول لها: خلي طريق المسلمين.^۳

کشتن جن جواز ندارد مگر بعد از ترساندن یا اینکه عذر بکنی و بگوی از راه مسلمانان دور شو. لَا يَجُوزُ قَتْلُ الْجَنِّيِّ بِغَيْرِ حَقِّ كَالْإِنْسِيِّ..... وَقَالَ الطَّحَاوِيُّ: لَا بَأْسَ بِقَتْلِ الْكُلِّ "؛ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - «عَاهَدَ الْجَنَّ أَنْ لَا يَدْخُلُوا بُيُوتَ أُمَّتِهِ وَلَا يُظْهِرُوا أَنْفُسَهُمْ»، فَإِذَا خَالَفُوا فَقَدْ نَفَضُوا الْعَهْدَ فَلَا حُرْمَةَ لَهُمْ " وَالْأَوَّلَى هُوَ الْإِنْدَارُ وَالْإِعْدَارُ، فَيَقَالُ لَهَا ارْجِعِي بِإِذْنِ اللَّهِ أَوْ خَلِي طَرِيقَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ أَبَتْ قَتَلَهَا.^۴

کشتن جن بدون حق جواز ندارد مانند کشتن انسان..... طحاوی رحمه الله میفرماید: قتلش هیچ باکی ندارد، زیرا رسول الله ﷺ از جن عهد گرفته که در خانه های امت اش داخل نشود و نه خود را برایشان آشکار بسازد، وقت مخالفت کردند پس عهد را نقض کردن دیگر حرمت از بین رفت، قبل از همه باید ترسانده شود عذر پیش شود و برایش گفته شود بحکم الله برگرد یا اینکه راه مسلمانان را باز کو ، اگر باز هم ابا ورزد کشته شود.

۱- آکام المرجان فی احکام الجان، صفحه ۸۶.

۲- فتح المنان فی معرفة احکام الجان، صفحه ۵۷.

۳- المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، المؤلف: أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى: ۶۱۶ هـ)، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴ هـ - ۲۰۰۴ م، الفصل السادس عشر في التغني والالحان، جزء ۱، صفحه ۳۹۴.

۴- رد المحتار على الدر المختار، جزء ۶، صفحه ۵۳۷.

اگرچه این مسئله در باره کشتن جن که بشکل مار میاید است اما اگر در بدن انسان داخل میشود و اذیت و ازار میدهد بطور اولی باید از بین برده شود، زیرا این خود یک نوع ظلم است و دست ظالم باید گرفته شود .

مطلب دوم : حکم تعرض جن بر زن مسلمان

○ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّكَرًا ○.^۱

ترجمه: اما کسیکه ستم کرد عذاب خواهدیم کرد و او را پس باز گردانیده شود بسوی پروردگار خود پس عذاب کند او را عذاب سخت .

○ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○.^۲

ترجمه: جز این نیست که راه ملامت بر آنان است که ظلم میکنند بر مردمان و فساد میکنند در زمین بناحق آن گروه مرایشان را است عذاب دردناک .

○ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ○.^۳

ترجمه: و هرکه تجاوز کند از حدود الله پس (بتحقیق) ظلم کرد بر خود.

عن أبي ذر، عن النبي ﷺ، فيما روى عن الله تبارك وتعالى أنه قال: (يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي، وجعلته بينكم محرماً، فلا تظالموا).^۴

ترجمه: رسول الله ﷺ از الله تبارك وتعالى روایت میکند میفرماید: (ای بنده هایم، من ظلم را بر نفس خود حرام گردانیده ام و همچنان بر شما حرام گردانیده ام بر یکدیگر خود ظلم نکنید).

عن أنس رضي الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: (انصر أخاك ظالماً أو مظلوماً) قالوا: يا رسول الله، هذا ننصره مظلوماً، فكيف ننصره ظالماً؟ قال: (تأخذ فوق يديه)^۵

ترجمه: رسول الله ﷺ میفرماید: (برادر مسلمانان را کمک کن اگر ظالم باشد یا مظلوم)، صحابه رض الله عنهم پرسیدن یا رسول الله ﷺ ، ما مظلوم را کمک میکنیم اما ظالم را چطور کمک کنیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: (دستش را از ظلم میگیری).

جریر بن عبد الله^۶ میگوید: من در منطقه تستر بعد از فتح در یکی از راه ها قدم میزدیم گفتم لاحول و لا قوت الا بالله ، یکی از قضات زردشت این سخن مرا شنید گفت: این سخن را از هیچ کس نشنیدیم بعد

^۱ - سوره الکهف آیت ۸۷

^۲ - سوره الشوری آیت ۴۲

^۳ - سوره الطلاق آیت ۱

^۴ - مسلم، جزء ۴، باب تحریم الظلم، صفحه ۱۹۹۴.

^۵ - صحیح البخاری، باب اعن اخاك ظالما او مظلوما، جزء ۳، صفحه ۱۲۸.

^۶ - جریر بن عبد الله البجلي ویکنی أبا عمرو. أسلم في السنة التي قبض فيها النبي - ﷺ - ونزل الكوفة بعد ذلك وابتنى بها داراً في بجيلة (المتوفى: ۵۱هـ).

از اینکه از اهل آسمان شنیدم، گفتم چطور؟ گفت: من مردی بودم که نزد ملوک فرستاده میشدم، نزد کسرا و قیصر فرستاده میشدم، یک سال نزد کسرا فرستاده شدم و در خانه من شیطان بجای من در شکل و صورت من قرار گرفت، وقت برگشتم خانواده ام برای من شادمان نشدند چنانچه خانواده مسافر بخاطر برگشت مسافر خود شادمان میشوند، پرسیدم چطور بخاطر آمدن خوشحال نشدی؟ گفت: خودت جای نرفته بودی؛ گفتم چطور؟ دیدم که آن جن برایم ظاهر شد و گفت: یک روز خودت نزد خانم ات باش و یک روز من میباشم، روز دیگر آمد و گفت: او از جمله کسانی است که خبر آسمان را میدزدند، و این وظیفه بین ما نوبت میباشد، و نوبت من امشب است، آیا همراهی من میایی؟ گفتم: بلی، وقت شب شد آمد و مرا بر پشت خود حمل کرد، مانند خنزیر کاکل داشت و گفت: خود را محکم کن زیرا چیزهای زیادی را خواهید دید، و از من جدا نشوی که هلاک میشی، گفت: باز حرکت کردم تا اینکه به آسمان رسیدم قاضی زردشت گفت: یک گوینده را شنیدم که میگفت: لاهول و لا قوت الا بالله ماشاءالله کان وما لم یثأ لم یکن، گفت: من این کلمات را حفظ کردم، وقت صبح شد نزد اهل آمد و هر وقت آن شیطان میامد همین کلمات را تکرار میکردم سراسیمه میشد و از پنجره خارج میشد، این را همیشه تکرار میکردم تا اینکه دیگر نیامد.^۱

عَنْ ابْنِ عَجْلَانَ أَنَّ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي عُذْرَةَ، وَأَنَّهُ كَانَ يَوْمًا قَاعِدًا فِي أَصْحَابِهِ، إِذْ جَاءَهُ رَسُولُ امْرَأَتِهِ، فَقَالَ: إِنَّ فُلَانَةً تَدْعُوكَ. فَذَكَرَ امْتِنَاعَهُ حَتَّى رَدَّتْ إِلَيْهِ الرَّسُولَ، فَقَامَ إِلَيْهَا سَعْدٌ، فَقَالَ: مَا لَكَ أَجْنَنْتِ؟ فَأَشَارَتْ إِلَى حَيَّةٍ عَلَى الْفِرَاشِ. فَقَالَتْ: تَرَى هَذَا فَإِنَّهُ كَانَ يَتَّبِعُنِي، إِذْ كُنْتُ فِي أَهْلِي، وَإِنِّي لَمْ أَرَهُ مُنْذُ دَخَلْتُ عَلَيْكَ قَبْلَ يَوْمِي هَذَا، فَقَالَ لَهُ سَعْدٌ: أَلَا تَسْمَعُ أَنَّ هَذِهِ امْرَأَتِي، تَزَوَّجْتُهَا بِمَالِي، وَأَحْلَاهَا اللَّهُ لِي، وَلَمْ يُحِلَّ لَكَ مِنْهَا شَيْءٌ، فَادْهَبْ. فَإِنَّكَ إِنْ عُدْتَ قَتَلْتُكَ. قَالَ: فَأَنْسَابَ حَتَّى خَرَجَ مِنْ بَابِ الْبَيْتِ، وَأَمَرَ سَعْدٌ إِنْسَانًا يَتَّبِعُهُ أَيْنَ يَذْهَبُ. فَاتَّبَعَهُ حَتَّى دَخَلَ مِنْ بَابِ مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا كَانَ فِي وَسْطِهِ وَثَبَ وَثْبَةً فَإِذَا هُوَ فِي السَّقْفِ، قَالَ: فَلَمْ يَعُدْ إِلَيْهَا بَعْدَ ذَلِكَ.

ترجمه: ابن عجلان میگوید سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه با زنی از قبیله بنی عذر عروسی کرد و روزی در همراه دوستان خود نشسته بود که فرستاده خانمش آمد و گفت: خانم تان شمار را میخواهد تا اینکه سعد رضی الله عنه بلند شده نزد خانمش رسید و گفت خیر باشد؟ خانمش به طرف مار که بر سر فرش بود اشاره کرد و گفت: این مار را می بینی مرا حینکه نزد اهل و خانواده ام بودم تعقیب میکرد، و اینرا قبل ازین روز ندیدم از وقتیکه نزد شما آمدم، و این همان مار است از چشمش میشناسم، سعد رضی الله عنه برای مار گفت: آیا تو نشنیدی که این خانم من است و من با مال خود همایش عروسی کردم و الله او را برای من حلال کرده است و برای تو هیچ چیزش حلال نیست، من قسم به الله یاد میکنم اگر ترا بعد ازین دیدم میکشم، مار از خانه برآمد وقت از دروازه خانه بر بیرون شد، سعد رضی الله عنه کسی را فرستاد تا او را تعقیب کند که کجا میرود، آن مرد او را تعقیب کرد تا اینکه به مسجد رفت و باز به منبر رسول الله صلی الله علیه و سلم رسید و بر آن بالا رفت تا اینکه غایب شد، بعد از آن دیگر هرگز نیامد.

^۱ - هواتف الجنان، أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادي الأموي القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (المتوفى: ٢٨١هـ)، المحقق: محمد الزغلي، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤١٦هـ - ١٩٩٥م، صفحة ٨٣.

عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ عَمْرَةَ بِنْتُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْوَفَاةُ، فَاجْتَمَعَ عِنْدَهَا نَاسٌ مِنَ التَّابِعِينَ، مِنْهُمْ عُرْوَةُ، وَالْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَأَبُو سَلَمَةَ، فَبَيَّنَمَا هُمْ عِنْدَهَا وَقَدْ أُغْمِيَ عَلَيْهَا، إِذْ سَمِعُوا نَقِيضًا مِنَ السَّقْفِ فَإِذَا تُعْبَانٌ أَسْوَدُ قَدْ سَقَطَ، كَأَنَّهُ جِدُّعٌ عَظِيمٌ، فَأَقْبَلَ يَهُوْيَ نَحْوَهَا إِذْ سَقَطَ رَقٌّ أَبْيَضُ فِيهِ مَكْتُوبٌ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، مِنْ رَبِّ كَعْبٍ إِلَى كَعْبٍ- لَيْسَ لَكَ عَلَى بَنَاتِ الصَّالِحِينَ سَبِيلٌ. فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى الْكِتَابِ سَمَّا حَتَّى خَرَجَ مِنْ حَيْثُ نَزَلَ.^١

ترجمه: یحیی بن سعید میگوید: وقت وفات عمرة بنت عبدالرحمن نزدیک شد، نزدش مردان از تابعین جمع شدند که در بین شان عروه، قاسم بن محمد و ابو سلمه بود، که بی هوشی بر او طاری شد، یک صدای را از سقف خانه شنیدند و دیدند که یک مار بزرگ مانند تنه خرما بر زمین افتاد، یک یهودی بسویش رفت که ناگهان یک ورق سفید افتاد و در آن نوشته شده بود « بسم الله الرحمن الرحيم، از طرف رب کعب به کعب، هیچ راه بر دختران مردمان نیک نداری ، وقت کتاب را دید پس بلند شد و از جای که پایین شده بود دوباره برگشت.

مطلب سوم : حکم جماع کردن جن با زن مسلمان آیا بر زن مسلمان غسل واجب میگردد؟

داخل شدن جن در بدن انسان یک امر واقعی است که از آن کسی انکار کرده نمیتواند، و همچنان جماعکردن جن با انسان ممکن است؛ زیرا جن قدرت و توانایی تغییر شکل بصورت بشر را دارد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله " در مجموع الفتاوی "میفرماید: صرع یا داخل شدن جن در بدن انسان شاید بخاطر شهوت و هوا و عشق باشد مانند در انسان با انسان دیگر اتفاق می افتد.^٢

اما از بین رفتن بکارت نیز امکان دارد، زیرا و قتیکه جماع جن با انسان امکان داشته همچنان عقل اینرا قبول میکند که امکان از بین بردن بکارت نیز ممکن میباشد.^٣

لَوْ قَالَتْ امْرَأَةٌ مَعِيَ جَنِّي يَأْتِينِي فَأَجِدُ فِي نَفْسِي مَا أَجِدُ إِذَا جَامَعَنِي زَوْجِي لَا غُسْلَ عَلَيْهَا لِانْعِدَامِ سَبَبِهِ وَهُوَ الْإِيْلَاجُ أَوْ الْإِحْتِلَامُ، وَ إِذَا أُخْبِرَتْ بِإِتْيَانِهِ يَفْظَةُ وَرَأَتْ الْمَاءَ خَارِجَ الْفَرْجِ وَجَبَ الْغُسْلُ لِخُرُوجِهِ عَنْ شَهْوَةٍ.^٤

بر محیط آمده که: اگر زنی بگوید که جن دارم و وقت نزدن میاید از او حلاوت را احساس میکنم که از شوهرم در وقت جماع همرايم احساس میکنم، بر این زن غسل نمی باشد بخاطر انعدام سبب که داخل کردن یا احتلام میباشد،و اگر گفت که جن در حالت بیداری میاید و جماع میکند و بیرون فرج اب را دید غسل واجب میگردد.

^١ - دلائل النبوة، رَجَحَهُ الْأَيْبُهَايُ وَحَسَنَهُ، باب ماجاء في حرز ربيع بنت معوذ بن عفراء، الجزء ٧، صفحه ١١٧.

^٢ - مجموع الفتاوی، باب صرع الجن للانس و هو لاسباب ثلاث، جزء ١٣، صفحه ٨٢.

^٣ - الإيمان بالجن بين الحقيقة والتهويل، حکم تراوج بین انسان و جن، جزء ١، صفحه ٥٤٠، مبحث ١٩.

^٤ - درر الحکام شرح غرر الأحکام، محمد بن فرامرز بن علي الشهير بـملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥هـ)، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، باب موجبات الغسل، جزء ١، صفحه ١٨.

لَوْ جَامَعَ جَنِّيَّ امْرَأَةً وَوَجَدَتْ لَذَّةً لَا يَلْزَمُهَا الْإِغْتِسَالُ كَمَا فِي الْخَانِيَّةِ إِلَّا إِذَا أَنْزَلَتْ كَمَا فِي الْفُتْحِ أَوْ جَاءَهَا عَلَى صُورَةِ آدَمِيٍّ كَمَا فِي الْحَلِيَّةِ.^۱

اگر یک جن با یک زن جماع کرد و زن لذت جماع را چشید بر او غسل نیست چنانکه در فتاوی تاتار خانیة آمده، مگر اینکه انزال شود چنانکه در الفتح بیان شده، یا اینکه بصورت آدمی آمده باشد مثلیکه در الحلیه آمده است.

مبحث سوم: نکاح جن

جن نیز یک نوع مخلوق الله ﷻ میباشد که قبل از آدم علیه السلام آفریده شدند و بخاطر زندگی در روی زمین جاگزین شدند، ارتباط قریب با انسان دارد، مانند اینکه انسان با انسان ازدواج میکند و از آنها اولاد به وجود میاید؛ فلذا اینجا مسئله ازدواج انسان با جن را زیر بحث میگیریم که آیا ازدواج امکان پذیر است و امکان حمل گرفتن دارد؟

مطلب اول: حکم تناکح بین جن و انسان

اول: آیا امکان دارد که باهم نکاح کنند؟

بلی نکاح بین انسان و جن و عکسش امکان دارد.

ثعالبی^۲ میگوید: مردم فکر و گمان میکند که نکاح و حمل گرفتن امکان دارد که بین انسان و جن واقع شود، الله ﷻ میفرماید: ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۳

ترجمه: و شریک شو با ایشان در اموال و فرزندان.

عن مجاهد: إن الذي يجامع ولا يسمي يلتف الشيطان على أحليته فيجامع معه.^۴

ترجمه: مجاهد رحمه الله میگوید: کسی که با زن خود همبستر میشود و بسم الله نمیگوید شیطان بر ذکر او پیچیده یکجا جماع میکند.

قال ابن عباس رضي الله عنهما : (إذا أتى الرجل امرأته و هي حائض سبقه الشيطان إليها فحملت فجاءت بالمخنث، فالمخنثون أولاد الجن).^۵

۱- رد المحتار على الدر المختار، جزء ۱، باب الامامه، صفحه ۵۵۴.

۲- أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي (المتوفى: ۸۷۵هـ).

۳- سورة الاسراء آیت ۶۴

۴- عمدة القاري شرح صحيح البخاري، باب الوليمه حق، الجزء ۲۰، صفحه ۱۵۳.

۵- إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، باب صفة ابليس و حنوده، الجزء ۵، صفحه ۲۹۳.

اگر گفته شود که: جن از عنصر آتش است، و انسان از عناصر چهارگانه است، لهذا عنصر آتش ازین منع میکند که نطفه انسان در رحم جن باقی بماند، زیرا نطفه تر میباشد و از اثر حرارت گرمی از بین میرود.

جوابش چنین است :

اولاً: اگرچه آنها از آتش آفریده شده مگر بر عنصر آتشین خود باقی نمانده بلکه به اثر خورد و نوش و توالد و تناسل تغییر کردند، مانند بنی آدم از عنصر خاک تغییر کرده است.

با اینکه میگوییم : کسیکه از آتش آفریده شده او پدر جن است، مانند اینکه پدر انسان آدم علیه السلام از خاک آفریده شده، و غیر پدر جن دیگران از آتش آفریده نشده، مانند اینکه غیر از آدم علیه السلام اولاد هایش از خاک پیدا نشده است، مانند شیطان در اثنای نماز بر نبی علیه السلام آشکار شد و رسول الله صلی الله علیه و سلم او را خفه کرد تا اثر نم زبانش بردست رسول الله صلی الله علیه و سلم ظاهر شد.

در روایت دیگر آمده رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آنقدر خفه کردم تا اینکه لعابش یخ شد، پس نم زبان شیطان و لعاب دهنش دلیل است براینکه از عنصر آتشین خود منتقل شده ، اما بر اصل خود باقی میماند، باز این سردی از کجا آمد، و این بحث قبلاً هم گذشت دیگر ضرورت یاد اوری نیست، و انسان که جن در وجودش داخل میشود و در رگهای او در حرکت میباشد، اگر در حالت اصلی خود باقی میبود پس انسان را آتش میزد.

در کتاب «الالهام و الوسوسة»^۱ در باب نکاح آمده که : یک قوم به امام مالک خط نوشتند که یک مرد از جن یک کنیزک ما را خواستگاری میکند و گمان میکنند که این کار حلال است؟ گفت درباره این در دین کدام مشکل نمی بینم مگر خوش ندارم، اگر زن حامله ای را پرسیان کرده شود که شوهرش کیست؟ بگوید از جن هست، در اسلام فساد زیاد میشود.^۲

عَنْ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ: (نَهَى النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - عَنْ نِكَاحِ الْجِنِّ)^۳

در حدیث رسول الله ﷺ از نکاح جن منع فرموده است

ثانیا: اگر تسلیم کنیم امکان علاقه بین اینها است ، حتمی نیست که از عدم علاقه و عشق عدم امکان نکاح شرعا و جود داشته باشد، زیرا دختر خورده سال، آیه و زن عقیم از اینها تصور علاقه و عشق نمیباشد، باز هم نکاح همراهیشان مشروع میباشد.

ثالثاً: گفته شده: اگر این ممکن بود حتماً نکاح حلال میبود.

^۱ - این کتاب را نیافتیم.

^۲ - لفظ المرجان فی احکام الجن، و قال الالبانی وهو باطل - فی نقدي - سنداً ومتناً، صفحه ۳۳.

^۳ - لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرة المضیة فی عقد الفرقة المرضیة، و الحدیث مرسل و فیہ ابن لهیعه كما اشیر الیه فی اکام المرجان، جزء ۲، صفحه ۲۲۵.

این امر لازمی نیست بسا اوقات ممکن میباشد اما بخاطر یک مانع حرام قرار داده میشود، مثلا زنهای مجوسی و مشرک امکان علاقه مندی دارد اما نکاح شان حرام است، و همچنان محارم انسان محارم نسبی باشد یا رضاعی نکاح جواز ندارد.

مانع از جواز نکاح بین انسان و جن نزد کسانی که منع کردند یا اختلاف جنسی بوده یا اینکه مقصود حاصل نمیشود که بعدا بیان مینماییم یا اینکه شریعت جواز نمیدهد.

اختلاف جنس یک امر ظاهر و واضح است قطع نظر از اینکه امکان علاقه و واقع شدن را دارد، اما عدم حاصل شدن مقصود از نکاح میگوییم: الله جل جلاله بر ما منت گذاشته اینکه برای ما از خودمان جفت پیدا کرده که برایمان سکون حاصل میشود و در بین ما محبت و رحمت ایجاد کرده است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً^۱﴾

و میفرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا^۲﴾

و میفرماید: ﴿فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا^۳﴾.

و جن از جمله ما نیست و همچنان از آنها برایمان همسران پیدا نکرده، لهذا برایمان همسر شده نمیتواند، بخاطر عدم حاصل شدن مقصود که از نکاح بین انسان هابوجود میاید عبارت از ایجاد سکون و اطمینان است که حاصل میشود، قسم که الله ﷻ خبر داده است.

اکثرا اقدام نکاح انسان با جن از طرف انسان یا عکسش به علت ترس بوده، یا اینکه اگر نکاح صورت نگیرد الحاق ضرر یا امکان از بین بردن اش میباشد و میبینیم که انسان همیشه در دلتنگی و عدم اطمینان پیش میرود، و این امر نیز راجع میشود به نقض مقصود نکاح و همچنان عداوت که بین انسان و جن بوده همیشه پا برجا هست الله ﷻ میفرماید: ﴿وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ^۴﴾.

رسول الله صل الله علیه وسلم در باره طاعون میفرماید: (وخز اعدائکم من الجن)^۵.

ضرر و زدن دشمنان شما جن میباشد، زیرا آنها از آتش آفریده شده و صفت آتش در اینها باقی مانده است.

در صحیحین از ابوموسی نقل میکند: در مدینه یک خانه در شب آتش گرفت، احوالش نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم بیان شد، فرمود: (ان هذه النار انما هي عدو لكم فاذا نمت فاطفئوها عنكم)^۶

^۱- سوره النساء آیت ۱

^۲- سوره الاعراف آیت ۱۸۹

^۳- سوره الشوری آیت ۱۱

^۴- سوره البقره آیت ۳۶

^۵-المسند الموضوعي الجامع للكتب العشرة، المؤلف: صهيب عبد الجبار، باب انواع الشهادات، قال الشيخ شعيب الأرناؤوط: هذا إسناد مختلف فيه، عام النشر: ۲۰۱۳، [الكتاب غير مطبوع]، جزء ۵، صفحه ۲۸۱.

^۶- صحيح البخاري، باب لا تترك النار في لبيت عند النوم، جزء ۸، صفحه ۶۵.

(این آتش دشمن شما هست) کسی که از آن خلق شده تابع صفت خود می‌باشد، وقت مقصود نکاح که سکون به همسر و حاصل شدن مودت و رحمت بین شان نفی گردید و از بین رفت وسیله که به جواز نکاح میرسد هم از بین می‌رود و منتفی می‌شود.

اما عدم حصول اجازه از طرف شریعت در نکاح شان الله ﷺ می‌فرماید: ﴿فَانكحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ﴾ و کلمه نساء اسم برای دختران آدم علیه السلام می‌باشد.

و در حدیث که از نکاح کردن جن نهی وارد شده ممکن بر اولاد زنا حمل شود، و این حدیث او را تفسیر میکند، رسول الله ﷺ می‌فرماید: (لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكْثُرَ فَيْكُمُ أَوْلَادُ الْجِنِّ مِنْ نِسَائِكُمْ)^۱

ترجمه: قیامت برپا نمیشود تا اینکه اولاد جن در بین تان زیاد شود، صاحب فوائد الاخبار می‌گوید: مرادش اولاد زنا است، زیرا زنا خفیه انجام می‌شود و جن هم پنهان کردن را می‌گوید، و حدیث بر نهی از نکاح اولاد زنا حمل می‌شود.

کسانیکه به جواز نکاح حکم میکنند دلیلشان این است که می‌گویند آنها برادران مان هستند.

در کتاب «توقیف الاحکام علی غوامض الاحکام»^۲ آمده چیزی واضح است اینکه بنام مردم و رجال نامیده شدند، و همچنان رسول الله ﷺ آنها را برادر خطاب کرده، و نیز بلقیس که مادرش جنی بود در نکاح سلیمان علیه السلام در آمد، اگر نکاحش جایز نمی‌بود شریعت اجازه نکاح کردن را نمی‌داد، زیرا نکاح کسی که در یکی از والدین اش کسی است که نکاح جایز نیست حرام می‌باشد.^۳

در کتاب «اتباع السنن و الآثار»^۴ که یک شیخ از منطقه نجیل گفت: یک مرد از جن با کنیزک ما علاقه مند شد بعدا خواستگاری کرد و گفت: نمی‌خواهم که در حرام واقع شوم، ماهم او کنیزک را در نکاح او دادیم، و گفت: باز برایمان ظاهر شد پرسیدم؟ شما کی هستین؟ گفت: امت مانند شما و ما هم مانند شما قبایل داریم، پرسیدم؟ ایا در بین شما هم ازین فرقه ها وجود دارد؟ گفت: بلی در بین ما از همه فرقه ها است قدریه، شیعه و مرجئه پرسان کردیم: خودت از کدام اش استی؟ گفت: از مرجئه هستم.

ابویوسف سراجی گفت: در مدینه یک زن از جن نزد یک مرد آمد و گفت: ما نزدیک شما جاگزین شدیم همراهم از دواج کن و همراهم عروسی کرد، باز چندی بعد آمد و گفت: وقت کوچ کردن ما هست مرا طلاق بده، او جن شبانه در صورت زن می‌آمد.

قاضی حسام الدین رازی حنفی می‌گوید: پدرم بخاطر اودرن اهل خود بطرف شرق رفت، پدرش می‌گوید: در مسیر راه بارش ما را مجبور ساخت تا در یک مغاره استراحت نمودیم و ما یک جماعت نفر بودیم، در خواب احساس کردم که چیزی مرا بیدار میکند متوجه شدم یک زن با قامت متوسط که یک چشم دارد و آن هم به درازا پاره است، من ترسیدم، آن زن گفت: نترس من آمدم تا تو همراهی دخترم که بسیار حسین و زیبا است نکاح کنی، از ترس زیاد که داشتم گفتم: خیر باشد، باز دیدم مردان بسوی من

۱ - سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، قال الألباني منكر جدا، باب ٥٧٧٦، الجزء ١٢، صفحة ٦٠١.

۲ - أحمد بن عماد الدين بن يوسف بن عبد النبي، أبو العباس، شهاب الدين الأقفهسي ثم القاهري الشافعي (المتوفى: ٨٠٨هـ).

۳ - أسنى المطالب في شرح روض الطالب، زكريا بن محمد بن زكريا الأنصاري، زين الدين أبو يحيى السنيكي (المتوفى: ٩٢٦هـ)، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، الجزء ٣، صفحة ١٦٢.

۴ - اسم این کتاب را نیافتیم.

میاید که همگی همشکل همان زن بودند، خطبه را خواندند و نکاح تمام شد، باز رفتند و همان زن با دخترک زیبا که چشمش همانند مادرش برآمده بود آمد و این دخترک را نزد مامد و رفت، ترسم زیاد شد و سنگ زیزه ها را طرف اطرافیانم میزد تا بیدار شوند مگر نشد، باز بطرف دعا و تضرع متوجه شدم تا اینکه وقت حرکت کردن رسید، آن دخترک هیچ از من دور نمیشد تاسه روز گذشت، روز چهارم همان زن آمد و گفت: معلوم میشود که این دخترک را نپسندیدی و میخواهی جدا شوی گفتم: بلی گفت: پس طلاقش بده ، و من طلاقش دادم دیگر هیچ ندیدم^۱.

باید این امر واضح و جدا شود، اگر جن بیاید و سخن بگوید مگر خود را ظاهر نسازد و او را نشناسیم پس نکاحش جواز ندارد، و اگر خود را ظاهر ساخت و شخصیت اش را دیدم و از ایمانش دانستیم نکاحش جایز میباشد^۲.

اعمش میگوید: یک جن با یکی از دختران قبیلها ازدواج کرد از او پرسیدم: کدام طعام را زیاد دوست داری؟ گفت: برنج را، برایش آوردیم میدیدیم که لقمه ها برداشته میشد و هیچ کسی را نمی دیدی پرسیدم: در بین شما ازین فرقه ها که در بین ما هست میباشد؟ گفت: بلی، گفتم روافض چطور است؟ گفت: بدترین ما هست^۳.

الف: آیا پدر بلقیس جن بود؟

وَقَدْ رُوِيَ مِنْ حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (أَخَذَ أَبُوِّي بِلُقَيْسٍ كَانَ جَنِّيًّا)^۴

ترجمه: رسول الله ﷺ میفرماید: یکی از والدین بلقیس جن بود.

کلبی میگوید: پدرش از پادشاهان بزرگ بود، و پسر پادشاه یمن بود، میگفت در پادشاهان اطراف کسی نیست که بامن سر برابری کند ، لهذا با یک دختر از جن عروسی کرد که نامش ریحانه بنت السکن بود و از او بلقیس بدنیا آمد که برایش بلقمه میگفت.

و گفته میشود که آخر حصه قدمش مانند حیوان بود، لهذا سلیمان علیه السلام کاخ مفروش از شیشه ساخت که زیرش آب بود، خانه از شیشه بود بنظر بیننده میرسید که تکان میخورد و میلرزد، وقت دید پاچه برزد که بدون موی نازک چیزی دیده نمی شد، لهذا امر کرد تختش را بیاورند تا عقلش را بیازماید، بلقیس ایمان آورد و سلیمان علیه السلام عزم کرد تا در نکاح خود درآورد، بلقیس از سلیمان خواست تا به ملک اش برگرداند قبول کرد.

شیاطین را امر نمود تا در یمن برایش قلعه های ساخت که مانند آن دیده نشده بود، این شهرهای غمدان و نینوی و بعض دیگر بود، بلقیس را بر ملکش باقی ماند^۱.

^۱ - اکام المرجان فی احکام الجن، صفحه ۶۴- ۶۹.

^۲ - لقط المرجان فی احکام الجن، صفحه ۳۵-۳۷.

^۳ - تفسیر القرآن العظیم، الجزء ۸، صفحه ۵۷۲.

^۴ - الجموع البهیة للعقیده السلفیة التي ذکرها العلامة الثنّیّطی فی تفسیره أضواء البیان، جمع: أبو المنذر محمود بن محمد بن مصطفی بن عبد اللطیف المنیّاوی، ضعه الالبانی و کذالک ضعه صاحب کتاب التّویر شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ الصَّنْعَانِی، الناشر: مکتبة ابن عباس، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، باب هل ینکح الانس الجن او العکس و حکمه، جزء ۲، صفحه ۴۱۲.

عقبه بن عبدالله میگوید: مرد نزد حسن بن حسن بصری رحمه الله آمد و گفت: ای ابو سعید! مرد از جن یک دوشیزه ما را خواستگاری میکند، حسن رحمه الله گفت: در نکاح او ندهید و نه آنرا اکرام کنید، باز نزد قتاده آمد و گفت: ای ابوخطاب! مرد از جن یک دوشیزه ما را خواستگاری میکند گفت: در نکاح او ندهید و لکن وقت آمد بگوین: ما بر شما اصرار میکنیم اگر مسلمان هستی از ما منصرف شو و ما را اذیت نکن، انیرا گفتیم آن جن رفت و برایشان هیچ اذیت نرساند.^۲

وَالْجِنَّةُ، وَإِنْسَانُ الْمَاءِ بِاخْتِلَافِ الْجِنْسِ لِأَنَّ قَوْلَهُ تَعَالَى {وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا} بَيْنَ الْمُرَادِ مِنْ قَوْلِهِ {فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ} وَهُوَ الْأُنْثَى مِنْ بَنَاتِ آدَمَ فَلَا يَتَّبِعُ حِلَّ غَيْرِهَا بِلاَ دَلِيلٍ وَلِأَنَّ الْجِنَّ يَتَشَكَّلُونَ بِصُورٍ شَتَّى فَقَدْ يَكُونُ ذَكَرًا تَشَكَّلَ بِشَكْلِ أَنْثَى.

ترجمه: نکاح انسان همراه جن جواز ندارد نظر به اختلاف جنس، زیرا الله تعالى میفرماید: ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا﴾^۲، و خدا برای شما از خودتان همسران

قرار داد، در این آیت مراد از گفتار خود را بیان نمود ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ.....﴾^۴

في الْأَشْبَاهِ عَنِ السِّيرَاجِيَّةِ: لَا تَجُوزُ الْمُتَاكِحَةُ بَيْنَ بَنِي آدَمَ وَالْجِنِّ، وَإِنْسَانِ الْمَاءِ؛ لِاخْتِلَافِ الْجِنْسِ.

ترجمه: هر چه از زنان دیگر شمارا پسند افتاد به نکاح بگیرید..... عبارت از دختران آدم علیه السلام است لهذا جواز حلال بودن غیر آنها بدون دلیل ندارد، و همچنان بخاطر که جن به اشکال مختلف تغیر میدهد ، شاید مرد باشد بشکل زن تغیر داده باشد.

در اشباه از فتاوی سراجیه آمده که: نکاح بین بنی آدم و جن جواز ندارد بخاطر اختلاف جنس شان.^۵

مطلب دوم: آیا مخنثین اولاد جن هست؟

عن ابن عباس رضي الله عنهما، قال: المخنثون أولاد الجن قيل لابن عباس رضي الله عنهما: كيف ذاك؟ قال: إن الله عز وجل ورسوله -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- نهيا أن يأتي الرجل امرأته وهي حائض فإذا أتاها سبقه إليها الشيطان فحملت فجاءت بالمخنث.^۶

ترجمه: ابن عباس رضي الله عنهما میگوید: مخنثین اولاد جن هستند، از ابن عباس رضي الله عنهما پرسیده شد چطور؟ گفت: الله ﷺ و رسول الله صلى الله عليه و سلم از جماع کردن با زن در ایام حیض نهی نموده است، وقت شوهرش جماع میکند شیطان سبقت میگیرد و زن ازین مجامعت حمل میگیرد و مخنث بوجود میآید.

عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال لي رسول الله ﷺ: هل رأيي أو كلمة غيرها فيكم المعزبون، قلت:

^۱ - آكام المرجان في احكام الجن ، صفحه ۶۹.

^۲ - لفظ المرجان في احكام الجن، صفحه ۳۳.

^۳ - سورة النحل آیت ۷۲

^۴ - سورة النساء آیت ۳

^۵ - رد المحتار على الدر المختار، كتاب النكاح، جزء ۳، صفحه ۵.

^۶ - إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري جزء ۵، باب صفة ابليس و جنوده، صفحه ۲۹۳.

وما المغربون، قال: الذين يشترك فيهم الجن.^۱

«قال الشيخ: إنما سموا مغربين لانقطاعهم عن أصولهم وبعد مناسبتهم وأصل الغرب البعد، ومنه سمي الغريب غريباً وذلك لبعدة عن أهله وانقطاعه عن وطنه، فسمي هؤلاء الذين اشترك فيهم الجن مغربين لما وجد فيهم من شبه الغرباء بمداخلة من ليس من جنسهم ولا على طباعهم وشكلهم».^۲

ترجمه: عایشه رضی الله عنها میفرماید: رسول الله ﷺ برایم گفت: آیا دیده شده یا کلمه غیر از آن در بین شما مغربین، پرسیدم مغربین چیست؟ فرمود: کسانی که جن در آنها شریک شدند.

شیخ میگوید: بخاطر آنها را مغربین نامیده که از اصل خود منقطع می باشد و مناسبت بعید دارد، و اصل غرب بمعنای دور است و غریب (مسافر) را بخاطر غریب میگویند که از اهل و فامیل خود دور می باشد، و کسانی را که جن در آنها مشارکت کرده مغربین نامیده زیرا تشبیه بیگانه از لحاظ جنسیت، طبیعت و شکل در آنها می باشد.

مطلب دوم: حکم زن که شوهرش توسط جن اختطاف شده

آیا جن میتواند انسان را اختطاف کند؟

بلی امکان دارد بلکه در زمانه عمر رضی الله عنه و در غیر آن این قسم واقعات رخ داده که انسان را اختطاف کند و بعد از چند مدت بازگرداند.^۳

عبدالرحمن بن ابی لیلی میگوید: یک مرد از قومش برای ادا کردن نماز عشاء در مسجد همراهی مردم برآمد که در راه ناپدید شد، خانمش نزد عمر رضی الله عنه رفت و جریان را برایش قصه کرد، عمر رضی الله عنه این قضیه را از قومش پرسید قومش تصدیق کردند، عمر رضی الله عنه آن خانم را امر نمود تا چهار سال انتظار بکشد، بعد از چهار سال دوباره برگشت نزد عمر رضی الله عنه و او را خبر داد، عمر رضی الله عنه از قومش پرسید و آنها تصدیق کردند، عمر رضی الله عنه آن خانم را امر نمود تا ازدواج کند، بعداً شوهر اولی اش آمد و قضیه را به عمر رضی الله عنه پیش کرد،

عمر رضی الله عنه گفت: چطور یکی از شما آنقدر زمان طولانی غایب می گردد و اهلش از زنده بونش بی خبر می باشد؟ آن مرد گفت: عذر داشتم، عمر رضی الله عنه پرسید: عذرت چی بود؟ گفت: بخاطر ادای نماز همراهی مردم بیرون آمدم و مرا جن باخود برد، نزدشان برای وقت طولانی ماندم، که جن های مسلمان با آنها در گیر جهاد شدند تا اینکه بر آنها غالب آمدند، و آنها را اسیر کردن که من نیز از جمله آنها بودم، از من پرسیدند دین تو چیست؟ گفتم: مسلمان هستم گفتن: تو بردین ما هستی و جواز ندارد که تورا اسیر کنیم و مرا بین ماندن و رفتن مخیر ساختند، من رفتن را اختیار کردم، همراهی

۱- سنن أبي داود، قال الالبانی ضعيف الاسناد و كذا لك ضعفه عبدالقادر الارنؤوط، باب في صبي يولد فيوذن في اذنه، جزء ۴، صفحه ۳۲۸.
۲- معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ۳۸۸هـ)، المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى ۱۳۵۱ هـ - ۱۹۳۲، جزء ۴، و من باب المولود، صفحه ۱۴۶.

۳- تحفة المجيب على أسئلة الحاضر والغريب، أبو عبد الرحمن مُقْبِلُ بْنُ هَادِي بْنِ مُقْبِلِ بْنِ قَائِدَةَ (اسم رجل) الهمداني الوادعي (المتوفى: ۱۴۲۲هـ)، دار الآثار للنشر والتوزيع، صنعاء - اليمن، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲م، صفحه ۳۷۳، در کتب حدیث نیافتم.

حرکت کردند در شب مانند بشر همراه سخن میگفتند و از طرف روز مانند گرد باد از عقبم میآمدند پرسید؟ نوشیدنی ات چی بود؟ گفتم: نوشیدنی ام جدف (نوشابه که مست نکند) بود، پس او را بین خانمش و بین صدق (مهریه زن) مخیر ساخت.^۱

در المبسوط نیز همین حکم تذکر یافته «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى رَحِمَهُمَا اللَّهُ قَالَ لَقِيتُ: الْمَفْقُودَ نَفْسَهُ فَحَدَّثَنِي حَدِيثَهُ قَالَ: أَكَلْتُ حَرِيرًا فِي أَهْلِي ثُمَّ خَرَجْتُ فَأَخَذَنِي نَفَرٌ مِنَ الْجَنِّ فَمَكَثْتُ فِيهِمْ ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ فِي عَتَقِي فَأَعْتَقُونِي، ثُمَّ أَتَوْا بِي قَرِيبًا مِنَ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا أَتَعْرِفُ النَّحْلَ فَقُلْتُ: نَعَمْ فَخَلُّوا عَنِّي فَجِئْتُ، فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَدْ أَبَانَ امْرَأَتِي بَعْدَ أَرْبَعِ سِنِينَ وَحَاصَّتْ وَانْقَضَتْ عِدَّتُهَا وَتَزَوَّجْتُ فَخَيَّرَنِي عُمَرُ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - بَيْنَ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيَّ وَبَيْنَ الْمَهْرِ»^۲.

در المبسوط آمده: عبدالرحمن بن ابی لیلی رحمه الله گفت: خودم با مرد مفقود شده ملاقات کردم و حکایت خود را به من قصه کرد، گفت: غذا را با اهل خود میل کردم بعد از خانه بیرون آمدم که چند نفر از جن مرا با خود بردند، یک مدت با ایشان بودم، اینها تصمیم گرفتند که مرا رها سازند، مرا با خود نزدیک مدینه آوردند و پرسیدند که در مدینه آشنا هستی؟ گفتم: بلی، پس مرا رها کردند و آمدم، دیدم که عمر رضی الله عنه زنم را بعد از چهار سال در نکاح کسی دیگری در آورده، و عمر رضی الله عنه مرا بین اینکه زنم را برایم باز گرداند یا اینکه مهر را برایم بدهد مخیر ساخت.

قَالَ مُحَمَّدٌ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي الْمَفْقُودِ لَا تَتَزَوَّجُ امْرَأَتَهُ، حَتَّى يَأْتِيَهَا الْخَبَرُ بِطَلَاقٍ أَوْ وَفَاةٍ فَتَعْتَدَ ثُمَّ تَتَزَوَّجُ فَإِنْ تَزَوَّجَتْ امْرَأَةً، الْمَفْقُودَ ثُمَّ قَدِمَ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ زَوْجِهَا الْآخِرِ فَإِنْ كَانَ قَدْ دَخَلَ بِهَا كَانَ، لَهَا الصَّدَاقُ.

امام محمد رحمه الله میگوید: امام صاحب در باره مفقود میگوید: که خانمش شوهر دیگر نمیتواند، تا اینکه خبر طلاق یا وفات شوهرش برسد، و عدت اش بگذرد باز عروسی کند، اگر زن که شوهرش گمشده عروسی کرد، باز شوهرش پیدا شد و آمد، بین زن و شوهر دیگرش جدایی آورده میشه، اگر بر زن داخل شده بود مهریه لازم میگردد.

ثُمَّ رَوَيْنَا أَنَّ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَجَعَ عَنْ هَذَا إِلَى قَوْلِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَقَالَ عَلِيٌّ: هِيَ امْرَأَةُ الْأَوَّلِ لَا تَتَزَوَّجُ حَتَّى يَأْتِيَهَا الْخَبَرُ بِطَلَاقِهِ أَوْ بِمَوْتِهِ وَهَذَا أَحَبُّ الْقَوْلَيْنِ إِلَيْنَا وَأَشْبَهُهُمَا بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ مَعَ مَا قَدْ جَاءَ مِنْ رُجُوعِ عُمَرَ إِلَى قَوْلِ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا.

در روایت میاید که عمر رضی الله عنه از قول خود برگشت و به قول علی رضی الله عنه رجوع کرد، و علی رضی الله عنه میفرماید: زن از شوهر اول میباید دیگه شوهر نمیتواند، تا اینکه خبر طلاق یا وفاتش برسد، و این بهترین قول هست و مشابهنتر به کتاب و سنت میباید، و همچنان عمر رضی الله عنه به قول علی رضی الله عنه رجوع کردند.

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو حَنِيفَةَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ فِي الْمَرْأَةِ تَفْقَدَ زَوْجَهَا قَالَ قَدْ بَلَغَنِي الَّذِي ذَكَرَ النَّاسُ مِنْ أَرْبَعِ سِنِينَ وَالتَّرْبِصُ أَحَبُّ إِلَيَّ.

ترجمه: محمد رحمه الله میگوید، ابو حنیفه رحمه الله از حماد از ابراهیم رحمه الله نقل کرده در باره زن که شوهرش مفقود گردیده باشد، گفت: سخن مردم در باره چهار سال برایم رسیده اما انتظار کشیدن برایم محبوب است.

^۱ - آکام المرجان فی احکام الجان، صفحه ۷۶.

^۲ - المبسوط، محمد بن احمد بن ابی سهل شمس الأئمة السرخسی (المتوفی: ۴۸۳هـ)، الناشر: دار المعرفة - بیروت، الطبعة: بدون طبعة، تاریخ النشر: ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م، کتاب المفقود، جزء ۱۰، صفحه ۳۶.

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ قَالَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبَانَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ فِي الْمَرْأَةِ تَفْقَدَ زَوْجَهَا قَالَ لَا تَنْزَوِّجَ وَلَا يَقْسَمَ مَالَهُ حَتَّى يَأْتِيَهَا تَعِينَ خَبَرَهُ.^١

محمد رحمه الله میگوید، محمد بن ابان خبر داد از حماد از ابراهیم در باره زن که شوهرش گمشده باشد، گفت: آن زن با کسی دیگر نکاح کرده نمیتواند و مالش تقسیم نمیشود تا اینکه خبر دقیق برایش برسد. قال: " وإذا تم له مائة وعشرون سنة من يوم ولد حكمنا بموته " قال رضي الله عنه: وهذه رواية الحسن عن أبي حنيفة رحمه الله وفي ظاهر المذهب يقدر بموت الأقران وفي المروي عن أبي يوسف بمائة سنة وقدره بعضهم بتسعين.^٢

امام صاحب رحمه الله میگوید: اگر یکصد و بیست سال را پوره کرد از روز که متولد شده برموتش حکم میشه، و این روایت از امام صاحب است، اما در ظاهر مذهب به اندازه موت هم عمرانش فیصله میشه، و نظر ابویوسف صاحب صد سال است و بعض هم نود سال گفته. فَظَاهِرُ الرَّوَايَةِ وَهُوَ الْمَذْهَبُ أَنَّهُ مُقَدَّرُ بِمَوْتِ الْأَقْرَانِ فِي السِّنِّ؛ لِأَنَّ مِنَ النَّوَائِرِ أَنْ يَعْيشَ الْإِنْسَانُ بَعْدَ مَوْتِ أَقْرَانِهِ.^٣

در ظاهر روایت که اصل مذهب است چنین آمده: مرگ مفقود مقدر به مرگ اقران یا هم سن و سالانش میباشد، بخاطر که از نوادر است اینکه بعد مرگ هم سن و سالانش زنده بماند.

^١ - الحجة على أهل المدينة، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى: ١٨٩هـ)، المحقق: مهدي حسن الكيلاني القادري، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٣، باب المفقود زوجها، جزء ٤، صفحة ٤٩.

^٢ - الهداية في شرح بداية المبتدي، علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣هـ)، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان، باب كتاب المفقود، جزء ٢، صفحة ٤٢٨.

^٣ - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، المؤلف: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد ١١٣٨ هـ)، وبالحاشية: منحة الخالق لابن عابدين، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ، باب كان مع المفقود وارث يحجب به، جزء ٥، صفحة ١٧٨.

فصل چہارم : جن زدگی
مبحث اول : مرض جن زدگی
مبحث دوم : دیدن جن
مبحث سوم : سحر

فصل چهارم : جن زدگی (صرع)

این دنیا جای امتحان و آزمایشات از طرف الله تعالی میباشد، این امتحانات اشکال و انواع مختلف دارد، گاهی به آوردن مرض جسمی و گاهی به نقصان در اموال و گاهی هم نقصان در اولاد، مثلیکه الله تعالی میفرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ١﴾، و هرآینه بیازماییم شمار را (معامله و امتحان) کنیم به چیزی از ترس و گرسنگی و کمی از مال ها و جان ها و میوه ها، و میفرماید: ﴿وَنَبْلُوَنَّكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً ٢﴾، و می آزماییم شما را به بدی (سختی) و نیکی (آسودگی) آزمودنی .

یکی از آن امتحانات داخل شدن جن در بدن انسان است که خود یک نوع تکلیف و مرض برای انسان میباشد، در این فصل در بیان حقیقت این مرض و راه های پیش گیری و حل آن می پردازیم.

مبحث اول : مرض جن زدگی (صرع)

صرع عبارت از اختلالاتی هست که در عقل انسان بوجود می آید، بطور که نداند چه می گوید و چه گفته است، و شخص مصروع قادر به کنترل حرکات خود نیست.

و صرع بر دو نوع است:

۱- صرع توسط نفوس و ارواح خبیثه و بد (که همان جن زدگی است).

۲- صرع بخاطر اخلاط.

و این نوع صرع، اطباء درباره سبب و علاج آن سخن می گویند، و نوع اول آن بسیاری از اطباء و عقلا آنها آن را انکار می کنند ولی باید بگوئیم که این نوع از انواع صرع با نقل و عقل ثابت شده و چیزی است که مشاهده می شود و جای انکار نیست.

مطلب اول : جن زدگی انسان

الله تعالی میفرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ٣﴾ ترجمه: کسانی که می خورند سود را بر نمی خیزند در قیامت مگر برمی خیزند مانند کسیکه مانند کسیکه خراب ساخته حواس او را شیطان بسبب آسیب رسانیدن.^۴

قرطبی رحمه الله میفرماید: این دلیل است بر کسیکه جن زدگی را انکار میکند، و گمان میکند که مرض جسمی است و شیطان در جسم انسان داخل شده نمی تواند، و نه ضرر رسانده میتواند.^۵

۱- سوره البقره آیت ۱۵۵

۲- سوره الانبیاء آیت ۳۵

۳- سوره البقره آیت ۲۷۵

۴- جن در قرآن و سنت ، حسین تاجی گله داری، اول (دیجیتال) ، دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الاول ۱۴۳۷ هجری، www.ageedeh.com، صفحه ۱۹.

۵- تفسیر القرطبی، جزء ۳، صفحه ۴۳.

ابن کثیر^۱ رحمه الله میگوید: آنها روز قیامت از قبرهای خود بلند نمی شوند مگر مانند انسان مصروع (شیطان زدگی) که در حالت بیخودی میباشد.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: خورنده ربا روز قیامت مانند دیوانه که خفه شده باشد بلند میشود.^۲ این آیت دلالت بر این میکند که جن بر بعض انسان ها مسلط شده امر را بروی مختلط میکند، وقت مسلط میشود انسان بی خود شده پایمال میشود، عقیده اهل سنت والجماعت همین است، این امر را جز اهل بدعت و کسانیکه عقل خود بر کتاب و سنت از معتزله و کسانیکه بر مسلک آنها هستند مقدم میسازند انکار نمیکند.^۳

از عمل خود امام احمد بن حنبل / با سند صحیح ثابت است که ایشان بر مسحور و جن زده رقیه خوانده است و جن بر زبان مسحور سخن گفته و امام احمد جن را مخاطب قرار داده است.

سمعت أبا الحسن عليّ بن أحمد بن عليّ بن المكري، العبراني، قدم علينا في ذي القعدة من سنة اثنتين وخمسين، قال: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَدِّي، قَالَ: كُنْتُ فِي مَسْجِدِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ حَنْبَلٍ، فَأَنْفَذَ إِلَيْهِ الْمُتَوَكِّلُ بِصَاحِبٍ لَهُ يَعْلَمُهُ، أَنْ لَهُ جَارِيَةً بِهَا صَرَعٌ، وَسَأَلَهُ أَنْ يَدْعُو اللَّهَ لَهَا بِالْعَاقِيَةِ، فَأُخْرِجَ لَهُ أَحْمَدُ نَعْلَ خَشَبٍ بِشَرَاكَ خَوْصٍ لِلْوَضُوءِ، فَدَفَعَهُ إِلَى صَاحِبِهِ لَهُ، وَقَالَ لَهُ: تَمْضِي إِلَى دَارِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَتَجْلِسُ عِنْدَ رَأْسِ الْجَارِيَةِ وَتَقُولُ لَهُ يَقُولُ لَكَ أَحْمَدُ: أَيُّمَا أَحَبَّ إِلَيْكَ: تَخْرُجُ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ، أَوْ أَصْفَعُ الْآخَرَ بِهَذِهِ النَّعْلِ؟ فَمَضَى إِلَيْهِ، وَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَا قَالَ أَحْمَدُ، فَقَالَ الْمَارِدُ عَلَى لِسَانِ الْجَارِيَةِ: السَّمْعُ، وَالطَّاعَةُ، لَوْ أَمَرْنَا أَحْمَدَ، لَا نَقِيمُ فِي الْعِرَاقِ مَا أَقَمْنَا بِهِ، إِنَّهُ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ اللَّهَ، أَطَاعَهُ كُلُّ شَيْءٍ، وَخَرَجَ مِنَ الْجَارِيَةِ، وَهَدَأَتْ، وَزَوَّجَتْ، وَرَزَقَتْ أَوْلَادًا، فَلَمَّا مَاتَ أَحْمَدُ، عَاوَدَهَا الْمَارِدُ، فَأَنْفَذَ الْمُتَوَكِّلُ إِلَى صَاحِبِهِ أَبِي بَكْرٍ الْمُرُوزِيِّ، وَعَرَفَهُ الْحَالُ، فَأَخَذَ الْمُرُوزِيُّ النَّعْلَ، وَمَضَى إِلَى الْجَارِيَةِ، فَكَلَّمَهُ الْعَفْرِيَّتَ عَلَى لِسَانِهَا لَا أُخْرِجُ مِنْ هَذِهِ الْجَارِيَةِ، وَلَا أَطِيعُكَ، وَلَا أَقْبِلُ مِنْكَ، أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ أَطَاعَ اللَّهَ، فَأَمَرْنَا بِطَاعَتِهِ.^۴

روایت شده که امام احمد در مسجد خود نشسته بود، شخصی از طرف متوکل (خلیفه) نزد او آمد و گفت: در خانه امیر المؤمنین دختری دچار بیماری صرع شده است، خلیفه مرا فرستاده تا شما برای او دعای تندرستی کنید، امام لنگ کفشی را که از چوب ساخته شده بود، به آن مرد داد و فرمود: به خانه امیر المؤمنین برو و بالای سر آن دختر بنشین و خطاب به جن بگو: احمد تو را میان رفتن (خارج شدن از بدن آن دختر) و میان نواخته شدن ضربات با این لنگ کفش بر تو اختیار داده است، کدام را اختیار می کنی؟ آن مرد رفته و همین ها را گفت، آن جن سرکش از زبان دختر گفت: حرف امام احمد را با جان و دل می پذیرم و از بدن این بیمار بیرون می روم، اگر امام احمد ما را به بیرون شدن از عراق امر کند، اطاعت می شود، چرا که او خدایش را اطاعت می کند و هر کس از خدا اطاعت کند، هر چیزی از وی اطاعت می کند. سپس جانی از آن دختر جدا شد، و دختر شفا حاصل کرد و ازدواج کرده و صاحب فرزند شد.

وقتی امام فوت کرد، جن سرکش برگشت، خلیفه برای شفاء و تندرستی وی، قاصدی را نزد ابوبکر مروزی یار و همنشین امام احمد فرستاده و او را از اوضاع باخبر کرد، ابوبکر مروزی کفش چوبی را

^۱ - أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)

^۲ - تفسير القرآن العظيم، الجزء ١، صفحة ٤٧.

^۳ - فتح المنان في معرفة احكام الجن، صفحة ١٣.

^۴ - طبقات الحنابلة، المؤلف: أبو الحسين ابن أبي يعلى، محمد بن محمد (المتوفى: ٥٢٦هـ)، باب عليّ بن أبي خالد نقل عن إمامنا أسياء، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الجزء ١، صفحة ٢٣٣.

برداشتن و نزد آن دختر رفت (و خطاب به جن سرکش گفت: برو بیرون ورنه با این لنگ کفش تو را می‌زنم) جن سرکش بر زبان آن دختر گفت: از تو اطاعت نمی‌کنم و از بدن این دختر خارج نمی‌شوم، اما امام احمد بن حنبل از خداوند اطاعت می‌کرد و ما جن‌ها به پیروی از او امر شدیم....

این روایت با سندی صحیح از امام احمد بن حنبل / نقل شده است که بی‌اعتبار بودن نقل قول کتاب «بدائع الفوائد» را ثابت می‌کند.^۱

رای علمای سلف صالح از جمله شارح طحاویه امام ابن ابی العز حنفی / و شیخ الاسلام ابن تیمیه / که ابن قیم و ابن مفلح از شاگردان ایشان هستند... برخلاف این نقل است.

امام ابن ابی العز الحنفی / در شرح خود بر عقیده طحاویه می‌گوید:

«وما يحصل لبعضهم عند سماع الأنعام^۲ المطربة، من الهذيان، والتكلم لبعض اللغات المخالفة للسانه المعروف منه! ذلك شيطان يتكلم على لسانه، كما يتكلم على لسان المصروع، وذلك كله من الأحوال الشيطانية».^۳

«در رابطه با آنچه برای بعضی افراد موقع شنیدن نغمه‌های زیبا و دلنشین حاصل می‌شود، همچون هذیان و بر زبان آوردن برخی کلمات که مخالف سخنان معمولی‌شان است، باید دانست که این شیطان است که بر زبان این اشخاص سخن می‌گوید، همان طور که بر زبان فردی که به بیماری صرع مبتلا است سخن می‌گوید، همه این‌ها از احوال شیطانی است».

شیخ الاسلام ابن تیمیه / در «مجموع الفتاوی» در بیش از ده موضع به سخن گفتن شیطان بر زبان مصروع اشاره کرده است؛ ایشان در جایی می‌گوید: «يحصل لهم أحوال شيطانية بحيث تنزل عليهم الشياطين في تلك الحال ويتكلمون على ألسنتهم كما يتكلم الجنى على لسان المصروع»^۴

ترجمه: برای آنها (اهل خمر و می) احوال شیطانی حاصل می‌شود، به این صورت که در آن حال شیاطین بر آنها نازل شده و بر زبان آنها سخن می‌گویند، همانطور که جنی بر زبان مصروع سخن می‌گوید».

همچنین «مجموع الفتاوی» شیخ الاسلام ابن تیمیه / باب با این عنوان نامگذاری شده است: «سوال از جن و صرع جن بر انس». در این باب شیخ الاسلام می‌فرماید: داخل شدن جن به بدن انسان به اتفاق ائمه ثابت شده است و از امام احمد نقل می‌کند که: قال عبد الله بن الإمام أحمد بن حنبل قلت لأبي: إن أقوامًا يقولون: إن الجنى لا يدخل في بدن المصروع فقال: يا بني يكذبون هذا يتكلم على لسانه.

۱- عالم الجن والشياطين، المؤلف: عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر العتيبي، الناشر: مكتبة الفلاح، الكويت، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م، الفصل الخامس اسلحه المومن في حربه مع، جزء ١، صفحه ١٥٤.

۲- جمع نغمه

۳- شرح العقيدة الطحاوية، صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز الحنفی، الأذرعی الصالحی الدمشقی (المتوفى: ٧٩٢ هـ)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: العاشرة، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م، باب تبديع من يصعق عند سماع الانغام الحسنه، جزء ٢، صفحه ٧٧٧١.

۳- مجموع الفتاوى، باب ما يترتب على سماع المكاء و التصديه، جزء ١١، صفحه ٥٧٤.

عبدالله فرزند امام احمد بن حنبل می‌گوید: از پدرم سؤال کردم؟ بعضی‌ها می‌گویند که: جن وارد بدن کسی نمی‌شود که مبتلا به مرض صرع است، امام فرمود: فرزندم! این‌ها دروغ می‌گویند، زیرا کسی که مبتلا به بیماری صرع است به زبان جن سخن می‌گوید.

و در ادامه می‌فرماید: وهذا الذي قاله أمر مشهور فإنه يصرع الرجل فيتكلم بلسان لا يعرف معناه ويضرب على بدنه ضربا عظيما لو ضرب به جمل لأثر به أثرا عظيما، وليس في أئمة المسلمين من ينكر دخول الجن في بدن المصروع وغيره، ومن أنكر ذلك وادعى أن الشرع يكذب ذلك فقد كذب على الشرع وليس في الأدلة الشرعية ما ينفي ذلك.

آنچه که امام احمد فرموده است صحت دارد و مشهور است، زیرا وقتی انسان به بیماری صرع مبتلا می‌شود، به زبانی حرف می‌زند که معنی آن را نمیداند، بیماری مصروع هر چند که مورد ضربه‌های سنگینی قرار گیرد احساس نمی‌کند، در حالی که اگر آن ضربه به شتری وارد شود، روی آن تأثیر می‌گذارد و وی را ناراحت می‌کند، هیچ یک از امامان مسلمانان دخول جن در بدن مصروع را رد نکرده است و هر کس منکر این شود و بگوید که شریعت این امر را تکذیب می‌کند، بر شرع دروغ بسته است، در دلائل شرعی، دلیلی وجود ندارد که دخول جن در بدن انسان را نفی کند.^۱

علامه ابن قیم / شاگرد شیخ الاسلام ابن تیمیه نیز با همین مفهوم از استادش در کتاب طب نبوی، سخن گفتن جنی بر زبان مصروع و جن زده را بیان می‌کند.^۲

که در اینجا به همین قدر بسنده می‌کنیم و نیازی نمی‌بینیم که بیش از این قلم فرسایی کنیم. ان شاء الله مطالب فوق خواننده‌ی حقجو را به حق و حقیقت خواهد رساند.

مطلب دوم: داخل شدن جن در بدن انسان و حکم آن

آیا داخل شدن جن در بدن انسان جواز دارد یا ظلم و حرام است؟

بدون شک داخل شدن جن به بدن انسان از جمله ظلم و ستمی که شریعت اسلام از آن نهی کرده، الله تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۳

ترجمه: جز این نیست که راه ملامت بر آنان است که ظلم می‌کند بر مردمان و فساد میکنند در زمین بناحق آن گروه مرایشان را است عذاب دردناک.

عَنْ أَبِي دَرٍّ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: (يَا عِبَادِي، إِنِّي قَدْ حَرَّمْتُ الظُّلْمَ

^۱ - مجموع الفتاوى، باب ما يترتب على سماع المكاء و التصديه، جزء ٢٤، صفحه ٢٧٧.

^۲ - الطب النبوي (جزء من كتاب زاد المعاد لابن القيم)، المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، فصل هديه ﷺ في علاج المصروع، الناشر: دار الهلال - بيروت، جزء ١، صفحه ٥٢.

^۳ - سورة الشورى آيت ٤٢

عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ مُحَرَّمًا بَيْنَكُمْ فَلَا تَطَالُمُوا).^۱

ترجمه: ابودر رضی الله عنه از رسول الله ﷺ از الله تعالی روایت میکند، میفرماید: ای بنده هایم من ظلم را بر خود حرام کرده ام و همچنان در بین شما حرام داشته ام پس بریکدیگرتان ظلم نکنید.
و از بین بردن ظلم از جمله کارهای است که مسلمان به آن مامور شده و به انسان اجبر و پاداش داده میشود.

الف: دلایل اینکه جن در بدن انسان داخل میشود:

اول-دلیل از قرآن کریم:

خداوند می فرماید: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْبِطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾^۲

ترجمه: کسانی که می خورند سود را بر نمیخیزند در قیامت مگر برمیخیزند مانند کسی که مانند کسی که خراب ساخته حواس او را شیطان بسبب آسیب رسانیدن.

امام قرطبی می گوید:

فِي هَذِهِ الْآيَةِ دَلِيلٌ عَلَى فَسَادِ انْكَارٍ مَنْ أَنْكَرَ الصَّرْعَ مِنْ جِهَةِ الْجَنِّ، وَزَعَمَ أَنَّهُ مِنْ فِعْلِ الطَّبَائِعِ، وَأَنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَسْلُكُ فِي الْإِنْسَانِ وَلَا يَكُونُ مِنْهُ مَسٌّ، وَقَدْ رَوَى النَّسَائِيُّ عَنْ أَبِي الْيَسْرِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَدْعُو فَيَقُولُ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ التَّرَدِّي وَالْهَدْمِ وَالْعَرَقِ وَالْحَرِيقِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ يَخْبِطَنِي الشَّيْطَانُ عِنْدَ الْمَوْتِ وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ فِي سَبِيلِكَ مُدْبِرًا وَأَعُوذُ بِكَ أَنْ أَمُوتَ لَدِيْعًا)^۳ ترجمه: بار الها! بتو پناه میبرم از اینکه هلاک شوم، یا اینکه زیر دیوار شوم، یا اینکه در آب غرق شوم، یا اینکه در آتش بسوزم، و به تو پناه میبرم از اینکه شیطان در حین موت بر عقل من مسلط شود و دین مرا فاسد بسازد، و به تو پناه میبرم از اینکه در راه تو در حالت بمیرم که بطرف حق یا به کفار پشت کرده باشم، و به تو پناه میبرم از اینکه توسط نیش زدن حیوانات زهری بمیرم.

این آیه دلیل است بر باطل بودن گفتار کسانی که صرع توسط جن را انکار کرده اند، و گفته اند: شیطان در بدن انسان راه ندارد . . .

حدیث اول:

عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ، قَالَ: لَمَّا اسْتَعْمَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الطَّائِفِ، جَعَلَ يَعْزِضُ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي حَتَّى مَا أُدْرِي مَا أَصْلِي، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ رَحَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَقَالَ: (ابْنُ أَبِي الْعَاصِ؟) قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: (مَا جَاءَ بِكَ؟) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ عَزَضَ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّى مَا أُدْرِي مَا أَصْلِي، قَالَ: (ذَاكَ الشَّيْطَانُ، إِذْنُهُ) فَذَنُوتُ مِنْهُ فَجَلَسْتُ عَلَى صُدُورِ قَدَمَيَّ، قَالَ: فَضَرَبَ صَدْرِي بِيَدِهِ، وَتَقَلَّ فِي فَمِي، وَقَالَ: (اخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ) فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ: (الْحَقَّ بِعَمَلِكَ).^۴

^۱ - الأدب المفرد، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ۲۵۶هـ)، المحقق: محمد فواد عبد الباقي، قال الشيخ الألباني صحيح، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹، جزء ۱، صفحة ۱۷۲، باب الظلم ظلمات.

^۲ - سورة البقرة آيت ۲۷۵

^۳ - تفسير القرطبي، جزء ۳، صفحة ۴۳.

^۴ - سنن ابن ماجه، ابن ماجه - وماجة اسم أبيه يزيد - أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ۲۷۳هـ)، حسنه شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م، باب الفزع و الارق و ما يتعوذ منه، جزء ۴، صفحة ۵۶۸.

از عثمان بن ابی العاص روایت شده که میگوید: زمانی که رسول الله ﷺ مرا در طایف مأمور کرد؛ در نمازهایم چنان دچار وسوسه شدم که نمی دانستم چند رکعت خواندم و چند رکعت باقیمانده است، برای حل این مشکل به محضر رسول الله ﷺ شتافتم، رسول الله ﷺ فرمود: (تو ابن ابی العاص هستی؟) گفتم: آری، فرمود: (برای چه منظوری آمده‌ای؟) عرض کردم: ای پیامبر خدا! در نماز دچار مشکل شده‌ام، حتی قادر به حفظ تعداد رکعت‌ها نیز نیستم، فرمود: (آری، این کار شیطان است، نزدیک من بیا)، نزدیک رسول الله ﷺ رفتم و روی دو زانو نشستم، رسول الله ﷺ دست مبارکش را بر سینه من زد و در دهانم آب دهان خود را انداخت و فرمود: (ای دشمن خدا خارج شو)، این کار را سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: (برو عملت را انجام بده).

حدیث دوم:

عن أم أبان بنت الوازع بن زارع بن عامر العبدي ؛ عن أبيها أن جدّها الزارع انطلق إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فانطلق معه بائناً له مجنون أو ابن أخت له، قال جدّي: فلما قدمنا على رسول الله صلى الله عليه وسلم المدينة، قلت: يا رسول الله، إن معي ابناً لي أو ابن أخت لي مجنون أتيتك به تدعو الله عز وجل له، فقال: (إئتني به)، فانطلقت به إليه وهو في الركاب فأطأته عنه وألقيت عنه ثياب السفر وألبسته ثوبين حسنين وأخذت بيده حتى انتهيت به إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فقال: (أدنه مني اجعل ظهره مما يليني)، قال: فأخذ بمجامع ثوبه من أعلاه وأسفله، فجعل يضرب ظهره حتى رأيت بياض إبطيه وهو يقول: (أخرج عدو الله أخرج عدو الله)، فأقبل ينظر نظراً صحيحاً ليس ينظره الأول، ثم أقعده رسول الله صلى الله عليه وسلم بين يديه، فدعا له بماء، فمسح وجهه ودعا له، فلم يكن في الوعد أحد بعد دعوة رسول الله صلى الله عليه وسلم يفضل عليه.^١

از ام ابان دختر وازع بن زارع بن عامر عبدي از پدرش روایت است که گفت: زارع پسر - یا پسر خواهر - دیوانه ای خود را نزد رسول الله ﷺ برد، جد من می‌گوید: وقتی نزد رسول الله ج رسیدیم عرض کردم: من پسر - یا پسر خواهرم - را که مجنون است پیش شما آورده‌ام تا از خداوند برای او دعا کنید، رسول الله ﷺ فرمود: (او را نزد من بیاور) در حالی که آن پسر در میان بارهایم بود، او را نزد رسول الله ﷺ آوردم او را باز کردم لباس‌های سفرش را بیرون آورده و دو لباس خوب و نو بر تنش کردم دستش را گرفته و به محضر رسول الله ﷺ بردم، رسول الله ﷺ فرمود: (او را به من نزدیک کن و پشتش را طرف من قرار بده، سپس پیراهن وی را از بالا و پایین گرفت و بر پشت او می‌کوبید و چنان دست خود را برای زدن بالا میبرد که سفیدی بغل مبارکش را دیدم، و می‌فرمود: (أخرج عدو الله، أخرج عدو الله) «ای دشمن خدا بیرون شو، ای دشمن خدا بیرون شو»، پسر بچه با هوش و هواس به اطراف خود نگاه می‌کرد نگاهی که با نگاه قبلی‌اش بسیار متفاوت بود، سپس رسول الله ﷺ او را در پیش روی خود نشاند، و برای او در آب دم کرده و بر صورت او کشید و برایش دعا کرد، بعد از دعاء رسول الله ﷺ در میان قافله کسی بهتر و با هوشتر از او پیدا نمی‌شد...

نکته‌ای که لازم است بدان اشاره شود این است که روایت فوق از ام ابان را امام احمد ابن حنبل نیز با کمی اختصار درمسند خود روایت کرده است و همین دلیلی قوی بر باطل بودن نقل قول از امام احمد در

١- المعجم الكبير، وقال الهيثمي فيه: وأم أبان لم يرو عنها غير مطر، وذكر الهيثمي الحديث من رواية أحمد في مسنده بأخصر مما ذكره الطبراني، وقال: فيه هند بنت الوازع لم أعرفها، وبقية رجاله ثقات، باب زارع العبدي «كان ينزل البصرة»، جزء ٥٥، صفحة ٢٧٥.

کتاب بدائع الفوائد است، میان قولی که از امام احمد در کتاب بدائع الفوائد نقل شده با روایاتی که خود امام احمد در اثبات جن زدگی و تکلم با جن توسط رسول الله ﷺ در مسندش نقل کرده تعارض وجود دارد.

حدیث سوم:

عن یعلی بن مرّة قال: " لَقَدْ رَأَيْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ثَلَاثًا مَا رَأَاهَا أَحَدٌ قَبْلِي وَلَا يَرَاهَا أَحَدٌ بَعْدِي لَقَدْ خَرَجْتُ مَعَهُ فِي سَفَرٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِبَعْضِ الطَّرِيقِ مَرَرْنَا بِامْرَأَةٍ جَالِسَةٍ مَعَهَا صَبِيٌّ لَهَا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا صَبِيٌّ أَصَابَهُ بَلَاءٌ وَأَصَابَنَا مِنْهُ بَلَاءٌ يُؤْخَذُ فِي الْيَوْمِ مَا أَذْرِي كَمْ مَرَّةً، قَالَ: نَاولِينِيهِ فَرَفَعْتُهُ إِلَيْهِ فَجَعَلْتُهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ وَاسِطَةِ الرَّحْلِ ثُمَّ فَعَرَ فَاهُ فَفَقَتْ فِيهِ ثَلَاثًا وَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ إِخْسًا عَدُوَّ اللَّهِ) ثُمَّ نَاولَهَا إِيَّاهُ فَقَالَ: الْفَيْئَا فِي الرَّجْعَةِ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَخْبَرِينَا مَا فَعَلَ قَالَ فَذَهَبْنَا وَرَجَعْنَا فَوَجَدْنَاهَا فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ مَعَهَا شَيْءٌ ثَلَاثٌ، فَقَالَ: (مَا فَعَلَ صَبِيُّكَ)، فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا حَسَسْنَا مِنْهُ شَيْئًا حَتَّى السَّاعَةِ فَاجْتَرَرُ هَذِهِ الْغَنَمَ، قَالَ: (انْزِلْ فَخُذْ مِنْهَا وَاحِدَةً وَرُدَّ الْبَقِيَّةَ).^۱

در مسند از یعلی بن مره روایت شده که می گوید: از رسول الله ﷺ سه چیز دیدم که هیچ کس قبل از من آنها را ندیده و بعد از من نیز نمی بیند (ماجرا از این قرار است که) در مسافرتی همراه رسول الله ﷺ بودم، در مسیر راه زنی را دیدم که نشسته بود و کودکی همراه داشت، زن به محض اینکه نگاهش به رسول الله ﷺ افتاد، عرض کرد: ای پیامبر خدا! این کودک به مصیبتی گرفتار شده و ما را نیز گرفتار مصیبت کرده است، معلوم نیست روزی چند بار بیهوش می شود، رسول الله ﷺ فرمود: (او را نزد من بیاورید)، زن کودک را بلند کرده و جلوی رسول الله ﷺ بر مرکب نشاند، رسول الله ﷺ دهانش را باز نمود و سه بار در آن تُف کرد و فرمود: (بِسْمِ اللَّهِ، أَنَا عَبْدُ اللَّهِ، إِخْسًا عَدُوَّ اللَّهِ)، «بنام خداوند، من بنده الله هستم و ای دشمن خدا برو بیرون»، بعد رسول الله ﷺ کودک را به مادرش داد و فرمود: (وقتی برگشتیم همین جا با ما ملاقات کن و وضعیت کودک را به ما خبر بده، راوی می گوید: ما به سفر خود ادامه دادیم و در پایان وقتی به این محل رسیدیم، آن زن را همراه با سه گوسفند آنجا یافتیم، رسول الله ﷺ خطاب به زن فرمود: (حال فرزندان چطور است؟) زن گفت: سوگند به همان خدایی که تو را بر حق فرستاده است، از آن روز تا به حال اصلاً دچار عارضه ای نشده است، این گوسفندان را برای شما آورده ام، (راوی) می گوید: رسول الله ﷺ خطاب به من فرمود: (از مرکب پیاده شو و یکی از گوسفندان را بردار و بقیه را به وی پس بده).

حدیث چهارم:

عن عطاء بن أبي رباح قال: قال لي ابن عباس: ألا أريك امرأة من أهل الجنة؟ قلت: بلى. قال: هذه المرأة السوداء، أتت النبي ﷺ فقالت: إني أصرع وإني أتكشف، فادع الله لي، قال: (إن شئت صبرت ولك الجنة، وإن شئت دعوت الله أن يعافيك)، فقالت: أصبر، فقالت: إني أتكشف، فادع الله لي أن لا أتكشف، فدعا لها".^۲

ترجمه: از عطاء بن ابی رباح روایت است که گفت: ابن عباس رضی الله عنهما خطاب به من فرمود: آیا زنی از زنان بهشت را به تو نشان ندهم؟ عرض کردم: دوست دارم او را بشناسم، فرمود: این زن سیاه؛ وی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: من دچار صرع شده ام و در عالم بیهوشی لخت می شوم (عورتم کشف

۱- مسند أحمد، قال البيهقي صحيح، جزء ۲۹، صفحه ۸۹.

۲- صحيح البخاري، جزء ۷، باب فضل من يصرح من الريح، صفحه ۱۱۶.

می‌شود)، دعا بفرما تا خدا مرا شفاء دهد، رسول الله ﷺ فرمود: (اگر مایل هستی صبر کنی، خداوند در عوض تو را به بهشت میبرد و اگر میخواهی برایت دعا کنم تا شفاء حاصل کنی؟) زن گفت: صبر می‌کنم، ولی من در عالم بیهوشی لخت می‌شوم، دعا بفرما تا لخت نشوم، رسول الله ﷺ برای وی دعا کرد.

عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ، أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ أَنَّهُ رَأَى أُمَّ زُقَرَ-تِلْكَ امْرَأَةً طَوِيلَةً سَوْدَاءَ- عَلَى سِتْرِ الْكَعْبَةِ.^۱

در روایات آمده است: ابن جریج می‌گوید: عطاء برای من روایت کرده است که: او آن زن دراز قد و سیاه را در زیر پرده‌های کعبه دیده است.

وروی البزار من حدیث ابن عباس، رضي الله تعالى عنهما، أنها قالت: إني أخاف الخبيث أن يجردني.^۲

ابن حجر در «فتح الباري» بیان داشته که آن زن گفت: می‌ترسم که شیطان مرا لخت کند و لباس‌هایم را بیرون بیاورد.

باء: علت جن زدگی چیست؟

شیخ الإسلام ابن تیمه درباره جن زدگی می‌گوید: گاهی بخاطر عشق و شهوت می‌باشد، و بیشتر به علت دشمنی و مجازات صورت می‌گیرد، یعنی اینکه برخی انسانها به آنها آزار و اذیت برسانند، و یا اینکه جنیها چنین گمان کنند که آنها از روی عمد آزار و اذیتشان می‌کنند، با ادرار کردن بر آنها، یا با ریختن آب گرم، و یا کشتن بعضی از آنان، اگر چه خود انسان این را نداند، جهل و نادانی و ستم در بین جن بسیار وجود دارد، پس آنان در هنگام عقوبت و مجازات کردن بیش از آنچه که سزاوار باشد عقوبت می‌دهند، و گاهی اوقات مانند انسانهای احمق و نادان بخاطر پوچی و بیهودگی و اذیت کردن وارد بدن انسان می‌شوند.^۳

ما در اینجا بخاطر خلاصه به ذکر علل جن زدگی می‌پردازیم:

- ۱- عشق، (پری) زن جنی عاشق مرد انسی شود و یا اینکه مرد جنی عاشق زن انسی شود.
- ۲- داخل شدن جنی از راه سحر، این چنین است که جادوگر بخاطر آزار و اذیت فلان شخص او را مامور داخل شدن به بدنش می‌نماید.
- ۳- ستم انسان به آنها، و یا با ریختن آب گرم بر آنان، و یا با افتادن بر رویشان، و یا با ادرار کردن بر آنان.
- ۴- ستم جن به انسان، و آن اینکه بدون هیچگونه سبب وارد بدنش گردد و او را اذیت نماید و این در یکی از حالات زیر امکان دارد:
 - ۱- خشم زیاد.
 - ۲- ترس بسیار.
 - ۳- غوطه ور بودن در شهوات و گناهان.

^۱ - التوضيح لشرح الجامع الصحيح، ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى: ٨٠٤هـ)، المحقق: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقيق التراث، كذلك أخرجه البخاري في صحيحه (٥٦٥٢)، صححه الإلباني، الناشر: دار النوادر، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م، باب فضل من يصرع من الريح، جزء ٢٧، صفحة ٢٧٩.

^۲ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، قال في البزار المنشور باسم البحر الزخار، وهذا الحديث لا نعلمه يروى بهذا اللفظ إلا من هذا الوجه بهذ الإسناد وصدقة ليس به بأس وفرقد قد حدث عنه جماعة من أهل العلم منهم شعبة وغيره واحتلموا حديثه على سوء حفظ فيه، باب فضل من يصرع من الريح، جزء ٢١، صفحة ٢١٤.

^۳ - مجموع الفتاوى، باب صرع الجن للانس هو لاسباب ثلاث، جزء ١٣، صفحة ٨٢.

- ۴- غفلت از ذکر و یاد الله ﷻ
- ۵- اندوه بسیار.
- ۶- خوشحالی بیش از حد.

جیم: نشانه‌های جن زدگی:

جن زدگی مانند سایر بیماریها دارای علامت و نشانه‌های خاص خودش میباشد، و دانستن این علامتها برای معالج، اهمیت زیاد دارد، و این نشانه‌ها بر دو بخش تقسیم میشود:

- ۱- علامت و نشانه‌های آن در خواب.
- ۲- علامت و نشانه‌های آن در بیداری.

دال: نشانه‌های جن زدگی در خواب عبارت است از:

- ۱- پریشان بودن و به خواب نرفتن.
- ۲- بار بار بیدار شدن در شب.
- ۳- کابوس، (یعنی: انسان در خوابش چیزی ترسناک می بیند و نمیتواند حرکت کند و کسی را بفریاد بطلبد).
- ۴- خوابهای وحشتناک.
- ۵- بطور استمرار حیواناتی را مانند: گربه، و سگ، و شتر، و مار، و شیر، و روباه، و موش در خواب دیدن.
- ۶- خنده یا گریه و فریاد در خواب.
- ۷- در خواب ناله کردن.
- ۸- بدون شعور از خواب بلند شدن و در حال خواب راه رفتن.
- ۹- افرادی را در خواب ببیند که دارای قد بسیار بلند یا بسیار کوتاه باشند یا یا اشخاص سیاهی را ببیند.

هـ: نشانه‌های جن زدگی در بیمار:

- ۱- سردردی دائمی، (مشروط بر اینکه شخص مبتلا به بیماری در چشم، یا گوش یا بینی یا حلق دندان یا معده نباشد).
- ۲- از ذکر خدا و نماز و عبادت کراهت داشتن.
- ۳- پریشانی خیالی.
- ۴- احساس تنگی در سینه (دلتنگی)
- ۵- میل به گوشه نشینی.
- ۶- بخواب رفتن انگشتان دست و پا.
- ۷- درد کردن عضوی از اعضای بدنش که پزشکان از علاج آن عاجز باشند.
- ۸- شنیدن صداهای عجیب و غریب.
- ۹- غش کردن (بی هوش شدن)

واو: مشروعیت علاج مس (جن زدگی)

بدون شک داخل شدن جن در بدن انسان از جمله ظلم و ستمی که شریعت اسلام از آن نهی کرده، و از بین بردن ظلم از جمله کارهای است که به انسان اجر و پاداش داده می‌شود، و رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نموده: که به فریاد مظلومان برسیم و آنان را یاری نمائیم، و در حدیثی فرموده: (انصر أخاك ظالما أو مظلوما..)^۱.

ترجمه: برادرت را یاری کن خواه ظالم باشد یا مظلوم، اگر ظالم است او را از ستم بازدار که این یاریش می‌باشد.

و در حدیث دیگر فرموده: (من استطاع منكم أن ينفع أخاه فليفعل)^۲.

ترجمه: کسی که می‌تواند به برادرش فایده ای برساند پس آن کار را انجام دهد.

پس شخص علاج کننده با تلاوت قرآن و خواندن ادعیه و اذکار شرعی به یاری آن مظلوم می‌شتابد تا آن جن ظالم را از بدن وی بیرون کند.

مطلب سوم : حکم تسخیر جن توسط انسان

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ﴾^۳ ترجمه: و تابع ساختیم از شیاطین آنانی را که غوطه می‌زدند برای او و می‌کردند کارهای غیر آن و بودیم ایشانرا نگهبان .

و می‌فرماید: ﴿وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾^۴ ترجمه: و جمع کرده میشدند برای سلیمان لشکرهای او از جن و آدمیان و مرغان پس ایشان دسته ها ساخته میشدند(منظم و منطبق نگهداشته میشدند).

و می‌فرماید: ﴿وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزْغُ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ﴾^۵ ترجمه: و (مسخرگردانیدیم) از جن کسانی را که کار می‌کردند پیش روی او به حکم پروردگار او و کسیکه سربازند از ایشان از حکم ما بچشانیم او را از عذاب آتش، می ساختند برای او آنچه می خواست قلعه ها و تصاویر و لگن ها مانند حوضها و دیگها محکم بر دیگدانها (گفتیم)گفتیم کار کنید ای خانواده داود احسان را قبول کنان(شکرکنید ای آل داود).

^۱ - صحیح البخاری، باب اعن أخاك ظالما او مظلوما، جزء ۳، صفحه ۱۲۸.

^۲ - مسلم، باب استحباب الرقية من العين والنملة والحمة والنظرة، الجزء ۴، صفحه ۱۷۲۶.

^۳ - سوره الانبياء آیت ۸۲

^۴ - سوره النمل آیت ۱۷

^۵ - سوره سبا آیت ۱۲-۱۳

میفرماید: ﴿وَالشَّيَاطِينُ كُلٌّ بَنَاءٌ وَغَوَاصٍ﴾ وَاٰخَرِيْنَ مُقَرَّنِيْنَ فِي الْاَصْفَادِ^۱ ترجمه: و (مسخرگردانیدیم) شیاطین (جن ها) را هر معمار و غواص را، و دیگران را دست و پا بسته در زنجیرها. میفرماید: ﴿قَالَ عَفَرِيْتُ مِنَ الْجَنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُوْمَ مِنْ مَقَامِكَ﴾^۲ ترجمه: گفت قوی ترینی از جمله جن من می آرم پیش تو آنرا قبل از برخاستنت از جای خود.

سدی میگوید: (کل بناء) هر تعمیر که آباد شود.

قتاده میگوید: (غواص) جواهرات را از بحر میکشیدند

سدی میگوید: (غواص) کسیکه در آب زندگی میکند.^۳

ابن عباس میگوید: (مقرنین فی الاصفاد) از شیاطین سرکش که در قید بند هستند.

قتاده میگوید: (مقرنین فی الاصفاد) بسته شده با زنجیر های آهنین در خدمت سلیمان علیه السلام.

الله ﷻ میفرماید: ﴿هٰذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ اَوْ اَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۴ ترجمه: این است عطای ما اکنون احسان کن یا بازدار بدون آنکه باتو حساب کرده شود.

سدی^۵ میگوید: برکسی از اینها بخواهی آزاد کنی یا اینکه کسی را بخواهی در قید نگهداری.

قتاده میگوید: ازین شیاطین کسی را بخواهی در قید نگهداری و کسی را بخواهی آزاد کنی هیچ حساب بر تو نیست.^۶

در کتاب «العجائب» آمده که عمر بن العزیز از امیر مغرب موسی بن نصیر که در لشکر ها فرستاده میشد به طرف مغرب یا جای که آفتاب غروب میکرد از چیزی عجیب که تاهنوز در بحر دیده پرسید، گفت: وقت سفر ما به یکی از جزایر در بحر منتهی شد تا به یک خانه آباد شده رسیدیم و هفده کوزه صفالی بزرگ سبز رنگ با مهر سلیمان ختم شده بود دیدیم، امر نمودم که تا چهار دانه آن را بیرون آوردند و امر نمودم تا یکی آن سوراخ کرده شود، دیدم که یک شیطان از داخل اش صدا برآورد میگفت: قسم به ذات که تورا به نبوت اکرام کرده دیگر در زمین فساد نمیکنم، باز دید و گفت: قسم به الله که سلیمان و پادشاهی اش را نمی بینم به زمین خیز انداخت و رفت، متباقی اش را امر نمودم پس بر جای شان برگردانده شود.^۷

موسی بن نصیر یک یهودی از اهل کتاب که مسلمان شده بود او را بر مغرب امیر مقرر کرده بودند، بطرف جهاد در بحر حرکت کرد تا اینکه به (بحر الظلمه) یا بحر تاریک رسید، کشتی ها را به حالت

^۱ - سورة ص آیت ۳۷-۳۸

^۲ - سورة النمل آیت ۳۹

^۳ - جامع البیان فی تاویل القرآن، جزء ۲۱، صفحه ۲۰۴، باب ۳۶.

^۴ - سورة ص آیت ۳۹

^۵ - هو إسماعیل بن عبد الرحمن بن أبی کریمه، إمام المفسرین أبو محمد السُّدِّي (المتوفی ۱۲۷هـ)

^۶ - جامع البیان فی تاویل القرآن، جزء ۲۱، صفحه ۲۰۱.

^۷ - البداية والنهاية، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفی: ۷۷۴هـ)، المحقق: علي شبري، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، باب موسی بن نصیر، جزء ۹، صفحه ۱۹۵.

خود رها کرد تا در حرکت باشد، یک کوزه بزرگ سبز مهر شده نمایان شد ، ترسیدند که نشکند، امر کرد تا آورده شود، دیدیم که مهر شده بود، به دوستان خود گفت : از زیرش سوراخ کنین، صدا کننده صدا زد: ای نبی الله دیگر نافرمانی نمیکنم، موسی گفت: این از جمله شیاطین بود که سلیمان علیه السلام بند کرده بود^۱.

الف: توافق بین ساحر و شیطان

غالباً شیطان و ساحر با هم قرار می‌گذارند، بر اینکه ساحر برخی امور شرکی یا کفر صریح را مخفیانه یا آشکار انجام دهد، آنگاه شیطان و جن، برای او نیز خدمتی انجام میدهد یا در تسخیر او در می‌آیند،

معمولاً ساحر با یکی از سر کرده‌های جن‌ها پیمان می‌بندد، آنگاه او یکی از زیر دستان نادان خود را در اختیار ساحر می‌گذارد تا از او پیروی نماید و او را در جریان برخی رویدادها بگذارد یا در میان دو نفر جدایی بیندازد یا دو نفر را با هم دوست بگرداند یا شوهر را از نزدیکی با همسرش باز دارد و دیگر اموری که بعداً به تفصیل در مورد آن‌ها سخن خواهیم گفت.

بدین صورت ساحر، به وسیله جن هر عمل شری را که بخواهد انجام میدهد، و احیاناً اگر جن از اطاعت وی سر پیچی کند، ساحر شکایت او را با بزرگ جنیها می‌کند که او یا این جن را تنبیه می‌نماید یا تعویض می‌کند.

بخاطر همین تسلیم اجباری است که گاهی جن به خود ساحر و فرزندانش نیز زیانهای میرساند از قبیل، سر درد، بی خوابی، ترس و اضطراب در خواب و ...

حتی بسیاری از ساحران بچه دار نمی‌شوند، زیرا جن بچه‌هایشان را در رحم مادر از بین می‌برد، چنانکه برخی از ساحران فقط بخاطر بچه دار شدن دست از ساحری بر داشته‌اند.

بیاد می‌آورم که زن بیماری را که سحر شده بود، معالجه می‌کردم، وقتی بر او قرآن خواندم، جن به سخن در آمد و گفت نمی‌توانم او را بگذارم. گفتیم چرا؟ گفت می‌ترسم که ساحر مرا به قتل برساند، گفتیم: از اینجا نقل مکان کن و به جایی برو که ساحر تو را نبیند، گفت: جن‌های دیگری را به دنبالم خواهد فرستاد.

گفتم: اگر مسلمان شوی و توبه کنی، من آیاتی از قرآن را به تو تعلیم میدهم که با خواندن آن از شر جن‌های کافر در امان باشی، گفت: خیر من مسلمان نمی‌شوم و بر دین نصرانیت خواهم ماند و بیرون نمی‌شوم، گفتم: من اکنون به امید و کمک الله آیاتی از قرآن را بر تو می‌خوانم و تو را می‌سوزانم، آنگاه او را به شدت کتک زدم، شروع کرد به گریه کردن و گفت: بیرون می‌شوم، بیرون می‌شوم، آنگاه بیرون شد و برای همیشه رفت.

طبعاً، هر چند ساحر بیشتر کفر و خباثت کند، جن‌ها نیز بیشتر و بهتر مطیع او می‌شوند، و اگر عکس قضیه باشد، آن‌ها نیز کمتر از او حرف‌شنوای خواهند داشت.

باء: چگونه ساحر جن را تسخیر می‌کند؟

برای این امر راه‌های زیادی وجود دارد که هیچکدام از کفر و شرک خالی نیست، در اینجا بنده به ذکر هشت نوع از آن‌ها خواهم پرداخت و اشاره‌ای به نوع شرک و کفر هر یک نیز خواهم داشت، تا برای خوانندگان فرق بین علاج قرآنی و علاج شیطانی (سحر) آشکار گردد، زیرا برخی از مسلمانان ساده

^۱ - لفظ المرجان فی احکام الجن، صفحه ۱۳۳.

وقتی میبینند، ساحر در ابتدا آیاتی از کلام الله مجید بر زبان می‌آورد، فکر میکنند که او با قرآن علاج مینماید در حالی که چنین نیست، و ساحر آیات را فقط برای فریب دادن آن‌ها بر زبان می‌آورد.

جیم: روش نخست: سوگند یاد کردن:

ساحر وارد اتاقی تاریک می‌شود و آتشی می‌افروزد و روی آن نوعی بخور میگذارد بدین تفصیل که اگر بخواهد میان زن و شوهر جدائی بیندازد یا ایجاد دشمنی و امثال آن بکند، مواد بدبو و تند روی آتش میگذارد، و اگر بخواهد محبت ایجاد کند، مرد بسته‌ای را باز کند و سحری را باطل نماید، مواد خوشبو کننده‌ای روی آتش می‌گذارد، آنگاه شروع به خواندن طلسم‌های مخصوص میکند، جن‌ها را سوگند شرک‌آمیز میدهد، و خود به بزرگان جن متوسل می‌شود و آن‌ها را تعظیم می‌کند، این‌ها همه در حالی است که خودش نیز احتلام و ناپاک است و یا لباس ملوث و ناپاک بر تن دارد. آنگاه در پیش روی او شبی ظاهر میشود، بصورت سگ یا مار یا چیز دیگری یا صدایی میشنود و خواسته خود را مطرح میکند، گاهی هیچ یک از این اتفاقات نمی‌افتد بلکه ساحر پیراهن یا چند تار موی کسی را که میخواهد برایش سحر بکند، بر میدارد و سحر خود را بر آن میدمد و به جنی که در تسخیر او دستورات لازم را صادر میکند.

از روش فوق برای ما آشکار گردید که:

- ۱- جنیها جاهای تاریک را بهتر می‌پسندند.
- ۲- جن از بوی بخوری که اسم الله بر آن گرفته نشده است تغذیه می‌شود.
- ۳- سوگند خوردن به غیر الله و کمک خواستن از آن‌ها.
- ۴- جن و شیاطین نجاست و نا پاکی را دوست دارند.

دال: روش دوم: ذبح کردن

ساحر پرنده یا حیوان یا مرغ و کبوتری را با اوصاف معینی حسب خواسته جن حاضر مینماید و غالباً رنگ سیاه را انتخاب میکند زیرا جن‌ها رنگ سیاه را از سائر رنگها بیشتر دوست دارند^۱، و آن را بدون ذکر نام الله ذبح میکند، و احياناً مقداری از خون آن را به جسم بیمار میمالند، سپس حیوان مذبح را به خرابه یا چاه یا خانه متروکه‌ای که غالباً جای سکونت جن‌ها میباشد می‌اندازد، و ساحر به خانه اش بر میگردد و طلسم و افسون میخواند و مقصود خود را از جن می‌طلبد.

توضیح در مورد این روش، در این روش دو نوع شرک وجود دارد:

اول: ذبح کردن برای جن و این به اتفاق علماء سلف و خلف حرام بلکه نوعی شرک میباشد؛ زیرا ذبح برای غیر الله شرکاست و جایز نیست که از گوشت چنین حیوانی خورده شود، تا چه رسد که کسی مرتکب چنین عملی شود، ولی متأسفانه در هر زمان و مکان هستند انسان‌های بد طینتی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند.

از یحیی بن یحیی^۲ نقل شده است که وهب^۳ گفته است: بعضی از خلفا، چشمه‌ای را کشف کردند و خواستند آبش را جاری سازند آنگاه برای جن‌ها حیوان ذبح نمودند تا آب چشمه را خراب نکنند و گوشت‌ها را میان مردم تقسیم کردند وقتی این خبر به ابن شهاب زهری^۴ رسید گفت: او چیزی را که

^۱ - مسلم، الجزء ۱، باب قبر ما یستر المصلي، صفحه ۳۶۵.

^۲ - ابو محمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس بن منغایا اللیثی البربری المصمودی الاندلسی القرطبی المتوفی (۲۳۸هـ).

^۳ - وهب بن مسره بن مفرج بن حکیم ابو الحزم التمیمی الحجازی المتوفی (۱۱۴هـ).

^۴ - محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب الزهری القرشی ابوبکر المدنی المتوفی (۱۲۳ او ۱۲۴هـ).

برایش جایز نبوده ذبح کرده و به مردم خوراکی را که آن حلال نبوده داده است سپس فرمود: رسول الله ﷺ از ذبح کردن برای جن‌ها منع کرده است.^۱

در صحیح مسلم از علی بن ابی طالب رضی الله عنہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: (لعن الله من ذبح لغير الله)^۲، لعنت خدا بر کسی باد که به نام غیر الله ذبح کند.

ثانیاً: اوراد و طلسم‌هایی که برای احضار جن میخواند، مملو از کلمات شرک آمیز اند، چنانکه شیخ الإسلام ابن تیمیہ در کتابهای خود آورده است.^۳

هـ: روش سوم: سُفلیه

و این طریقه میان ساحران به روش «سُفلیه» مشهور است، در این روش گروهی از جن‌ها و شیاطین در خدمت ساحر قرار میگیرند و او سر پرستی آن‌ها را بعهده خواهد داشت.

صورت کامل این روش چنین است که ساحر قرآن مجید را بصورت کفش در می‌آورد و میپوشد و با آن داخل بیت الخلاء میرود و در آنجا طلسم‌های کفرآمیز خود را می‌خواند، و از آنجا بیرون می‌شود، در حالی که گروهی از جن و شیاطین گوش به فرمان وی میشوند، بدین صورت دچار خسارت و کفری سنگین میشود و سر کرده شیاطین می‌گردد.

و از شرایط دیگر در این نوع سحر اینست که ساحر مجموعه‌ای از گناهان کبیره را مرتکب میشود از قبیل زنا با محارم، لواطت، بدگویی و طعن در دین و غیره، تا شیطان کاملاً از او راضی شود.

و: روش چهارم: نجاست

در این روش ساحر ملعون سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را با خون حیض یا نجاست دیگر مینویسد سپس طلسم‌هایی شرکی را میخواند و جن را حاضر میکند، و خواسته خود را با او در میان می‌گذارد، بدیهی است که با این روش، کفر آشکاری را مرتکب میشود زیرا توهین نمودن به آیه‌ای از قرآن کریم کفر است تا چه رسد به سوره‌ای از آن.

خداوند اقلب‌های ما را بر ایمان ثابت و استوار بدار و ما را با بهترین بندگان محشور بگردان، آمین.

ز: روش پنجم: واژگون نمودن آیات

در این روش، ساحر سوره‌ای از سوره‌های قرآن کریم را بر عکس مینویسد، سپس کلمات شرکی را میخواند و جن را احضار میکند، و به او دستوراتی میدهد، این روش نیز قطعاً حرام است.

کاف: روش ششم: کمک گرفتن از ستارگان

ستاره پرستی: و این روش را «رصد» یعنی کمین کردن نامگذاری کرده‌اند زیرا برای طلوع ستاره‌ای معین، کمین میکند، سپس با خواندن طلسم‌های سحری، روبروی آن می‌ایستد، و از خود حرکاتی

^۱ - آکام المرجان في أحكام الجن، صفحه ۱۲۴.

^۲ - مسلم، باب تحريم الذبح لغير الله تعالى، جزء ۳، صفحه ۱۵۶۷.

^۳ - ابن تیمیہ، درہ تعارض العقل والنقل، تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تیمیہ الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ۷۲۸هـ)، تحقيق: الدكتور محمد رشاد سالم، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۱ م، الجزء ۱۰، صفحه ۳۰۱.

انجام میدهد که گمان میکند، قوای معنوی ستاره را تسخیر مینماید، ولی در واقع، این نوعی پرستش و تعظیم ستاره است که شاید خود ساحر متوجه آن نباشد، آنگاه شیاطین به کمک او بر میخیزند و در کارش موفق می‌شود، بیچاره فکر میکند که ستاره با او همکاری نموده است غافل از اینکه شیطان بخاطر گمراه کردنش به کمک او برخاسته است، حتی بعضیها منتظر برخی از ستارگان میمانند که فقط در سال یک مرتبه طلوع می‌کنند.

لام: روش هفتم: کف زدن

در این روش، ساحر، کودکی را که هنوز بالغ نشده و مشروط بر اینکه وضو نداشته باشد می‌آورد و بر کف دست او یک خط مربعی ترسیم می‌کند، و در چهار طرف آن مهر، طلسم‌هایی که شامل شرک می‌باشد مینویسد، سپس در وسط آن مربع در کف دست کودک روغن و گل آبی رنگی، و یا روغن و جوهر آبی قرار میدهد، آنگاه طلسم دیگری با حروف جداگانه بر کاغذی مستطیل شکل، می‌نویسد، سپس این کاغذ را مانند چتری بر چهره کودک می‌اندازد و بالای آن کلاهی می‌گذارد تا برگ کاغذ ثابت بماند، آنگاه پارچه‌ای سنگین بر سر کودک می‌اندازد، و کودک را موظف میکند به کف خویش بنگردد، و خود شروع به خواندن اوراد کفری میکند، کودک احساس میکند، نوری بر کف دستش می‌درخشد و چیزهایی را در آن میبیند، ساحر از او میپرسد چه می‌بینی؟ کودک میگوید: چهره مردی را میبینم، ساحر می‌گوید: به او بگو: چنین و چنان بکند.

میم: روش هشتم: نشان و اثر شخص

و در این روش ساحر بعضی از آثار مریض دستمال یا عمامه یا پیراهن یا هر چیزی که بوی عرق مریض را داشته باشد می‌طلبد، سپس گوشه‌ای این دستمال را گره می‌زند سپس به اندازه چهار انگشت از این دستمال را اندازه می‌گیرد و آن را محکم گرفته و سوره تکاثر یا سوره کوچک دیگری می‌خواند و صدایش را بلند میکند، سپس بر آن اوراد و طلسم‌های شرکی را می‌خواند و با خواندن آن صدایش را آهسته میکند، آنگاه جن‌ها را صدا می‌زند و می‌گوید: اگر علت بیماری این شخص جن زدگی باشد، این پارچه را کوچکتر بنمائید و اگر به علت چشم زخم، بیمار است، آن را درازتر بنمائید و اگر نیاز به مداوای پزشکی دارد، پارچه را به حال خود بگذارید، آنگاه بار دیگر، آن پارچه را اندازه گیری نموده و نتیجه را به بیمار منعکس میکند.

در این روش:

۱- بیمار را در مغالطه می‌اندازد و چنین وانمود میکند که او را با قرآن معالجه میکند در حالی که مخفیانه اوراد و طلسم‌های خود را می‌خواند.

۲- استعانت و کمک خواستن از جن‌ها وجود دارد که نوعی شرک با خداوند است.

۳- از آنجا که جن‌ها به دروغگویی معروف‌اند، چه معلوم که بیماری واقعی را نگفته، بلکه بیماری دیگری وانمود کنند، چنانکه بسیاری از بیماران گفته‌اند: که ساحر بیماری ما را چیزی دیگر عنوان کرده و بعداً متوجه شدیم که بیماری ما چیزی دیگر بوده است.

بعضی از ساحران، قرآن کریم را بصورت کفش می‌پوشند و با آن به تشناب می‌روند، عده‌ای آیات قرآن را با نجاست و خون حیض می‌نویسند، بعضی‌ها آیات را بر کف پا و قدمها یشان می‌نویسند و بعضی‌ها سوره فاتحه را معکوس می‌نویسند، عده‌ای نیز بدون وضو نماز می‌خوانند، و بعضی‌ها نا پاک و بدون غسل می‌مانند، برخی به نام شیطان گوسفند ذبح می‌کنند، یعنی اسم الله را هنگام ذبح بر زبان نمی‌آورند، و بعضی‌ها ستارگان را صدا می‌زنند و آن‌ها را سجده می‌کنند، و بعضی‌ها به مادر و دخترشان تجاوز می‌کنند، و بعضی‌ها طلسم‌هایی با الفاظ غیر عربی که دارای معانی کفر آمیز می‌باشد مینویسند،

پس روشن شد که جن و شیطان به هیچ وجه با ساحر همکاری نمی‌کند و به تسخیر او در نمی‌آید، مگر بعد از اینکه ساحرنیز با آنها همکاری بکند، و هر چند که ساحر بیشتر اعمال کفر آمیز مرتکب شود، جن‌ها و شیاطین؛ بیشتر از او اطاعت می‌کنند.

و اگر ساحر در اجرای امور کفر آمیزی که شیطان به او دستور می‌دهد کوتاهی نماید، آن‌ها نیز در پیروی و اطاعت از او کوتاهی می‌کند، پس در واقع ساحر و شیطان دو رفیق‌اند که بر معصیت و نافرمانی الله تعالی هم پیمان شده‌اند، وقتی به صورت ساحر بنگری برای صحت گفته‌هایم آشکار خواهد شد، زیرا چهره او را تاریکی کفر چنان فرا گرفته که گویی ابر سیاهی بر چهره‌اش انداخته است. اگر بتوانی ساحر را از نزدیک ببینی و از زندگی او اطلاع یابی خواهی دید که با زن و فرزندان خود در بدترین و ضعیفی زندگی می‌کند، خودش نیز آسوده خاطر نیست، خواب و آرامش از او سلب شده است، و جانش نا آرام است، در خواب کابوس می‌بیند، با ترس و دلهره از خواب می‌پرد.

علاوه بر این جن‌ها و شیاطین زن و فرزندان را نیز مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند، و در میانشان تفرقه و اختلاف ایجاد می‌کند، خداوند چه خوب فرموده است: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۱.

ترجمه: و کسیکه رو بگرداند از یاد من پس (هرآینه) او را است معیشت تنگ.^۲

نون: نشانه‌هایی برای شناسایی ساحران

هر گاه یکی از این علایم را در فردی، مشاهده نمودی، یقین بدان که او ساحر است:

- ۱- پرسیدن از بیمار، نام و نام مادرش را.
- ۲- گرفتن آثاری از بیمار از قبیل: لباس، کلاه، روسری و زیر پیراهن و ...
- ۳- طلب کردن حیوانی مخصوص، برای ذبح نمودن و خون آلود کردن قسمتی از بدن بیمار و یا انداختن حیوانی مذبح، در خرابه‌ای از خرابه‌ها.
- ۴- نوشتن طلسم‌ها.
- ۵- خواندن اوراد و دعا‌های نامفهوم.
- ۶- کشیدن چادری روی بیمار که دارای اشکال مربعی است که در آن‌ها حروف الفبا و اعداد نوشته شده است.
- ۷- ممنوع ساختن بیمار از ملاقات با مردم و از آفتاب، برای مدتی.
- ۸- ممنوع ساختن بیمار از استفاده آب برای مدتی.
- ۹- دادن چیزهایی به بیمار، برای دفن کردن.
- ۱۰- دادن کاغذهایی جهت سوزاندن و دود کردن.
- ۱۱- زمزمه کردن سخنان نامفهوم.
- ۱۲- خبر داشتن از نام و نامهای محل سکونت بیمار و از بیماریش.
- ۱۳- نوشتن حروف جداگانه، در ظرف سفالین و دستور دادن به بیمار که آن را بشوید و بنوشد.

^۱ - سوره طه آیت ۱۲۴

^۲ - الصارم البتاری فی التصدی للسرعة الاشرار، لوحید بن عبد السلام بالی، فصل الخامس حکم السحر و الساحر فی الاسلام، سایت کتابخانه عقیده، صفحه ۸.

الف: فرق بین سحر و کرامت و معجزه:

مازری^۱ گفته است: فرق بین سحر و معجزه و کرامت این است که سحر توسط خود فرد و با گفتار و کردار صورت میگیرد، و کرامت چنین نیست بلکه به صورت اتفاقی بوجود میپیوندد، و فرق معجزه با کرامت این است که در معجزه مبارزه طلبی هست.

حافظ ابن حجر میگوید: امام الحرمین میگوید: به اجماع اهل علم، سحر به وسیله انسان فاسق صورت میگیرد و لی کرامت بدست شخص فاسق صورت نمیگیرد.

همچنین حافظ ابن حجر میگوید: باید دید که عمل خارق العاده توسط چه کسی صورت میگیرد، اگر فردی است متمسک به دین و شریعت و از گناهان کبیره اجتناب میورزد، عملش کرامت است و اگر نه، سحر و جادو است.^۲

مبحث دوم: دیدن جن

در مرقات المصابیح شرح مشکات المصابیح بر شرح حدیث که ابوهریره رضی الله عنه روایت میکند آمده: أن رسول الله ﷺ قال: (إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي فَشَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَأَمَكَّنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَدَعْتُهُ، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوتِقَهُ إِلَى سَارِيَةٍ حَتَّى تُصْبِحُوا فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ، فَذَكَرْتُ قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبِّ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي، فَرَدَّهُ اللَّهُ حَاسِيًا)^۳ ترجمه: شیطان نزد من آمد و بر من حمله کرد، خداوند مرا کمک کرد تا او را خفه کردم، و خواستم تا او را به ستون (مسجد) ببندم تا صبح به او نگاه کنید، سخن سلیمان علیه السلام بیادم آمد (میگفت): پروردگار! پادشاهی به من عطا کن که هیچ کس بعد از من آنرا نداشته باشد پس خداوند او خوار کرده برگرداند.

در این حدیث دلیل هست بر جواز دیدن جن.

خطابی^۴ میگوید: در حدیث دلیل هست بر اینکه دیدن جن برای انسان غیر مستحیل میباشد، و جن اجسام لطیف میباشد، و جسم هر قدر لطیف شود درک اش غیر ممتنع میباشد، اما قول الله تعالی: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۵.

این در عموم حکم میاید برای بنی آدم میباشد، بنی آدم را الله ﷻ امتحان میکند تا اینکه از الله بترسند و به او تعالی پناه ببرند، و این سبب انکار حکم خاص برای بندگان مختار الله تعالی شده نمیتواند.

کرمانی^۶ میگوید: به این تاویل هیچ حاجت نیست بخاطر که در آیت هیچ نفی بر دیدن جن توسط انسان وجود ندارد، الله تعالی این قدرت را برای جن داده که خود را به اشکال مختلف تغییر

۱- أبو عبد الله محمد بن علي بن عمر التميمي المازري المالكي (المتوفى: ٥٣٦هـ)

۲- فتح الباري شرح صحيح البخاري، محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه، باب السحر، جزء ١٠، صفحه ٢٢٣.

۳- صحيح البخاري، جزء ٢، باب ما يجوز في الصلاة، صفحه ٦٤.

۴- أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ٣٨٨هـ)

۵- سورة الاعراف آيت ٢٧

۶- محمد بن أبي المحاسن محمود بن أبي الفتح محمد بن أبي شجاع أحمد الكرمانی، أبو العلاء الحنفی (المتوفى: بعد ٥٦٣هـ)

بدهد، احیاناً در صورت انسان و حیوان، در این حالات انسان میتواند جن را ببیند، تنها سلیمان علیه السلام نبود که جن را می دید بلکه علماء ذکر کردند که یارانش هم جن را در صورت اصلیش میدیدند و بر حدیث قبلی استدلال کردند.

امام بغوی رحمه الله در شرح حدیث میگوید: در این دلیل هست که دیدن جن غیر مستحیل است و همچنان دلیل هست که یاران سلیمان علیه السلام جن و تصرفاتشان را می دیدند.

امام عینی^۱ میگوید: در این دلیل هست که یاران سلیمان علیه السلام جن را می دیدند، و این از دلایل نبوتش بود، اگر جن را نمی دیدن پس دلیل بر مقام و بزرگی بر آنها قایم نمیشد.

ابن حجر رحمه الله میگوید: خطابی بر این حدیث استدلال کرده که یاران سلیمان علیه السلام جن را با اشکال و هیئت اصلی اش در حال تصرفاتشان می دیدند.

اما در صورت اصلی که الله تعالی خلق کرده جمهور علماء به این نظر هستند که غیر از انبیاء کسی دیگر دیده نمیتواند، حتی امام شافعی رحمه الله شهادت کسی را که ادعا میکند جن را در صورت اصلی اش دیده رد میکند نظر به قول الله تعالی ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۲

و این مسأله را دکتور عبدالکریم عبیدات^۳ در رساله ماجستير خود: «عالم الجن فی ضوء الكتاب و السنة نقل کرده و در آن چهار نظر را ذکر نموده است:

۱. رأی جمهور: جن در بعض اوقات و برای بعض مردم قابل دید میباشد اگر در غیر صورت اصلی خود ظاهر شود.
 ۲. طایفه دوم: دیدن جن فقط خاص برای انبیاء علیهم السلام ممکن میباشد، این نظر شافعی، ابن حزم، النحاس^۴، قشیری^۵ و بعض مدثین است.
 ۳. فریق سوم: دیدن جن برای بشر را انکار میکنند، انبیاء باشند یا غیر انبیاء، و این قول بعض محدثین است.
 ۴. فریق چهارم: در باره دید نظر وسیع دارند، برای انبیاء علیهم السلام دیدن جن در صورت اصلی اش ثابت میباشد، و برای کسانی که الله تعالی آنها را مختص ساخته است بغیر از انبیاء، این قول الوسی، ابن العربی است.
- دکتور عبدالکریم عبیدات میگوید: بعد از دید دلایل هر کدام این امر برای ما واضح میشود که حق با فریق است که میگوید دیدن جن برای انبیاء علیهم السلام ثابت است، و برای دیگران در حال که بصورت دیگر تمثیل کند و این نظر اکثر علماء میباشد، و در نصوص هم این ثابت شده.^۶

^۱ - أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابی الحنفی بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)

^۲ - سورة الاعراف آیت ۲۷

^۳ - الدكتور عبدالکریم نوفان عبیدات .

^۴ - محمد بن العباس النحاس كان مذهبه المسائل والفقه خاصة المتوفى (٣٢٥هـ)

^۵ - أبو القاسم القشيري، أبو القاسم عبد الكريم بن هوزان بن عبد الملك بن طلحة بن محمد القشيري الفقيه الشافعي المتوفى (٤٦٥هـ)

^۶ - هل يستطيع الانسان ان يرى الجن، رقم الفتوى: ٣٤٣٠٢٣ <https://www.islamweb.net/ar/fatwa/>

مطلب اول : جن مانند خون در بدن انسان حرکت می کند

عن صفية بنت حيي قالت: كان النبي ﷺ معتكفا، فأتيته أزوره ليلا، فحدثته، ثم قممت لأنقلب، فقام معي ليقبني، وكان مسكنها في دار أسامة بن زيد، فمر رجلان من الأنصار، فلما رأيا النبي ﷺ أسرعاً، فقال النبي ﷺ: (على رسلكما، إنها صفية بنت حيي) فقالا: سبحان الله يا رسول الله، قال: (إن الشيطان يجري من الإنسان مجرى الدم، وإني خشيت أن يقذف في قلوبكما شرًا) أو قال (شيئاً)^١.

ترجمه: صفیه بنت حیی رضی الله عنها گفت: رسول الله ﷺ در اعتکاف بود، شبانگاه به ملاقاتش آمدم و کمی سخن گفتم با ایشان، باز بلند شدم و حرکت کردم و رسول الله ﷺ هم بامن بلند شد تا مرا همراهی کند، و صفیه رضی الله عنها در خانه اسامه ررضی الله عنه زندگی میکرد، ناگهان دو مرد از انصار گذر کرد، و آنها رسول الله ﷺ را دیدن سرعت گرفتند، رسول الله ﷺ برایشان فرمود آهسته باشین، این صفیه دختر حبیباست، آنها گفتن: سبحان الله یا رسول الله ، رسول الله ﷺ فرمود : شیطان مانند خون در وجود انسان حرکت میکند و من ترسیدم تا در دل تان چیزی بدگمانی ایجاد نکند.

عَنْ أَنَسٍ؛ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ مَعَ إِخْدَى نِسَائِهِ، فَمَرَّ بِهِ رَجُلٌ فَدَعَاهُ، فَقَالَ: " يَا فُلَانُ، هَذِهِ زَوْجَتِي فُلَانَةٌ ". فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ كُنْتُ أَظُنُّ بِهِ، فَلَمْ أَكُنْ أَظُنُّ بِكَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ)^٢.

ترجمه: انس رضی الله عنه میگوید: رسول الله ﷺ با یکی از همسران خود بود، یک مرد گذر کرد، رسول الله ﷺ او را نزد خود خواست آن مرد آمد، رسول الله ﷺ برایش گفت: ای فلان، این همسر من فلانی هست، آن مرد گفت: یا رسول الله، اگر در باره کسی دیگری گمان بد می کردم در باره خودت هیچ گمان بد نمیکنم، رسول الله ﷺ فرمود: شیطان مانند خون در رگهای انسان حرکت میکند.

وَعَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: (لَا تَلْجُوا عَلَى الْمُعْتَبَاتِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ أَحْدِكُمْ مَجْرَى الدَّمِ) قُلْنَا: وَمِنْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: (وَمِنِّْي وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ)^٣.

ترجمه: رسول الله ﷺ میفرماید: (در خانه بر زنان) که شوهران شان نیست) داخل نشوید؛ زیرا شیطان در وجود یکی از شما مانند خون در گردش میباشد)، پرسیدیم: آیا در وجود تو هم هست؟ فرمود: (بلی مگر الله تعالی مرا بر او مسلط کرد و ایمان آورد یا از شرش محفوظ شد).

عن عبد الرحمن بن أبي سعيد، عن أبيه، أن رسول الله ﷺ قال: (إذا تشاءب أحدكم، فليمسك بيده، فإن الشيطان يدخل)^١

^١ - صحيح البخاري، باب صفه ابليس و جنوده، جزء ٤، صفحه ١٢٤.

^٢ - شَرْحُ صَحِيحِ مُسْلِمَ لِلْقَاضِي عِيَّاضِ الْمُسْتَمَيِّ إِكْمَالُ الْمُعْلَمِ بِقَوَائِدِ مُسْلِمَ، عِيَّاضُ بْنُ مُوسَى بْنِ عِيَّاضِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْحِصْبِيِّ السَّبْتِيِّ، أَبُو الْفَضْلِ (المتوفى: ٥٤٤هـ)، المحقق: الدكتور يحيى إسماعيل، الحديث أخرجه مسلم، قال شُعَيْبُ الأَرْنَؤُوطُ إِسْنَادُهُ صَحِيحٌ، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، مصر، الطبعة: الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م، باب بيان انه يستحب امن رؤى خاليا بامراه، جزء ٧، صفحه ٦٣.

^٣ - صحيح وضعيف سنن الترمذي، محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، صححه الألباني، و أخرجه احمد فى مسنده و قال صحيح، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية، جزء ٣، باب ١١٧٢، صفحه ١٧٢.

ترجمه: رسول الله تعالى فرمود: (وقت یکی از شما خمیازه میکشد باید دهن خود را با بند کند زیرا شیطان داخل میشود).

حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری میگوید: احتمال دارد که داخل شدن حقیقی باشد، اگر در انسان مانند خون حرکت میکند مگر بر او غالب شده نمی تواند تاوقت ذکرکننده باشد، اما خمیازه کشیدنی در آن حالت غافل از ذکر میباشد و شیطان هم حقیقتاً در او داخل می شود، یا شاید کلمه دخول را استفاده نموده مگر هدفش غالب آمدن باشد؛ زیرا هرکسی که در چیزی داخل میشود بر آن غالب میاید.^۲

مطلب دوم : جن برای بعض انسان ها ظاهر میشود

قاضی ابویعلی محمد بن حسین حنبلی میگوید: (الجن اجسام مولفه و اشخاص ممثله) جن اجسام مرکب و اشخاص معلوم هستند، و امکان دارد که اجسام بزرگ داشته باشند خلاف معتزله که براین نظر هستند (انهم اجسام رقیقه و لرقتهم لانراهم) دارای اجسام نازک میباشند به همین خاطر دیده نمی توانیم.

بنا براین دلیل دانستیم که اجسام میتواند نازک باشد یا بزرگ ، و امکان ندارد نازک بودن و بزرگ بودن اجسام جن را بدانیم مگر بعد از مشاهده یا اینکه خبری از طرف الله تعالی و رسولش صلی الله علیه وسلم به ما رسیده باشد ، مگر هر دو غیر موجود هست و حکم کردن براینکه نازک هست یا بزرگ درست نیست.

اما قولشان براینکه جن دارای اجسام نازک می باشند و بخاطر نازک بودنش دیده نمی توانیم درست نیست زیرا نازک بودن مانع دیدن نمی شود، و امکان دارد که اجسام بزرگ باشد و ما دیده نتوانیم، اگر الله قدرت دیدن را در ما نمانده باشد.

اگر کسی بگوید: چطور امکان دارد جن که از آتش ساخته شده، با اینکه میدانیم پاره های آتش و شعله های او تقاضای از هم پاشیدنوعدم ثابت ماندن جسم را میکند؟

در جواب باید گفت: زندگی متعلق به تمام جسم نیست، و زندگی جای خود را دارد ، و اگر ایجاد او در زنده بدون ارتباط با ساختار غیر ممکن باشد، لازم نیست مکان آن از ساختار خاص باشد، و اگر گفتیم زندگی نیاز به ساختار دارد این را ممانعت نمیکند از اینکه الله متعال از جسم آتش چنین آتش بسازد که شعله ور باشد و حرکت داشته باشد.

و اگر گفته شود: چطور امکان دارد با وجود اینکه جن و ملایکه اجسام نازک دارند اما قدرت بسیار بزرگ دارند، عرش را حمل میکنند، قریه جات را سرنگون کردند، جبریل فضا را با بال خود پوشاند؟ در جواب باید گفت: برالله متعال دشوار نیست که از آتش و هوا مخلوق بسازد که دارای قوت بزرگ باشد.

قاضی عبدالجبار همدانی میگوید: فرق بین اینکه اجسام جن نازک هست و ما دیده نمیتوانیم چیزی دیگری نیست جز اینکه الله تعالی ما را قوت دید بدهد یا اینکه اجسام آنها را بزرگ بسازد باز می بینیم .

^۱ - مسلم الجزء ۴، باب تشمیت العاطس ، صفحه ۲۲۹۳.

^۲ - فتح المنان فی معرفه احکام الجن، صفحه ۱۵.

چیزی که بر نازک بودن اجسام شان دلالت میکند قول الله تعالی هست: ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۱ ترجمه: آنها شمارا میبیند و شما آنها را دیده نمی توانید.

اگر در نزدیک مان میبود و مارا می دیدند و در بین ما کدام حایل وجود نمی داشت و به ما وسوسه میکرد در حالیکه دارای اجسام بزرگ بودند حتما می دیدیم مانند اینکه مارا می بینند، و مانند اینکه یکدیگر خود را می بینند، و دلیل درست بودن دلیل ما همین است که علم ما خلاف حالت ایشان میباشد.

شیوخ ما میگویند: نازک بودن یکی از موانع دیدن میباشد بشرط اینکه چشم ضعیف باشد، مانند دوری و نرمی.

ازینرو میگویند: امکان دارد آنها را ببینیم اگر الله تعالی نور چشم مان را زیاد کند و همچنان اگر اجسام شان بزرگ شود.

تمام انبیاء علیه السلام ملایکه و جن را میدیدند، و اگر اجسام بزرگ داشتن مانع دیدن کسانیکه نزد مان بود میشد، و حکم دیوار و تمام اجسام بزرگ را داشت، مگر سخن خلاف این هست در حالیکه در قلب مان وسواس ایجاد میشود مگر کسانیکه نزد ما هست می بینیم این خود دلالت بر نازک بودن اجسام شان می نماید.

یک عده بر این نظر هستند که الله تعالی برای جن رنگ نداده و اگر میداشت دیده میشد لهذا نازک بودن اجسام شان مانع دیدن شده نمی تواند.

قاضی عبدالجبار میگوید: این قول بر چند وجه درست نمی باشد: اینکه یکدیگر خود را می بینند و اگر چنین میبود باید دیده نمی شد، بخاطر که علت دیدن را در احداث رنگ مخصوص میدانند و اگر رنگ بوجود نیاید دیده نمی شود، در حالیکه الله تعالی این رنگ را بوجود آورده، لهذا آنها را دید و یکدیگر خود را می بیند، پس ما هم باید آنها را ببینیم برخلاف دلیل که ذکر کردند.

اینکه اجسام از رنگ یا از ضد اش خالی نیست، حتما باید یکی از رنگها در آن موجود باشد.

گفته میشود: جن یکدیگر خود را توسط لطافت حواس خود می بیند و نرمی در احساس و درک کردن تاثیر خود را میداشته باشد، انسان توسط چشم خود گرمی و سردی را احساس میکند در حالیکه با کف پا نمی تواند، زیرا چشم نرم میباشد بر خلاف کف پا.^۲

روایت شده که شیطان در صورت شیخ نجدی در دارالندوه بخاطر مشوره در باره اینکه آیا رسول الله ﷺ را بکشند، بندی کنند، یا اینکه در مکه بکشند آمد، الله تعالی میفرماید: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾^۳.

همچنان شیطان در صورت انسان بنام سراقه بن مالک بن جعشم نزد قریش وقت بسوی میدان بدر حرکت میکردند آمد، الله متعال میفرماید ﴿وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَآتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾^۴.

۱- سوره الاعراف آیت ۲۷

۲- آکام المرجان فی احکام الجن، صفحه ۱۷-۲۰.

۳- تفسیر القرآن العظيم، الجزء ۴، صفحه ۱۸۰.

۴- تفسیر القرآن العظيم، الجزء ۴، صفحه ۱۸۳.

حضرت عایشه رضی الله عنها میفرماید: رسول الله صلی الله علیه و سلم درحالی که نماز می‌خواند شیطانی نزدش آمد، آنگاه رسول الله ﷺ او را محکم گرفت و گلویش را فشار داد، و رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: (فخنقته فوجدت برد ريقه علی یدی)^۱.

ترجمه: آنقدر گلویش را فشار دادم، تا اینکه سردی زبانش را بر دستم احساس نمودم.

از این حدیث چنین نتیجه می‌گیریم که جن اکنون آتش نیست، زیرا اگر آتش میبود رسول الله صلی الله علیه و سلم سردی زبان شیطان را بر دست خود احساس نمی‌کرد.

و در حدیث دیگری آمده که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: (ان عدا الله تعالى ابليس جاء بشهاب من نار لیجعله فی وجهی)^۲.

ترجمه: دشمن خدا، ابلیس، شعله ای از آتش جهت قرار دادن آن در چهره ام آورد (...).

عن أبي هريرة رضي الله عنه، قال: وكلي رسول الله ﷺ بحفظ زكاة رمضان، فأتاني آت فجعل يحثو من الطعام فأخذته، وقلت: والله لأرفعنك إلى رسول الله ﷺ، قال: إني محتاج، وعلي عيال ولي حاجة شديدة، قال: فخليت عنه، فأصبحت، فقال النبي ﷺ: (يا أبا هريرة، ما فعل أسيرك البارحة)، قلت: يا رسول الله، شكا حاجة شديدة، وعيالا، فرحمته، فخليت سبيله، قال: (أما إنه قد كذبك، وسيعود)، فعرفت أنه سيعود، لقول رسول الله ﷺ إنه سيعود، فرصدته، فجاء يحثو من الطعام، فأخذته، فقلت: لأرفعنك إلى رسول الله ﷺ، قال: دعني فأني محتاج وعلي عيالولا أعود، فرحمته فخليت سبيله فأصبحت، فقال لي رسول الله ﷺ: (يا أبا هريرة، ما فعل أسيرك)، قلت: يا رسول الله شكا حاجة شديدة، وعيالا، فرحمته، فخليت سبيله، قال: (أما إنه قد كذبك وسيعود)، فرصدته الثالثة، فجاء يحثو من الطعام، فأخذته، فقلت: لأرفعنك إلى رسول الله، وهذا آخر ثلاث مرات، أنك تزعم لا تعود ثم تعود قال: دعني أعلمك كلمات ينفعك الله بها، قلت: ما هو؟ قال: إذا أويت إلى فراشك، فاقرا آية الكرسي: ﴿الله لا إله إلا هو الحي القيوم.....﴾ حتى تختم الآية، فإنك لن يزال عليك من الله حافظ، ولا يقربك شيطان حتى تصبح، فخليت سبيله، فأصبحت، فقال لي رسول الله ﷺ: (ما فعل أسيرك البارحة)، قلت: يا رسول الله، زعم أنه يعلمني كلمات ينفعني الله بها، فخليت سبيله، قال: (ما هي)، قلت: قال لي: إذا أويت إلى فراشك فاقرا آية الكرسي من أولها حتى تختم الآية: ﴿الله لا إله إلا هو الحي القيوم.....﴾^۳، وقال لي: لن يزال عليك من الله حافظ، ولا يقربك شيطان حتى تصبح - وكانوا أحرص شيء على الخير - فقال النبي ﷺ: (أما إنه قد صدقك وهو كذوب، تعلم من تخاطب منذ ثلاث ليل يا أبا هريرة)، قال: لا، قال: (ذاك شيطان)^۴.

ترجمه: أبوهریره رضی الله عنه می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا به نگهداری زکات رمضان مأمور کرد، در این هنگام یکی آمد و شروع به برداشتن از آن اموال کرد، من او را گرفتم و گفتم: به خدا قسم ترا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می برم، او گفت: من محتاجم و عیالدار و نیاز شدید دارم، او را رها کردم، صبح که شد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای ابوهریره اسیر تو چه کرد؟ گفتم: یا رسول الله او از احتیاج زیادش و نیز از عیالدار بودنش شکایت کرد،

^۱ - الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، شعيب الأرنؤوط، قال اسناده قوى، باب ذكر الاباحه للمرء قتل الحيات و لعقارب، صفحه ۱۱۵

^۲ - صحيح ابن خزيمة، قال الدكتور محمد مصطفى الأعظمي، إسناده صحيح رجاله كلهم ثقات، وقد أخرجه مسلم، جزء الاول باب الرخصة لى تناول المصلى الشيء، صفحه ۴۴۸.

^۳ - سورة البقرة آيت ۲۵۵

^۴ - الالبانى، مُختَصَر صَحِيحُ الْإِمَامِ الْبُخَارِيِّ، باب اذا وكل رجلا فترك الوكيل شيا، جزء ۲، صفحه ۱۰۶، قال الالبانى هذا معلق، وقد وصله النسائي والإسماعيلي وأبو نعيم بسند صحيح.

منهم به او رحم کرده و رهایش نمودم، حضرت فرمود: او به تو دروغ گفت و به زودی برمیگردد، فهمیدم که او برمیگردد، در کمین او بودم که آمد و شروع به برداشتن از اموال کرد، او را گرفتم و گفتم: حتما ترا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می برم، او گفت: مرا رها کن که من محتاجم و عیالدار هستم دیگر برنمی گردم، منهم به او رحم کرده و رهایش نمودم، صبح که شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من گفت: اسیرت چه کرد، گفتم: یا رسول الله از حاجت شدید و عیالدار بودنش شکایت کرد، منهم به او رحم کرده و رهایش نمودم، حضرت فرمود: او به تو دروغ گفت و باز هم برمی گردد، برای بار سوم در کمین نشستم، آمد و از آن مال شروع به برداشتن کرد، او را گرفتم و گفتم: حتما ترا نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواهم برد، این بار سوم است که میگوئی برنمی گردم و برگشتی، گفت: مرا رها کن به تو کلماتی می آموزم که خدا ترا بدان فایده می دهد، گفتم: آن چیست؟ گفت: وقتی به رختخواب رفتی آیه الكرسي بخوان که تا صبح از جانب خدا نگهداری برای تست و شیطان به تو نزدیک نمی شود، منهم او را رها کردم، چون صبح شد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دیشب اسیرت چه کرد؟ گفتم یا رسول الله او کلماتی به من آموخت که خداوند بدان وسیله مرا فایده می رساند و لذا او را رها کردم، فرمود آن کلمات چه بود؟ گفتم: (جریان را شرح داد که ما دیگر تکرار نمی کنیم) پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او با آنکه بسیار دروغگو می باشد ولی در این مورد به تو راست گفت، آیا دانستی که در این سه شب با چه کسی صحبت داشتی؟ گفتم: نه، فرمود: آن شیطان بود.

سئل الشيخ - رحمه الله عن قوله تعالى ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾^۱ هل ذلك عام لا يراه أحد أم يراه بعض الناس دون بعض؟

فأجاب شيخ الإسلام أبو العباس أحمد بن تيمية - رحمه الله فقال: الحمد لله، في القرآن أنهم يرون الإنس من حيث لا يراه الإنس، وهذا حق يقتضي أنهم يرون الإنس في حال لا يراه الإنس فيها، وليس فيه أنهم لا يراه أحد من الإنس بحال؛ بل قد يراه الصالحون وغير الصالحين أيضا؛ لكن لا يرونهم في كل حال.^۲

ترجمه: شيخ الاسلام ابن تيميه رحمه الله تعالى در باره آيت كريمه ﴿إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ پرسیده شد: آیا اين آيت حكم اش عام هست هيچ کسی جن را دیده نمیتواند يا بعض مردم می بیند؟

شيخ رحمه الله در جواب گفت: الحمد لله، در قرآن آمده که آنها انسان ها را می بینند اما انسان ها آن ها را نمی بینند، اين حقيقت دارد که آنها انسان ها را در حالت می بینند که انسا ها آنها را دیده نمیتوانند، مگر اين سخن نيامده که آنها را هيچ کسی از انسان ها در هيچ حالت دیده نمی تواند، بلکه بعض اوقات مردمان صالح و غير صالح می بیند، مگر در همه حالات دیده نمی توانند.

در کتاب «اتباع السنن و الاخبار» آمده که شيخ بجیل گفت: یک مرد از جن با کنیزک ما علاقه مند شد بعدا خواستگاری کرد و گفت: نمیخواهم که در حرام واقع شوم، ماهم او کنیزک را در نکاح او دادیم، و گفت: باز برایمان ظاهر شد پرسیدم؟ شما کی هستید؟ گفت: امت مانند شما و ما هم مانند شما قبایل

^۱ - سورة الاعراف آیت ۲۷

^۲ - مجموع الفتاوى، باب سئل عن قوله تعالى "انه يراكم هو وقبيله"، جزء ۱۵، صفحه ۷.

داریم، پرسیدم؟ ایا در بین شما هم ازین فرقه ها وجود دارد؟ گفت: بلی در بین ما از همه فرقه ها است قدریه، شیعه و مرجئه، پرسان کردیم: خودت از کدام اش استی؟ گفت: از مرجئه هستم.

ابویوسف سراجی^۱ گفت: در مدینه یک زن از جن نزد یک مرد آمد و گفت: ما نزدیک شما جاگزین شدیم همراه ازدواج کن و همرايش عروسی کرد، باز چندی بعد آمد و گفت: وقت کوچ کردن ما هست مرا طلاق بده، او جن شبانه در صورت زن میامد.

قاضی حسام الدین رازی حنفی^۲ میگوید: پدرم بخاطر آوردن اهل خود بطرف شرق رفت پدرش میگوید: در مسیر راه بارش ما را مجبور ساخت تا در یک مغاره استراحت نمودیم، و ما یک جماعت نفر بودیم، در خواب احساس کردم که چیزی مرا بیدار میکند متوجه شدم یک زن با قامت متوسط که یک چشم دارد و آن هم به درازا پاره است، من ترسیدم، آن زن گفت: نترس من آمدم تا تو همراهی دخترم که بسیار حسین است نکاح کنی، از ترس زیاد که داشتم گفتم: خیر باشد، باز دیدم مردان بسوی من میاید که همگی همشکل همان زن بودند، خطبه را خواندن و نکاح تمام شد، باز رفتن و همان زن با دخترک زیبا که چشمش همانند مادرش برآمده بود آمد و این دخترک را نزد من ماند و رفت، ترسم زیاد شد و سنگ ریزه ها را بسوی اطرافیانم میزد تا بیدار شوند مگر نشد، باز بطرف دعا و تضرع متوجه شدم تا اینکه وقت حرکت کردن رسید، آن دخترک هیچ از من دور نمیشد تاسه روز گذشت، روز چهارم همان زن آمد و گفت: معلوم میشود که این دخترک را نپسندیدی و میخواهی جدا شوی گفتم: بلی، گفت: پس طلاقش بده، و من طلاقش دادم دیگر هیچ ندیدم^۳.

مطلب سوم: شکل گرفتن جن مانند مار و حکم قتل آن

كما روی ابن أبي مليكة^۴ (أن عائشة أم المؤمنين، رضي الله تعالى عنها، رأت في مغتسلها حية فقتلتها، فأُتيت في منامها، فقيل لها: إنك قتلت مسلما، فقالت: لو كان مسلما ما دخل على أمهات المؤمنين؟ فقيل: ما دخل عليك إلا و عليك ثيابك، فأصبحت فرجة، ففرقت في المساكين إثني عشر ألفا).^۵

ابن ابو مليکه میگوید: یک جن بر عایشه رضی الله عنها ظاهر شد، امر کرد تا کشته شود، در خواب دید که برایش گفته شد، تو بنده الله مسلمان را کشتی، عایشه رضی الله عنها گفت: اگر مسلمان میبود برزنان رسول الله ﷺ ظاهر نمیشد، گفته شد: بر تو ظاهر نمیشد تا اینکه لباس هایت را جمع میکردی، و فقط برای شنید قرآن میامد، وقت صبح شد امر کرد تا دوازده هزار درهم در بین مساکین تقسیم شد.

^۱ - این اسم را نیافتیم.

^۲ - موسی بن الحسن بن أحمد الحنفی شرف الدین ابن قاضی القضاة حسام الدین الرازی دمشقی الحنفی المتوفی (۷۷۶هـ)

^۳ - لفظ المرجان فی احکام الجان، صفحه ۳۵-۳۷.

^۴ - ابن أبي مليكة واسمه عبد الله بن عبيد الله بن عبد الله بن أبي مليكة.

^۵ - عمدة القاري شرح صحيح البخاري، اسناد صحیح، باب ما يقتل المحرم من الدواب، جزء ۱۰، صفحه ۱۸۵.

خبیب^۱ میگوید: عایشه رضی الله عنها مار را در خانه اش دید امر کرد تا کشته شود ، همان شب در خواب دید برایش گفته شد: او از جمله کسانی بود که قرآن را از رسول الله شنیده بود، عایشه رضی الله عنها کسی را به یمن فرستاد تا چهل غلام برایش خرید و همه را آزاد کرد.

عن ابی سعید عن رسول الله ﷺ: (ان بالمدينة نفرا من الجن قد اسلموا فاذا رايتم من هذه الهوام شيئا اذنوه ثلاثا فان بدالكم فاقتلوه)^۲.

ترجمه: در مدینه چند نفر از جن مسلمان شده وقتی ازین زهری ها چیزی را دیدید سه بار اخطار دهید اگر باز هم ظاهر شد بکشید.

عن ابی سعید قال: كان فتى منا حديث عهد بعرس فخرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم الى الخندق فكان ذلك الفتى يستأذن رسول الله صلى الله عليه وسلم بانصاف النهار فيرجع الى اهله، فاستاذنه يوما فقال له: خذ عليك سلاحك فاني اخشى عليك قريظه، فاخذ الرجل سلاحه ثم رجع فاذا امراته بين البابين قائمه فاهوى اليها بالرمح لكي يطعننها فاصابته غيره فقالت له: اكف عليك رمحك و ادخل البيت حتى تنتظر ما الذي اخرجني فدخل فاذا بحيه عظيمه منصوبه على الفراش فاهوى اليها بالرمح فانتظمها به ثم خرج فركزه في الدار فاضطربت عليه، فما ندري ايهما كان اسرع موتا الحيه ام الفتى^۳.

ابو سعید رضی الله عنه میگوید: یک جوان از جمله ما که جدیداً عروسی کرده بود همراه رسول الله صلی الله علیه و سلم بطرف خندق رفتیم او جوان در نصف روز از رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه میخواست تا به خانه برود، روزی از رسول الله صلی الله علیه و سلم اجازه خواست رسول الله صلی الله علیه و سلم برایش گفت: سلاحت را همراهت بردار میترسم بنی قریظه برایت آسیب برساند، آن مرد سلاح خود را برداشت و حرکت کرد ، دید که خانمش در دروازه ایستاده هست نیزه را پایین کرد تا خانمش را بزند، خانمش ناراحت شد و به شوهرش گفت: نیزه ات را نگهدار و در خانه داخل شو ببین چی چیزی مرا بیرون کشانده ، وقت داخل شد دید که مار بزرگ بر فرش خواب است، نیزه را کشید و مار را زد، باز برآمد و در حویلی نیزه خود را در زمین فروبرد و لرزه براندامش افتاد ، ندانستیم کدام آنها اول مرد مار یا جوان.

کشتن جن بدون حق جواز ندارد، مانند آنکه کشتن انسان بدون حق جواز ندارد و ظلم کردن حرام است، به هیچ کس جواز ندارد که بر کسی دیگری ظلم کند اگرچه کافر باشد، الله ﷻ میفرماید: ﴿وَلَا يَجْرِمُكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ وَلَا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾^۴،

ترجمه: و باعث نکند شمارا دشمنی قوم برآنکه انصاف نکنید عدل کنید عدل نزدیک تر است به تقوی.

و جن در صورت های مختلف متصور میشود، اگر در خانه مار را دیدید سه بار برایش اخطار داده شود، اگر رفت خوب و گر نه بعد از آن کشته شود، اگر مار حقیقی باشد پس درست کشتی، و اگر جن

۱ - خبیب بن عبد الله بن الزبیر رضی الله عنه.

۲- مسلم، باب قتل الحیات و غیرها ، جزء ۴، صفحه: ۱۷۵۷.

۳- الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، شعب الأرنؤوط، قال اسناد حسن ، باب بیان بان الجن تقتل اولاد آدم ، الجزء ۱۴، صفحه ۲۷.

۴- سوره المائده آیت ۸

باشد تقصیر از او هست که خود را برای انسان در صورت مار نشان می‌دهد تا که بترساند ، و ضرر دشمن به هر طریقه شود باید دفع شد اگر چه به قتل باشد، و اما قتلش بدون سبب جواز ندارد^۱.

جاء فی کتاب رد المختار علی الدر المختار: لَا يَجُوزُ قَتْلُ الْجَنِيِّ بِغَيْرِ حَقِّ كَالْإِنْسِيِّ. قَالَ الزَّيْلَعِيُّ قَالُوا: يَنْبَغِي أَنْ لَا تُقْتَلَ الْحَبَّةُ الْبَيْضَاءُ الَّتِي تَمْشِي مُسْتَوِيَةً؛ لِأَنَّهَا مِنَ الْجَانِّ،^۲ لِقَوْلِهِ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - (أَقْتُلُوا ذَا الطُّفَيْتَيْنِ وَالْأَبْتَرَ، وَإِيَّاكُمْ وَالْحَيَّةَ الْبَيْضَاءَ فَإِنَّهَا مِنَ الْجِنِّ)^۳.

ترجمه: قتل جن بدون حق مانند قتل انسان جواز ندارد، زیلعی میگوید: مار سفید که راست راه میرود باید کشته نشود، زیرا که از جمله جن میباشد، نظر به قول رسول الله ﷺ: (شما مار که دارای دو خط سفید در پشت خود دارد، و مار کوتاه را بکشید و از کشتن مار سفید خود داری کنید زیرا او از جمله جن میباشد).

« وَإِيَّاكُمْ وَالْحَيَّةَ الْبَيْضَاءَ فَإِنَّهَا مِنَ الْجِنِّ » این جمله را در کتب حدیث نیافتیم، البته معنای آن وارد شده که مفهوم این حمله را افاده میکند.^۴

عن نافع، أن ابن عمر رضي الله عنهما، كان يقتل الحيات كلها، حتى حدثه أبو لبابة البصري أن النبي ﷺ (نهى عن قتل جنان البيوت، فأمسك عنها).

(جنان) جمع جان وهي الحية البيضاء أو الرقيقة أو الصغيرة.^۵

الجان وهو الحية البيضاء.^۶

در تفسیر فتح القدیر چنین آمده: قَالَ الرَّجَّاجُ: صَارَتْ الْعَصَا تَتَحَرَّكُ كَمَا يَتَحَرَّكُ الْجَانُّ، وَهِيَ الْحَيَّةُ الْبَيْضَاءُ، وَإِنَّمَا شَبَّهَهَا بِالْجَانِّ فِي خَفَةِ حَرَكَتِهَا، وَجَمْعُ الْجَانِّ: جِنَانٌ، وَهِيَ الْحَيَّةُ الْخَفِيفَةُ الصَّغِيرَةُ الْجِسْمِ.^۷

ترجمه: زجاج میگوید: عصای موسی علیه السلام مانند مار در حرکت آمد، و او عبارت از مار سفید بود، بخاطر حرکت خفیف اشبه مار تشبیه کرده، و جمع جان جنان میباشد که بمعنای مار سبک دارای جسم خورد میباشد.

وَقَالَ الطَّحَاوِيُّ: لَا بَأْسَ بِقَتْلِ الْكَلِّ؛ لِأَنَّهُ - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ - «عَاهَدَ الْجِنَّ أَنْ لَا يَدْخُلُوا بُيُوتَ أُمَّتِهِمْ وَلَا يُظْهِرُوا أَنْفُسَهُمْ»، فَإِذَا خَالَفُوا فَقَدْ نَقَضُوا الْعَهْدَ فَلَا حُرْمَةَ لَهُمْ " وَالْأُولَى هُوَ الْإِنْدَارُ وَالْإِعْدَارُ،

۱- آکام المرجان فی احکام الجن، صفحه ۶۳ - ۶۴.

۲- رد المختار علی الدر المختار، فصل فی فیما یوجب القود و مالا یوجب، صفحه ۵۳۷، الجزء ۶.

۳- صحیح البخاری، باب قول الله تعالی و بث فیها من کل دابه، جزء ۴، صفحه ۱۲۷.

۴- مؤلف

۵- إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، باب ۱۲، الجزء ۶، صفحه ۲۷۱.

۶- فتح البیان فی مقاصد القرآن، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله الحسینی البخاری القنوجی (المتوفی: ۱۳۰۷هـ)، ، عني بطبعه وقدم له، وراجعہ: خادم العلم عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، عام النشر: ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲م، باب ۱۰، الجزء ۱۰، صفحه ۱۵.

۷- فتح القدیر، جزء ۴، صفحه ۱۴۷.

فَيَقَالُ لَهَا ارْجِعِي بِإِذْنِ اللَّهِ أَوْ خَلِّي طَرِيقَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ أَبَتْ قَتَلَهَا، وَالْإِنْذَارُ إِنَّمَا يَكُونُ خَارِجَ الصَّلَاةِ وَتَمَامُهُ هُنَاكَ^١.

امام طحاوی رحمه الله میگوید: کشتن تمام انواعشان کدام مشکل ندارد، زیرا رسول ﷺ از جن پیمان گرفته اینکه که در خانه های امت اش داخل نشوند و نه برایشان خود را ظاهر بسازند) اگر مخالفت کردند و عهد را شکستند پس حرمت قتل شان از بین میرود، بهتر این است که ترسانده شود و عذر خود برایش پیش کرده شود، و گفته شود بخاطر خداوند پس برود یا اینکه راه مسلمانان را باز نماید، اگر قبول نکرد باید کشته شود، اما ترساندن در خارج از نماز میباید.

المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه: فأما حكم الإباحة فمن مشايخنا من سوى بين قتل العقر والحية في حكم الإباحة وقال: كما يحل قتل العقر في الصلاة يحل قتل الحية الخبيثة هي أن تكون بيضاء تمشي مستوية، أو غير الخبيثة وهي إن تكون سوداء تمشي ملتوية في ذلك سواء وإليه مال الطحاوي في كتابه.

والأصل فيه قوله عليه السلام: (اقتلوا الأسودين الحية والعقر ولو كنتم في الصلاة)^٢، مطلقاً من غير فصل بين حية وحية، ومن مشايخنا من بين الحية والعقر فقال: يحل قتل العقر في الصلاة ولا يحل قتل الحية في الصلاة، الجني وغير الجني في ذلك على السواء؛ لأن قتل العقر يتأتى بعمل قليل بوضع النعل عليه وبغمره كما فعل رسول الله عليه السلام، فإنه روي عن رسول الله عليه السلام كان يصلي فارغة عقر بوضع نعله عليه وغمره حتى قتله، وقتل الحية لا يتأتى إلا بمعالجة وعمل كثير فلا يفعل ذلك من غير ضرورة ومن المشايخ من يقول: يحل قتل غير الجني ولا يحل الجني و «الأصل» فيه قوله عليه السلام: (إياكم والحية البيضاء فإنها من الجن)^٣، وهذا القائل هكذا يقول في غير حالة الصلاة أنه يحل قتل غير الجني ولا يحل قتل الجني إلا بعد الإنذار والإعذار وهو أن يقول لها: خلي طريق المسلمين، فإن أتى حينئذٍ يحل قتله، ومن يقول بحل قتل الجني وغير الجني في الصلاة كذلك يقول خارج الصلاة وهو الصحيح من المذهب، لقوله عليه السلام: (اقتلوا الأسودين)^٤، من غير فصل، ولأن رسول الله عليه السلام عاهد الجن أن لا يدخلوا بيوت أمته وإذا دخلوا لم يظهروا لهم وإذا فعلوا ذلك لا ذمة لهم، فالذي يظهر نفسه لأمة رسول الله عليه السلام فقد نقض العهد، فيستحق القتل لذلك، قالوا: وإنما يباح قتل الحية والعقر في الصلاة إذا مرّ بين يديه وخاف أن يؤذيه، فأما إذا كان لا يخاف الأذى يكره، وهكذا روي عن أبي حنيفة رحمه الله، ذكر الحسن بن زياد في كتاب الصلاة والمذكور ثمة عن أبي حنيفة وأكره قتل الحية والعقر في الصلاة إلا أن يخاف أن يؤذيه، فيحمل ما ذكر هنا على هذه الحالة^٥.

ترجمه: اما حكم اباحت این است که بعض از مشایخ کشتن کژدم و مار را در حکم اباحت همسان میدانند، و میگویند: چنانکه کشتن کژدم در اثنای نماز جواز دارد همچنان کشتن مار سفید که راست حرکت میکند، یا اینکه مار سیاه میباید و در راه کج می رود جواز دارد، و نظر طحاوی هم همین است. دلیلش قول رسول الله ﷺ است میفرماید: (شما دو سیاه را بکشید مار و کژدم را اگرچه در نماز بودید)^٦ این قول رسول خدا ﷺ مطلق است بدون تفريق بين مار و مار، و از جمله مشایخ بعض شان بين مار و

١- رد المحتار على الدر المختار، فصل في فيما يوجب القود و مالا يوجب، صفحه ٥٣٧، جزء ٦.

٢- سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بللي، باب العمل في الصلاة، جزء ١، صفحه ٢٤٢.

٣- مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ)، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م، باب مايجوز في الصلاة و ما لايجوز، جزء ٢، صفحه ٧٩٣.

این حیث را در کتب حدیث نیافتیم.

٤- سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بللي، باب العمل في الصلاة، جزء ٢، صفحه ٨٥.

٥- المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، الفصل السادس عشر في التغني و الاحسان، جزء ١، صفحه ٣٩٤.

٦- سنن أبي داود، اسناده صحيح، باب العمل في الصلاة، جزء ٢، صفحه ١٨٥.

کژدم فرق میکند، که کشتن کژدم در نماز جواز دارد بدون کشتن مار، جن و غیر جن یک حکم دارد، زیرا کشتن کژدم به عمل کم انجام میشود مانند ماندن کفش یا نیزه بر بالای او، مثلاً رسول الله ﷺ انجام داده، از رسول الله ﷺ روایت شده که (شمارا نهی میکنم از اینکه مار سفید را بکشید زیرا او از جمله جن است)

این گوینده در باره غیر از حالت نماز اشاره میکند، که کشتن غیر جن جواز دارد، اما کشتن جن جواز ندارد مگر بعد از ترساندن و معذرت خواستن و اینکه بگوید راه مسلمانان را باز کن، اگر دوباره آمد کشتن اش جواز دارد.

و کسانی که کشتن جن و غیر جن را در نماز جواز میدهد در خازج از نماز نیز جواز میدهد، و این قول مطابق مذهب میباشد، نظر به قول رسول الله ﷺ میفرماید: (هر دو سیاه (مار و کژدم) را بکشید) و این را بدون جدا کردن فرمود، همچنان رسول الله ﷺ از جن ها پیمان گرفته که در خانه های امت رسول الله ﷺ داخل نشوند و اگر داخل شدن خود را برایشان ظاهر نسازند و اگر این عمل را انجام دادند هیچ ذمه ندارند.

کسی که خود را به امت رسول الله ﷺ نشان میدهد به تحقیق عهد شکنی کرده، پس قابل قتل است، به همین لحاظ گفتن که کشتن مار و کژدم در نماز جواز دارد اگر از پیش رویش بگذرد و نماز گذار بترسد ازینکه برایش اذیت برساند، و اگر از اذیت اش نمیترسد کشتن اش مکروه است، این چنین از امام ابو حنیفه رحمه الله نقل شده، حسن بن زیاد در کتاب نماز نقل کرده از امام صاحب که کشتن کژدم و مار را در نماز مکروه میداند مگر اینکه از اذیتش بترسد.

مبحث سوم : سحر

رابطه جن با سحر، بسیار قوی است، جن و شیاطین در واقع عامل اساسی در سحر به شمار میروند، بعضی از مردم وجود جن را قبول ندارند و بر همین اساس، سحر را نیز انکار می کنند، از این جهت بنده دلائلی را بر وجود جن به اختصار بیان خواهم کرد.

مطلب اول : تعریف سحر در لغت و در اصطلاح

سحر در لغت:

از هری رحمه الله^۱ میگوید: سحر نوعی تقرب به شیطان و کمک گرفتن از اوست.

همچنین میگوید: سحر، در واقع انتقال چیزی از حقیقت اصلی آن به چیزی دیگر است، گویا وقتی ساحر باطل را در صورت حق میبیند، پس آن چیز را از صورتش سحر میکند یعنی تبدیل کرد^۲.

عرب ها به این دلیل سحر را سحر نامیدند که صحت و سلامتی را به بیماری تبدیل میکند^۳.

۱ - محمد بن احمد بن الأزهري الهروي، أبو منصور (المتوفى: ۳۷۰هـ).

۲ - لسان العرب، باب فصل السنين المهملة، الجزء ۴، صفحه ۳۴۸.

۳ - لسان العرب، فصل السنين المهملة، الجزء ۴، صفحه ۳۸۴.

ابن فارس^۱ میگوید: سحر یعنی نمودار ساختن باطل بصورت حق^۲.

در معجم وسط میاید: سحر به چیزی گفته میشود که مأخذ آن دقیق و لطیف باشد^۳.

در محیط آمده: سحر یعنی جلوه دادن چیزی به زیباترین شکل ممکن جهت فریب دادن مردم^۴.

سحر در اصطلاح شرع:

فخرالدین رازی رحمه الله میگوید: سحر در اصطلاح شرع: به کاری گفته میشود که سبب مخفی باشد، و به صورت غیر حقیقی خود جهت فریب دادن مردم در آورده شود^۵.

ابن قدامة مقدسی رحمه الله میگوید: سحر، زدن گره یا سخنی است که گفته یا نوشته میشود یا کاری است که در بدن مسحور یا قلب یا عقلش بدون اقدام و خواسته او اثر میگذارد، و سحر دارای حقیقت است، نوعی از سحر شخص را به قتل میرساند، ویا مریض میکند، و برخی از آن سبب ضعف قوای جنسی میگردد و قسمتی از آن میان شخص و همسرش جدایی می‌اندازد، و همچنین بخشی از آن ایجاد محبت مینماید^۶.

ابن قیم رحمه الله میگوید: سحر از تأثیرات ارواح خبیثه شکل میگیرد و روند قوا را مختل میسازد^۷.

تعریف سحر

سحر، در واقع توافقی است میان ساحر و شیطان بر اینکه ساحر بعضی از امور حرام و شرک آمیز را انجام دهد تا در مقابل، شیطان او را مساعدت نماید و به خواسته‌هایش تن دهد.

دلایل وجود سحر

اولاً: دلالتی از قرآن کریم

۱- ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ ۖ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٌ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ ۖ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هُرُوتَ وَمُرُوتَ ۚ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ۖ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ۚ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ

۱ - أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، أبو الحسين (المتوفى: ۳۹۵هـ)

۲ - المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ۷۷۰هـ)، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، عدد الأجزاء: ۲ (في مجلد واحد وترقيم مسلسل واحد)، باب س ح ر، جزء ۱، صفحة ۲۶۷.

۳ - المعجم الوسيط، المؤلف: مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، جزء ۱، صفحة ۴۱۹، باب السين، الناشر: دار الدعوة.

۴ - المحكم والمحيط الأعظم، المؤلف: أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيدة المرسي [ت: ۴۵۸هـ]، جزء ۳، صفحة ۱۸۶، باب مقلوبه (س ح ر)، المحقق: عبد الحميد هنداوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، عدد الأجزاء: ۱۱ (۱۰ مجلد للفهارس).

۵ - المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، باب س ح ر، جزء ۱، صفحة ۲۶۷.

۶ - المغني لابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰هـ)، مكتبة القاهرة، بدون طبعة، عدد الأجزاء: ۱۰، تاريخ النشر: ۱۳۸۸هـ - ۱۹۶۸م، فصل السحر، الجزء ۹، صفحة ۲۸.

۷ - زاد المعاد في هدي خير العباد، لمجد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ۷۵۱هـ)، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت، جزء ۴، فصل في علاج السحر، صفحة ۱۱۷.

وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^١

ترجمه: «و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیطان صفتان درباره سلطنت سلیمان میخواندند باور داشتند و از آن پیروی نمودند (و سلیمان را جادو گر میپنداشتند) و حال آنکه سلیمان هرگز کفر نورزیده است، و بلکه شیاطین صفتان کفر ورزیده‌اند، به مردم جادو و آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند، و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند مگر اینکه می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم، کافر نشوید، (مردم سوء استفاده کرده و) از ایشان چیزهایی آموختند که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند، و حال آنکه جادو گران خود نمیتوانند به کسی زیان برسانند مگر اینکه اجازه و خواست خدا باشد، و آن قسمت‌هایی را فرا میگرفتند که برای شان زیان داشت و سودی بحالشان نداشت، و بخوبی میدانستند که هر کس خریدار اینگونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نیز نخواهد داشت و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته‌اند، اگر میدانستند».

۲- ﴿قَالَ مُوسَىٰ أُنْقُلُونِ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحَّرُ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّحَرُونَ﴾^٢.

ترجمه: گفت موسی ایا میگویید مرسخن درست را چون بیامد بشما آیا سحر است این و رستگار نمی شود ساحران .

۳- ﴿فَلَمَّا آتَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ﴾^٣ وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ^٤

ترجمه: پس چون افکندند گفت موسی آنچه آورده اید آنرا سحر است هر آینه خدا زود باطل گرداند آنرا هر آینه خدا بصلاح نیارد کار تباہکاران را.

۴- ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةُ مُوسَىٰ﴾^٥ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿وَأَلْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ﴾^٦

ترجمه: «در این هنگام موسی در درون خود احساس اندکی هراس کرد، گفتیم: مترس حتماً تو بر تری و چیزی را که در دست راست داری بیفکن تا همه ساخته‌های آن‌ها را بسرعت ببلعد، چرا کارهائیکه کرده‌اند، نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر کجا برود پیروز نمی‌شود».

۵- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلَقَّفُ مَا يَأْكُونَ﴾^٧ ﴿فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^٨ ﴿فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صُغَرَيْن﴾^٩ ﴿وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُدُجَيْن﴾^{١٠} ﴿قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{١١} ﴿رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ﴾^{١٢}

ترجمه: و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفکن عصای خود را پس ناگهان آن عصا فرو میبرد آنچه را بدروغ اظهار میکردند پس ظاهر شد حق و باطل شد آنچه ایشان میکردند پس مغلوب کرده شدند آنجا و گشتند خوار و افکنده شدند ساحران سجده کنان .

۱- سوره البقره آیت ۱۰۲

۲- سوره یونس آیت ۷۷

۳- سوره یونس آیت ۸۱-۸۲

۴- سوره طه آیت ۶۷ - ۶۹

۵- سوره الاعراف آیت ۱۱۷-۱۲۲

۶- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ○ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ○ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ○ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ○ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ○^۱

ترجمه: بگو پناه میگیرم به رب صبح از شر آنچه آفریده است و از شر تاریکی چون شب داخل گردد و از شر زنان دمنده در گره ها و از شر حاسد که زخم چشم زند (چون حسد ورزند).
 قرطبی گفته است: ○ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ○ یعنی همان زنان ساحری، که در گره دم میکنند و اگر بخواهند کسی را مسحور کنند، در نخ گره میزنند و آن را دم میکنند.^۲
 حافظ ابن کثیر و مجاهد و عکرمه و حسن و قتاده و ضحاک رحمهم الله گفته اند: ○ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ○ یعنی ساحر.^۳
 ابن جریر طبری رحمه الله میگوید: منظور آیه از شر ساحرانی است که در گره نخها میدمند و قاسمی و دیگر اهل تفسیر نیز همین را گفته اند.^۴
 و آیات کلام الله در مورد سحر و ساحران نزد کسانی که کمترین آشنایی با دین اسلام را دارند زیاد و مشهور می باشند.

ثانیاً: دلالتی از سنت

۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: «سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ كَانَ يَفْعَلُ الشَّيْءَ وَمَا فَعَلَهُ حَتَّى إِذَا كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ أَوْ ذَاتَ لَيْلَةٍ وَهُوَ عِنْدِي لَكِنَّهُ دَعَا وَدَعَا ثُمَّ قَالَ: (يَا عَائِشَةُ! أَشَعَرْتُ أَنْ اللَّهَ أَفْتَانِي فِيمَا اسْتَفْتَيْتُهُ فِيهِ، أَتَانِي رَجُلَانِ فَقَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالْآخَرُ عِنْدَ رِجْلِي فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: مَا وَجَعَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: مَطْبُوبٌ، قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ، قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مُشْطٍ وَمُشَاطَةٍ وَجَفَّ طَلْعُ نَخْلَةٍ ذَكَرَ، قَالَ: وَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَنَرِ ذُرْوَانَ) فَأَتَانَاهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ فَجَاءَ فَقَالَ: (يَا عَائِشَةُ! كَأَنَّ مَاءَهَا نُفَاعَةٌ الْحَنَاءِ أَوْ كَأَنَّ رُغُوسَ نَخْلِهَا رُغُوسُ الشَّيَاطِينِ) قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا اسْتَحَرَجْتَهُ قَالَ: (قَدْ عَاقَبَنِي اللَّهُ فَكَّرْتُ أَنْ أَثُورَ عَلَى النَّاسِ فِيهِ شَرًّا) فَأَمَرَ بِهَا فِدْفِنْتُ».

ترجمه: از عائشه رضی الله عنها روایت است «که مردی به نام لبید بن اعصم، رسول الله صلی الله علیه وسلم را سحر کرد، طوری که آنحضرت ﷺ فکر میکرد کاری را انجام داده در حالی که انجام نداده بود، تا اینکه روزی و یا شبیکه نزد من بود دعا کرد و دعا کرد، سپس فرمود: ای عائشه! احساس کردی که الله تعالی دعایم را اجابت کرد، هم اکنون دو فرشته نزد من یکی نزد سرم، و دیگری نزد پاهایم نشست، سپس یکی به دیگری گفت: بیماری این مرد چیست؟ گفت: سحر شده است، دیگری گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم گفت: در چه چیز؟ گفت: در شانه و موهایی که از شانه افتاده و در پوست شکوفه درخت خرما قرار داده است، گفت: در کجا است؟ گفت در چاه ذروان، پس رسول الله ﷺ با گروهی از اصحابش به آنجا رفت، و وقتی بر گشت فرمود: ای عائشه آب آن چاه گویا آب حنا بود، و گویا سرهای نخل هایش مانند سرهای شیاطین بود، گفتم: ای رسول الله ﷺ چرا آن را بیرون نیاوردی فرمود: خداوند، مرا شفا داد و دوست نداشتم بخاطر آن در میان مردم شری برپا کنم، آنگاه رسول الله ﷺ دستور داد که چاه را بار دهند».

۱- سوره الفلق آیت ۱-۵

۲- تفسیر القرطبی، جزء ۲۰، صفحه ۲۵۷.

۳- تفسیر القرآن العظيم، الجزء ۸، صفحه ۶۰۴.

۴- جامع البیان فی تأویل القرآن، جزء ۲۴، صفحه ۷۰۴.

۵- صحیح البخاری، الجزء ۷، باب السحر، صفحه ۱۳۶.

معنی حدیث مزبور:

یهود که لعنت خدا بر آنها باد با لبید بن اعصم که از همه یهودیان در فن سحر و جادو بیشتر وارد بود توافق نمودند که پیامبر صل الله علیه وسلم را در مقابل سه دینار سحر نمایند، او نیز چند تار مو از موهای رسول الله ﷺ را از طریق دختر کوچکی که به خانه رسول الله ﷺ میرفت بدست آورد و با آنها آنحضرت ﷺ را سحر کرد، و داخل چاه ذروان قرار داد.

و از مجموعه طرق حدیث چنین نتیجه میگیریم که این نوع سحر از سحرهای بود که مرد را از نزدیک شدن به همسرش میبست، چنانکه رسول الله ﷺ گمان میکرد که می تواند با یکی از همسرانش نزدیکی کند، اما عملاً قادر به چنین کاری نبود، ولی خوشبختانه این سحر در عقل و رفتار و کردار ایشان اثری نکرد.

در مورد اینکه این سحر چقدر طول کشید اختلاف نظر وجود دارد، بعضیها گفته اند: تا چهل روز و بعضیها گفته اند: کمتر از آن، که خدا از همه بهتر میداند، آنگاه رسول الله ﷺ به خدامتوسل شد، و دعا کرد تا اینکه الله تعالی اجابت نمود، و آن دو فرشته را فرستاد تا به آن آنحضرت ﷺ اطلاع بدهند که مسحور شده است، و مواد سحر در شکوفه درخت خرما و داخل چاه ذروان زیر صخره ای قرار دارد.

و از مجموعه روایات به این نتیجه میرسیم که یهود خطرناکترین انواع سحر را در حق پیامبر صل الله علیه وسلم انجام دادند و هدف پلید شان به قتل رساندن آنحضرت ﷺ بود، ولی خداوند پیامبرش را از توطئه آنان حفاظت نمود، و آن را به خفیفترین و کمترین نوع سحر که همان عدم توانایی جنسی است کاهش داد.

شبهه

مارزی/ گفته است: حدیث مزبور را گروهی انکار کرده اند زیرا به گمان آنان به مقام نبوت توهین میشود و در آن شک ایجاد می کند، بدین صورت ممکن است در دوران سحر، آنحضرت ﷺ گمان میکرد که جبرئیل نزد وی آمده و وحی نازل کرده، در حالی که چنین نبوده است و یا برعکس.

پاسخ

مارزی/ میگوید: آنچه آنان میگوید و دلیل می آورند قطعاً باطل است، زیرا دلیل رسالت وی که قرآن است، بر صداقت ایشان در مورد آنچه از جانب الله تعالی تبلیغ میکند گواهی داده است، بنا براین آنچه خلاف این بگوید، باطل و بی اساس است.

ابوالجکونی یوسفی/ میگوید: اما وقوع بیماری بسبب سحر برای پیامبر ﷺ هیچ خللی در منصب والای نبوت وارد نمیکند، زیرا هر نوع بیماری که عیبی تلقی نشود، دامن گیر انبیاء نیز می شود و موجب افزایش درجاتشان در آخرت خواهد بود.

یوسفی میگوید: من از سخن کسانی که فکر میکنند تأثیر سحر بر آنحضرت ﷺ و بیمار شدن ایشان به وسیله آن، خلل و عیبی در مقام نبوت محسوب میشود، سخت در شگفتم، زیرا در قرآن بصراحت در

قصه موسی و ساحران فرعون آمده است که موسی (بر اثر سحر ساحران) فکر میکرد که عصاهایشان میدود چنانکه الله تعالی میفرماید: ﴿فُلْنَا لَا تَخَفُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ۝ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ۝ فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا ءَامَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ ۝﴾^۱

ترجمه: گفتیم مترس (هرآینه) تویی غالب، و بیفکن آنچه در دست راست توست تا فرو برد چیزی را که ساخته اند هرآینه هرچه ساخته اند فریب جادوگر است و کامیاب نمیشود جادوگر هر جا که باشد، پس افتادند (انداخته شدند) جادوگران سجده کنان گفتند ایمان آوردیم به رب هارون و موسی .

و هیچ کسی از اهل علم و اندیشمندان اسلامی نگفته اند: که خیال کردن موسی علیه السلام سحر ساحران را که عصاهای کوچک را تبدیل به مار کردند که میدویدند، عیبی به مقام شامخ رسالت ایشان وارد ساخته است، بلکه چنین اتفاقاتی برای انبیاء علیهم السلام باعث قوت ایمانشان می شود.

چون سرانجام خدا، آنها را به وسیله معجزات، بر ساحران و کافران پیروز میگرداند و عاقبت از آن پرهیزگاران است.

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: (اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسِّحْرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الزَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلَاتِ)^۲.

ترجمه: ابوهریره میگوید: رسول الله ﷺ فرمود: «از هفت گناه هلاک کننده پرهیز کنید پرسیدند: ای رسول الله ﷺ آنها کدامند؟ فرمود: شرک نمودن به الله، قتل نفس مگر بحق، ربا خواری، خوردن مال یتیم، پشت کردن به دشمن در میدان جهاد، و اتهام زنان مؤمن و پاکدامن به زنا».

محل استدلال:

رسول الله ﷺ ما را به اجتناب و دوری از سحر دستور داد، و آن را از جمله گناهان کبیره و هلاک کننده دانسته و این خود بیانگر اینست که سحر حقیقت دارد و خرافات نیست.

۱- عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (مَنْ اقْتَبَسَ عِلْمًا مِنَ النُّجُومِ اقْتَبَسَ شُعْبَةً مِنَ السِّحْرِ زَادَ مَا زَادَ)^۳

ترجمه: «هر که علمی از نجوم را فرا گیرد شعبه‌ای از سحر را فرا گرفته است، هر چه بیشتر علم نجوم را فرا گیرد، سحر بیشتری یاد گرفته است».

۱- سوره طه آیت ۶۷-۷۰

۲- صحیح البخاری، باب قول الله تعالی: {إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالِ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا، إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ سَعِيرًا}، الجزء ۴، صفحه ۱۰

۳- سنن أبي داود، قال اسناده صحيح، باب النظر في النجوم، جزء ۶، صفحه ۵۱.

محل استدلال:

رسول الله ﷺ یکی از راه‌هایی را که منجر به تعلیم سحر میشود در حدیث فوق، بیان فرمودند تا مسلمانان از آن پرهیز نمایند، پس معلوم شد که سحر علمی دارد و فرا گرفته میشود.

چنانکه این آیه سوره بقره نیز بر همین مطلب دلالت میکند: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾^۱.

«ولی آن‌ها از آن دو مطالبی می‌آموختند که بتوانند به وسیله‌ی آن، میان مرد و همسرش جدایی بیندازند». خداوند، در آیه سحر را بعنوان علمی معرفی می‌کند که قوانین و اصول خاص خود را دارد، و قرآن و سنت فرا گرفتن علم سحر را نا جایز و مذموم دانسته‌اند.

۲- و عن عمران بن حصین قال: قال رسول الله ﷺ: (لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَيَّرَ أَوْ تُطَيِّرَ لَهُ، أَوْ تَكْهَنَ أَوْ تُكْهَنَ بِهِ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحِرَ لَهُ، وَ مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ)^۲.

ترجمه: «عمران بن حصین میگوید: رسول الله ﷺ فرمود: از ما نیست کسی که فال بگیرد، یا برایش فال گرفته شود، یا غیبگوئی بکند یا برایش غیبگوئی گفته شود، جادو کند یا به نفعش جادو کرده شود، و افزود: هر کسی نزد کاهنی برود و سخنانش را تصدیق نماید، به آنچه که بر محمد ﷺ نازل شده است کفر ورزیده است».

«تطیّر» (فال و شگون): در زمان جاهلیت وقتی عربها میخواستند به مسافرت بروند، پرنده‌ای را آزاد میکردند اگر جانب راست پرواز میکرد به سفر میرفتند، و اگر به طرف چپ پرواز میکرد فال بد میگرفتند و به سفر نمیرفتند.

«تکهن»: ادعای دانستن امور غیب.

«تکهن له»: یعنی به نزد کاهنی برود تا او از او در مورد آینده خود سؤال بکند.

محل استدلال:

ملاحظه کردید که رسول الله ﷺ از مراجعه به ساحر نهی فرمود، و قطعاً پیامبر ﷺ از چیزی نهی میکند که حقیقت داشته باشد.

۲- عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: (لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ وَلَا قَاطِعٌ رَجِمَ)^۳.

ترجمه: از ابو موسی اشعری روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «شراب خوار و کسی که به سحر معتقد باشد و قطع کننده پیوند خویشاوندی به بهشت راه نمی‌یابند».

مفهوم حدیث:

سه کس به بهشت راه نمی‌یابد مگر بعد از اینکه در دوزخ به سزای اعمال خویش برسند:

۱- سوره البقره آیت ۱۰۲.

۲- سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط - مَحَمَّدُ كَامِلُ قَرَه بَلَلِي، باب النظر في النجوم، جزء ۶، صفحه ۵۰.

۳- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مغيرة، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ۳۵۴هـ)، باب ذكر الاخبار عن نفى دخول الجنة للمؤمن، قال اسناده ضعيف، المحقق: شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، جزء ۱۳، صفحه ۵۰۷.

- ۱- مدمن خمر: یعنی کسی که معتاد به نوشیدن شراب باشد.
- ۲- مؤمن بسحر: کسی که معتقد به سحر و جادوگری باشد (و بدان روی آورد).
- ۳- قاطع رحم: کسی که صلّه رحم و پیوند خویشاوندی را قطع نماید.

محل استدلال:

استدلال از حدیث فوق این است که رسول الله ﷺ از اعتقاد داشتن به اینکه سحر، ذاتاً اثر میگذارد نهی فرمود، از این رو برمسلمان لازم است که اعتقاد به این داشته باشد که سحر و هر چیز دیگر فقط به اراده و خواست الله تعالی اثر میگذارد چنانچه میفرماید: ﴿وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ «یعنی آنان نمیتواند به کسی ضرر برساند مگر به حکم و فیصله الله».^۱

۳- قال ابن مسعود رضی الله عنه: «مَنْ أَتَى عَرَافاً أَوْ سَاحِراً أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ».^۲

ترجمه: از ابن مسعود روایت شده که فرمود: «هر کس نزد قیافه شناس یا ساحر و کاهن برود و سخنانش را تصدیق نماید، در حقیقت به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده کافر گردیده است».

سوم: اقوال علماء

۱- **خطابی/ میگوید:** بعضی از اهل هوا و هوس سحر را انکار کرده، و حقیقت آن را باطل دانسته‌اند، در حالی که بسیاری از عربها و اهل فارس و هند و بعضی از رومیان بر اثبات وجود سحر اتفاق نظر دارند، و اینان از تمام اهل زمین از نظر علم و دانش مقدم میباشند، و خداوند نیز میفرماید: ﴿يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ و ما را به پناه خواستن از شرّ آن امر کرده و فرموده است: ﴿وَمَنْ شَرَّ النَّفْتِ فِي الْعُقَدِ﴾ و همچنین در مورد سحر، از رسول الله ﷺ احادیثی روایت شده است که غیر قابل انکار میباشد، و علمای فقه نیز در مورد عقوبت و سزای ساحر نظریات خود را ارائه داده‌اند، پس چگونه چیزی که اصل و حقیقتی نداشته باشد به این درجه شهرت میرسد؟ بنابراین نفی سحر و انکار حقیقت آن جهل و نادانی‌ای بیش نیست.

۲- **قرطبی/ میگوید:** اهل سنت بر این عقیده‌اند که سحر وجود داشته و دارای حقیقت میباشد، و بجز عموم معتزله و أبو إسحاق إسترابادی از اصحاب شافعی که عقیده دارند بر اینکه، سحر حقیقت ندارد و میگوید: سحر نوعی خیال پردازی و توهم است که انسان چیزی را در غیر صورت اصلیش میبیند، آنها میگویند: در داستان موسی علیه السلام و ساحران فرعون آمده است که «یخیل الیه» یعنی در خیال او چنین بود که آنها حرکت میکنند، و همچنین الله تعالی فرموده است: ﴿سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ﴾^۳

«یعنی مردم را چشم بند کردند»، از این رو معلوم میشود که سحر در واقع، حقیقت چیزی را تغییر نمیدهد بلکه در انظار مردم چنین معلوم میشود.

قرطبی میگوید: این استدلال بیجائی است زیرا ما نیز انکار نمی‌کنیم که تخیل و غیره از اقسام سحر میباشد ولی موارد زیادی هم عقلاً و هم نقلاً ثابت شده که سحر در اشیاء حقیقتاً تأثیر گذاشته

۱- سوره البقره آیت ۱۰۲

۲- سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط - محمد كامل قره بللي، باب النظر في النجوم، جزء ۶، صفحه ۵۰.

۳- سوره الاعراف آیت ۱۱۶

است، از جمله در آیه قرآن آمده که سحر را تعلیم میدادند، پس اگر حقیقت نمیداشت، چگونه قابل تعلیم بود.

همچنین در داستان ساحران فرعون آمده است که: ﴿وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَزِيمٍ﴾^۱

یعنی: «با جادویی بزرگ آمدند»، همچنین به اتفاق مفسرین سبب نزول سوره «فلق» بخاطر سحری بود که لبید بن اعصم برای رسول الله ﷺ کرده بود، چنانکه در بخاری و مسلم و کتب دیگر حدیث آمده است که عایشه رضی الله عنها میگوید: «فردی از یهود به نام زریق که او را لبید بن اعصم صدا میکردند، پیامبر ﷺ را سحر کرد».^۲

در این حدیث آمده است که رسول الله ﷺ بعد از اینکه سحرش باطل شد فرمود: الله تعالی مرا شفا داد. بدیهی است که شفاء با دفع علت و زوال بیماری حاصل می‌شود، پس روشن شد که تأثیر سحر فقط تخیلی و وهمی نیست بلکه حقیقتاً نیز تأثیراتی بر جا میگذارد، و در این مورد اخباری قطعی از جانب خدا و رسولش وجود دارد.

اندیشمندان و علمای اسلام که اجماع امت به وسیله آنها صورت میگیرد بر همین عقیده هستند که سحر دارای حقیقت است، و در مقابل این اجماع سخن معتزله و دیگران ارزشی ندارد.

قرطبی میگوید: سحر از زمانهای قبل در میان مردم بوده و مردم در مورد آن صحبت‌هایی کرده‌اند، و ما روایتی را نداریم که در زمان صحابه و تابعین کسی اصل سحر را انکار کرده باشد.^۳

۳- **مارزی/ میگوید:** سحر امری ثابت و مانند سائر اشیاء دارای حقیقت میباشد و در مسحور اثر می‌گذارد، بر خلاف گمان کسی که فکر میکند چیزی که بو سیله سحر اتفاق می‌افتد خیالاتی، باطل و بدور از حقیقت است، و این گمانی باطل است، بدلیل اینکه الله تعالی در مورد سحر در قرآن سخن گفته است، و اینکه آن را فرا میگیرند و از اعمال کفر آمیز است، و در میان زن و شوهر جدایی می‌افکند.

همچنین در مورد سحری که در حق پیامبر ﷺ آمده است که چیزهائی دفن شده بود، که همه در مورد اموری صدق پیدا میکند که حقیقتی داشته باشند، و از نظر عقلی نیز بعید به نظر نمیرسد که خدا عملی خارق العاده بیافریند و فعل و انفعالاتی صورت گیرد که فقط گروهی از مردم (ساحران) بتوانند از آن استفاده کنند.

هر کس به ابزارهای کشنده و سمهای مهلک و داروهای بیماری زا، و همچنین داروهای شفا بخش تامل کند در خواهد یافت که عقلاً ممکن است ساحر نیز دارای علم و سخن کشنده و یا تفرقه‌اندازی باشد.^۴

۱ - سوره الاعراف آیت ۱۱۶

۲ - صحیح البخاری، باب قول الله تعالی ان الله یامر بالعدل، الجزء ۸، صفحه ۱۶.

۳ - تفسیر القرطبی، جزء ۲، صفحه ۱۶.

۴ - تفسیر القرطبی، جزء ۲، صفحه ۴۶.

- ۴- نووی / میگوید: قول راجح همین است که سحر را حقیقتی است، و جمهور علماء نیز همین را میگویند، و کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ نیز بر همین عقیده دلالت دارند.^۲
- ۵- ابن قدامة / میگوید: سحر دارای حقیقت است بخشی از آن شخص مسحور را میکشد بخشی مریض میکند و نوعی مرد را از نزدیکی با همسرش باز میدارد و قسمتی دیگر میان زن و شوهر جدائی می‌افکند.
- می‌گوید: این بخش از سحر که از مرد قدرت همبستری را میگیرد خیلی رایج و شناخته شده و به حد توانر رسیده است که کسی آن را انکار نمیکند، و ازین قبیل از اخبار ساحران بحدی زیاد است که همه آنها را دروغ پنداشتن کار دشواری است.^۴
- ۶- ابو محمد مقدسی / در (الكافي) میگوید: سحر عبارت است از تعویذ و گره‌هایی و دم‌هایی که در قلب و جسم اثر میگذارد و در نتیجه یا شخص را میکشد و یا بیمار میکند و یا میان زن و شوهر جدائی می‌افکند، خداوند، میفرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ﴾^۱، و همچنین میفرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ اللَّفْقَتِ فِي الْعُقَدِ﴾^۷، یعنی: «از شر ساحرانی که گره میزنند در سحرشان و در گره‌ها دم می‌کنند»، و اگر سحر دارای حقیقت نبود، خدا به پناه خواستن از آن دستور نمیداد.^۸
- ۷- علامه ابن قیم / در بدائع الفوائد میگوید: این قول خدا که میفرماید: ﴿وَمِنْ شَرِّ اللَّفْقَتِ فِي الْعُقَدِ﴾. و حدیث عائشه رضی الله عنها که قبلاً گذشت، به تأثیر سحر و حقیقت آن دلالت دارند.^{۱۰}
- ۸- أبوالعز الحنفی / میگوید: علماء در مورد حقیقت سحر و انواع آن، با هم اختلاف نظر دارند، و اکثر بر این باورند که سحر در مرگ مسحور و بیمار نمودنش، بدون اینکه ظاهراً چیزی به او اصابت بکند مؤثرتر است.^{۱۱}

تنبیه:

گاهی شخص ساحر نیست بلکه اصلاً سحر را نمی‌شناسد، اما عامل به شریعت نیست، و چه بسا کارهای گناه که سبب نابودی انسان میشود انجام میدهد با وجود آن به دست او کارهای خارق العاده انجام میشود، و گاهی هم از اهل بدعت و قبر پرستان چنین اعمالی سر میزنند.

۱ - أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)

۲- المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، المؤلف: أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (المتوفى: ٦٧٦هـ)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٣٩٢، باب السحر، جزء ١٤، صفحة ١٧٦.

۳ - أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ)

۴- الصارم البتارفي التصدى للسحرة الاشرار، صفحہ ١٣ الى ٢٢.

۵ - ابن قدامة

۶- سورة البقره آيت ١٠٢

۷- سورة الفلق آيت ٤

۸- الكافي في فقه الإمام أحمد، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ)، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤١٤ هـ - ١٩٩٤ م، باب الحكم في الساحر، جزء ٤، صفحة ٦٤.

۹ - محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)

۱۰ - فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، المؤلف: عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي (المتوفى: ١٢٨٥هـ)، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: مطبعة السنة المحمدية، القاهرة، مصر، الطبعة: السابعة، ١٣٧٧هـ/١٩٥٧م، باب ماجاء في السحر، صفحة ١.

۱۱- الصارم البتارفي التصدى للسحرة الاشرار، صفحہ ١٣ الى ٢٢.

باید گفت: که شیطان برای فریب دادن مردم و تأیید بدعت آن شخص، چنین کرده است.

مطلب دوم : حکم سحر و ساحر در شریعت

۱- ساحر یا جادوگر که از شیطان سحر میآموزد یا از شیطان کمک می جوید، این سحر را میآموزد یا اینکه میآموزاند، اینکه به آن عمل کند یا نکند، و این امر را میداند که سحر بدون کفر تأثیر ندارد، و آشکارا است که چیزی را که شیطان میخواند و میگوید تابع شدن به آن و عمل کردن به آن در عوض اینکه به گفته الله و رسولش عمل کند خود کفر بزرگ و از جمله عبادت طاغوت که اصل کفر میباشد است^۱.

۲- و در آیت به صراحت به کفر ساحر اشاره شده الله ﷻ میفرماید: ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾^۲ ترجمه: و نمی آموختند هیچیک را تا آنکه میگفتند جز این نیست که ما آزمایش ایم (پس) کافر مشو.

۳- در کتاب رد المحتار علی الدر المختار آمده که: اگر برای دفع ضرر از مسلمانان بوده باشد تعلیم سحر جواز دارد، در شرح کتاب الزعفرانی چنین ذکر گردیده: در نزد ما وجود سحر تصور و اثرش حق است، بر ذخیره الناظر آمده است که: بخاطر رد کردن ساحر اهل جنگ یاد گرفتن اش فرض است، اگر اینکه بین زن و شوهر تفرقه ایجاد کند حرام میباشد، و اگر بین زن و شوهر موافقت ایجاد کند جواز دارد.^۳

۴- در کتاب الفتح آمده: بدون خلاف بین اهل علم سحر حرام میباشد، و اعتقاد بر حلال بودنش کفر است.

نزد ما و امام مالک و امام احمد رحمهم الله : ساحر بریاد دادن و انجام سحر کافر میگردد اگر بر حرمتش معتقد باشد یا نباشد، و در حدیث مرفوع است میفرماید: (حد الساحر ضربه بالسيف)^۴

ترجمه: حد ساحر زدن گردنش با شمشیر میباشد یعنی باید کشته شود.

و در نزد امام شافعی رحمه الله : ساحر نه کشته میشود و نه کافر میشود مگر اینکه بر حلال بودنش معتقد باشد.

امام ابوحنیفه رحمه الله میفرماید: ساحر کشته میشود اگر فهمیده شد که او ساحر است خونس هدر بوده و از او خواسته نمیشود تا توبه کند، و این سخن او قبول نمیشود که سحر را ترک میکند و از او توبه میکند، وقت اقرار کرد که او ساحر است خونس هدر است، و همچنان اگر شاهدان بر این شهادت دادن که او ساحر است خونس هدر است، و اگر گفت که قبل از چند وقت ترک کرده است یا اینکه شاهدان شهادت بدهند کشته نمیشود.^۵

۱- مختصر معارج القبول، لأبو عاصم هشام بن عبد القادر بن محمد آل عقدة، مكتبة الكوثر - الرياض، الطبعة: الخامسة، ۱۴۱۸هـ، باب: حكم الساحر، جزء ۱، صفحه ۱۴۵.

۲- سورة البقرة آیت ۱۰۲

۳- رد المحتار علی الدر المختار، صفحه ۴۴، جزء ۱.

۴- المسالك في شرح موطأ مالك، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ۵۴۳هـ)، قال عنه ابن عبد البر "إنه حديث ليس بالقوي، انفرد به إسماعيل ابن مسلم عن الحسن" قرأه وعلق عليه: محمد بن الحسين السليمانى وعائشة بنت الحسين السليمانى، الناشر: دار الغرب الإسلامى، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸ هـ - ۲۰۰۷ م، فصف الثانى فى معنى الغيلة، جزء ۷، صفحه ۸۱.

۵- عُيُونُ الْمَسَائِلِ، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمرقندي (المتوفى: ۳۷۳هـ)، تحقيق: د. صلاح الدين الناهي، الناشر: مطبعة أسعد، بغداد، عام النشر: ۱۳۸۶هـ، جزء ۱، صفحه ۴۱۲.

۵- بر کتاب رد المحتار علی الدر المختار آمده: اگر بر این اعتقاد بود که خالق افعال خود است، باز توبه کرد و گفت الله خالق همه اشیا است و از اعتقاد غلط خود توبه کرد، توبه اش قبول میشود و کشته نمیشود.

و همچنان زن جادوگر کشته میشود، عمر رضی الله عنه برای نماینده های خود نوشت: "هر جادوگر مرد و زن را بکشید"^۱،^۲.

۶- در نور العین عن المختارات آمده: جادوگر که جادو میکند و ادعای خلق را از نزد خود دارد کافر میشود و کشته میشود بخاطر ارتدادش، و جادوگر که از حق منکر است از او طلب توبه نمیشود، و باید کشته شود اگر جادوگری اش ثابت شدو بخاطر دفع ضرر از مردم، و جادوگر که بخاطر تجربه جادوگری میکند کافر نمیشود.^۳

۷- امام مالک رحمه الله میفرماید: ساحری که بر سحرش عمل میکند و کسی غیر از او تا بحال آن سحر را انجام نداده است مانند کسی است که الله ﷻ در مورد وی در کتابش میفرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ﴾.^۴

ترجمه: و قطعاً میدانستند که هر کس، خریدار چنین متاعی باشد، هیچ بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت، رأی من در مورد چنین ساحری است که اگر خودش شخصاً براین سحر عمل کرده باید کشته شود.^۵

۸- ابن قدامه رحمه الله میفرماید: حد ساحر قتل است، و این رأی عمر و عثمان بن عفان، ابن عمرو حفصة و جندب بن عبد الله و جندب بن كعب و قیس بن سعد و عمر بن عبدالعزیز و همچنین نظریه ابو حنیفه و مالک رضی الله عنهم است.^۶
دلیل ما حدیث رسول الله ﷺ است، میفرماید: (حَدُّ السَّاحِرِ، ضَرْبُهُ بِالسَّيْفِ)^۷.
ترجمه: حد ساحر کشتن وی است.

۹- قرطبی رحمه الله میگوید: فقهاء در مورد حکم ساحر مسلمان و ذمی (کافری که در سرزمین اسلام زندگی میکند) اختلاف کرده‌اند، امام مالک رحمه الله میگوید: وقتی مسلمانی با کلماتی کفرآمیز، سحر کرد، بدون اینکه به او مهلت توبه داده شود، باید قتل گردد و توبه‌اش نیز پذیرفته نمی‌شود، زیرا معلوم نیست که قلباً توبه کرده باشد یا خیر، چنین شخصی مرتد و کافر محسوب میشود و جزایش قتل است، چنانکه در این آیه خداوند سحر را کفر نامیده است: ﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾.^۸

ترجمه: و نمی‌آموختند هیچیک را تا آنکه میگفتند جز این نیست که ما آزمایش ایم (پس) کافر مشو.

۱- سنن أبي داود، صححه شعيب الارنؤوط، باب اخذ الجزية من المجوس، جزء ۴، صفحه ۶۵۰.

۲- منحة السلوك في شرح تحفة الملوك، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابی الحنفی بدر الدين العینی (المتوفى: ۸۵۵هـ)، المحقق: د. أحمد عبد الرزاق الكبيسي، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۸هـ - ۲۰۰۷م، جزء ۱، صفحه ۳۶۰.

۳- رد المحتار علی الدر المختار، باب مطلب توبه الياس مقبولة دون ايمان الياس، صفحه ۲۴۰، جزء ۴.

۴- البقرة آیت ۱۰۲

۵- المنتقى شرح الموطأ، لأبي الوليد سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث التجيبي القرطبي الباجي الأندلسي (المتوفى: ۴۷۴هـ)، مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، الأولى، ۱۳۳۲هـ، (ثم صورتها دار الكتاب الإسلامي، القاهرة - الطبعة: الثانية، بدون تاريخ)، باب الباب الثاني في قتل الغيلة، جزء ۷، صفحه ۱۱۶

۶- المغني لابن قدامه أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰هـ)، مكتبة القاهرة، بدون طبعة، الجزء ۱۰، فصل حد الساحر، صفحه ۱۱۵.

۷- المسالك في شرح موطأ مالك، قال عنه ابن عبد البر "إنه حديث ليس بالقوي، انفرد به إسماعيل ابن مسلم عن الحسن"، فصف الثاني في معنى الغيلة، جزء ۷، صفحه ۸۱.

۸- سورة البقرة آیت ۱۰۲

همین است نظر امام احمد و ابو ثور و اسحاق و شافعی^۱ و ابوحنیفه رحمهم الله^۲.

۱۰- ابن منذر رحمه الله میگوید: اگر ساحر خود اعتراف نمود و یا به وسیله گواهان معلوم شد که با کلمات کفر آمیز، مرتکب عمل سحر شده است، قتلش واجب میشود، و اما اگر کلماتش، کفر آمیز نبود، نباید قتل شود، و اگر برای مسحور اتفاقی افتاد که موجب قصاص میشود، از او قصاص گرفته شود، و اگر طوری بود که در آن دیه لازم میشود، دیه بپردازد.

۱۱- حافظ ابن کثیر رحمه الله میگوید: کسانی که ساحر را تکفیر میکنند از این قول خداوند استدلال می‌نمایند: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۳، چنانکه از احمد بن حنبل و گروهی از سلف روایت شده است.

برخی گفته‌اند: ساحر کافر نمیشود ولی بعنوان حد باید گردنش زده شود، چنانکه امام شافعی و احمد از سفیان بن عیینه و او از عمرو بن دینار، از بجله بن عبده روایت کرده است که عمر بن خطاب نامه‌ای نوشت و در آن به قتل ساحران دستور داد و ما پس از این دستور، ساحر را به قتل رساندیم.^۴

عبد الرحمن بن سعد بن زرارة بلغه: «أَنَّ حَفْصَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ - ﷺ - قَتَلَتْ جَارِيَةً لَهَا سَحَرَتُهَا، وَقَدْ كَانَتْ دَبَّرَتْهَا، فَأَمَرَتْ بِهَا فُقِّلَتْ»^۵.

از ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها، ثابت است که دستور به قتل کنیز خود داد که او را سحر کرده بود.

امام احمد رحمه الله میگوید: با سند صحیح، فتوای سه نفر از اصحابش در مورد قتل ساحر نقل شده‌است.^۶

۱۲- حافظ ابن حجر رحمه الله نقل می‌کند: امام مالک رحمه الله میگوید: ساحر زندیق است، و توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد و اگر ثابت شد باید بقتل برسد و رأی امام احمد رحمه الله نیز همین است، و شافعی رحمه الله میگوید: ساحر کشته نمیشود مگر اینکه اعتراف کند که به وسیله سحرش کسی را بقتل رسانیده است که در آنصورت، او باید کشته شود.^۷

خلاصه اینکه با توضیحاتی که بیان شد، برای ما آشکار گشت که جمهور علماء، معتقد به قتل ساحر می‌باشند بجز شافعی رحمه الله که میگوید: ساحر کشته نمی‌شود، مگر اینکه به وسیله سحرش کسی را کشته باشد، آنگاه بعنوان قصاص کشته میشود.^۸

^۱ - قرطبی چنین گفته‌است، اما مشهور از امام شافعی این است که ایشان باین نظراند که ساحر بخاطر سحرش کشته نمی‌شود مگر اینکه اعتراف کند که بوسیله سحرش کسی را بقتل رسانیده است که در آنصورت، او قصاصاً باید کشته شود. چنانچه ابن المنذر و دیگران این را از ایشان نقل کرده‌اند.

^۲ - تفسیر القرطبی، جزء ۲، صفحه ۴۷.

^۳ - سوره البقره آیت ۱۰۳

^۴ - تفسیر القرآن العظیم، الجزء ۱، صفحه ۱۶.

^۵ - نیل الأوطار، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفی: ۱۲۵۰هـ)، تحقیق: عصام الدین الصبابی، قال اسنادہ منقطع، الناشر: دار الحديث، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م، باب ماجاء فی حد الساحر و دم السحر، جزء ۷، صفحه ۳۰۹.

^۶ - تفسیر القرآن العظیم، الجزء ۱، صفحه ۳۶۵.

^۷ - فتح الباری شرح صحیح البخاری، محمد فواد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه، الجزء ۱۰، صفحه ۲۳۶.

^۸ - الصارم البتار فی التصدی للسرقة الاشرار، صفحه ۴۳.

الف: حکم ساحر اهل کتاب

امام ابوحنیفه رحمه الله میگوید: در روشنی احادیث و اخبار، ساحر اهل کتاب کشته میشود، زیرا سحر جنایتی است که به وسیله آن انسانی نابود می‌گردد، پس قتل ساحر ذمی، مانند ساحری است که خود را مسلمان میداند و واجب است.

قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: السَّاحِرُ إِذَا أَقَرَّ بِسِحْرِهِ أَوْ ثَبَتَ بِالْبَيِّنَةِ يُقْتَلُ وَلَا يُسْتَتَابُ مِنْهُ، وَالْمُسْلِمُ وَالذِّمِّيُّ وَالْحُرُّ وَالْعَبْدُ فِيهِ سَوَاءٌ.^۱

ترجمه: امام ابوحنیفه رحمه الله می گوید: جادوگر و قتل به جادوی خود اقرار کرد یا اینکه شاهدان شاهی داد، کشته میشود و توبه اش قبول نمی شود، حکم جادوگر مسلمان، ذمی، آزاد و غلام یکسان است.

امام مالک رحمه الله میگوید: ساحر اهل کتاب کشته نمیشود مگر زمانی که به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند، در اینصورت کشته می شود، همچنین میگوید: اگر به وسیله سحرش به مسلمانی ضرر وارد کرد، این خود شکستن عهدهی است که بین او و مسلمانان بوده، پس واجب القتل میباشد و باید کشته شود، و اینکه آنحضرت^ﷺ لبید بن اعصم را قتل نکرد، بخاطر این بود که رسول الله^ﷺ، بخاطر خود انتقام نمیگرفت.

و شاید این خطر نیز وجود داشت که بین مسلمانان دیگر و آن دسته از انصار که هم پیمانانش بودند، در گیری رخ دهد.

امام شافعی رحمه الله میگوید: ساحر اهل کتاب کشته نمیشود مگر زمانی که به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند.^۲

ابن قدامه رحمه الله میگوید: اما ساحر اهل کتاب کشته نمیشود مگر اینکه به وسیله سحرش کسی را بقتل برساند، زیرا از رسول الله^ﷺ روایت شده که لبید بن اعصم آنحضرت^ﷺ را سحر کرده بود، بقتل نرسانید. ثانیاً: گناه سحر از شرک به خدا بزرگتر نیست، پس وقتی که مشرک کشته نمی شود، چگونه ساحر کشته میشود.

ایشان می افزاید که اخبار و احادیثی که در مورد قتل ساحر روایت شده اند، مصداق آن ها ساحر مسلمان است، زیرا او به وسیله سحرش کافر میشود، و ساحر اهل کتاب، از قبل کافر است.^۳

باء: آیا باطل کردن سحر با سحر جایز است؟

۱- قتاده رحمه الله میگوید: به سعید بن مسیب گفتیم: مردی جادو شده است و از هم خوابی با همسرش بسته شده، آیا سحرش باطل کرده شود؟ گفت: باطل کردن سحر، اشکالی ندارد، زیرا کسانی که

^۱ - رد المحتار علی الدر المختار، باب مطلب توبة الياس مقبولة دون ايمان الياس، صفحه ۲۴۰، جزء ۴.

^۲ - فتح الباري شرح صحيح البخاري، محمد فواد عبد الباقي، قام بإخراجه وصحه، باب قوله باب السحر، جزء ۱۰، صفحه ۲۳۶.

^۳ - الصارم البتارفي التصدي للسرعة الاشرار، صفحه ۳۵.

دست به این کار (ابطال سحر) میزنند اراده اصلاح دارند، و چیزی که برای مسلمان مفید باشد ممنوعیتی ندارد.^۱

۲- قرطبی رحمه الله میگوید: در این مورد که آیا شخص مسحور، برای باطل نمودن سحرش نزد ساحر برود یا خیر؟ علماء در این مورد اختلاف نظر دارند، سعید بن مسیب آن را جایز دانسته، و رأی مزنی نیز همین است، شعبی میگوید: باطل کردن سحر بطرز معروف عربها اشکالی ندارد، و حسن بصری این کار را ناجایز میداند.^۲

گفتم: ابطال سحر نوعی از علاج میباشد که به وسیله آن کسی که گمان میرود سحرشده یا جن دارد معالجه میشود.

۳- ابن قدامه رحمه الله میگوید: شخصی که سحر را باطل میکند اگر به وسیله آیاتی از قرآن، یا با اذکار و ... یا کلمه‌ای که دارای اشکال شرعی نباشد، ممنوعیتی ندارد، و اگر به وسیله کلماتی سحر آمیز باشد، احمد بن حنبل در مورد آن سکوت اختیار کرده است.^۳

۴- حافظ ابن حجر رحمه الله میگوید: هدف این سخن رسول الله ﷺ که فرمود: (النشرة من عمل الشيطان)^۴، (ابطال سحر از عمل شیطان است) اشاره به اصل این کار است اما اگر کسی به نیت خیر آن را انجام دهد، اشکالی ندارد.^۵

و می‌گوید: احتمال دارد که ابطال سحر بر دو نوع (خوب و بد) باشد، به نظرم همین سخن، ابن حجر درست باشد، زیرا نشرة بر دو نوع است:

- ۱- ابطال جایز که به وسیله قرآن و دعاها و اذکار مشروع سحر را باطل کنند.
- ۲- ابطال حرام که به وسیله سحر باطل نمایند، که در آن از شیاطین کمک خواسته شود و شاید به همین نوع، در حدیث فوق اشاره شده است، و چگونه این نوع ابطال جایز باشد در حالی که رسول الله ﷺ در چندین حدیث از رفتن نزد ساحران و منجمان، منع ساخته و فرموده است: (هر کس آنان را تصدیق نماید به رسول الله ﷺ کفر ورزیده است).^۶

- ۵- ابن قیم رحمه الله میگوید: ابطال سحر از مسحور، بر دو نوع است:
- ۱- باطل کردن سحر به وسیله سحر که قطعاً این از عمل شیطان میباشد و قول حسن بصری بر همین نوع صادق می‌آید، زیرا هم ابطال کننده و هم مسحور، به شیطان متوسل میشوند که در نتیجه، شیطان سحر را نابود میکند.
- ۲- ابطال به وسیله دم و معوذات و دعاها جایز که این نوع اشکالی ندارد.^۷

جیم: آیا فرا گرفتن سحر، جایز است؟

- ۱- حافظ ابن حجر رحمه الله میگوید: این قول خدا که میفرماید: ﴿حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ اشاره به این است که یاد گرفتن سحر کفر میباشد.^۸

^۱ - شرح سنن النسائي المسمى «ذخيرة العقبى في شرح المجتبى»، باب السحر، جزء ۳۲، صفحه ۴۶.

^۲ - تفسير القرطبي، جزء ۲، صفحه ۴۹.

^۳ - المغني لابن قدامة، فصل السحر الذي يُحذَرُ عَلَى فَعْلِهِ، الجزء ۹، صفحه ۳۲.

^۴ - سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط، باب في شرب الترياق، جزء ۶، صفحه ۱۷.

^۵ - فتح الباري شرح صحيح البخاري محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه، جزء ۱۰، باب قوله باب هل يستخرج السحر، صفحه ۲۳۳.

^۶ - سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط - محمد كامل قره بللي، باب النظر في النجوم، جزء ۶، صفحه ۵۰.

^۷ - الصارم البتار في التصدي للسحرة الاشرار، صفحه ۴۰-۴۱.

^۸ - فتح الباري شرح صحيح البخاري، محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه، باب قوله باب هل يستخرج السحر، جزء ۱۰، صفحه ۲۲۴.

۲- ابن قدامه رحمه الله میگوید: یاد گرفتن و یاد دادن سحر حرام است و در میان اهل علم، در این باره اختلافی وجود ندارد، اصحاب ما میگویند: ۱. ساحر با یاد گرفتن سحر و عمل بر آن کافر میشود، فرق نمی‌کند که او خود به مباح بودن سحر معتقد باشد یا خیر. ۲.

۳- ابو عبد الله رازی میگوید: به اتفاق محققان علم سحر چیز زشت و ممنوعی نیست، زیرا هیچ علم و دانشی بد نیست، و از سخن کلی خداوند که میفرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۳.

ترجمه: بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند و آنانکه نمیدانند؟ نیز چنین معلوم میشود، و اگر سحر یاد گرفته نشود فرق آن با معجزه دانسته نمی‌شود، و علم به اینکه بدانیم که حقا معجزه چیزی خارق العاده و بدستور خدا است واجب است، و با دانستن سحر میتوان معجزه را تشخیص داد، پس چیزی که واجب بر آن متوقف است واجب است، یعنی فرا گرفتن علم سحر نیز واجب است. ۴.

۴- حافظ ابن کثیر رحمه الله میگوید: به سخنان رازی از چندین جهت اشکال وارد میشود، این سخن وی که میگوید دانش علم سحر زشت و ناجایز نیست، اگر معتقد است که عقلاً بد نیست پس مخالفان او از معتزله این را قبول ندارند، و اگر منظور این است که شرعاً زشت نیست، سخنش با آیه مخالف است که میفرماید: ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مَلَكٍ سَلِيمٍ﴾ ۵، که یاد گرفتن سحر را کار زشتی دانسته است.

و در حدیث صحیح از آنحضرت ﷺ روایت شده که فرموده است: (مَنْ أَتَىٰ عَرَافًا أَوْ كَاهِنًا فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ) ۶.

ترجمه: یعنی کسی که نزد منجم و غیب گویی برود بدرسدستیکه به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کفر ورزیده است.

و در سنن روایتی است که: (مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ) ۷

ترجمه: کسی چیزی را گره زد و در آن آب دهن انداخته تحقیق که سحر را انجام داد. وقتی سخن ایشان که میگوید: «یاد گرفتن علم سحر ممنوع نیست و تمام محققان بر این قول متفق اند»، قابل قبول نیست، زیرا آیه و احادیثی که بیان شد دلالت بر ممنوعیت آن را دارند، و کجا است اتفاق محققان و اجماع آنان بر جایز بودن این امر؟

و اما اینکه ایشان علم سحر را مشمول این سخن خداوند که میفرماید: ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ۸.

ترجمه: بگو آیا برابر میشوند آنانکه میدانند و آنانکه.....؟، اشتباهی است آشکار زیرا در آیه از علم شرعی سخن به میان آمده است نه از علوم دیگر.

۱- منظورش علمای مذهب حنبلی است.

۲- المغنی لابن قدامة، فَصْلُ السُّحْرِ، الجزء ۹، صفحه ۲۹.

۳- سوره الزمر آیت ۹

۴- التفسیر الكبير = مفاتیح الغیب، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الرازی الملقب بفخر الدین الرازی خطیب الری (المتوفی: ۶۰۶هـ)، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، الطبعة: الثالثة - ۱۴۲۰ هـ، جزء ۳، صفحه ۶۲۶.

۵- سوره البقره آیت ۱۰۲

۶- سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بللي، باب النظر في النجوم، جزء ۶، صفحه ۵۰.

۷- المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ۳۰۳هـ)، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ضعه الإلباني و قال شعيب الأرناؤوط عباد بن ميسرة لين الحديث، والحسن لم يسمع من أبي هريرة. الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، باب الحكم في السحر، جزء ۷، صفحه ۱۱۲.

۸- سوره الزمر آیت ۹

تعجب اینجاست که ایشان شناخت معجزه را بر شناخت سحر موقوف میداند در حالی که اصلاً چنین نیست، زیرا اصحاب پیامبر ﷺ و ائمه و بزرگان دیگر دین بدون اینکه علم سحر را بلد باشند، معجزات رسول الله ﷺ را فهمیدند و تصدیق نمودند، که از میان سایر معجزات آنحضرت ﷺ قرآن بزرگترین معجزه ایشان بود، معجزه‌ای که هرگز باطل توان رویا رویی با آن را نداشته و ندارد.^۱

۵- أبو حیان در بحر محیط میگوید: اما اگر سحر از آن نوعی باشد که در آن غیر الله از قبیل ستارگان و شیاطین تعظیم میشوند، یاد گرفتن آن، به اتفاق کفر است، همچنین اگر هدف از یاد گیری علم سحر، ریختن خون کسی و یا جدائی انداختن میان زن و شوهر باشد، نا جایز و حرام است، و اگر در علم سحر چیزی از موارد بالا، وجود نداشت و فقط احتمال آن داده میشد، باز هم یاد گرفتن و عمل کردن به آن درست نیست.^۲ این سخن درست و زیبایی است.^۳

۶- در کتاب رد المختار علی الدر المختار آمده که: اگر برای دفع ضرر از مسلمانان بوده باشد تعلیم سحر جواز دارد، در شرح کتاب الزعفرانی چنین ذکر گردیده: در نزد ما وجود سحر تصور و اثرش حق است، بر ذخیره الناظر آمده است که: بخاطر رد کردن ساحر اهل جنگ یاد گرفتن اش فرض است، اگر اینکه بین زن و شوهر تفرقه ایجاد کند حرام میباشد، و اگر بین زن و شوهر موافقت ایجاد کند جواز دارد.^۴

مطلب سوم : حکم رفتن نزد ساحر و طلب کمک در حوایج که به دیگران ضرر نداشته باشد:

راه و روش جادوگران و شعبده بازان بر کمک و مدد جستن از جن و شیاطین استوار است، و مدد خواستن از غیر خداوند شرک است، باید بگویم که: شیطان و جن هیچ وقت خدمتی برای ساحر انجام نمیدهد مگر در صورت که جادو گر با گفتن سخنان کفر آمیز و یا با انجام دادن عمل کفری کافر گردد، و هر چه بیشتر نافرمانی و سرپیچی امر خداوند را بکند شیاطین بیشتر به او نزدیک میشوند، و اطاعتش را بیشتر بجا می‌آورند، این تعویذات و طلسمهای که افراد ساحر مینویسند بیشتر آنها کلمات شرک آمیز و کفری است که با حروف غیر مفهوم نوشته‌اند، و همچنین طلب مدد از اولیای جن و شیاطین میباشد، هر چند که بعضی از کلمات و آیات قرآن برای فریب دادن مردم نادان با آن شامل می‌کنند تا مردم چنین گمان کنند که آنها با استفاده از کلمات قرآنی تعویذ و دعا مینویسند.

ابن باز رحمه الله میفرماید: علاج نمودن کسی را که جن در وجودش داخل شده باشد یا سحر شده باشد توسط قرآن و دعاهاى ماثور نزد کسی که دارای عقیده درست و پایند احکام شرعی باشد جواز دارد، اما علاج کردن نزد کسانی که ادعای دانستن غیب میکند یا اینکه جن را حاضر مینمایند، مردمان که مجهول الحال هستند و شکل علاج شان نیز معلوم نمی باشد، نه رفتن نزد ایشان جواز دارد، و نه پرسیان

۱- تفسیر القرآن العظيم، الجزء ۷، صفحه ۴۵۹.

۲- البحر المحيط في التفسير، جزء ۱، صفحه ۱۶.

۳- الصارم البتارفي التصدی للسحرة الاشرار، صفحه ۳۵.

۴- رد المختار علی الدر المختار صفحه ۴۴، جزء ۱.

کردن از آنها، و اینکه نزد شان معالجه صورت گیرد، رسول الله صلى الله عليه و سلم میفرماید: (من أتى عرافاً فسأله عن شيء لم تقبل له صلاة أربعين ليلة)^۱

ترجمه: کسی که نزد فالبین رفت و درباره چیزی از او پرسان کرد تا چهل شب نمازش قبول نمی شود.^۲

و همچنان میفرماید: (من أتى عرافاً أو كاهناً فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد ﷺ)^۳

ترجمه: کسی که نزد فالبین یا جادوگر رفت و او را بر گفتارش تصدیق کرد به تحقیق کافر شد بر چیزی که بر رسول الله ﷺ نازل شده است.^۴

الف: حکم خواستن کمک از جن در مورد نظر بد یا سحر چیست ؟

کمک خواستن از جن در مورد دانستن نوعیت مرض و علاج آن جواز ندارد، زیرا کمک خواستن از جن شرک است الله تعالی میفرماید: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا﴾^۵

و میفرماید: ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ لَهُمْ جَمِيعًا يَامَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾^۶

و معنای استمتاع بعض شان از بعض این است که انسان ها جن را تعظیم کردند و برایشان سرخم کردن و به آنها پناه بردن و جن هم برایشان خدمت کردند، چیزی که میخواستند و چیزی را که می طلبیدند برایشان حاضر می کردند، از جمله خبر کردن شان در باره نوع مرض و سبب ایجاد او، و اکثراً دروغ میگویند و تصدیق شان و باور کردن برانان جواز ندارد.^۷

در کتاب رد المحتار علی الدر المختار آمده که: اگر برای دفع ضرر از مسلمانان بوده باشد تعلیم سحر جواز دارد، در شرح کتاب الزعفرانی چنین ذکر گردیده: در نزد ما وجود سحر تصور و اثرش حق است، بر ذخیره الناظر آمده است که: بخاطر رد کردن ساحر اهل جنگ یاد گرفتن اش فرض است، اگر اینکه بین زن و شوهر تفرقه ایجاد کند حرام میباشد، و اگر بین زن و شوهر موافقت ایجاد کند جواز دارد.^۸

^۱ - مسلم ، باب تحريم الكهانة و اتیان الكهان، جزء ۴، صفحه: ۱۷۵۱.

^۲ - جن در قرآن و سنت ، صفحه ۱۸.

^۳ - سنن أبي داود، صححه شعيب الأرناؤوط - محمّد كامل قره بللي، باب النظر في النجوم، جزء ۶، صفحه ۵۰.

^۴ - رسالة في حكم السحر والكهانة مع بعض الفتاوى المهمة، لعبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، المكتبة الشاملة.

^۵ - سورة الجن آيت ۶

^۶ - سورة الانعام آيت ۱۲۸

^۷ - فتح المنان في معرفة احكام الجان ، صفحه ۹۶.

^۸ - رد المحتار علی الدر المختار، صفحه ۴۴، جزء ۱.

يقول شيخ الاسلام رحمه الله : ومن كان يستعمل الجن في أمور مباحة له فهو كمن استعمل الإنس في أمور مباحة له، وهذا كأن يأمرهم بما يجب عليهم وينهاهم عما حرم عليهم ويستعملهم في مباحات له فيكون بمنزلة الملوك الذين يفعلون مثل ذلك.^١

ترجمه: و کسی که جن را در کار های مباح استعمال کند مانند این است که انسان را در امور مباح استعمال کند، و انیکه امر کند آنها را به چیزیکه بر آنها واجب شده و از چیزی که نهی شده منع کند و کارهای مباح استعمال کند او به منزله پادشاهان میباشد که این چنین می نمایند.

أن التعاون بين الانس و الجن إذا أمكن فلا بأس به، وقد ذكر شيخ الإسلام رحمه الله أن الاستعانة بالجن جائزة بشرطين: ألا يكون الطريق الموصّل إليها محرماً، وألا يستعين بهم على شيء محرم، لكن إذا استعان بهم على شيء مباح وبطريق مباح فيقول شيخ الإسلام رحمه الله: إنه لا بأس بذلك. وقد ذكر شيخ الإسلام رحمه الله وقائع في الفتاوى وكذلك في كتاب النبوات وكذلك في إيضاح الدلالة في عموم الرسالة أنه في عهد عمر بن الخطاب رضي الله عنه كانت امرأة في المدينة لها رئي من الجن وأن عمر بن الخطاب رضي الله عنه تأخر وبحثوا عنه فجاءوا إلى هذه المرأة فأرسلت رئيها فأخبرهم.^٢

ترجمه: همکاری بین جن و انسان اگر امکان داشته باشد هیچ باکی ندارد، و این مسئله را شیخ الاسلام رحمه الله ذکر کرده که کمک خواستن از جن بنا بر دو شرط جواز دارد: راه رسیدن به آن حرام نباشد، و اینکه بر کدام کار حرام کمک نخواهند، مگر بخاطر کار مباح و بطریقه مباح اگر کمک بخواهد شیخ الاسلام میگوید هیچ اشکال ندارد.

" أن عمر تأخر ذات مرة في سفره، فاشتغل فكر أبي موسى، فقالوا له: إن امرأة من أهل المدينة لها صاحب من الجن، فلو أمرتها أن ترسل صاحبها للبحث عن عمر، ففعل، فذهب الجني، ثم رجع، فقال: إن أمير المؤمنين ليس به بأس، وهو يسم إبل الصدقة في المكان الفلاني.^٣

و همچنان شیخ الاسلام رحمه الله در فتاوی و در کتاب النبوات و همچنان در کتاب ایضاح الدلالة فی عموم الرسالة ذکر کرده که در عهد عمر رض الله عنه در مدینه یک زن بود که جن داشت، عمر رض الله عنه جای رفته بود کمی تاخیر کرد، مردم وی را جستجو کردند و نزد همین زن آمدن جن خود را فرستاد و احوالش را به مردم پس گفت.

١- مجموع الفتاوى، باب الجن لهم ارادة و فعل، جزء ١١، صفحه ٣٠٧.

٢- شرح العقيدة السفارينية - الدرّة المضیة فی عقد أهل الفرقة المرضیة، الباب الرابع فی اشرط الساعه، الباب الرابع فی اشرط الساعه، جزء ١، صفحه ٤٩٩.

٣- القول المفید علی کتاب التوحید، المؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثیمین (المتوفی: ١٤٢١ هـ)، الناشر: دار ابن الجوزي، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الثانية، محرم ١٤٢٤ هـ، باب ماجاء فی الکهان و نحوهم، جزء ١، صفحه ٥٤٧.

نتیجه گیری

۱. جن به کسره: خلاف کلمه انسان، مفرد آن جنی میباشد، بخاطر به این نام مسمی گردیده زیرا از نظر غایب میباشد و دیده نمی شود، و این برگرفته شده از اجتنان بوده که به معنای پنهان شدن و غایب شده میاید، و جمع آن جنان و اجنه میباشد.^۱
۲. از چیزهای غیبی که ایمان داشتن به آن واجب است ایمان داشتن به وجود جن می باشد، ادله بسیاری در قرآن کریم و سنت مطهره درباره وجود آنها ذکر شده است، الله تعالی میفرماید: ﴿وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ﴾^۲
۳. بطور قطعی و یقینی آیات قرآنی و احادیث نبوی بر این دلالت دارند که جن از آتش آفریده شده است و خداوند ﷻ میفرماید: ﴿وَخَلَقَ الْجَانَّ مِّن مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ﴾^۳، ترجمه: و جن را از شعله آتش خلق کرد.
۴. جن مخلوقات هستند که الله تعالی قبل از آدم علیه السلام آنها را آفریده است و در روی زمین زندگی می کردند.
۵. درین شکی نیست که جن بصورت انسان و حیوان متشکل میشود، و همچنان بصورت مار و کژدم و در صورت شتر، گاو، گوسفند، اسب و سایر حیوانات .
۶. جن هم از جمله مخلوقات میباشد که میخورند و مینوشند.
۷. جن و شیاطین در مکان قضای حاجت ، جاهای نجاست و ناپاک مانند حمام، جای گندگی، خاکروبه هامیباشد، در دشت و صحرا و جاهای خرابه زندگی میکند.
۸. الله متعال میفرماید: ﴿أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ﴾^۴، و این آیت دلالت براین میکند که آنها اولاد میکنند و نسل دارند.^۵
۹. و علمای اسلام براین مطلب اتفاق نظر دارند که جن نیز مانند انسان مکلف می باشد. و خداوند میفرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۶

۱- لسان العرب، فصل الجیم، جزء ۱۳، صفحه ۹.

۲- سوره الاحقاف آیت ۲۹

۳- سوره الرحمن آیت ۱۵

۴- سوره کهف آیت ۵۰

۵- تفسیر مقاتل بن سلیمان، الجزء ۴، صفحه ۲۰۳.

۶- سوره الذاریات آیت ۵۶

۱۰. جن انواع گوناگون هستند، در حدیث آمده است که رسول الله فرموده است: (الجن علی ثلاثة أصناف: صنف کلاب و حیات، و صنف یطیرون فی الهواء، و صنف یحلون و یظعنون)^۱ (جن سه صنف و نوع هستند، یک نوعی از آنها مارو کژدم هستند، نوع دیگر از آنها بال دارند و در هوا پرواز می کنند، و نوع سوم آنها سکونت می کنند و کوچ نمی نمایند).

۱۱. تمام پیامبران از بنی آدم بودند.

۱۲. در جن پیامبر نیامده بلکه کسانی بودند که از طرف پیامبر بحیث انذار دهنده فرستاده شده بودند.

۱۳. هیچ طایفه از مسلمانان مخالفت این را ندارد که رسول الله ﷺ به انسانها و جن فرستاده شده، رسول الله ﷺ میفرماید: (بعثت إلی الناس كافة الأحمر والأسود وإنما کان النبی ﷺ یبعث إلی قومه.....)^۲

۱۴. جنیان چندین مرتبه با رسول الله صلی الله علیه و سلم در جاهای مختلف ملاقات کردند.

۱۵. رسول الله صلی الله علیه و سلم از خوردن چیزهایی که برای جن و به اسم جن ذبح شده باشد منع فرموده است. علمای اسلام بر این مسئله اتفاق نظر دارند که برای جن قربانی کردن حرام بلکه شرک است، زیرا که این قربانی برای غیر خدا است، و هرگز خوردن گوشت آن برای مسلمان روا نیست چه رسد به اینکه شخص مسلمان این کار را انجام دهد.

۱۶. کشتن جن بدون حق جواز ندارد، مانند آنکه کشتن انسان بدون حق جواز ندارد و ظلم کردن حرام است، به هیچ کس جواز ندارد که بر کسی دیگری ظلم کند اگرچه کافر باشد.

۱۷. اگر جن سبب ازار و اذیت کسی میشد و بر او ظلم می کرد، و از ظلم دست برنمی داشت بعد از نصیحت و انذار باید کشته شود.

۱۸. جنیان کافر دوزخ میروند علماء بر این اتفاق نظر دارند.

۱۹. جنیان مسلمان آیا در جنت میروند یا نه؟ در این باره علماء اختلاف دارند اما قول راجح این است که به جنت میروند.

۲۰. دیدار الله تعالی برای جن قطعا حاصل می شود همراه تمام مخلوقات، و همچنان در جنت هم برایشان حاصل می شود به احتمال راجح، و همراهی انسان در دیدار هر جمعه یکسان می باشد.

۱- الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، الجزء ۱۴، صححه الحاکم، ووافقه الذهبی، باب ذکر اصناف الجن التي علیها خلقت، صفحه ۲۶.

۲- المعجم الكبير، صححه الالبانی، باب مجاهد عن ابن عباس، جزء ۱۱، صفحه ۷۳.

۲۱. دایر کردن جماعت با جنیان جواز دارد.

۲۲. امامت جن اگر به شکل انسان باشد جواز دارد.

۲۳. جماع کردن جن با انسان ممکن است، زیرا جن قدرت و توانایی تغییر شکل بصورت بشر را دارد.

۲۴. آیا جن میتواند انسان را اختطاف کند؟ بلی امکان دارد بلکه در زمانه عمر رضی الله عنه و در غیر آن این قسم واقعات رخ داده که انسان را اختطاف کند و بعد از چند مدت بازگرداند.^۱

۲۵. نکاح بین انسان و جن امکان دارد. الله ﷻ میفرماید: ﴿وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾^۲، عن مجاهد: إن الذي يجامع ولا يسمي يلتف الشيطان على أحليله فيجامع معه.^۳

۲۶. جن در وجود انسان داخل شده میتواند که بنام صرع یاد میشود.

۲۷. داخل شدن جن در بدن انسان از جمله ظلم و ستمی است که شریعت اسلام از آن نهی کرده، الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلُمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۴

۲۸. جن زدگی گاهی بخاطر عشق و شهوت می باشد، و بیشتر به علت دشمنی و مجازات صورت می گیرد، یعنی اینکه برخی انسانها به آنها آزار و اذیت برسانند، و یا اینکه جنیها چنین گمان کنند که آنها از روی عمد آزار و اذیتشان می کنند، با ادرار کردن بر آنها، یا با ریختن آب گرم، و یا کشتن بعضی از آنان، اگر چه خود انسان این را نداند.

۲۹. دیدن جن امکان دارد زیرا یاران سلیمان علیه السلام می دیدند و همچنان در حدیث ابوهریره رضی الله عنه وارد شده که بخاطر دزدی از اموال غنیمت نزدش آمده بود، الله تعالی این قدرت را برای جن داده که خود را به اشکال مختلف تغییر بدهد، احیانا در صورت انسان و حیوان، در این حالات انسان میتواند جن را ببیند، تنها سلیمان علیه السلام نبود که جن را می دید بلکه علماء ذکر کردند که یارانش هم جن را در صورت اصلیش میدیدند و بر حدیث قبلی استدلال کردند.

۳۰. غیب را بدون الله تعالی هیچ کسی نمیداند.

۱- تحفة المجیب علی أسئلة الحاضر والغریب، صفحه ۳۷۳.

۲- سوره الاسراء آیت ۶۴

۳- عمدة القاري شرح صحيح البخاري، باب الولیمة حق، جزء ۲۰، صفحه ۱۵۳.

۴- سوره الشوری آیت ۴۲

۳۱. رفتن نزد ساحر بخاطر فال دیدن حرام است .

۳۲. علاج سحر توسط قرآن و حدیث جواز دارد اما بطریقه غیر شرعی حرام می باشد.

پیشنهادات

۱. غیب را بدون الله تعالی هیچ کسی نمی داند، لهذا نباید مسلمان نزد جادوگران بخاطر فال دیدن برود و جامعه باید ازین گونه انسان ها پاک سازی شود.
۲. هیچ ذبیح باید برای غیر از خدا ذبح نشود؛ زیرا این کار باعث ناراضگی الله میشود و ذبیحه نیز حرام میگردد .
۳. مسلمان باید عقیده خود را درست بسازد و از عقاید شرکی خود را پاک بسازد
۴. مسلمان باید تمام امور خود را به الله حواله کند و حاجت های خویش را از الله بخواهد؛ زیرا مخلوق به انسان نه نفع رسانده میتواند و نه ضرر مگر چیزی را که الله خواسته باشد.
۵. بهترین راه علاج سحر توسط قرآن میباشد، رسول الله صل الله علیه وسلم نیز مریضان را توسط رقیه علاج نموده است.

فهرست آیات قرآنی

شماره	آیات	سورت	صفحه
۱	الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ	البقرة	۷۴
۲	أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نَّكَرًا	الكهف	۵۷
۳	إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ ﴿١٠﴾ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ	البينه	۴۸
۴	إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ	الانفال	۱
۵	إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا	الفرقان	۱
۶	إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ	الشورى	۱۱۸، ۷۳، ۵۷
۷	إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ.....	فاطر	۱
۸	إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ	الاعراف	۹۲، ۹۰، ۸۶، ۲۸، ۲۲
۹	إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ	الاعراف	۴۹
۱۰	إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً	البقرة	۱۷، ۱۶
۱۱	الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ	الانفطار	۱
۱۲	فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونَ	البقرة	ب
۱۳	فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا	الشورى	۶۲
۱۴	فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ.....	النساء	۶۵، ۱
۱۵	فَلَمَّا آتَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرَ إِنَّ اللَّهَ سَيُطْلِعُ لَكُمْ عَلَىٰ	يونس	۹۹
۱۶	فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا	الانعام	۱۲
۱۷	قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ	الاعراف	۱۸
۱۸	قَالَ عَفَرْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ	النمل	۸۰
۱۹	قَالَ مُوسَىٰ أَتَقُولُونَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّحَرُونَ	يونس	۹۰
۲۰	قَتَلَ الْإِنْسَانَ مَا اكْفَرَهُ ﴿١٠﴾ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ﴿١١﴾ مِنْ نُطْقَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ	عبس	۲۲
۲۱	قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ	الفلق	۱۰۰
۲۲	قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْءَانًا عَجَبًا	الجن	۱۳
۲۳	لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ	التين	۱
۲۴	لَمْ يَطْمِئْنُوا إِذْ سَمِعُوا بِإِنْسٍ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ	الرحمن	۱
۲۵	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ	البقرة	۹۱
۲۶	لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ	الزمر	۴۹
۲۷	لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ	ابراهيم	ب
۲۸	أَلَمْ ﴿١﴾ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ	البقرة	۱۲
۲۹	بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ	الزمر	۱۱۲
۳۰	هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ	الزمر	۱۱۲
۳۱	هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا	الاعراف	۶۲

٣١	وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيْطَانُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمٌ وَلَكِنَّ الشَّيْطَانَ كَفَرُوا	البقرة	٩٨
٣٢	وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ	الحجر	١٧
٣٣	وَإِذْ أَنْتُمْ أَجْنَتُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ	النجم	١٢
٣٤	وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ	الاحقاف	١٦، ١٢
٣٥	وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا	النحل	٦٥، ١
٣٦	وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا	الجن	٥٣، ٥٢، ٤٦
٣٧	وَأَنَا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَىٰ آمَنَّا بِهِ	الجن	٤٨
٣٨	وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا	الجن	١٣
٣٩	وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ	الاعراف	٩٩
٤٠	وَحُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يُوزَعُونَ	النمل	٧٩
٤١	وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ	الرحمن	ج، ١١٦، ١٧
٤٢	وَشَارَكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ	الاسراء	١١٨، ٦٠
٤٣	وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ	البقرة	٦٢
٤٤	وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ	المائدة	٩٤
٤٥	وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ	المؤمنون	٢٢
٤٦	وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ	الاعراف	٥٣
٤٧	وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.....	الاسراء	١
٤٨	وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا	الانعام	٢٢
٤٩	وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ	الذاريات	١١٦، ٣٠، ٢
٥٠	وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ	الانبياء	٧٩
٥١	وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ	الطلاق	٥٧
٥٢	وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَامَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ	الانعام	١١٤
٥٣	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا	النساء	٦٢
٥٤	يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِرْكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ	الاحقاف	٤٩، ٣٤
٥٥	يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَاتِي	الانعام	ج، ٣٠، ١٣
٥٦	وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمٍ يَمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُتُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُتُوا	الرحمن	١٣

فهرست احاديث نبوی

شماره	حديث	راوی	کتاب	حالت حديث	صفحه
۱	أتاني وفد جن نصيبين فسألوني الزاد، فدعوت الله لهم أن لا يمرؤا بروثة ولا عظم إلا وجدوا	ابوهريره	سنن الكبرى للبيهقي	اسناده قوى	۲۶
۲	اختصم عندي الجن المسلمون والجن المشركون	بلال بن الحارث	المعجم الكبير للطبراني	ضعيف	۵۵، ۴۴، ۲۳
۳	إذا أكل أحدكم فليأكل بيمينه، وإذا شرب	عبدالله بن عمر	سنن ابى داود	صحيح	۲۶
۴	أعطيت خمسا لم يعطها نبي قبلي: بعثت إلى الناس كافة الأحمر والأسود	ابن عباس	المعجم الكبير للطبراني	صحيح	۱۱۷، ۳۲
۵	إن الشيطان يجري من الإنسان مجرى الدم	صفيه بنت حبي	صحيح البخارى	صحيح	۸۸، ۱۸
۶	ان بالمدينه نفرا من الجن قد اسملوا فاذا رايتم من هذه الهوام شيئا فاذنوه ثلاثا فان بدالكم فاقتلوه	ابو سعيد الخدرى	الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان	حسن	۹۴، ۴۴، ۲۰
۷	إن شئت صبرت ولك الجنة، وإن شئت دعوت الله أن يعافيك، فقلت: أصبر	عطاء بن ابى رباح	صحيح البخارى	صحيح	۸۶
۸	إن عدو الله إبليس جاء بشهاب من نار ليجعله في	ابو الدرداء	صحيح ابن خزيمة	صحيح	۱۸
۹	إن مؤمني الجن لهم ثواب وعليهم عقاب فسالنا عن ثوابهم وعن مؤمنهم فقال على	انس بن مالك	عمده القارى شرح صحيح البخارى	منكر جدا	۴۶
۱۰	ان هذه النار انما هى عدو لكم فاذا متم فاطفئوها عنكم	ابوموسى الاشعري	صحيح البخارى	صحيح	۶۲
۱۱	انصر أخاك ظالما أو مظلوما	انس بن مالك	صحيح البخارى	صحيح	۷۹، ۵۷
۱۲	انطلق النبي ﷺ في طائفة من أصحابه عامدين إلى سوق عكاظ، وقد حيل	ابن عباس	صحيح البخارى	صحيح	۱۴
۱۳	إني أراك تحب الغنم والبادية، فإذا كنت في غنمك أو باديته فأذنت بالصلاة فارفع صوتك بالنداء	ابو سعيد الخدرى	صحيح البخارى	صحيح	۱۴
۱۴	بِسْمِ اللَّهِ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَحْسأُ عَدُوَّ اللَّهِ	يعلى بن مره	عالم الجن والشياطين	صحيح	۷۶
۱۵	الجن على ثلاثة أصناف: صنف كلاب وحيات، وصنف يطيرون في الهواء	ابو ثعلبه الخشنى	الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان	صحيح	۱۱۶، ۳۱
۱۶	رايت ليلة اسرى بى عفريتاً من الجن يطلبنى بشعله من نار كلما التفت رايته	ابوهريره	التحبير لإيضاح معاني التيسير،	حسن لغيره	۱۹
۱۷	سألوني الزاد فجعلت لهم كل عظم وروثة	زبير بن العوام	المعجم الكبير للطبراني	غريب	۴۳

١٨	سَحَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ مِنْ بَنِي زُرَيْقٍ يُقَالُ لَهُ لَبِيدُ بْنُ الْأَعْصَمِ	عائشه	صحيح البخارى	صحيح	١٠٠
١٩	فَأَقْبَلَ يَنْظُرُ نَظَرَ الصَّحِيحِ لَيْسَ يَنْظُرُهُ الْأَوَّلُ،	زارع العبدى	المعجم الكبير للطبرانى	حسن	٧٥
٢٠	فسألوني المتاع والزاد، فمتعتهم بكل عظم حامل أو روثه	معاويه	مسند الشاميين للطبرانى	غريب جدا	٤٢
٢١	فلا تستنجوا بهما فإنهما طعام إخوانكم	علقمه	صحيح مسلم	صحيح	٤٠، ١٣
٢٢	قلت وما المغربون قال: الذين يشترك فيهم	عائشه	سنن ابى داود	ضعيف	٦٦
٢٣	لَا تُصَلُّوا فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ فَإِنَّهَا مِنَ الشَّيَاطِينِ	براء بن عازب	سنن ابى داود	صحيح	٢٥
٢٤	لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنٌ خَمْرٍ وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ	ابوموسى الاشعري	صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان	ضعيف	١٠٣
٢٥	لا تقوم الساعة حتى تكثر فيكم أولاد الجن من نساكنكم	عبدالله ابن عمر	سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة	منكر جدا	٦٣
٢٦	لقد قرأتها على الجن ليلة الجن فكانوا أحسن مردودا منكم، كنت كلما أتيت على قوله	جابر	سنن الترمذى	غريب	٤٧
٢٧	اللهم انى اعوذبك من الخبث و الخبائث	انس بن مالك	شرح صحيح البخارى لابن بطل	صحيح	٢٤
٢٨	لَيْسَ مِنْهُ مَنْ تَطِيرُ أَوْ تُطِيرُ لَهُ، أَوْ تَكْهَنَ	عمران بن حصين	سنن ابى داود	صحيح	١٠٣
٢٩	مَنْ عَقَدَ عُقْدَةً ثُمَّ نَفَثَ فِيهَا فَقَدْ سَحَرَ	ابوهريره	السنن الصغرى للنسائي	ضعيف	١١٢
٣٠	من لم يشكر الناس لم يشكر الله	ابوهريره	مسند الإمام أحمد بن حنبل	صحيح	ب
٣١	من يرد الله به خيرا يفقهه فى الدين	معاويه	مختصر صحيح الامام البخارى	صحيح	٣
٣٢	و لكن لهم سحره كسحرتكم فاذا رايتم ذلك فاذنوا	يسير بن عمرو	فتح الباري شرح صحيح البخارى	صحيح	٢١
٣٣	يا أبا هريرة، ما فعل أسيرك البارحة، قال: قلت: يا رسول الله، شكا حاجة شديدة،	ابوهريره	مختصر صحيح الامام البخارى	صحيح	٩١
٣٤	يا رسول الله انا نحب ان تؤمنا فى صلاتنا قال: فصفهما رسول الله خلفه ثم	عبدالله بن مسعود	مسند احمد	ضعيف	٣٥
٣٥	يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرَضَ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّى مَا أَدْرِي مَا أَصْلِي، قَالَ: (ذَاكَ الشَّيْطَانُ، اذْنُهُ)	عثمان بن ابى العاص	سنن ابن ماجه	حسن	٧٤
٣٦	يا عبادي اني حرمت الظلم على نفسي،	ابوذر	صحيح مسلم	صحيح	٥٧

فهرست اعلام

شماره	اعلام	صفحه
۱	ابن ابی الدنيا	۴۶، ۴۵
۲	ابن ابی لیلی	۴۵
۳	ابن القيم	۵۲
۴	ابن باز	۱۱۴
۵	ابوالعباس ابن تیمیة	۹۳، ۸۳، ۷۳، ۷۲، ۵۹، ۸۳، ۳۳
۶	ابن حزم (أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم)	۶۸، ۳۴
۷	ابن خُزَیمة (أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة)	۱۱۶، ۵۳
۸	ابن سَلَام (محمد بن سَلَام) (بالتشديد) بن عبید الله الجمحي	۱۱، ۳۲
۹	ابن عابدين (محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين)	۸۸، ۴۸، ۴۶، ۳۲، ۲
۱۰	ابن عثيمين	۹۱
۱۱	ابن عقيل، عبد الله بن عبد الرحمن العقيلي الهمداني المصري	۳۹
۱۲	ابن كثير (أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير)	۱۱۲، ۱۰۹، ۱۰۰، ۷۱
۱۳	ابن منظور (محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور)	۱۳۵
۱۴	ابن هشام (عبد الملك بن هشام)	۴۶
۱۵	ابو اسحاق (أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن الحارث)	۱۰۵، ۱۶
۱۶	أبو الحسن نور الدين الهيثمي	۷۶، ۴۸
۱۷	أبو الحسين ابن أبي يعلى	۷۲
۱۸	أبو الحسين يحيى بن أبي الخير	۴۹
۱۹	أبو الطيب محمد صديق خان	۹۶
۲۰	أبو العباس شهاب الدين	۴۷، ۳
۲۱	أبو الليث السمرقندي	۱۰۸، ۳۳
۲۲	أبو المعالي برهان الدين	۵۷
۲۳	أبو بكر البيهقي	۵۲
۲۴	أبو بكر بن العربي	۱۰۸، ۲۴
۲۵	أبو داود	۲۵
۲۶	ابو سعيد خدری رضی الله عنه	۱۴
۲۷	أبو عاصم هشام بن عبد القادر	۱۰۷
۲۸	أبو عبد الرحمن مُقْبِلُ بْنُ هَادِي	۶۶

٢٩	أبو مليكة رضى الله عنه	٩٤
٣٠	أبو موسى الأشعري رضى الله عنه	١٠٤
٣١	أبو يوسف رحمه الله	٦٨
٣٢	ابوبكر بن عبيد	٢٤
٣٣	ابوحذيفة بن بشر	٣١، ١٥
٣٤	ابوهريره رضى الله عنه	١١٩، ١٠٣، ٨٦، ٣٨، ٢٦، ١٨
٣٥	أبو حيان الأندلسي	٣١
٣٦	أحمد بن محمد بن علي الفيومي	٩٩
٣٧	ادريس أودي	٦١
٣٨	الامام ابوحنيفه	١١١، ١٠٩، ١٠٨، ٩٨، ٦٨، ٤٥
٣٩	الامام احمد بن حنبل	١١٢، ١١٠، ٧٦، ٧٣، ٧٢، ٤٥
٤٠	الامام البخارى	١٠٦، ٤
٤١	الامام الشافعي	٢٠، ٢١
٤٢	الامام مالك	٢٤
٤٣	الامام مسلم رحمه الله	٤٠، ٤
٤٤	بدر الدين العيني	٨٧، ١٢
٤٥	البغوي رحمه الله	٢٠
٤٦	بلال بن الحارث رضى الله عنه	٥٥، ٤٤، ٢
٤٧	الامام الترمذي	٢٣، ٣
٤٨	ثعالبي(أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف الثعالبي)	٦٠
٤٩	جابر رضى الله عنه	٨٩، ٤٨
٥٠	جار الله الزمخشري	٢٤
٥١	جلال الدين السيوطي	١٧
٥٢	جوهرى(أبو القاسم عبدُ الرَّحْمَنِ بنُ عَبْدِ اللَّهِ بنِ مُحَمَّدٍ العَافِقِيُّ، الجَوْهَرِيُّ)	٣٢
٥٣	جوير(جویر بن سعيد الأزدي أبو القاسم البلخي)	١٧، ١٦
٥٤	حافظ الدين النسفي	٥٣
٥٥	حبيب بن ابى ثابت	١٦
٥٦	حرملة(حرملة بن يحيى بن عبد الله بن حرملة)	٤٥
٥٧	حسن بصرى(الحسن بن يسار البصري، أبو سعيد)	١١٢، ١١١، ٦٥، ٥١
٥٨	خبيب(خبيب بن عبد الله بن الزبير رضى الله عنه)	٩٥
٥٩	خطابي(أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب)	٨٨، ١٠٥
٦٠	زبير بن العوام رضى الله عنه	٤٤، ٤٣

٦١	سدي(إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبي كريمة، إمام المفسرين أبو محمد السُّدِّي)	٨١
٦٢	السرخسي(محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي)	٦٨
٦٣	زبير بن العوام رضى الله عنه	٤٤،٤٣
٦٤	سدي(إسماعيل بن عبد الرحمن بن أبي كريمة، إمام المفسرين أبو محمد السُّدِّي)	٨١
٦٥	السرخسي(محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي)	٦٨
٦٦	سعد بن ابى وقاص رضى الله عنه	٥٩،٢١
٦٧	سعيد بن مسيب	١١١
٦٨	سعيد بن عمرو	٢٦
٦٩	سليمان عليه السلام	٨٧،٨،٨٠،٦٥،٦٣،٢٣،١٩
٧٠	سهيلي(أبو القاسم عبد الرحمن بن عبد الله بن أحمد السهيلي)	٣٩
٧١	سيد قطب إبراهيم حسين الشاربي	٣٧
٧٢	شعيب الأرناؤوط	٣٦
٧٣	الشوكاني(محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني)	١٠٩،١٢
٧٤	الشيخ عبدالقادر المغربي	٥
٧٥	صهيب عبد الجبار	٢١
٧٦	الضحاك(الضَّحَّاكُ بْنُ مُزَاحِمٍ، أَبُو الْقَاسِمِ، الْهَلَالِيُّ)	١٧
٧٧	عائشه رضى الله عنه	٥٦،٧٨،٢٣،٣٢،٣٩،٤٠،٤١
٧٨	عبد الله بن عباس رضى الله عنه	٣٨،٣٧،٣٣،٣٢،٣١،٢١،١٧،١٦،١٥،١٤
٧٩	عبدالله ابن عمر رضى الله عنه	٢٦
٨٠	عبدالله بن مسعود رضى الله عنه	٣٨،٣٥،١٣
٨١	العتبي رحمه الله	٢١
٨٢	العسقلاني(أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني)	٢١
٨٣	عطاء بن أبي رباح	٧٧
٨٤	عمر بن عبدالغزير	١٠٩
٨٥	عمران بن حصين رضى الله عنه	١٠٣
٨٦	عمرو بن غيلان	٤٢
٨٧	عينى(أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابى الحنفى بدر الدين العينى)	٨٧

٩٨	فخر الدين الرازي	٨٨
٢٦	فراء رحمه الله	٨٩
٢١،٢٨،٩٠،٩١	قاضي عبد الجبار	٩٠
٨٩،٢٧	القاضي أبو يعلى	٩١
٨٠،٦٥،٤٩،٢٥،١٥،١٢	قتاده(قتادة بن دعامة بن قتادة بن عزيز، أبو الخطاب السدوسي البصري)	٩٢
٨٧	كرمانى(محمد بن أبي المحاسن محمود بن أبي الفتح محمد بن أبي شجاع أحمد الكرمانى)	٩٣
٦٥،٣١	كلبى(هو محمد بن السائب بن بشر الكلبى المفسر)	٩٤
٤٥	ليث بن أبي سليم	٩٥
٨٦	مازرى(أبو عبد الله محمد بن علي بن عمر التميمي المازري المالكي)	٩٦
٦١،٣٩،٣٢،٣١،٢١،١٦	مجاهد(أبو الحجاج مجاهد بن جبر التابعى المكي القرشي المخزومي)	٩٧
٤٧	حارث المحاسبى(الحارث بن أسد، أبو عبد الله المحاسبى)	٩٨
٦٨	المرغيناني(علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني)	١٠٠
٧١	منصور بن محمد (المروزي)	١٠١
٢٧،٢٦،١٥،١٢	مقاتل أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخى	١٠٢
٨١	موسى بن نصير	١٠٣
١٣٠،١١٣،١١١،٩٢،٧٤	النسائي أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني	١٠٤
١٠٦	النووى أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي	١٠٥
٢٧	الواحدى أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدى، النيسابوري	١٠٦
٣٩	الواقدى: محمد بن عمر بن واقد السهمي الأسلمي بالولاء، المدني، أبو عبد الله، الواقدي	١٠٧
٤	وحيد بن عبد السلام بالى	١٠٨
٢١	يسير بن عمرو	١٠٩

مراجع و مصادر

١. - الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، حققه وخرج أحاديثه وعلق عليه: شعيب الأرنؤوط، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
٢. ابن أبي الدنيا، مكائد الشيطان، المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادي الأموي القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (المتوفى: ٢٨١هـ)
٣. ابن حزم، الفصل في الملل والأهواء والنحل، المؤلف: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، عدد الأجزاء: ٣ × ٥.
٤. الأدب المفرد، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ - ١٩٨٩.
٥. إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملك القسطلاني، القتيبي المصري، أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: ٩٢٣هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية، مصر، الطبعة: السابعة، ١٣٢٣ هـ.
٦. آكام المرجان في أحكام الجان لمحمد بن عبد الله الشبلي الدمشقي الحنفي، أبو عبد الله، بدر الدين ابن تقي الدين (المتوفى: ٧٦٩هـ)، المحقق: إبراهيم محمد الجمل، مكتبة القرآن - مصر - القاهرة،
٧. الانتصار في الرد على المعتزلة القدرية الأشرار، المؤلف: أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (المتوفى: ٥٥٨هـ)، المحقق: سعود بن عبد العزيز الخلف، الناشر: أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ/١٩٩٩م.
٨. الإيمان بالجن بين الحقيقة والتهويل، جمع وإعداد: علي بن نايف الشحود، الناشر: دار المعمور، بهانج - ماليزيا، الطبعة: الأولى، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١٠ م.
٩. الإيمان بالجن بين الحقيقة والتهويل، الناشر: دار المعمور، بهانج - ماليزيا، الطبعة: الأولى، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١٠ م.
١٠. البحر الرائق شرح كنز الدقائق، المؤلف: زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نجيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)، وفي آخره: تكملة البحر الرائق لمحمد بن حسين بن علي الطوري الحنفي القادري (ت بعد ١١٣٨ هـ)، وبالحاشية: منحة الخالق لابن عابدين، الناشر: دار الكتاب الإسلامي، الطبعة: الثانية - بدون تاريخ.
١١. البحر المحيط في التفسير، المؤلف: أبو حيان محمد بن يوسف بن علي بن يوسف بن حيان أثير الدين الأندلسي (المتوفى: ٧٤٥هـ) المحقق: صدقي محمد جميل، الناشر: دار الفكر - بيروت.
١٢. البداية والنهاية، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، المحقق: علي شيري، الناشر: دار إحياء التراث العربي، الطبعة: الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م.
١٣. التَّحْبِيرُ لِإِيضَاحِ مَعَانِي التَّيْسِيرِ، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد الحسني، الكحلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كإسلافه بالأميّر (المتوفى: ١١٨٢هـ)، حققه وعلق عليه وخرج أحاديثه وضبط نصه: مَحَمَّدُ صُبْحِي بن حَسَن خَالِق أبو مصعب، قال حسن لغيره، الناشر: مَكْتَبَةُ الرُّشْد، الرياض - المملكة العَرَبِيَّةُ السَّعُودِيَّة، الطبعة: الأولى، ١٤٣٣ هـ - ٢٠١٢ م.

١٤. تفسير القرآن العظيم، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم
الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر
والتوزيع، الطبعة: الثانية ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م.
١٥. تفسير القرآن العظيم، المؤلف: أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي البصري ثم
الدمشقي (المتوفى: ٧٧٤هـ)، المحقق: سامي بن محمد سلامة، الناشر: دار طيبة للنشر والتوزيع،
الطبعة: الثانية ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩ م.
١٦. التفسير المظهري، المؤلف: المظهري، محمد ثناء الله، المحقق: غلام نبي التونسي، الناشر:
مكتبة الرشدية - الباكستان، الطبعة: ١٤١٢ هـ.
١٧. التفسير الوسيط للقرآن الكريم، المؤلف: مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث
الإسلامية بالأزهر، الناشر: الهيئة العامة لشئون المطابع الأميرية، الطبعة: الأولى، (١٣٩٣ هـ =
١٩٧٣ م) - (١٤١٤ هـ = ١٩٩٣ م).
١٨. التَّنْوِيرُ شَرْحُ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ لِمُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ صَالِحِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَسَنِيِّ،
الكحلاني ثم الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، المعروف كأسلافه بالأمير (المتوفى:
١١٨٢هـ)، المحقق: د. محمد إسحاق محمد إبراهيم، مكتبة دار السلام، الرياض، الطبعة:
الأولى، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م.
١٩. التوضيح لشرح الجامع الصحيح، المؤلف: ابن الملقن سراج الدين أبو حفص عمر بن علي
بن أحمد الشافعي المصري (المتوفى: ٨٠٤هـ)، المحقق: دار الفلاح للبحث العلمي وتحقيق
التراث، الناشر: دار النوادر، دمشق - سوريا، الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
٢٠. جِوَارُ اللَّهِ الزمخشري، ربيع الأبرار ونصوص الأخيار، توفي ٥٨٣ هـ، الناشر: مؤسسة
الأعلمي، بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ.
٢١. جامع البيان في تأويل القرآن، المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملي،
أبو جعفر الطبري (المتوفى: ٣١٠هـ)، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: مؤسسة الرسالة،
الطبعة: الأولى، ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.
٢٢. الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله ﷺ وسننه وأيامه = صحيح البخاري،
لمحمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، دار طوق
النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، الطبعة: الأولى،
١٤٢٢ هـ.
٢٣. الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر
بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي (المتوفى: ٦٧١هـ)، الناشر: دار الكتب
المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤ م.
٢٤. الجموع البهية للعقيدة السلفية التي ذكرها العلامة الشنقيطي في تفسيره أضواء البيان، جمع:
أبو المنذر محمود بن محمد بن مصطفى بن عبد اللطيف المنياوي، الناشر: مكتبة ابن عباس،
مصر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
٢٥. جن در قرآن و سنت ، حسين تاجي گلداري، اول (ديجيتال) ، دى (جدى) ١٣٩٤ شمسی،
ربيع الأول ١٤٣٧ هجرى، www.aqeedeh.com.
٢٦. حافظ الدين النسفي، تفسير النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، المؤلف: أبو البركات
عبد الله بن أحمد بن محمود (المتوفى: ٧١٠هـ)، حققه وخرج أحاديثه: يوسف علي بدوي،
راجعاه وقدم له: محيي الدين ديب مستو، الناشر: دار الكلم الطيب، بيروت، الطبعة: الأولى،
١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.

٢٧. الحجة على أهل المدينة، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن الحسن بن فرقد الشيباني (المتوفى: ١٨٩هـ)، المحقق: مهدي حسن الكيلاني القادري، الناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الثالثة، ١٤٠٣هـ.
٢٨. الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار، المؤلف: محمد بن علي بن محمد الحنفي المعروف بعلاء الدين الحصكفي الحنفي (المتوفى: ١٠٨٨هـ)، المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م.
٢٩. درر الحكام شرح غرر الأحكام، المؤلف: محمد بن فرامرز بن علي الشهير بملا - أو منلا أو المولى - خسرو (المتوفى: ٨٨٥هـ)، الناشر: دار إحياء الكتب العربية، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ، عدد الأجزاء: ٢.
٣٠. دلائل النبوة، المؤلف: أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر البيهقي (المتوفى: ٤٥٨هـ)، المحقق: د. عبد المعطي قلعجي، الناشر: دار الكتب العلمية، دار الريان للتراث، الطبعة: الأولى - ١٤٠٨هـ - ١٩٨٨م.
٣١. رد المحتار على الدر المختار، المؤلف: ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين الدمشقي الحنفي (المتوفى: ١٢٥٢هـ)، الناشر: دار الفكر-بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٢هـ - ١٩٩٢م.
٣٢. رسالة في حكم السحر والكهانة مع بعض الفتاوى المهمة، لعبد العزيز بن عبد الله بن باز (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، المكتبة الشاملة.
٣٣. زاد المعاد في هدي خير العباد، لمحمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، مؤسسة الرسالة، بيروت - مكتبة المنار الإسلامية، الكويت السابعة والعشرون، ١٤١٥هـ / ١٩٩٤م.
٣٤. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢م.
٣٥. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ) دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ / ١٩٩٢م.
٣٦. سنن ابن ماجه، المؤلف: ابن ماجه - وماجة اسم أبيه يزيد - أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ٢٧٣هـ)، عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، الناشر: دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م.
٣٧. سنن أبي داود، لأبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السجستاني (المتوفى: ٢٧٥هـ)، صححه شعيب الأرناؤوط - محمد كامل قره بللي، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م.
٣٨. شرح العقيدة السفارينية - الدرة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية، المؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: ١٤٢١هـ)، الناشر: دار الوطن للنشر، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٦هـ.
٣٩. شرح العقيدة الطحاوية، صدر الدين محمد بن علاء الدين علي بن محمد ابن أبي العز الحنفي، الأذرعي الصالحي الدمشقي (المتوفى: ٧٩٢هـ)، تحقيق: شعيب الأرناؤوط - عبد الله بن المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: العاشرة، ١٤١٧هـ - ١٩٩٧م.

٤٠. شرح سنن النسائي المسمى «ذخيرة العقبي في شرح المجتبى»، المؤلف: محمد بن علي بن آدم بن موسى الإثيوبي الولوي، الناشر: دار المعراج الدولية للنشر - دار آل بروم للنشر والتوزيع [ج ٦ - ٤٠]، الطبعة: الأولى.
٤١. شرح صحيح البخاري لابن بطلال أبو الحسن علي بن خلف بن عبيد الملك (المتوفى: ٤٤٩هـ) تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، باب الدعاء عند الخلاء، مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، الطبعة: الثانية، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.
٤٢. شرح صحيح مسلم للقاضي عياض المسمى إكمال المعلم بقوائد مسلم، عياض بن موسى بن عياض بن عمرو بن يحيى السبتي، أبو الفضل (المتوفى: ٥٤٤هـ) المحقق: الدكتور يحيى إسماعيل، الحديث أخرجه مسلم، دار الوفاء للطباعة والنشر والتوزيع، مصر، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.
٤٣. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، باب ذكر الاخبار عن نفى دخول الجنة للمومن، المحقق: شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣.
٤٤. صحيح ابن خزيمة أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ)، حقه وعلق عليه وخرج أحاديثه وقدم له: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي، المكتب الإسلامي، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
٤٥. صحيح ابن خزيمة أبو بكر محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة بن صالح بن بكر السلمي النيسابوري (المتوفى: ٣١١هـ)، حقه وعلق عليه وخرج أحاديثه وقدم له: الدكتور محمد مصطفى الأعظمي، المكتب الإسلامي، الطبعة: الثالثة، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م.
٤٦. صحيح وضعيف سنن الترمذي، محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، مصدر الكتاب: برنامج منظومة التحقيقات الحديثية - المجاني - من إنتاج مركز نور الإسلام لأبحاث القرآن والسنة بالإسكندرية.
٤٧. الطب النبوي (جزء من كتاب زاد المعاد لابن القيم)، المؤلف: محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، فصل الناشر: دار الهلال - بيروت.
٤٨. طبقات الحنابلة، المؤلف: أبو الحسين ابن أبي يعلى، محمد بن محمد (المتوفى: ٥٢٦هـ)، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: دار المعرفة - بيروت.
٤٩. عالم الجن والشياطين، المؤلف: عمر بن سليمان بن عبد الله الأشقر العتيبي، الفصل الناشر: مكتبة الفلاح، الكويت، الطبعة: الرابعة، ١٤٠٤هـ - ١٩٨٤م.
٥٠. عبد العزيز بن صالح بن إبراهيم الطويان، جهود الشيخ محمد الأمين الشنقيطي في تقرير عقيدة السلف، الناشر: مكتبة العبيكان، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٩هـ/١٩٩٩م.
٥١. العظمة، المؤلف: أبو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان الأنصاري المعروف بأبي الشيخ الأصبهاني (المتوفى: ٣٦٩هـ)، المحقق: رضاء الله بن محمد إدريس المباركفوري، الناشر: دار العاصمة - الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٠٨.
٥٢. العقائد الإسلامية، المؤلف: سيد سابق (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت.
٥٣. عمدة القاري شرح صحيح البخاري، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفى بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

٥٤. عُيُونُ الْمَسَائِلِ، المؤلف: أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمرقندي (المتوفى: ٣٧٣هـ)، تحقيق: د. صلاح الدين الناهي، الناشر: مطبعة أسعد، بغداد، عام النشر: ١٣٨٦هـ.
٥٥. فتح الباري شرح صحيح البخاري، المؤلف: أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، الناشر: دار المعرفة - بيروت، ١٣٧٩، رقم كتبه وأبوابه وأحاديثه: محمد فؤاد عبد الباقي، قام بإخراجه وصححه وأشرف على طبعه: محب الدين الخطيب، عليه تعليقات العلامة: عبد العزيز بن عبد الله بن باز.
٥٦. فتح القدير، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤١٤ هـ.
٥٧. فتح المجيد شرح كتاب التوحيد، المؤلف: عبد الرحمن بن حسن بن محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي (المتوفى: ١٢٨٥هـ)، باب ماجاء في السحر، المحقق: محمد حامد الفقي، الناشر: مطبعة السنة المحمدية، القاهرة، مصر، الطبعة: السابعة، ١٣٧٧هـ/١٩٥٧م.
٥٨. فتح المنان في معرفه احكام الجان- لمحمد بن رمضان بن كامل- تيلگرام <http://t.me/mmohammedramadan>
٥٩. في ظلال القرآن، المؤلف: سيد قطب إبراهيم حسين الشاربي (المتوفى: ١٣٨٥هـ)، الناشر: دار الشروق - بيروت- القاهرة، الطبعة: السابعة عشر - ١٤١٢ هـ.
٦٠. لسان العرب، لمحمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي (المتوفى: ٧١١هـ)، دار صادر - بيروت، الطبعة: الثالثة - ١٤١٤ هـ.
٦١. لصارم البتارفي التصدي للسحرة الاشرار، لوحيد بن عبد السلام بالي ، سايت كتابخانه عقيدته.
٦٢. لقط المرجان في احكام الجان، للامام الحافظ جلال الدين السيوطي، (المتوفى ٨٤٩-٩١١هـ) ، المحقق: مصطفى عاشور، مكتبته القرآن، شارع عابدين- قاهره.
٦٣. لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشروح الدرة المضية في عقد الفرقة المرضية، المؤلف: شمس الدين، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي (المتوفى: ١١٨٨هـ)، جزء ، الناشر: مؤسسة الخافقين ومكتبتها - دمشق، الطبعة: الثانية - ١٤٠٢ هـ - ١٩٨٢ م.
٦٤. المبسوط، لمحمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة السرخسي (المتوفى: ٤٨٣هـ)، الناشر: دار المعرفة - بيروت، الطبعة: بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م، عدد الأجزاء: ٣٠.
٦٥. المجتبى من السنن = السنن الصغرى للنسائي، المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفى: ٣٠٣هـ)، باب الحكم في السحره، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ضعه الالباني ، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، الطبعة: الثانية، ١٤٠٦ - ١٩٨٦.
٦٦. مجموع الفتاوى، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد - المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر: ١٤١٦هـ/١٩٩٥م.
٦٧. المحكم والمحيط الأعظم، المؤلف: أبو الحسن علي بن إسماعيل بن سيده المرسلي [ت: ٤٥٨هـ]، المحقق: عبد الحميد هنداوي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م، (١٠ مجلد للفهارس).
٦٨. المحيط البرهاني في الفقه النعماني فقه الإمام أبي حنيفة رضي الله عنه، المؤلف: أبو المعالي برهان الدين محمود بن أحمد بن عبد العزيز بن عمر بن مازة البخاري الحنفي (المتوفى:

- ٦١٦هـ)، المحقق: عبد الكريم سامي الجندي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م.
٦٩. مختصر تفسير ابن كثير، المؤلف: (اختصار وتحقيق) محمد علي الصابوني، الناشر: دار القرآن الكريم، بيروت - لبنان، الطبعة: السابعة، ١٤٠٢ هـ - ١٩٨١ م.
٧٠. مُخْتَصَر صَحِيحُ الإمام البخاري، المؤلف: أبو عبد الرحمن محمد ناصِر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، الأشقودري الألباني (المتوفى: ١٤٢٠هـ)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ -
٧١. مختصر معارج القبول، لأبو عاصم هشام بن عبد القادر بن محمد آل عقدة، باب: حكم الساحر، صفحه ١٤٥، مكتبة الكوثر - الرياض، الطبعة: الخامسة، ١٤١٨ هـ
٧٢. مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، المؤلف: علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي القاري (المتوفى: ١٠١٤هـ)، الناشر: دار الفكر، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.
٧٣. المروزي، تفسير القرآن، المؤلف: أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزي السمعاني التميمي الحنفي ثم الشافعي (المتوفى: ٤٨٩هـ)، المحقق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، الناشر: دار الوطن، الرياض - السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م.
٧٤. المسالك في شرح موطأ مالك، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣هـ)، فصف الثاني في معنى الغيلة، قال عنه ابن عبد البر "إنه حديث ليس بالقوي، انفرد به إسماعيل ابن مسلم عن الحسن" قرأه وعلق عليه: محمد بن الحسين السليمانى وعائشة بنت الحسين السليمانى، الناشر: دار الغرب الإسلامي، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨ هـ - ٢٠٠٧ م.
٧٥. مسند الإمام أحمد بن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، المحقق: أحمد محمد شاكر، دار الحديث - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.
٧٦. مسند الدارمي المعروف بـ (سنن الدارمي)، المؤلف: أبو محمد عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام بن عبد الصمد الدارمي، التميمي السمرقندي (المتوفى: ٢٥٥هـ)، الناشر: دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ٢٠٠٠ م
٧٧. مسند الشاميين، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ) المحقق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٤ م.
٧٨. المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، لمسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
٧٩. المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، لمسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (المتوفى: ٢٦١هـ)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
٨٠. المسند الموضوعي الجامع للكتب العشرة، المؤلف: صهيب عبد الجبار، عام النشر: ٢٠١٣، [الكتاب غير مطبوع].
٨١. المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، المؤلف: أحمد بن محمد بن علي الفيومي ثم الحموي، أبو العباس (المتوفى: نحو ٧٧٠هـ)، الناشر: المكتبة العلمية - بيروت، (في مجلد واحد وترقيم مسلسل واحد).

٨٢. معالم التنزيل في تفسير القرآن = تفسير البغوي، المؤلف : محيي السنة ، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى : ٥١٠هـ)، المحقق : عبد الرزاق المهدي، الناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، الطبعة : الأولى ، ١٤٢٠ هـ.
٨٣. معالم السنن، وهو شرح سنن أبي داود، أبو سليمان حمد بن محمد بن إبراهيم بن الخطاب البستي المعروف بالخطابي (المتوفى: ٣٨٨هـ)، ، المطبعة العلمية - حلب، الطبعة: الأولى ١٣٥١ هـ - ١٩٣٢
٨٤. المعجم الكبير، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: ٣٦٠هـ)، المحقق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، الطبعة: الثانية
٨٥. المعجم الوسيط، المؤلف: مجمع اللغة العربية بالقاهرة (إبراهيم مصطفى / أحمد الزيات / حامد عبد القادر / محمد النجار)، الناشر: دار الدعوة.
٨٦. المغني لابن قدامة، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ٦٢٠هـ)، مكتبة القاهرة، بدون طبعة، تاريخ النشر: ١٣٨٨هـ - ١٩٦٨م
٨٧. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، المؤلف: أبو الحسن مقاتل بن سليمان بن بشير الأزدي البلخي (المتوفى: ١٥٠هـ)، ، المحقق: عبد الله محمود شحاته، الناشر: دار إحياء التراث - بيروت، الطبعة: الأولى - ١٤٢٣ هـ.
٨٨. المنتقى شرح الموطأ، أبو الوليد سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارث التجيبي القرطبي الباجي الأندلسي (المتوفى: ٤٧٤هـ)، باب الباب الثاني في قتل الغيلة، مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، الأولى، ١٣٣٢هـ، (ثم صورتها دار الكتاب الإسلامي، القاهرة - الطبعة: الثانية، بدون تاريخ)
٨٩. منحة السلوك في شرح تحفة الملوك، المؤلف: أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين العيني (المتوفى: ٨٥٥هـ)، المحقق: د. أحمد عبد الرزاق الكبيسي، الناشر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية - قطر، الطبعة: الأولى، ١٤٢٨هـ - ٢٠٠٧م.
٩٠. موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان، المؤلف: أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧هـ)، المحقق: حسين سليم أسد الداراني - عبده علي الكوشك، الناشر: دار الثقافة العربية، دمشق، الطبعة: الأولى، (١٤١١ - ١٤١٢ هـ) = (١٩٩٠ م - ١٩٩٢ م).
٩١. موطأ الإمام مالك، المؤلف: مالك بن أنس بن مالك بن عامر الأصبحي المديني (المتوفى: ١٧٩هـ)، صححه ورقمه وخرج أحاديثه وعلق عليه: محمد فؤاد عبد الباقي، الناشر: دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، عام النشر: ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٥ م.
٩٢. النبوات، المؤلف: تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحليم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم بن محمد ابن تيمية الحراني الحنبلي الدمشقي (المتوفى: ٧٢٨هـ)، المحقق: عبد العزيز بن صالح الطويان، الناشر: أضواء السلف، الرياض، المملكة العربية السعودية، الطبعة: الأولى، ١٤٢٠هـ/٢٠٠٠م.
٩٣. نيل الأوطار، المؤلف: محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، باب ماجاء في حد الساحر و ذم الساحر، تحقيق: عصام الدين الصبابطي، الناشر: دار الحديث، مصر، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.

٩٤. الهداية في شرح بداية المبتدي، المؤلف: علي بن أبي بكر بن عبد الجليل الفرغاني المرغيناني، أبو الحسن برهان الدين (المتوفى: ٥٩٣هـ)، المحقق: طلال يوسف، الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت - لبنان.
٩٥. هل يستطيع الانسان ان يرى الجــــن <https://www.islamweb.net/ar/fatwa/>
٩٦. الهمداني، تحفة المجيب على أسئلة الحاضر والغريب، أبو عبد الرحمن مُقبلُ بنُ هادي بن مُقبل بن قائدة (اسم رجل) الهمداني الوادعي (المتوفى: ١٤٢٢هـ)، دار الآثار للنشر والتوزيع، صنعاء - اليمن، الطبعة: الثانية، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
٩٧. هواتف الجنا، المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن عبيد بن سفيان بن قيس البغدادي الأموي القرشي المعروف بابن أبي الدنيا (المتوفى: ٢٨١هـ)، المحقق: محمد الزغلي، الناشر: المكتب الإسلامي، الطبعة: الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م، عدد الأجزاء: ١.
٩٨. الوسيط في تفسير القرآن المجيد، المؤلف: أبو الحسن علي بن أحمد بن محمد بن علي الواحدي، النيسابوري، الشافعي (المتوفى: ٤٦٨هـ)، ، تحقيق وتعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الدكتور علي محمد معوض، الدكتور أحمد محمد صيرة، الدكتور أحمد عبد الغني الجمل، الدكتور عبد الرحمن عويس، قدمه وقرظه: الأستاذ الدكتور عبد الحي الفرماوي، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م.

Summary of the Research :

The thesis titled "Rulings on Jinn in Islamic Sharia" is a thematic research for Mas-ter's degree, which contains

١. The word of Jin is against Insan which the single word of it is Jin, it named by Jin because of its unseens from eyes can't be seen and this word has taken form Ijtenan which means hidden and unseen and the plural of it is Jenan and Ajenna.
٢. Believing in unseen is part of the faith and is mandatory and Jinns can be counted as one of those. There numerous evidence in Quran and tradition of Prophet Mohammad (PBUH) about Jinns.
٣. It is clear from the Quran and Tradition that Jinns are created from fire.
٤. Jinns are Allah creature who were created before Adam and they are living on earth.
٥. There is no doubt that Jin can change there shape to insane, animal, snake,camel,cow,sheep,horse and anyother animals.
٦. .Jin also eats and drinks
٧. Jin and Satans are lives in badrooms, dirty and squalid places also in deserts.
٨. You takes Satan and his progeny as a friends without me whiles they are your animy.Allah (PBUH)says.
٩. There is unequivocal agreement among Islamic Scholars that Jinns like human have a mandate from the creator to worship Him.

١٠. Jin are different in creature , in Hadith says: jin are three kinds, a kind of them are dogs and bittens, a kind of them are flying in air and the other kind of them are living and do not migrating .
١١. All prophets are from human kinds.
١٢. There is no messenger came from Jin people where sent by messenger to their nations bullyrag them.
١٣. The Prophet Mohammad (PBUH) was sent from Allah (SWT) to both Humans and Jinns as a Messenger and not any class of Muslim dissident of this, as he says: I been sent to both Insan and Jin while the other Messengers was sent to his nation.
١٤. Jinns have met the Prophet Mohammad (PBUH) in different places.
١٥. The Prophet Mohammad (PBUH) has prohibited the meat and food slaughtered by and for Jinns and the Islamic Scholars unanimously agree that sacrificing animals for Jinns is not only prohibited, but is also considered Shirk and not only doing thiprobited even eating from it is also prohibited for Muslims.
١٦. Killing a Jinns without genuine reason is prohibited like killing a human being is prohibited and oppression is illegal and no body has been allowed to have oppression on others.
١٧. If a Jinn harasses a human being and transgresses and at the advice if they do not stop then the Jinn must be killed.
١٨. The Islamic Scholars agree that unbelieving Jinns will go hell.

١٩. Are the Muslim Jinns will go to the heaven? There is not a concurrence on this among Islamic Scholars, however, the majority believe they are.
٢٠. The Jin will certainly see Allah with all creatures, and also they will see him in paradise and is equal with insan in every fridy .
٢١. Getting into congregation in prayer with Jinns is allowed by Sharia.
٢٢. If in human shape, a Jinn is allowed to be an Imam in congregation prayer.
٢٣. Jin possibly can do copulation with insane because they haveability to change there figure to human .
٢٤. Can Jin kidnap any Insan? Yes it is possible and hase done in time of Omar (radhiallahoh anho) and there is several events occurred that has kidnapped some one and returned it after some times.
٢٥. Marriage is possible between Insan and Jin Alaah (PBUS) says: share with them in their impure wealth and their unrighteous children, and Mujahid says: the one who copulating with his wife and not taking Allah's name the Satan is wraping in his penis and copulating with him.
٢٦. A Jinn can enter a human's body which is called Seraha (صرع) .
٢٧. Entry of Jin in human body is atrocity wich is prohibited by sharia, Allah(PBUS) says: Blam is on those who do wrong to the people and make mischief though the land disregard of justice for such people will be a severe chastisement .

٢٨. Jin can enter to human body because of love, and mostly for enmity and punishment occurred, means some people harm them or Jin thinks that humans are purposely harm them by pissing on them or putting on them hot water or killing some of them with incomprehension.
٢٩. Seeing of Jin is possible because Sulaiman peace be upon him and his entourage was seeing Jinn and Abohuraira has seen of them when he came to stealing from Ghanimat asset, Allah has given them this ability to change their figure animals of Insan, in their shapes they could be seen, not only Sulaiman (pbuh) could see them but his entourage also was seeing them in their original figures.
٣٠. Only Allah knows the unseen.
٣١. Going to Sorcerer for seeing the omen is prohibited.
٣٢. Treatment of enchantment via reading of Holy Quran and the Tradition of Prophet Mohammad (PBUH) is allowed, However, treating it Un-Islamically is prohibited.



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Rulings on Jinn in Islamic Sharia

A Master's thesis

Student: Abdulwajid Bashaam

Supervisor: Dr. Rafiullah Ata

Year: ۲۰۲۲



Salam University

Faculty of Sharia and Law

Master Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emirate of Afghanistan

Ministry of Higher Education

DM of Academic Affairs

Rulings on Jinn in Islamic Sharia

A Master's thesis

Student: Abdulwajid Bashaam

Supervisor: Dr. Rafiullah Ata

Year: 2022